

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص و مصلحت نظام
معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۵۲ - زمستان ۱۳۹۶

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کد پستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir

www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

● چاپ: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: آقایان دکتر علی امامی میدی، دکتر ابوالقاسم توحیدی‌نیا، دکتر حسن سبحانی، دکتر سیدمحمدرضا

سیدنورانی، دکتر رضا زمانی، دکتر قهرمان عبدلی، دکتر وحید مهربانی، دکتر میثم موسایی، مهندس سیدمرتضی نبوی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه فرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چپ‌نویسی مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج ساله و تأثیر آن بر توسعه کشور..... ۷
- ❖ اقتصاد سیاسی سرمایه‌گذاری در بخش‌های نامولد ایران ۲۲
دکتر سید احسان خاندوزی / زهرا فاضل فرد / محسن فتح اله بیاتی
- ❖ شکل‌گیری دولت رانتیر و تاثیر آن در فروپاشی رژیم پهلوی دوم ۴۶
مجید عباس‌زاده مرزبالی
- ❖ تأثیر همکاری‌های اجتماعی بر رشد اقتصادی ۸۴
دکتر پروانه سلاطین / ملورین دانش‌پناه / سمانه محمدی
- ❖ تأملی بر نرخ تنزیل اجتماعی و رویکردهای محاسبه و کاربرد آن ۱۰۹
دکتر امیرحسین مزینی
- ❖ شهر دانش‌بنیان به مثابه مفهومی میان رشته‌ای ۱۳۰
دکتر مریم جعفری مهرآبادی / مریم سجودی
- ❖ مطالعه عوامل مؤثر بر پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی در ایران (با تأکید بر کلانشهر تهران) ۱۵۳
علی قلی جوکار / دکتر مجید کاشانی / دکتر حسین فکرآزاد
- ❖ اهمیت آموزش رسمی در ارتقای بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی: شواهدی از ایران، منطقه مینا (MENA) و جهان ۱۹۵
دکتر وحید مهربانی
- ❖ کارآفرینی سازمانی و نقش آن در اقتصاد مقاومتی با استفاده از روش تحلیل عاملی و معادلات ساختاری ۲۱۹
ابوالفضل روحانی / دکتر عباس کرامتی / امیر مهدی‌آبادی
- ❖ برآورد ریسک و نااطمینانی شغلی در بازار کار ایران ۲۴۴
دکتر حسن دلیری
- ❖ تحلیل راهبردهای رشد و توسعه کسب و کار در حوزه صنایع و معادن (مطالعه مورد استان خراسان جنوبی) ۲۶۶
سید علی بنی‌هاشمی / جواد یوسفی

سخن سردیبر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

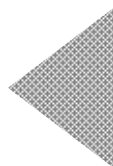
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاءالله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: دکتر کیومرث اشتریان^۱، مهندس محمدرضا باهنر^۲، مهندس رضا عبداللهی^۳ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۴ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج ساله و تأثیر آن بر توسعه کشور



راهبرد توسعه
به نام خدا. از حضور تمام عزیزان در این میزگرد کمال تشکر را داریم. در ادامه مذاکراتی که در ابتدای فصلنامه در حوزه توسعه داشتیم، در این شماره بنا داریم به بررسی رابطه سیاست‌های کلی برنامه توسعه پنج‌ساله با توسعه کشور پردازیم. در این موضوع می‌توان به محورهایی توجه داشت:

- تلقی مجلس و دولت از توسعه که با برنامه‌های پنج‌ساله دنبال می‌شود، چیست؟
- چگونه امکان دارد در یک سند حجیم برنامه، توسعه را نشانه‌گیری کرد؟
- آیا با برنامه می‌توان به توسعه دست یافت؟
- بعضی معتقدند این برنامه‌ها حتی برنامه رشد اقتصادی هم نیست تا چه رسد به برنامه توسعه، آیا این تلقی صحیح است؟
- آیا ایران توانسته است از طریق برنامه‌های توسعه، پیشرفت‌هایی را تجربه نماید؟

۱ - دانشیار دانشگاه تهران

۲ - نماینده هفت دوره مجلس شورای اسلامی

۳ - نماینده دوره سوم تا دهم مجلس شورای اسلامی

۴ - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

ما در این میزگرد تلاش کردیم از محضر کسانی استفاده کنیم که تجربه علمی یا عملی قابل توجهی در این حوزه داشته‌اند. با توجه به اینکه بعد از برنامه دوم توسعه - غیر از سیاست‌های کلی - برای برنامه‌های پنج‌ساله، سیاست‌هایی نیز ابلاغ می‌شود که شامل فصول مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... است، توجه به این سیاست‌ها نیز ضروری است. خیلی از این موارد در دوره‌های مختلف مشابهت داشته و بسیاری از آنها نیز جدید هستند. سؤال این است که این سیاست‌های کلی چقدر در برنامه‌های توسعه نقش داشته‌اند؟ چه مقدار رعایت شده‌اند؟ اصولاً وجودشان ضروری هست یا خیر؟ و اگر بخواهیم این سیاست‌ها تأثیرگذار باشند، چه باید کرد؟ جناب آقای مهندس باهنر بفرماید.

محمدرضا باهنر: با تشکر از مسئولین محترم فصلنامه، نکاتی را در مورد ارزیابی برنامه‌های توسعه عرض می‌کنم. تصور من این است که ما اصلاً از برنامه دوم و سوم توسعه به بعد، به خطا رفتیم. اگر بپذیریم که برنامه‌های توسعه، پنج‌سال بودجه یک کشور است، باید یک سری اهداف کمی را تعیین کرده و متناسب با امکانات موجود و سیاست‌های راهبردی که در کشور وجود دارد و توجه به قوانین موضوعه کشور، قانونی را تصویب کنیم که تمام ملاحظات و پیش‌شرط‌های ضروری در آن رعایت شده باشد. البته بعضی از مسئولین اجرایی مانند رئیس‌جمهور جناب آقای دکتر روحانی معتقد هستند برنامه توسعه، قانون نیاز ندارد و با توجه به قوانین موضوعه کشور، مجریان با ملاحظه شرایط، جدولی از کارهای کمی خود را ارائه می‌دهند و به همین دلیل اصلاً برنامه توسعه، سیاست کلی هم نمی‌خواهد. البته من نیز بخش دوم این کلام را قبول دارم. به نظر می‌رسد مفصل بودن سیاست‌های کلی، ضروری نیست؛ به عنوان نمونه در برنامه ششم توسعه که در مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون‌ها بندهای متعددی را به عنوان سیاست کلی نوشتند، اما وقتی خدمت مقام معظم رهبری تقدیم شد، خیلی از بندها را حذف کردند و سیاست‌ها مختصر شد. به یادم هست در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد این بود که به جای تدوین و تصویب سیاست‌های کلی جدید، فقط نوشته شود: اجرای سیاست‌های مصوب و ابلاغ شده قبلی؛ تا همان سیاست‌ها کلی باقی بماند چرا تلاش سیاست‌های کلی این است که جهت را روشن نماید.

در مواردی که می‌خواهیم برنامه را به صورت کمی ارائه کنیم، می‌توانیم از جداول در

پیوست‌های برنامه استفاده کنیم که البته این جداول پیوست به مرور حذف شدند. برنامه‌های ما متأسفانه تبدیل به مجموعه‌ای از آرزوهایی دست‌یافتنی و دست‌نیافتنی نمایندگان مجلس و دولت‌ها شده است. به‌همین دلیل بسیاری از بندهای برنامه‌ها در قوه مجریه، عملیاتی نمی‌شوند و اگر روزی بخواهند گزارشی واقع‌بینانه از عملکرد برنامه‌ها بدهند، ضرائب مربوط به میزان تحقق برنامه‌ها، خیلی پایین است.

اینکه برنامه‌ها تا چه حد بر سیاست‌ها انطباق دارند، نیازمند کار پژوهشی قوی است؛ اگرچه در مواردی که مصوبات مجلس دارای مغایرت باشد، مکانیزم‌هایی وجود دارد که بتوان از آن جلوگیری کرد ولی در مواردی که بین سیاست‌های کلی و برنامه‌ها، عدم انطباق وجود دارد، راه مشخصی برای تشخیص آنها نیست که معلوم شود آیا در مورد تمام سیاست‌های کلی، ما به ازائی در برنامه وجود دارد یا خیر؟

به همین دلیل انطباق برنامه‌های مصوب با سیاست‌های کلی کم‌رنگ است و از طرف دیگر برنامه‌هایی که تصویب می‌شوند میزان تحقق آنها نیز مبهم است. به‌عنوان مثال در یکی از برنامه‌ها، رئیس‌جمهور ملزم شده بود که در شهریور ماه هر سال و قبل از تقدیم بودجه به مجلس، گزارشی از پیشرفت اهداف برنامه به مجلس تقدیم نماید ولی خیلی اتمام جلدی به ارائه این گزارش در سال‌های مختلف نبوده است.

من معتقدم برای برنامه‌های پنج ساله اصولاً سیاست کلی مجزایی نیاز نیست. برنامه‌ها مکلف‌اند که سیاست‌های کلی مصوب را به تدریج اعمال نمایند؛ اینکه برای هر برنامه پنج ساله‌ای بخواهیم سیاست کلی مجزا بنویسیم، شاید ضروری نباشد. البته نظر رئیس‌جمهور این است که ما حتی به قانون برنامه هم در برنامه پنج ساله نیاز نداریم و قوانین موضوعه کشور، چراغ راه ما هستند و حداکثر توقعی که از قانون برنامه می‌توان داشت این است که جداول زمان‌بندی کمی و روشنی داشته باشد که ناظر به کارهای فیزیکی باشد که باید انجام داد؛ طرح و پروژه‌ها و ...

امروزه گرفتاری‌های دیگری نیز حاصل شده است؛ به‌عنوان مثال بودجه‌های عمرانی که امروزه تخصیص می‌دهیم یا برای پروژه‌های نیمه‌تمام تصویب می‌کنیم، بعضاً به ده درصد از هزینه مورد نیاز هم نمی‌رسند. این ده درصد هم معمولاً هزینه استهلاک می‌شود یا تخصیص پیدا نمی‌کند و یا نقدی نیست و....؛ جالب است که در برنامه‌های پنج ساله، به انبوه پروژه‌ها و طرح‌های نیمه‌تمام، تعداد دیگری طرح و پروژه هم اضافه می‌شود. به‌نظر می‌رسد در مجموع می‌توان گفت مدتی است برنامه‌های توسعه از ریل اصلی خود خارج شده‌اند.

نهایتاً عرض بنده این است که ما قبل از انقلاب قانونی با عنوان قانون برنامه و بودجه داشتیم که مصوب سال ۱۳۵۱ است و بنا بود قانون برنامه بودجه کشور اصلاح و بازنویسی شود. شاید یکی از گره‌های کار، آنجا است که باید قانون برنامه بودجه را مجدداً تصویب کنیم. بعد از گذشت حدود ۴۰ سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی، باید با هم تفاهم کنیم که بودجه چیست؟ برنامه چیست؟ چه توقعاتی باید از برنامه، بودجه و قانون داشت که نتیجه این موارد غیرواقعی و دور از دسترس نباشد.

قانون برنامه، جای اصلاح و تغییر قوانین موضوعه کشور نیست. هر قانونی که نیاز است می‌تواند تصویب شود و هر قانونی که غیر ضروری است، می‌توان آن را لغو کرد. یکی از اشکالات این است که در قانون برنامه هم قانونگذاری می‌کنیم و هم قوانین موضوعه را دستکاری می‌کنیم.

در مورد سیاست‌ها نظر جنابعالی این است که سیاست مختص برنامه نیاز نداریم و همان سیاست‌های کلی کفایت می‌کند، مگر اینکه در سیاست‌های کلی بخواهیم اهداف کمی را هم مطالبه کنیم. جناب آقای دکتر اشتریان بفرمائید.

اشتریان: به نظر من برنامه‌های پنج ساله توسعه دیگر موضوعیتی ندارند و روند جاری تنظیم و تصویب برنامه‌های پنج ساله، اشتباه است. در برنامه‌های پنج ساله یکسری احکام تأسیسی داریم و طی آن سازمانی یا نهادی یا سیاستی را تأسیس می‌کنیم. یکسری از احکام نیز هستند که تبدیل به احکام دائمی قوانین برنامه می‌شوند. یکسری دیگر هم که نیاز نیست پنج سال منتظر آنها شویم؛ مثلاً قانونی است که می‌خواهیم سریع اجراء شود و در ظرف زمانی یک سال اجراء می‌شود. از طرف دیگر قوانینی داریم که بیش از پنج سال طول می‌کشند. در مجموع می‌توان گفت فایده خاصی در مورد عدد پنج سال وجود ندارد و برعکس نکات منفی زیادی دارد.

از جهت حقوقی و ماهیت، این قانون هیچ فرقی با دیگر قوانین ندارد. یکی از نکات منفی این برنامه‌های پنج ساله این است که برای دولت‌ها ایجاد اهمال و تساهل می‌نماید؛ مثلاً می‌گویند حالا تا پنج سال دیگر فرصت داریم! نقطه ضعف دیگر این است که معمولاً به دلیل عدم انطباق بین سیکل سیاستی (برنامه‌های پنج ساله) و سیکل سیاسی (انتخابات)، برنامه را یک دولت تهیه

می‌کند و معلوم نیست دولت دیگر چقدر ملزم به اجرای آن باشد. برنامه پنج ساله مانند کودکی است که ولیّ او مشخص نیست و دولت‌ها در موردش تساهل و کوتاهی می‌کنند. بنابراین عدد پنج، هیچ منطق و استدلالی ندارد که از کجا به این پنج سال رسیده‌ایم؟ لذا می‌توان گفت نه اصل این برنامه‌های پنج ساله مورد نیاز است و نه سیاست‌های کلی مربوطه؛ این اولین نکته‌ای است که باید بر آن تأکید کرد.

یک نکته حقوقی مهمی نیز وجود دارد؛ اصل ۱۳۴ قانون اساسی بیان می‌کند که رئیس‌جمهور؛ مسؤول برنامه و بودجه کشور است؛ یعنی رئیس‌جمهوری که رأی آورده است، برای ۴ سال ریاست‌جمهوری خود، برنامه‌هایی دارد و این برنامه‌ها ضرورتاً مغایرتی با برنامه‌های موجود ندارند. به‌علاوه این برنامه‌ها اساساً نیازی نیز به قانون ندارند و در حیطه اختیارات قوه مجریه و جزو وظایف ذاتی قوه مجریه است. مگر برنامه خاصی باشد که برای اجرای آن نیاز به قانون باشد؛ مانند قانون هدفمندی یارانه‌ها. در چنین برنامه‌هایی که مربوط به رئیس‌جمهور است، بودجه مورد نیاز را می‌توان در قوانین بودجه در نظر گرفت. بنابراین دولت‌ها برای گرفتن بودجه در برنامه‌هایشان، ملزم به تصویب آن در مجلس هستند. در چنین شرایطی، نیازی به قانون برنامه‌های پنج ساله وجود ندارد. البته دولت می‌تواند برنامه چهارساله دوره‌ای خود را داشته باشد. اما اینکه زمان را به دوره‌های پنج ساله قانونی منجمد کنیم، عملاً فایده‌ای ندارد.

از سوی دیگر، تنوع موضوعات، زمان‌های متفاوتی را برای تدوین چشم‌اندازها می‌طلبد. مثلاً در مورد انرژی، چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌نویسیم ولی حتماً قرار نیست در مورد مسکن هم همین ۲۰ سال را در سند چشم‌انداز توقع داشته باشیم. مسکن، جدول زمان‌بندی خودش را می‌طلبد. چون موضوعات متفاوت‌اند، ما چشم‌اندازهای متفاوتی می‌توانیم داشته باشیم. به‌علاوه نیازها و ضرورت‌ها در حال تغییر هستند. راه‌حل مناسب این است که هر دولتی، برنامه خودش را مطرح کند، البته با توجه به تجربه کشور، دولت‌های ما عملاً ۸ ساله هستند.

یکی از دیگر مسائل فنی مطرح در این حوزه این است که وقتی بنا است قانونی نوشته شود، ببینیم چه اتفاقی می‌افتد؟ رئیس‌جمهور طی بخشنامه‌ای به دستگاه‌ها اعلام می‌کند که چنین برنامه‌ای بنویسند. وزارتخانه‌ها نیز شروع به یک ماراتن نفس‌گیر و دشوار جهت تدوین برنامه می‌کنند. فرض کنیم این مرحله، ۶ ماه زمان نیاز داشته باشد. بعد از آن این برنامه‌ها وارد کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مشترک می‌شوند، سپس قانون پیشنهادی وارد شورای سازمان برنامه و بودجه می‌شود و تقریباً یکسال و نیم این مرحله طول می‌کشد. بعد از این مراحل، قانون مربوطه به

مجلس ارسال می‌شود. در مجلس نیز در کمیسیون‌های مختلف بررسی لازم به عمل آمده و در نهایت به کمیسیون تلفیق ارسال می‌شود و معمولاً ۲/۵ الی ۳ سال این فرآیند طول می‌کشد و هزینه قابل توجهی از بیت‌المال صرف آن می‌شود؛ بدون اینکه ضرورتی داشته باشد. بعد از تصویب قانون، نوبت تصویب آیین‌نامه‌های قانون است، چرا که بدون آیین‌نامه اجرایی نمی‌توان قانون را اجرا کرد. نوشتن آیین‌نامه‌های اجرایی نیز به همین صورت زمان‌بر و فرسایشی است. معمولاً در سال آخر قانون برنامه توسعه، همه به تکاپو می‌افتند تا برنامه بعدی را بنویسند و تقاضای تمدید برنامه یا تقاضای تمدید موضوعات، مسأله دیگری است که در این زمان‌ها پیش می‌آید. یعنی عملاً از این دوره پنج ساله حداقل دو سال آن صرف تدوین برنامه بعدی می‌شود. یک سال هم حداقل تدوین آیین‌نامه‌ها می‌شود. مجموعاً کشور سه سال از وقت خود را صرف تدوین برنامه می‌کند و زمانی برای اجرا باقی نمی‌ماند. اضافه کنید به این زمان‌ها تب انتخاباتی مجلس و ریاست جمهوری را که عملاً هیچ فراغتی برای اجرای برنامه بوجود نمی‌آید. در چنین شرایطی اگر برنامه‌ای اجرا شود، جای شگفتی است.

این فرآیند نشان می‌دهد ما در حال انجام کار عجیب و غریبی هستیم. این کارها واقعاً حیرت‌آور است و عملاً مدام درگیر جلسه‌های مربوطه هستیم. مثالی که در این مورد می‌توان ذکر کرد، قانون سلامت روان، قانون خدمات کشوری، آیین‌نامه‌های قانون استقرار نظام چندلایه رفاه و تأمین اجتماعی و ... است که بعد از گذشت سال‌ها از آنها، فرآیند آن هنوز به نتیجه نرسیده است. این فرآیند طولانی برنامه‌نویسی، خودش معضلی مهم است.

پس سه نکته مهم در مورد قوانین پنج ساله عبارتند از تساهل دولت‌ها در مورد این قوانین، طولانی بودن فرآیند تصویب آنها و غیرضروری بودن این قوانین با توجه به قانون اساسی. یعنی در نتیجه ما نه نیازی به برنامه‌های پنج ساله به معنای رایج آن داریم و نه نیازی به سیاست‌های کلی برنامه‌ها داریم.

تغییر در کشور ما به کندی انجام می‌شود. اگر بنا شود تصمیمی توسط دولتی اتخاذ شود، زمان بسیار زیادی از دست می‌رود تا از پیچ و خم کمیسیون‌ها و کمیته‌ها بگذرد و عملیاتی شود. برخی از این نوع جلسات، هفته‌ای یکبار برگزار می‌شوند؛ یعنی هفته‌ای دو ساعت؛ در حالیکه اگر کسی در بخش خصوصی فعال باشد، به این شکل با یک مسأله مهم برخورد نمی‌کند.

با تشکر از آقای دکتر اشتریان، منتظر شنیدن نظرات آقای مهندس عبداللّهی هستیم. بفرمایید!

عبداللّهی: با تشکر از دوستان، در پنج برنامه‌ای که تا کنون تصویب شده و پشت سر گذاشته‌ایم، به نظر من هیچکدام از این پنج برنامه به اهداف خود نرسیده‌اند و تصویب‌کنندگان و مجریان از آن راضی نیستند. قطعاً برنامه ششم نیز به همین سرنوشت دچار خواهد شد. این عدم موفقیت‌ها نشان می‌دهد که در یک جای کار، ایرادهای جدی وجود دارد؛ یا سیاست‌ها، دست‌یافتنی نیستند و یا برنامه‌ها منطبق بر سیاست‌ها نیستند. اگر از اسناد بالادستی شروع کنیم، یک قانون اساسی داریم که بعد از آن سند چشم‌انداز ۲۰ ساله قرار دارد. سند چشم‌انداز نیز در برگیرنده ۴ برنامه توسعه پنج ساله است. سند چشم‌انداز باید ۴ برنامه را پوشش می‌داد تا به اهداف سند چشم‌انداز نائل شویم که البته قطعاً به این اهداف نخواهیم رسید.

من هم معتقدم که برای توسعه کشور نیاز به ثبات داریم، از جمله ثبات قوانین و مقررات و تصمیم‌ها. به نظر من برنامه‌های پنج ساله این ثبات را به هم می‌زنند و ثبات قوانین دائمی را دچار تزلزل می‌کند. اولین خسارت این امر این است که سرمایه‌گذاری‌ها را تحت تأثیر قرار داده و سرمایه‌گذار، امنیت لازم را احساس نمی‌کند. چرا که نمی‌داند پنج سال بعد در مورد سرمایه‌گذاری او چه تصمیمی خواهند گرفت و چه اتفاقی خواهد افتاد. البته قوانین دائمی باید روزآمد و کارآمد باشند؛ آسان و قابل اجرا باشند؛ دست‌یافتنی بوده و در عمل دارای سرعت مناسب باشند.

این قوانین و مقررات دائمی ما باید بتوانند در عرصه اداره کشور با هزینه کمتر و کارآیی بهتر؛ با سایر کشورهای دنیا رقابت کند. باید کیفیت قوانین کشور را ارتقاء داد. متأسفانه به لحاظ کیفیت قانون، ما در رتبه‌های آخر در میان کشورهای منطقه قرار داریم. در اجراء هم مشکلات عدیده‌ای داریم که البته ریشه در کیفیت قوانین دارد. اولین ایراد من به برنامه‌های توسعه و سیاست‌های آنها این است که ثبات را از بین می‌برند. بهترین قانونگذار عالم خداست. خداوند تبارک و تعالی نیز اضافه کردن قوانین را در جایی متوقف کرده و هر روز قانون جدیدی وضع نمی‌کند. در قرآن کریم نیز در میان ۱۱۴ سوره، تقریباً ۶۰۰-۵۰۰ حکم یا قانون داریم که در مقایسه با حجم آیات قرآن، زیاد نیست. به نظر من قوانین باید محکم، روشن، شفاف و قابل

پیش‌بینی باشند تا همه تکلیف خود را در مقابل قانون بدانند. قوانین برنامه از یکسری سیاست‌ها تبعیت می‌کنند که با توجه به احکامی که دارند؛ در مجموع بسیار زیاد و مفصل می‌شوند. اگر احکام هر ماده را نیز به این مجموعه اضافه کنیم، تعداد بسیار زیادی قانون تصویب می‌شود. ما با چه سازوکار و ظرفیتی می‌خواهیم اینها را اجرا کنیم؟ آیا توان و امکانات آن را داریم؟

ملاحظه دیگر این است که هنگام تنظیم و تصویب قوانین (بویژه قانون برنامه)، به امکانات و توانمندی‌های موجود توجه نمی‌کنیم. به‌عنوان مثال آیا امکانات و شرایط موجود برای رسیدن به رشد ۸ درصدی کافی است؟ خلاصه اینکه استفاده از تجربیات امروزی انسان‌ها و سایر کشورها نیز مفید است. برنامه‌های پنج ساله بیشتر مربوط به نظام‌های کمونیستی بود که دولت‌های متمرکز داشتند و دستورات را دیکته می‌کردند و هیچکدام نیز عملی نمی‌شد و در نهایت نیز فروپاشی بزرگی در کشورهای کمونیستی افتاد. امروزه روز به روز علم و دانش و تکنولوژی در حال تغییر است و ما نیز باید متناسب با نیازهایمان، تحول پیدا کنیم و قوانین دائمی خود را به‌روز کنیم و از تصویب قانون برنامه پنج ساله اجتناب کنیم.

با توجه به مطالب مذکور، مخالفت جدی با برنامه‌های پنج ساله و سیاست‌های کلی مطرح گردید. آیا ما واقعاً هیچ نیازی به برنامه نداریم؟

عبداللهی: برنامه می‌خواهیم ولی قانون برنامه خیر.

بله. خُب این برنامه چیست؟ و چه تعریفی دارد؟ آیا هدف‌گذاری‌ها می‌تواند نسبتاً بلندمدت - مانند چشم‌انداز ۲۰ ساله - باشد؟ بسیاری از کشورها چشم‌انداز توسعه داشته‌اند و ارتباطی به کمونیستی و غیر کمونیستی بودن ندارد.

عبداللهی: بله، چشم‌انداز دارند.

سیدمرتضی نبوی: شاید اکثر کشورها چشم‌انداز داشته باشند و منطق برنامه‌های پنج ساله آن هم این است که اگر به صورت برنامه‌ای نگاه کنیم، چشم‌انداز ۲۰ ساله را به برنامه‌هایی پنج ساله

تقسیم کرده‌ایم و اگر براساس بودجه‌ها نگاه کنیم، ۲۰ بودجه یکساله داشته‌ایم تا به اهداف چشم‌انداز برسیم. ایراد مدنظر آقای دکتر اشتریان این است که این امر با دولت‌ها و مجالس که ۴ ساله هستند، تطبیق ندارد. این مطلب درست است و برخی از دولت‌ها، احساس تعلق به برنامه‌های قبل ندارند. ولی اگر اصل چشم‌انداز و برنامه را بپذیریم، باید ثباتی در روندها و فرآیند برنامه‌ها باشد. برای ایجاد این ثبات باید تدبیری اندیشیده شود. اینطور هم نیست که رئیس‌جمهور هر طوری که دوست داشت بتواند برنامه خودش را داشته باشد. همانطور که آقای دکتر اشتریان هم فرمودند رئیس‌جمهور در مورد بودجه مورد نیاز برنامه‌هایش، باید از مجلس مصوبه بگیرد، اما در بودجه یکساله که نمی‌توان تکلیف برنامه را مشخص کرد. در مورد برنامه‌ای که احتمال دارد ۴ تا ۵ سال طول بکشد، تفاهمی نیاز است که اگر در بودجه هر سال تکرار شد، مجلس با تصویب آنها موافقت داشته باشد؛ چرا که قبلاً با برنامه موافقت کلی کرده است و برای به نتیجه رسیدن یک برنامه نیاز است که تداوم آن را به صورت سالیانه مورد تأیید و تصویب قرار دهد. در نتیجه ضرورت داشتن اهداف ۲۰ ساله که چشم‌انداز نام دارد و برنامه‌ای که تفاهمی را در کشور ایجاد نماید که فرآیند با ثباتی برای پیشرفت کشور ایجاد شود، قابل انکار نیست ولی باید بررسی کرد که اشکال کار کجاست که نتیجه موردنظر حاصل نمی‌شود. یکی از اشکالات به نحوه قانونگذاری برمی‌گردد. گاهی تفاوت ماهوی تبصره‌ها و قوانین دائمی رعایت نمی‌شود. باید به این موارد و ایرادات اهتمام داشت و آن‌ها را برطرف کرد.

اگر قرار شد برنامه داشته باشیم (با هر ترکیب زمانی)، آیا این برنامه‌ها نیازی به سیاست کلی دارند یا خیر؟ سیاست کلی، نوعی جهت‌گیری است. اگر سیاست کلی نیاز باشد آیا در مواردی که سیاست کلی، زمان‌دار نیست؛ برای برنامه‌های آتی هم کافی است یا خیر؟ اگر سیاست کلی نیاز است، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

باهنر: ما می‌توانیم یکسری سیاست‌های ثابت برای نظام جمهوری اسلامی تعریف کنیم که این سیاست با تغییر دولت‌ها و مجالس، تغییری نخواهند کرد. به عنوان مثال ما هیچگاه چیزی به نام رژیم صهیونیستی را به رسمیت نخواهیم شناخت. اگر قرار باشد روزی این سیاست کلی را از دست بدهیم، بخشی از نظام جمهوری اسلامی را از دست داده‌ایم. در نقطه‌مقابل در آمریکا یک سیاست کلی حاکم است که هیچ‌گاه دست از حمایت از رژیم صهیونیستی بر نمی‌دارند. این امر ارتباطی هم به حزب جمهوری‌خواه یا حزب دمکرات ندارد.

یکسری مسائل دیگری نیز داریم که مهم است اما ممکن است جهت‌های آنها در برخی مقاطع زمانی تغییر پیدا کند. مسأله‌ای مانند جمعیت، از این نوع سیاست‌ها است. جهت‌گیری در مورد جمعیت یک سیاست کلی را شکل می‌دهد که این سیاست در مقطعی در اوایل انقلاب در جهت افزایش جمعیت و در مقطعی دیگر در جهت کنترل جمعیت و در چند سال اخیر مجدداً در جهت افزایش قرار گرفته است. این مسأله، بسیار مهم است. اگرچه ممکن است دو جهت‌گیری متفاوت در موردش داشته باشیم و از محدوده برنامه بیرون است؛ یا سیاست‌های دفاعی ایران، چیزی نیست که بتوان آن را تحت تأثیر برنامه‌ها قرار داد.

من قبول دارم که چشم‌انداز نیاز داریم ولی مشکل کشور ما که بیشتر ما را به سمت سیاست‌ها می‌برد این است که دولت‌ها و مجالس ما از یکدیگر منفصل هستند. مجالس و دولت‌های ما هیچ اتصالی به یکدیگر ندارند و عموماً می‌خواهند متفاوت و حتی متضاد با هم حرکت کنند. فاصله بین دولت قبل و دولت بعدی هم قابل توجه است. فاصله بین دولت‌ها را به طنز می‌توان اینطور بیان کرد که هر دولتی کارهایی را انجام می‌دهد تا کارهای دولت قبل را خنثی کند و در چهار سال بعد کارهایی را انجام می‌دهد که دولت بعدی می‌خواهد آنها را خنثی کند.

تصور من این است که سیاست‌های کلی باید حلقه وصل بین مجالس و دولت‌ها باشد. به همین دلیل نامزدهای ریاست‌جمهوری و نامزدهای نمایندگی مجلس هم می‌توانند برنامه‌هایی داشته باشند و آنها را در تبلیغاتشان هم اعلام کنند، اما این برنامه‌ها نباید با سیاست‌های کلی مغایرت داشته باشد. این سیاست‌های کلی می‌توانند در چشم‌انداز بیست ساله یا مقاطع پنج ساله تعریف شده باشند. دولت می‌تواند سیاست اجرایی را تعریف کند، اما نهادی فراتر از دولت‌ها و مجالس نیاز است که در هر کشوری این نهاد متفاوت است؛ این نهاد باید دقیقاً نظارت کند که آیا دولت‌ها و مجالس در جهت آن چشم‌انداز حرکت می‌کنند یا خیر؟

آن نهاد می‌تواند بیانیه سالیانه در مورد عملکرد مجلس و دولت، قوه قضائیه، صدا و سیما و... داشته باشد که عملکردها را با تراز چشم‌انداز سنجیده باشد و بعد گزارش بدهد تا افکار عمومی در جریان میزان پیشرفت و عملکرد قرار بگیرد؛ در چنین شرایطی همه دستگاه‌ها ملزم به پاسخگویی خواهند بود.

اگر سیاست کلی، چنین جایگاهی را پیدا کند، در برنامه‌های توسعه هم می‌توان گفت که دولت در صورت نیاز به برخی احکام برای تسریع در برنامه یا در صورت نیاز به بودجه، می‌تواند آن

احکام را از مجلس طلب نماید و الا اینکه بخواهیم یک قانون برنامه تصویب کنیم و هر پنج سال یکبار شاهد تغییر ریل گذاری‌ها باشیم، منطقی نیست و تکرار همان مشکلات سابق است.

توسعه راهبرد در مورد برنامه‌هایی که در اختیار دولت است، اگر مورد تفاهم مجلس نباشد، چگونه سال به سال بودجه‌های مورد نیاز را می‌توان از مجلس گرفت؟

باهنر: حتی مجلس هم، اگرچه در رأس امور است و می‌تواند قوانین را تصویب کند، اما مجلس حق ندارد از سیاست کلی و از چشم‌انداز عدول کند. دولت هم که برای اجرای برنامه‌هایش نیاز به بودجه دارد، به مجلس مراجعه می‌کند. چشم‌انداز، برنامه و سیاست‌های کلی برنامه؛ در جایی فراتر از مجلس و دولت، بسته می‌شوند. مجلس و دولت و قوای انتخابی کشور، مکلف‌اند که در چنین ریلی حرکت کنند و ریل را نمی‌توانند تغییر بدهند. اگر ریل را بخواهند تغییر بدهند، همین گرفتاری‌های امروزی حاصل خواهد شد.

ما نیاز به چشم‌انداز، برنامه و سیاست کلی داریم اما جایی باید باشد که بر حُسن حرکت دولت‌ها و مجالس در مسیر چشم‌انداز نظارت بکند. این نهاد ناظر، لازم است که گزارش سالیانه هم ارائه نماید. این نهاد نظارت‌کننده، ممکن است مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا جایی دیگر باشد.

توسعه راهبرد جناب آقای دکتر اشتریان، چنانچه نکاتی تکمیلی مدنظر است، بفرمایید.

اشتریان: به‌عنوان یک نکته پیشینی که قبل از بحث چشم‌انداز و برنامه مطرح است، عرض می‌شود که ما در کشورمان یک خلأ مهم داریم و آن هم این است که ما درباره روش و متدلوژی انجام کارها بحث و گفتگو نمی‌کنیم. مباحثات متدولوژیک و روش‌شناسی بسیاری باید در فرآیند کارها در کشور جریان داشته باشد. یکی از تفاوت‌های ما با کشورهای توسعه‌یافته در همین مورد است. موضوع دیگر اینکه ما در کشور انفصال قدرت و تجربه داریم. بسیاری از افرادی که تجربه عملی یا علمی دارند در گذر زمان، جریان پیوسته‌ای را بوجود نمی‌آورند. دائماً در حال انقطاع و انفصال هستیم. انفصال تجربه، علم، نسل و ... لذا فاقد حافظه تاریخی از حیث سنت دیوانسالاری هستیم و این انفصال ضربه‌های زیادی به کشور می‌زند. راه‌حلی که

اندیشیده‌ایم راه حل سیاست‌های کلی و سند چشم‌انداز بوده است که دولت‌ها را مکلف کنیم که برنامه دولت‌های قبلی را ادامه دهند. اما عملاً این راه‌حل کافی نبوده و نیست. باقی‌ماندن این شرایط نشان می‌دهد هنوز جواب لازم را نگرفته‌ایم.

راهبرد توسعه در مجموع چه اقدامی باید کرد؟

اشریان: انقطاع وجود دارد و در شرایط فعلی، مسؤلیت‌ها هم معلوم نیست. این روش، مسؤلیت‌پذیری را از بین برده است. بنابراین به‌نظر من چند اقدام لازم است: تفکیک برنامه از قانون برنامه، انحلال دوره‌های پنج‌ساله قانون برنامه و اعلام برنامه چهار ساله (و نه قانون برنامه) توسط دولت‌ها. تصویب تدریجی معدودی از قوانین که برای اجرای برنامه‌ها لازم است یا حتی کفایت کردن به تصویب قانون بودجه. از سوی دیگر دولت برای اجرای برنامه‌های خود سند برنامه تفصیلی (سندهای سیاستی) منتشر کند. سند سیاستی یعنی برنامه‌ای تفصیلی که طی آن دولت یک مسأله شفاف را مطرح و راه‌حلی زماندار و با بودجه معین را برای آن در نظر بگیرد و روش اجرا و ارزیابی آن را و نیز تحلیل‌های مرتبط با آن را مطرح کند. انتشار این سندهای سیاستی سبب می‌شود که شفافیت در برنامه‌های دولت بیشتر شود و مجلس بتواند به سادگی آن را رصد نماید. سند سیاستی عبارتست از یک سند برنامه‌ای خرد که بیان می‌کند فلان کار را در طی دو سال با این فرآیندها و این مبلغ بودجه و در چنین چارچوبی انجام می‌دهیم. به‌عنوان مثال دولتی می‌خواهد برنامه‌ای تحت عنوان شهرک سلامت را اجراء کند؛ می‌گوید برنامه شهرک سلامت را طی دو سال با این مبلغ بودجه برای حل این مسائل و با این مکانیزم‌ها و فرآیند ارزیابی و روش اجرایی خاص، انجام خواهیم داد. این یک سند سیاستی است. این جزء برنامه‌های دولت است و نیازی به تصویب مجلس ندارد؛ البته بودجه آن را مجلس باید در فرآیند قانون بودجه تصویب نماید. دولت، سند سیاستی را اعلام می‌کند و نیازی به قانون ندارد که مورد تصویب مجلس قرار بگیرد، اما اگر بودجه موردنیازش را مجلس تصویب نکرد، دولت برنامه را لغو می‌کند.

پیشنهاد جنابعالی است که موضوع محور باشم و در هر موضوع مشخصی، دولت یک سند سیاستی ارائه کرده و اگر بودجه مورد نیازش را از مجلس گرفت، آن را اجراء می‌کند. جناب آقای مهندس عبداللہی بفرمائید.

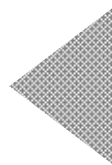
عبداللہی: برای حکمرانی خوب در کشور (با هزینه کمتر و کارآیی بالاتر) باید ببینیم دنیا چه کار کرده است؟ رقبای ما چه کار می‌کنند؟ کشورهایی که موفق بوده‌اند چه کار کرده‌اند؟ کشورهایی که ناموفق بوده‌اند چه کار کرده‌اند؟ اگر این مسائل را معطوف به چشم‌انداز و برنامه در نظر بگیریم، باید گفت آیا در کشورهای توسعه‌یافته، برنامه‌های پنج ساله وجود داشته است؟ اگر چنین برنامه‌هایی داشته باشند، قوت قلبی برای ما است و اگر نداشته باشند، جای تأمل است. برخی از این کشورها چشم‌انداز داشته و برخی هم نداشته‌اند. بیشتر این کشورهای در حال توسعه هستند که به دنبال چشم‌اندازند. کشورهای توسعه‌یافته از این مراحل گذشته‌اند و برخی نیز چشم‌انداز نداشته‌اند؛ شبیه یک نوزاد که نمی‌توانید به او بگویید چگونه رشد کند! نمی‌توانی بگویی قد تو در دو سال بعد باید این مقدار باشد، وزن تو باید این مقدار باشد؛ به مجموعه‌ای از رفتارها و حرکت‌های انسان‌ها هم در طول ۲۰ سال آینده نمی‌توان حکم کرد که باید در این شرایط باشید، عوامل مختلفی بر این فرآیند تأثیر دارند که برخی از آنها در اختیار ما نیستند. در برنامه‌ها نمی‌توان موارد ناشدنی را توقع داشت.

ملاحظه دیگر در مراحل تصویب این برنامه (علاوه بر زمان بر بودن تصویب آنها) این است که در مراحل تدوین و تصویب این برنامه‌ها، فقط دولتی‌ها حضور دارند، در حالی که بخش خصوصی هم که مخاطب این برنامه بوده و باید آن را اجرا کند، اصلاً حضور ندارد. ایراد دیگر در روش تدوین برنامه‌ها این است که با رأی‌گیری از افراد حاصل شده است و این روش، صحیح نیست. به‌عنوان مثال وقتی می‌خواهید ساختمانی را بنا کنید؛ آیا منطقی است که در مسأله‌ای که تخصصی است و اهل فن مربوط به خودش را می‌طلبید، عده‌ای در مورد نوع و کیفیت مصالح مورد نیاز ساختمان رأی بدهند و هر مصالحی که رأی آورد، در بنا مورد استفاده قرار بگیرد؟! برای طراحی یک ساختمان باید بهترین معمار و طراح را پیدا و به او اعتماد کرد. آیا هنگامی که فرزند شما مریض می‌شود و بهترین متخصص را انتخاب می‌کنید؛ می‌توانید برای عمل کردن به نسخه او، آن را به رأی‌گیری بگذارید؟

اشکال دیگر در برنامه‌های ما این است که ما احزاب فراگیر در کشور نداریم که نگاه بلندمدت داشته باشند. نامزدهای ریاست‌جمهوری و مجلس، چهار ساله حرف می‌زنند و وعده‌هایی می‌دهند که از توان آنها خارج است. اما در صورت حضور احزاب قوی، وعده‌ها منطقی شده و ضمانت اجرایی پیدا می‌کنند. یک عامل به نتیجه نرسیدن برنامه‌ها، نبودن احزاب فراگیر است و در قانون مجلس، قانون ریاست‌جمهوری و قانون شوراها باید زمینه ایجاد احزاب فراگیر را ایجاد کرد. آن قانون پیشنهادی می‌تواند این باشد که بایستی تمامی کاندیداها از داخل احزاب قانونی و مورد تأیید شورای نگهبان معرفی شوند. در این صورت کاندیداها نمی‌توانند به صورت فردی قول و وعده بدهند، بلکه احزابی حضور دارند که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و مجبورند به وعده‌های خود عمل کنند تا اعتبار خود را از دست ندهند.

مقالات

اقتصاد سیاسی سرمایه گذاری در بخش های ناموگد ایران



سید احسان خاندوزی^۱

زهرا فاضل فرد^۲

محسن فتح اله بیاتی^۳

(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۸ - تاریخ تصویب ۹۶/۶/۲۰)

چکیده

تولیدمحوری و انعطاف تولید در برابر تکانه‌ها، شرط لازم برای مقاوم شدن اقتصاد ایران است. از سوی دیگر تحقق سرمایه گذاری در بخش های تولیدی، بیش از متغیرهای اقتصاد کلان، به اقتصاد سیاسی ایران بستگی دارد. در بستر کنونی اقتصاد ایران، گروه های ذی نفع با رونق بخشیدن به بخش های ناموگد، مانع هدایت سرمایه به بخش های موگد می شوند، پدیده هایی چون بی ثباتی راهبرد توسعه صنعتی کشور، نقش آفرینی گروه های ذی نفع در بخش های ناموگد و به کارنگرفتن ابزارهای سیاستی برای کاستن از بازده بخش غیرموگد موجب نهادینه شدن اقتصاد سیاسی بیمار در کشور شده است. در این مقاله، تأثیرات اقتصاد سیاسی در سرمایه گذاری به منظور تحقق اقتصاد مقاومتی بررسی و برخی راهبردهای پیشنهادی برای برون رفت از وضعیت کنونی به منظور رونق پایدار سرمایه گذاری در بخش های موگد، ارائه شده است.

۱- استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، smkhandoozi@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد مهندسی صنایع، دانشگاه یزد

۳- دکتری مهندسی صنایع، دانشگاه علم و صنعت ایران

واژگان کلیدی: اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاری، اقتصاد سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع، بخش‌های نامولد.

۱- مقدمه

اقتصاد ملی زمانی می‌تواند مقاوم نام گیرد که توان تولید و انعطاف تولید در مواجهه با تکانه‌ها، بالا باشد. شواهدی مانند وابستگی درآمدهای ارزی کشور به صادرات یک محصول خام (تک محصولی و خام فروشی نفت) و نوسانات زیاد تولید ناخالص داخلی در مواجهه با تکانه‌هایی مانند تحریم، مؤید این نکته‌اند که نه توان تولید در اقتصاد ایران بالاست و نه تولید، انعطاف لازم را در برخورد با تکانه‌ها دارد. در یک اقتصاد مولد، بازی اجتماعی شکل برد-برد^۱ به خود می‌گیرد؛ یعنی هم برای فعالان بخش مولد سودآور است و هم برای جامعه منفعت دارد. برخلاف بازی اجتماعی کنونی در اقتصاد ایران که شرایط برد-باخت^۲ را دارد یعنی بیشتر برای فعالان بخش نامولد، درآمد دارد و درآمد فعالان بخش نامولد تنها به قیمت زیان جامعه و افزایش بی‌عدالتی در توزیع درآمد است. به بیان دیگر در اقتصاد ایران، بازیگران، بدون تولید به سود می‌رسند و حاشیه سود فعالیت‌های نامولد بالاتر از تولید است، به همین دلیل مردم و سرمایه‌ها مسیر فعالیت‌های نامولد را انتخاب می‌کنند. این شرایط باعث غلبه بخش‌های نامولد بر مولد در دهه اخیر شده است؛ به طوری که سهم بخش‌های نامولد از مقدار کمتر از ۵۰ درصد کل درآمد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۰، به بیش از ۶۰ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده (سلطانی، ۱۳۹۵) و بسترسازی برای فعالیت‌های نامولد تاکنون نیز تداوم یافته و تشدید نیز شده است، به طوریکه در شرایط کنونی اگر حجم نقدینگی افزایش یابد به دلیل جذابیت فعالیت‌های نامولد، بخش‌های غیر مولد تقویت و بخش‌های مولد کمتر برخوردار می‌شوند (شاگری، ۱۳۹۵: ۲۱۰). در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود درصد سرمایه‌گذاری در صنایع فقط ۱۵ درصد شده است که بیشتر به صورت تولید مواد خام و مواد اولیه صنعتی می‌باشد. در دهه اخیر تولید و صادرات به صورت مواد خام صنعتی هشت برابر شده و تولید و صادرات به صورت مواد اولیه صنعتی یازده برابر شده

۱ - Positive Game

۲ - Zero Sum Game

است (سلطانی، ۱۳۹۵) به طوریکه افزایش بیکاری و وابستگی صنعتی را به ارمغان آورده است. همچنین در شرایط کنونی، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی کمتر از ۴ درصد می‌باشد و بالغ بر ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری در حوزه خدمات بوده است (راغفر و سلطانی، ۱۳۹۶: ۸) که بخش قابل ملاحظه‌ای از خدمات، ماهیت ناموگد دارد (شاگری، ۱۳۹۵: ۱۷۳). در این مقاله استدلال می‌شود که علت اصلی هدایت سرمایه به بخش‌های ناموگد، نقش آفرینی ائتلاف‌هایی از نیروهای سیاسی در بخش‌های اقتصادی است و به همین خاطر در تحقیق حاضر، گره و پیوند اقتصاد در سیاست مورد توجه قرار گرفته و سرمایه‌گذاری در بخش‌های ناموگد از منظر اقتصاد سیاسی تحلیل می‌شود. بررسی روندها و رویدادهای اقتصادی دهه ۸۰ نشان می‌دهد که نیروهای سیاسی و ذی نفوذ با تخریب ساختارها و نهادهای پشتیبان بخش‌های مولد، به کسب درآمدهای کلان از فعالیت‌های ناموگد رابطه‌ای/رانتی پرداخته‌اند و از این طریق بر نظام اقتصادی کشور تسلط پیدا کرده‌اند (سلطانی، ۱۳۹۵).

فعالیت‌های ناموگد، منافع اقتصادی را برای گروه‌هایی فراهم می‌آورند، این گروه‌ها که در فعالیت‌های بخش‌های ناموگد ذی‌نفع‌اند، علت اصلی جذابیت بخش‌های ناموگد در ایران هستند. بنابراین برای کاهش جذابیت بخش‌های ناموگد، باید بر روی انگیزه گروه‌های ذی‌نفع تأثیر گذاشت. با تحدید نقش آفرینی گروه‌های ذی‌نفع، می‌توان اقتصاد ایران را تولیدمحور کرد. این تحقیق با سایر تحقیقات که به بررسی دلایل رشد فعالیت‌های ناموگد در اقتصاد ایران پرداخته‌اند متمایز است، زیرا تحقیقات گذشته از دلیل فرهنگی گرفته تا وضعیت نهادی و وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی کشور و غیره را در کنار هم قرار داده و به عنوان دلایل رشد فعالیت‌های ناموگد معرفی نموده‌اند. در صورتی که در تحقیق حاضر، استدلال می‌شود که وضعیت اقتصاد سیاسی ایران به صورت مبنایی و مقدم بر دلایل دیگر در رشد فعالیت‌های ناموگد تأثیر داشته است و وضعیت فرهنگی و نهادی و سایر متغیرهای کلان اقتصادی همواره تحت تأثیر اقتصاد سیاسی هستند. در نتیجه برای کاهش فعالیت‌های ناموگد باید از منظر اقتصاد سیاسی، علل اصلی رشد فعالیت‌های ناموگد را ریشه‌یابی کرد. در ادامه، در بخش دوم، در مورد بخش‌های ناموگد و روند گسترش آن‌ها در کشور توضیح داده می‌شود. در بخش سوم استدلال می‌شود که اقتصاد سیاسی بهترین منظر برای تحلیل سرمایه‌گذاری در بخش‌های ناموگد است. تحلیل سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی ایران، موضوع بخش چهارم خواهد بود و در بخش پنجم سرمایه‌گذاری از منظر

اقتصاد سیاسی بین‌الملل تحلیل می‌شود.

۲- روند سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و نامولد ایران

با وجود اینکه سیاست‌های سرمایه‌گذاری، سیاست‌هایی اقتصادی هستند اما انگیزه سیاسی و رانت‌جویی صاحب منصبان در دولت‌های مختلف در روند سرمایه‌گذاری کاملاً مؤثر بوده است. به همین خاطر با وجود سابقه زیاد ایران در امر برنامه‌ریزی و صرف منابع ملی، آنگونه که باید و شاید در مسیر سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده است. طرح‌های سرمایه‌گذاری در هر دوره بدون تکیه بر استراتژی توسعه صنعتی انتخاب شده‌اند. توزیع بی‌ضابطه سرمایه‌ها و مشوق‌ها در رشته فعالیت‌های متنوع و قلمروهای جغرافیایی متکثر و با مقیاس‌های تولید فاقد صرفه، موجب شده است ذی‌نفعان این وضع (تعداد کثیر صاحبان بنگاه‌ها و گیرندگان تسهیلات تولیدی) مدافع ادامه وضعیت کنونی باشند، وضعیتی که به زیان مقاوم‌سازی اقتصاد ایران است.

بازیگران مختلفی در عرصه اقتصاد کشور به ایفای نقش می‌پردازند و برنامه‌های کلان مانند مقاوم‌سازی اقتصاد به نوعی بر عملکرد هر یک مؤثر است. لذا به منظور کسب توفیق برنامه‌های مقاوم‌سازی اقتصاد، لازم است توافقی کلی میان این بازیگران بر سر اولویت‌ها و برنامه وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، تحقق اقتصاد مقاومتی نیازمند یک همگرایی همه‌جانبه در میان بازیگران اقتصاد می‌باشد و تهیه استراتژی توسعه صنعتی برای حصول این همگرایی لازم است. استراتژی توسعه صنعتی و سیاست‌های آن، تضادها و کشمکش‌ها را در میان دستگاه‌ها کاهش داده و از طریق هماهنگ کردن اقدامات در راستای اهداف بلندمدت هم‌افزایی فعالیت‌ها را ارتقا می‌بخشد. همچنین تهیه استراتژی توسعه صنعتی موجب تعیین اولویت‌ها و نیز همگرا و هماهنگ شدن سیاست‌گذاری‌ها می‌گردد (رجب‌پور، ۱۳۹۵: ۲۹). زمانی که استراتژی توسعه صنعتی نباشد سرمایه به سمت طرح‌هایی هدایت می‌شود که اقتصاد را شکننده‌تر می‌کنند، به عنوان مثال یکی از اشتباهاتی که اقتصادهای شرق آسیا در سرمایه‌گذاری‌های خود در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ انجام دادند، افزایش ورودی نیروی کار و سرمایه در طرح‌هایی بود که خروجی و بهره‌وری حداکثری نداشتند. افزایش صرف در داده‌ها، بدون داشتن استراتژی توسعه صنعتی که این داده‌ها را در جهت مقاوم‌سازی مورد استفاده قرار دهد، منجر به شکننده‌تر شدن اقتصاد می‌شود؛ آنها مبالغه‌نگفتی را بدون در نظر گرفتن ضرورت در پروژه‌هایی به کار گرفتند که در

راستای مقاوم‌سازی اقتصادشان نبود (کوهن، ۲۰۱۰: ۶۴۹).

بازخوانی اقدامات دولت‌ها پس از انقلاب بیانگر آن است که حمایت‌های آن‌ها از صنایع با اولویت‌بندی بر اساس اهداف بلندمدت، صورت نگرفته است و بیشتر، اولویت‌های برنامه‌های توسعه مربوط به دوره خود را در نظر گرفته‌اند و صنایع راهبردی را در اولویت قرار نداده‌اند. در نتیجه طرح‌های سرمایه‌گذاری در هر دوره بدون تهیه استراتژی توسعه صنعتی انتخاب شده‌اند. به عبارت دیگر، عدم اولویت‌گذاری صحیح پایدار در برنامه‌های توسعه یکی از علل شکنندگی اقتصادی امروز ماست. در زمان مواجهه با محدودیت منابع، در دستور کار قرار گرفتن اولویت‌ها امری بدیهی است. در نتیجه، برای اقتصاد ایران که با انبوهی از محدودیت‌ها روبرو است طراحی و تدوین سیاست‌های کلی محدود و روشن و در عین حال، اولویت‌دار موجب هدایت سرمایه به صنایع راهبردی شده و در راستای مقاوم شدن اقتصاد است.

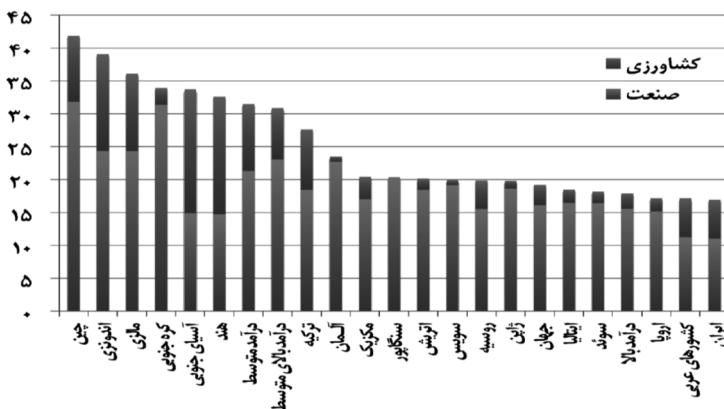
تهیه و اجرای استراتژی توسعه صنعتی، نیازمند اراده سیاسی مستمر و بلندمدت است. اگر اقدامات اقتصادی در دو دسته سیاستی و ساختاری در نظر گرفته شوند؛ اقدامات سیاستی، به معنای اتخاذ سیاستی متقابل در همان موضوع تهدید اقتصادی است که به سرعت قابل اعمال است، در نتیجه اقدامات سیاستی کوتاه مدت بوده و مربوط به برنامه‌ها و امور اجرایی کشور است. اقدامات ساختاری، به معنای تغییری وسیع‌تر است، تحولی در ساختارها و مربوط به اصلاح نظام اقتصادی کشور که در بلندمدت به ثمر می‌نشیند (خاندوزی، ۱۳۹۴ الف). تهیه استراتژی توسعه صنعتی، اقدامی ساختاری است و مستلزم لحاظ شدن افق بلندمدت است و در نتیجه اجرایی شدن آن نیازمند نگاه راهبردی مقامات سیاسی است. از سوی دیگر محدودیت‌های دوره‌ای صاحب‌منصبان باعث می‌شود آنها به جای پیگیری منفعت عمومی در بلندمدت، برای منافع شخصی و در قدرت ماندن خودشان تلاش کنند. انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد بر اساس اولویت‌های مشخص شده در استراتژی توسعه صنعتی اقدامی است در جهت پیگیری منفعت عمومی که در بلندمدت محقق می‌شود. این در حالی است که بازده بخش‌های غیرمولد در کوتاه‌مدت بیش از بخش‌های مولد است. در اقتصاد ایران، برخی از بخش‌های نامولد در کوتاه مدت، رانت‌های فراوانی را برای فعالان بخش نامولد به ارمغان آورده‌اند، رانت دسترسی اطلاعات زمین‌ها، دلارهای نفتی، محصولات غذایی و تسهیلات بانکی و ... موجب تشکیل گروه‌هایی شدند که هدفشان پیدا کردن رانت و بهره بیشتر است (خاندوزی، ۱۳۹۴ ب).

نقش آفرینی و ائتلاف این گروه‌های ذی‌نفع موجب جذابیت بیشتر بخش‌های نامولد در شرایط کنونی اقتصاد ایران شده است. در ادامه در مورد روند گسترش بخش‌های نامولد در اقتصاد ایران بیشتر توضیح داده می‌شود.

به طور کلی، فعالیت‌های نامولد، فعالیت‌هایی هستند که اگر از صحنه اقتصاد حذف شوند نه تنها به فرایند رشد و توسعه اقتصاد صدمه‌ای نمی‌زنند بلکه حتماً وضعیت را بهتر می‌سازند (شاگری، ۱۳۹۵: ۱۶۱). عوامل مختلفی می‌توانند باعث جذابیت بخش‌های نامولد شوند، از جمله فعالیت‌های نامولدی مانند واسطه‌گری چند لایه کالاها که باعث کاهش بازدهی تولیدکنندگان شده؛ یا سوداگری زمین و مسکن که مجرای کسب رانت‌های فراوان است و یا قاچاق کالا که با فرار از مالیات و سایر هزینه‌های رسمی همراه است و یا فعالیت‌های نامولد دیگر که با دور زدن قانون و پرداخت رشوه به مقامات سیاسی و یا با کسب امتیاز انحصاری در ایجاد رانت موجب جذابیت بخش‌های نامولد شده‌اند (بهاگواتی، ۱۹۸۲: ۹۹۲).

بر این اساس در اقتصادهای در حال توسعه که هنوز ظرفیت‌های خالی زیادی در بخش‌های تولیدی (صنعت و کشاورزی) وجود دارد، انتظار می‌رود سهم بخش خدمات کمتر از مجموع این دو بخش باشد، حال آنکه شواهد اقتصاد ایران خلاف آن را نشان می‌دهد.

نمودار (۱) - سهم بخش‌های تولیدی صنعت و کشاورزی از GDP

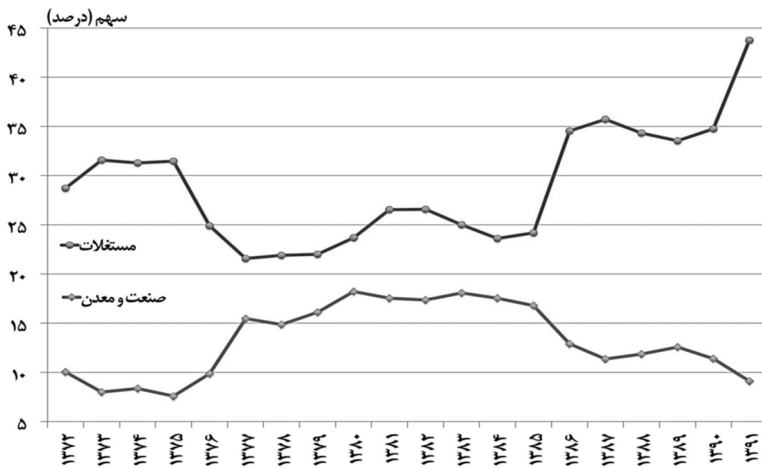


منبع: (داده‌های پایگاه اینترنتی بانک جهانی)

در یک اقتصاد سالم انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های صنعت و کشاورزی و بخش‌های مولد خدمات، بیش از بخش مستغلات و ساختمان باشد، اما اگر بازده بخش ساختمان

به شکل غیرمتعارفی بالاتر باشد، موجب هدایت سرمایه‌های بیشتر به این بخش و تزریق سرمایه‌های کمتر به بخش‌های صنعتی و کشاورزی می‌شود. همانطور که در نمودار زیر مشاهده می‌کنید، سهم بخش‌های صنعت و معدن از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نه تنها همواره بیشتر از سرمایه‌گذاری در بخش مستغلات بوده است بلکه روند آنها کاملاً به عکس یکدیگر است که نشان از اثر جانشینی دارد؛ یعنی با افزایش سرمایه‌گذاری در بخش مستغلات، سرمایه‌گذاری کمتری به بخش صنعت و معدن می‌رسد و بالعکس. با توجه به سهم ناچیزتر سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در اقتصاد ایران، واقعیت فوق به طریق اولی در خصوص سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی نیز صادق است. همچنین ملاحظه می‌کنید این فاصله در ابتدای دهه ۱۳۹۰ به اوج خود رسیده است: سهم مستغلات بیش از ۴۰ درصد و سهم صنعت و معدن کمتر از ۱۰ درصد.

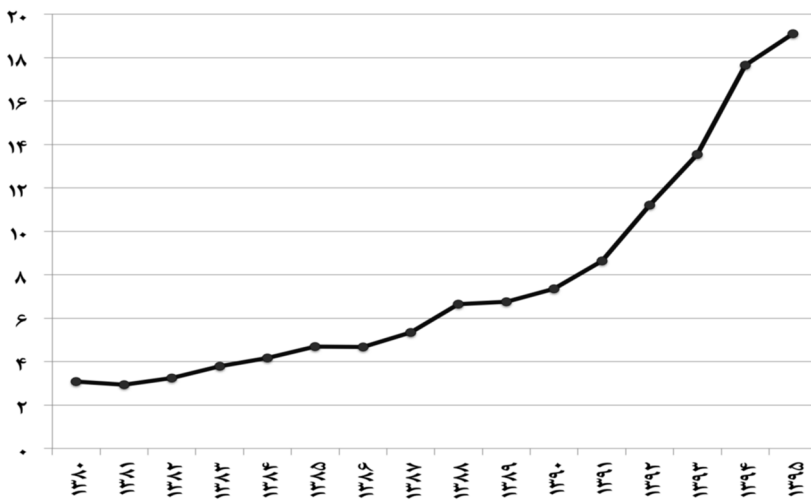
نمودار (۲) - سهم بخش‌های صنعت و مستغلات از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص



منبع: محاسبه بر اساس داده‌های بانک مرکزی، به نقل از راغفر و سلطانی، (۱۳۹۶)

در این میان عایدی ناشی از سرمایه‌گذاری در بخش‌های رقیب تولید، از جمله حاشیه سود واردات، بازده بخش مستغلات و نرخ سود بانکی مهمترین انگیزه را برای تغییر مسیر به سمت سرمایه‌گذاری از فعالیت‌های مولد ایجاد کرده و می‌کند. در نمودار زیر مشاهده می‌کنید که نسبت سود سپرده بانکی به تولید ناخالص داخلی ایران طی ۱۵ سال اخیر با چه شیب تندی رو به صعود بوده است.

نمودار (۳) - نسبت سود سپرده بانکی به GDP در ایران



منبع: (محاسبه بر اساس داده‌های بانک مرکزی، به نقل از راغفر و سلطانی، ۱۳۹۶)

به بیان دیگر جذابیت‌های بخش‌های ناموگد موجب شده تا سرمایه‌گذاران ترجیح دهند مسیر فعالیت‌های ناموگد را انتخاب نمایند و این مسئله موجب کاهش بهره‌مندی بخش‌های موگد از سرمایه‌ها شده است. هدایت سرمایه‌ها به بخش‌های ناموگد و تحدید و تضعیف بخش‌های موگد بیش از هرگونه تحریمی، اقتصاد کشور را به ورطه بحران اقتصادی کنونی کشیده است.

۳- اقتصاد سیاسی: رویکردی برای تحلیل سرمایه‌گذاری در بخش‌های ناموگد

اقتصاد سیاسی را می‌توان تأثیرات متقابل و تعاملات دو سویه میان حوزه‌های اقتصاد و سیاست، تعریف نمود (پورا احمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۳). طیف وسیعی از دلایل برای رشد گسترده فعالیت‌های ناموگد در اقتصاد ایران وجود دارد. از دلیل فرهنگی گرفته تا وضعیت نهادی و وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی کشور و غیره، اما می‌توان استدلال کرد اقتصاد سیاسی بیمار ایران بیش از همه دلایل در رشد فعالیت‌های ناموگد مؤثر بوده است. برخی از کارشناسان، فرهنگ جامعه را دلیل اصلی رشد فعالیت‌های ناموگد می‌دانند و به دنبال راه‌هایی برای اصلاح جامعه هستند تا مردم به فعالیت در بخش‌های ناموگد روی نیاورده و در بخش‌های موگد

سرمایه‌گذاری کنند. در صورتیکه در نظام اقتصادی اسلام به اصلاح مقامات سیاسی بیشتر از دیگر افراد جامعه اهمیت داده شده است. در نظام اقتصادی اسلام، اصل آن است که امانت‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی به اهلش سپرده شود و داشتن مناصب سیاسی، نباید به فرصت و ابزاری برای فساد اقتصادی تبدیل شود (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۲۳۰). نیروهای سیاسی، اثرگذاری عمیقی بر تمام ابعاد تخصیص و توزیع اقتصاد و رفتارها و تصمیم‌های عاملان اقتصادی دارند. از این رو، تأثیری که در بخش‌های ناموگد دارند، بسیار بیشتر از دیگر افراد جامعه است. بنابراین برای یافتن علل اساسی رشد فعالیت‌های ناموگد، باید مداخلات نیروهای سیاسی در اقتصاد بررسی شود و به عبارت دیگر تنها از منظر اقتصاد سیاسی می‌توان به علل اساسی رشد فعالیت‌های ناموگد رسید. به طور کلی تأثیر اقتصاد سیاسی در رشد بخش‌های ناموگد می‌تواند بر تأثیر فرهنگ جامعه نیز فائق آید.

در شرایط کنونی، قواعد بازی اقتصاد به گونه‌ای است که هزینه فعالیت‌های ناموگد بسیار محدود و نتایج آن بسیار چشمگیر است. در نتیجه برخی از کارشناسان، ضعف نهادی را دلیل اصلی گسترش فعالیت‌های ناموگد در نظر می‌گیرند، اما این دلیل را نمی‌توان به عنوان اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین دلیل در نظر گرفت؛ زیرا انجام اصلاحات نهادی، زمانی به صورت ریشه‌ای و اساسی خواهد بود که انگیزه نیروهای سیاسی در اصلاحات در نظر گرفته شوند در غیر این صورت، مسیر اصلاح شده، تنها مسیر موجود این نیروهای سیاسی برای رسیدن به اهداف رانت‌جویانه‌شان نبوده و آنها از مسیرهای دیگر، فعالیت‌های ناموگد را پیش خواهند برد (آسم اوغلو و رایبسون، ۲۰۱۰: ۱۲). نیروهای سیاسی می‌توانند در امور مختلفی هم چون تصویب قوانین و مقررات و تصمیمات قضایی و اداری و غیره مداخله کنند و به نفع یک گروه در خصوص هر قانون یا سیاست، اقدام کنند (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳: ۱۶۰). به صورتی که زمینه را برای نقش‌آفرینی گروه‌های ذینفع و رشد فعالیت‌های ناموگد فراهم سازند. در نتیجه، اصلاحات نهادی باید از منظر اقتصاد سیاسی صورت گیرد و انگیزه مقامات سیاسی در اصلاحات نهادی، لحاظ شود. در ادامه در مورد تحلیل با زاویه دید اقتصاد سیاسی بیشتر توضیح داده می‌شود.

همانطور که قبلاً اشاره شد تحلیل اقتصادی با زاویه دید اقتصاد سیاسی به مداخلات نیروهای سیاسی در اقتصاد توجه دارد. در مقابل، رویکرد آزادی اقتصادی تأکید ویژه بر حداقل بودن میزان دخالت مقامات سیاسی - دخالت دولت - در اقتصاد دارد. اما بر اساس نظر نورث چیزی به

عنوان شرایط اقتصاد آزاد وجود ندارد و فرض اقتصاد آزاد، ما را کاملاً بر پایه انحرافی قرار می‌دهد(نورث، ۲۰۰۳: ۲۰). دولت‌ها و ساختارهای سیاسی، عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهند، زیرا آنها قواعد اقتصادی را تعریف و اجرای آن‌ها را ضمانت می‌کنند(نورث، ۲۰۰۰: ۲۵). در نتیجه باید به نقش دولت در اداره اقتصاد توجه شود و باید دولت، بازیگران اقتصاد را طوری ساختاربندی کند که خوب کار کنند(نورث، ۲۰۰۳: ۲۰). اگر بخواهیم از منظر اقتصاد سیاسی به تحلیل مسائل اقتصادی پردازیم، ابتدا باید نقش نیروهای سیاسی در آن مسئله مشخص شود و بر اساس آن، مؤلفه‌های اصلی برای تحلیل، شناسایی شوند. بنابراین برای اینکه مؤلفه‌های اصلی تحلیل سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی مشخص شود، باید نقش‌هایی که نیروهای سیاسی در روند سرمایه‌گذاری‌ها داشته‌اند، مشخص شود. به عنوان مثال یکی از نقش‌هایی که مقامات سیاسی در سرمایه‌گذاری‌ها دارند که باعث همگرایی همه‌جانبه در میان بازیگران اقتصاد برای سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود، تهیه و اجرای استراتژی توسعه صنعتی است. با تهیه استراتژی توسعه صنعتی می‌توان طرح‌های سرمایه‌گذاری را در راستای مقاوم‌سازی اقتصاد اولویت‌بندی نمود.

مداخلات مقامات سیاسی در اقتصاد همواره مثبت نیست و می‌تواند تأثیر منفی در عملکرد اقتصاد داشته باشد. در نتیجه باید تأثیرات منفی ساختارهای سیاسی و مداخلات مقامات سیاسی در سرمایه‌گذاری‌ها را در نظر گرفت. به عنوان مثال، رسوایی‌ها در ایالات متحده، شامل انرون^۱ و سایرین در اواخر دهه ۱۹۹۰، بیانگر وجود ساختارهای در حال تغییری هستند که اهداف ضداجتماعی داشتند، آنها بیشتر سودآوری و نه موگد بودن را هدف قرار داده‌اند(نورث، ۲۰۰۳: ۲۱). در نتیجه می‌توان تمایل نیروهای سیاسی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های سودآور ناموگد را از مؤلفه‌های اصلی تحلیل سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی در دنیا دانست. مقامات سیاسی به دلیل قدرت سیاسی‌شان می‌توانند منافع اقتصادی را برای گروه‌هایی فراهم آورند. مقامات سیاسی می‌توانند موجب ائتلاف گروه‌های ذی‌نفع برای رقابت بر سر رانت‌های ناموگد شوند و از این طریق می‌توانند موجب دور شدن منابع و سرمایه‌ها از فعالیت‌های موگد شوند. همچنین گروه‌های منسجم ذی‌نفع می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های تجاری و صنعتی مؤثر باشند(کواتر و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۵۲) و برای تأمین منافع خود بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی- اجتماعی

دخالست کنند (بهاگواتی، ۱۹۸۲: ۹۹۲). موارد ذکر شده از جمله فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفع هستند، فعالیت‌هایی که منابع و سرمایه‌ها را از بخش‌های موکد به بخش‌های ناموگد هدایت می‌کنند. اقتصاد ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان اصلی‌ترین مؤلفه تحلیل سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی ایران را نقش‌آفرینی گروه‌های ذینفع در نظر گرفت (خاندوزی، ۱۳۹۴ب). در بخش بعد در مورد نقش‌آفرینی گروه‌های منسجم ذی‌نفع در اقتصاد ایران بیشتر توضیح داده می‌شود.

۴- تحلیل سرمایه‌گذاری مبتنی بر اقتصاد سیاسی ایران

در این تحقیق، منظور از "اقتصاد سیاسی ایران" تأثیرات متقابل و تعاملات میان بازیگران اقتصاد و مقامات سیاسی کشور می‌باشد. همانطور که در بخش قبل بیان شد مداخله دولت در اقتصاد در برخی از موارد لازم است. به عنوان مثال، برای آمادگی آزادسازی اقتصاد، مداخلات دولت لازم است؛ دولت باید ابتدا حمایت از فعالیت‌های موکد موجود را حفظ کند و فشار بر روی فعالیت‌های رقابتی وارداتی را به حداقل رساند و همزمان فرصت‌های جدیدی برای صادرات کالاهای خود فراهم نماید (رودریک، ۲۰۰۸: ۷). اما معمولاً مداخلات دولت در اقتصاد، انگیزه منفعت‌طلبی و رانت‌جویی را برای گروه‌های ذی‌نفع به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر وقتی توزیع قدرت سیاسی به صورتی است که به جای نظارت و رهبری مردم بر اقتصاد، گروه‌هایی برای اداره بخش‌های اقتصادی، مسئول می‌شوند، در این شرایط گروه‌های ذی‌نفع شکل می‌گیرند. گروه‌های ذی‌نفع تنها در یک موضوع اقتصادی و یا سیاسی نقش‌آفرینی نمی‌کنند، گروه‌های ذی‌نفع هر کدام در موضوعی خاص، انگیزه ائتلاف دارند و طبق تحقیقات انجام شده، تأثیرات سخت و اساسی بر اقتصاد کشورها می‌گذارند. به عنوان مثال، بعضی از این گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند تأثیر بیشتری بر انباشت سرمایه داشته باشند و در عین حال گروه‌های دیگری بر فعالیت‌های ناموگد دیگر اثر می‌گذارند (کواتر و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۵۳). اجرای هر سیاست اقتصادی، باعث برندگان و بازندگان می‌شود و این گروه‌های برنده و بازنده برای پیروزی گروه خود در مسیر اجرای این سیاست‌ها، نقش‌آفرینی می‌کنند. در برخی اوقات، منابع و سرمایه‌هایی

که باید در بخش‌های مولد بکارگرفته شوند در کنش‌های رانت‌جویانه غیرمولد^۱ مصرف می‌شود، به عبارت دیگر در این مواقع، افراد منابع را در طلب رانت به گونه‌ای مصرف می‌کنند که هیچ مقصود مفیدی برای جامعه به دنبال ندارد. به عنوان مثال، فرض کنید دولت تصمیم دارد که تعرفه‌ای بر واردات قرار دهد که چنین تصمیمی باعث برندگان و بازندگان می‌شود. هر دو طرف منابع را برای دستیابی به هدف مطلوب خود به کار می‌گیرند و تا حد ارزش مورد انتظار خود هزینه می‌کنند تا پیروز شوند (نورث و همکاران، ۲۰۱۲: ۶). در اقتصاد ایران نیز این گروه‌بندی‌های اقتصادی وجود دارد، این گروه‌های ذی‌نفع دارای هزاران عضو در سراسر کشور هستند که با ارتباطات سیاسی خود پیگیر منافع شخصی هستند. مقابله با فعالیت‌های نامولد گروه‌های ذی‌نفع کار بسیار دشواری است زیرا هزاران نفر ذی‌نفع هستند که می‌خواهند وضعیت کنونی پایدار بماند (خاندوزی، ۱۳۹۴ ب). نقش آفرینی گروه‌های ذی‌نفع در موضوعات مختلف اقتصادی و سیاسی کشور به صورت فراوان قابل مشاهده است. یکی از راه‌های اساسی برای مهار نقش آفرینی گروه‌های ذی‌نفع، بسترسازی برای رهبری مردم در اقتصاد است تا مردم خود در اقتصاد نقش آفرینی کنند. در مورد اقتصاد مردمی در بخش بعد بیشتر توضیح داده می‌شود.

۴-۱- مردمی کردن اقتصاد برای کاهش فعالیت‌های نامولد

اگر امکان مشارکت فعال مردم در اقتصاد فراهم شود، خود مردم می‌توانند عملکرد مسئولین را نظارت کنند و رهبری اقتصاد با مردم خواهد بود و نهایتاً، قدرت سیاسی از گروه‌های ذی‌نفع گرفته می‌شود و دیگر فرصتی برای رانت‌جویی آنها وجود نخواهد داشت. اما در شرایط کنونی اقتصاد کشور، مالکیت منابع و سرمایه‌ها، متمرکز است و تصمیمات اقتصادی توسط سیاست‌مداران به صورت متمرکز و بدون مشارکت مردم صورت می‌گیرد، در این شرایط، زمینه برای نقش آفرینی گروه‌های ذی‌نفع فراهم است و به همین خاطر، فعالیت‌های نامولد افزایش می‌یابد. در نتیجه برای هدایت سرمایه به بخش‌های مولد، لازم است که اقتصاد ایران، مردمی شود. اقتصاد، زمانی مردمی می‌شود که مردم بتوانند در تصمیمات اقتصادی مؤثر باشند و در بخش‌های مختلف اقتصادی نقش آفرینی کنند. به عبارت دیگر، اقتصاد مردمی یعنی مردم در

۱-Directly Unproductive Rent-Seeking Activities (DUP)

رهبری اقتصادی کشور به صورت فعال مشارکت داشته باشند. در این صورت، می‌توان از حداکثر پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها برای اداره بهتر اقتصاد استفاده کرد (خاندوزی، ۱۳۹۳) و دیگر امکانی برای گروه‌بندی اقتصادی نخواهد بود و مسئله نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفع، حل خواهد شد.

یکی از اهداف انقلاب اسلامی محقق شدن مردم‌سالاری دینی در جامعه است. مردم‌سالاری دینی یعنی «مردم، سالار زندگی جامعه خود بر اساس دین اسلام» شوند و برای محقق شدن این امر لازم است که مردم در رهبری اقتصادی نیز مشارکت داشته باشند. اما در شرایط کنونی مشارکت مردم فقط شامل حضور در پای صندوق‌های رأی و انتخابات است، در صورتیکه همواره تأکید رهبر انقلاب بر مشارکت مردمی در همه عرصه‌ها از جمله اقتصاد است، تا مردم‌سالاری دینی محقق شود.^۱ در اصل ۴۳ قانون اساسی نیز به مشارکت مردمی اشاره شده است؛ که برنامه اقتصادی کشور باید به صورتی تنظیم شود که هر فرد توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور داشته باشد.

برای مردمی شدن اقتصاد باید هم نقش نهادهای سیاسی و اقتصادی را به عنوان عوامل خارجی در نظر گرفت که در بخش‌های بعد توضیح داده می‌شود و هم عوامل درونی مانند انسجام فعالیت‌های مردمی و رهبری جامعه را باید در نظر گرفت (باونس و همکاران، ۲۰۱۴: ۷۶). در ادامه در رابطه با عوامل درونی بیشتر توضیح داده می‌شود.

در جامعه ما به دلیل وجود ارزش‌های مذهبی و فرهنگ ایثار همواره حرکت‌های خودجوش مردمی مانند گروه‌های جهادی یا فرهنگی، برای توسعه کشور مشاهده می‌شود. اگر این حرکت‌های مردمی، سازماندهی شده و با انسجام بیشتری انجام شود، می‌تواند به مردمی کردن اقتصاد کمک کند. یکی از راهکارها برای انسجام بیشتر و اثربخش شدن حرکت‌های خودجوش مردمی، رهبری این حرکت‌ها است. برای هدایت و رهبری این حرکت‌ها می‌توان هیئت‌های اندیشه‌ورزی را تشکیل داد. تشکیل هیئت‌های اندیشه‌ورزی می‌تواند موجب هم‌افزایی جامعه به منظور حضور پرقدردن و تأثیرگذار در عرصه‌های اقتصادی شود. در این هیئت‌های اندیشه‌ورزی باید از نیروهای معتقد و خیره استفاده نمود تا سطح آگاهی و فهم اقتصادی مردم را برای

مشارکت اقتصادی افزایش دهند. برای جامعه ناآگاه، برداشتن موانع نهادی مشارکت در اقتصاد، می‌تواند زمینه‌ساز شکست باشد. اگر مردم سواد لازم برای بنگاهداری اقتصادی یا بازار سرمایه را نداشته باشند با شکست زودرس مواجه خواهند شد (خاندوزی، ۱۳۹۳).

۴-۲- تأثیر نهادها بر ساختار قدرت گروه‌های ذی‌نفع

بر اساس دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا، برای مهار فرصت‌طلبی‌ها و رانت‌جویی‌ها باید قواعد نهادی را که ساختار انگیزشی افراد را به وجود می‌آورند، اصلاح نمود (منتروینوس و همکاران، ۲۰۰۴: ۷۷). به عبارت دیگر باید قواعد نهادی، طوری اصلاح شوند که از طریق آنها، انگیزه بازیگران اقتصاد طوری تغییر یابد که مجبور شوند خوب کار کنند (نورث، ۲۰۰۳: ۲۰). در نتیجه باید بسترسازی نهادی به گونه‌ای صورت پذیرد تا بر روی انگیزه‌های گروه‌های ذی‌نفع مؤثر باشد تا از این طریق بتوان بر ساختار قدرت آنها تأثیر گذاشت (بکرا، ۲۰۱۲: ۶۳۹). تا کنون قواعد نهادی، انگیزه‌های گروه‌های ذی‌نفع را برای قوی‌تر ساختن ساختار قدرت آنها فراهم نموده و نیاز است وضعیت نهادی طوری اصلاح شود که ساختار قدرت گروه‌های ذی‌نفع را تضعیف نماید.

در بخش قبل توضیح داده شد که تمرکززدایی در توزیع مالکیت‌ها و تمرکززدایی در مدیریت بخش‌های اقتصادی می‌تواند به مردمی شدن اقتصاد کمک کند. هر قدر بستر قواعد نهادی، بستر تسهیل‌کننده‌ای برای این تمرکززدایی‌ها باشد، به نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد کمک می‌کند و نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفع را کاهش می‌دهد. اگر بستر قواعد نهادی، مانع باشد؛ به عنوان مثال، هزینه‌های مشارکت مردم در بخش‌های اقتصادی خیلی بالا باشد، نمی‌توان انتظار داشت که تمرکززدایی حاصل شود. در حال حاضر، قاعده و قوانین فعالیت اقتصادی و به عبارت دیگر موانع نهادی هستند که اجازه نمی‌دهد مشارکت مردمی در اقتصاد خیلی گسترش پیدا کند. در نتیجه برای توزیع عادلانه مالکیت‌ها و امکان مشارکت مردم در مدیریت بخش‌های اقتصادی باید موانع نهادی برداشته شود و بسترهای نهادی، نقش‌آفرینی مردم را تسهیل نمایند (خاندوزی، ۱۳۹۳). البته باید بسترهای نهادی، نقش‌آفرینی مردم را در بخش‌های مولد تسهیل نمایند. سهل شدن فعالیت اقتصادی برای جامعه زمانی به نفع اقتصاد ملی است که آن فعالیت اقتصادی، مولد باشد.

۴-۳- ایجاد محیط رقابتی برای کاهش فعالیت‌های ناموگد

با ایجاد محیط رقابتی می‌توان مانع نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفعی شد که با کسب امتیاز انحصاری، به بخش‌های موگد آسیب می‌زنند. در فضایی که آزادی اقتصادی وجود دارد با همه افراد به طور یکسان رفتار می‌شود. در چنین فضایی، دستکاری و سوءاستفاده از منافع اقتصادی برای مقامات سیاسی مشکل شده و یکپارچگی و استحکام منافع آنها از طریق خلق رانت کاهش می‌یابد (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰). ایجاد محیط رقابتی تنها در صورتی می‌تواند مانع کسب امتیاز انحصاری رانت‌جویان شود که مشارکت وسیعی از همه مردم جلب شود. در شرایطی که تنها چند بازیگر اقتصاد به رقابت می‌پردازند، امکان انحصارطلبی و سوءاستفاده‌های اقتصادی هنوز وجود دارد. در نتیجه، قاعده بازی اقتصاد باید به گونه‌ای تغییر یابد تا برای برخورداری از حداقل امکانات و منابع، یک مسابقه عادلانه رقم بخورد، تا طیف وسیعی از فعالان اقتصادی در بخش موگد، بتوانند عادلانه رقابت کنند و هر فعال اقتصادی بیش از یک سقفی، حق مالکیت نداشته باشد تا شرایط انحصارطلبی کاهش یابد و رقابت اقتصادی برای طیف وسیعی فراهم شود. این نوع توزیع مالکیت طیف وسیعی از سرمایه‌ها و امکانات و فرصت‌ها که باید در اختیار همگان قرار بگیرد را شامل می‌شود. در این شرایط مردم می‌توانند اقتصاد را رهبری کنند و مسئله انحصارطلبی حل می‌شود، زیرا بدنه عاملین اقتصادی بدنه بسیار وسیع، گسترده و توانمندی می‌شود و توزیع مالکیت منابع و سرمایه‌ها، در سراسر مناطق جغرافیایی و بخش‌های اقتصادی کشور، پراکنده می‌شود (خاندوزی، ۱۳۹۳).

رقابت مقامات و مسئولان سیاسی نیز باعث کاهش فعالیت‌های ناموگد می‌شود. هنگامی که چند نماینده دولتی دقیقاً خدمات مشابهی را ارائه کنند، رقابت میان نمایندگی‌ها باعث کاهش رانت‌جویی خواهد شد. برعکس هنگامی که نمایندگی‌های مختلف دولتی خدمات مکملی را ارائه دهند (برای مثال هنگامی که چندین مجوز برای یک فعالیت بخصوص مورد نیاز است یا سطوح مختلف دولت، قوانینی را در خصوص یک فعالیت یکسان وضع می‌کنند) قدرت بین دستگاه‌های مختلف اداری تقسیم می‌شود و هر یک می‌توانند پول‌های غیرقانونی را از منبعی یکسان بگیرند. این گونه تشکیلات نهادی باعث افزایش ناکارآمدی نظام می‌شود (استفنهارست و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸).

به طور کلی و در نگاه سیاسی در سطح کلان می‌توان گفت آزادی سیاسی موجب کاهش

فعالیت‌های ناموگد می‌شود. آزادی رقابت در عرصه سیاست می‌تواند گروه‌های صاحب قدرت سیاسی را متعهد کند که مزایا و امتیازات شخصی را رها کنند. احزاب و گروه‌هایی که به آنها قدرتی از طرف نهادهای سیاسی داده نشده، در میدان آزاد رقابت سیاسی، انگیزه قوی برای نظارت بر متصدیان و اطلاع‌رسانی عمومی فعالیت‌ها برای سلب مشروعیت آنها دارند. در نتیجه، رقابت سیاسی، صاحب‌منصبانی را پدید می‌آورد که برای تطبیق و پذیرش سیاست‌ها - به شیوه‌ای که مشکلات را مورد هدف قرار دهد - انگیزه قوی دارند (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰). رقابت سیاسی علی‌رغم مزایایی که دارد می‌تواند بسترساز دوقطبی‌سازی سیاسی شود که در این صورت دوقطبی شدن فضای سیاسی می‌تواند باعث تضعیف و سستی قوای دولت اسلامی و امنیت ملی کشورمان شود. بنابراین لازم است راهکارهایی در نظر گرفته شود تا نیروهای سیاسی با هدف تحقق اقتصاد موگد و کاهش فعالیت‌های ناموگد گروه‌های ذی‌نفع، با یگدیگر رقابت کنند. یکی از این راه کارها، تمرکززدایی در مدیریت مناطق اقتصادی و در بخش‌های اقتصادی است تا از این طریق مردم بتوانند انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد تصمیمات مدیریتی بخش خود بیان کنند. انتقادات و پیشنهادات مردم بازتابی از مشکلاتی است که در بخش اقتصادی و مناطق جغرافیای آنها وجود دارد و از هر گونه بازی سیاسی و دوقطبی‌سازی منزه می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت با مشارکت مردم در تصمیمات مدیریتی بخش‌های اقتصادی، هدف اصلی در تصمیمات، پیگیری منافع ملی خواهد بود و امکان سوءاستفاده‌های اقتصادی در تصمیمات مقامات سیاسی کاهش می‌یابد، برای محقق شدن این امر، نظام مدیریتی باید طوری اصلاح شود تا به جای روابط یک‌سویه و از بالا به پایین، هر فرد انگیزه داشته باشد در مدیریت‌های اقتصادی بخش خود نقش آفرین باشد. در چنین نظام مدیریتی، مقامات سیاسی نمی‌توانند از فرصت‌ها و رانت‌های اطلاعاتی صرفاً برای منفعت خودشان و علیه منافع اقتصاد ملی استفاده کنند، زیرا در این نظام مدیریتی هر کس بیشتر به منافع جمعی در بخش اقتصادی خود کمک می‌کند و هر کسی پیشنهادهای بهتری را برای بهبود رویه‌های اجرایی و تغییر مناسبات مدیریتی ارائه کرد، او بهره‌مندتر می‌شود (خاندوزی، ۱۳۹۳).

۴-۴- کاستن از حاشیه سود بخش‌های ناموگد

همانطور که قبلاً اشاره شد در شرایط کنونی قواعد بازی اقتصاد به گونه‌ای است که هزینه

فعالیت‌های ناموگد بسیار محدود و بازده آن بسیار بالا است. برای تولیدمحور شدن اقتصاد، نمی‌توان به حاشیه سود بخش‌های ناموگد بی‌توجه بود؛ زیرا بازده بالای این بخش‌ها، مانند زمین شیب‌داری، بخش اعظم نقدینگی را به سوی خود جذب می‌کند. در این راستا سیاست‌های مالیاتی باید به گونه‌ای اتخاذ شوند تا از حاشیه سود بخش‌های ناموگد کاسته شود. در این صورت، قاعده بازی اقتصاد به نفع بخش‌های موگد تغییر خواهد کرد. در وضعیت کنونی، یکسان‌سازی نرخ سود تسهیلات در بخش‌های مختلف به بانک‌های دولتی اجازه می‌دهد که سهمیه‌بندی تسهیلات در بخش‌های متعدد اقتصادی رعایت نشود. این تصمیم موجب می‌شود بخش‌های مختلف تولید نتوانند از امکانات گذشته استفاده کنند و با یکسان‌سازی نرخ تسهیلات بانکی، بخش‌های غیر موگد که نرخ سود بالاتری را کسب می‌کردند، بیش از فعالیت‌های موگد امکان دسترسی به منابع بانکی داشته باشند (راغفر و سلطانی، ۱۳۹۶: ۳۰).

در این شرایط می‌توان گفت که اقتصاد صرفاً با سازوکار بازار رقابتی اداره می‌شود و سرمایه به بخش‌های ناموگد که سودآور هستند، هدایت می‌شود. این روش نه تنها نابرابری‌های درآمدی را مشروع می‌کند، بلکه موجب می‌شود همیشه بازی اقتصاد به نفع فعالیت‌های ناموگد باشد. بخش‌های ناموگد علی‌رغم اینکه هیچ منفعت مفیدی برای جامعه ندارند، تنها به دلیل اینکه حاشیه سود بالاتری دارند می‌توانند سرمایه‌های جامعه را برای رونق خود به کار گیرند. در اقتصاد اسلامی، هدایت سرمایه ابتدا از طریق نیروهای بازار انجام می‌گیرد، اما در صورتی که چنین مسیری با اهداف و ارزش‌های اسلامی ناسازگار باشد، باید با دخالت دولت اسلامی اصلاح گردد (پوراحمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۳۱). در شرایط کنونی نیز برای اینکه رقابت‌های اقتصادی بر اساس اصل عدالت صورت گیرد، دخالت دولت اسلامی نیاز است؛ در غیر این صورت، بازیگران اقتصاد، سرمایه را با هدف حداکثرسازی سود خود به بخش‌های ناموگد هدایت می‌کنند. دولت برای منصفانه کردن رقابت اقتصادی باید مالیات‌هایی را برای سودهای حاصل از فعالیت ناموگد در نظر بگیرد.

به طور کلی، منصفانه کردن رقابت اقتصادی از دو طریق ممکن است. ۱- حمایت از بخش‌های موگد و ۲- کاهش جذابیت فعالیت‌های ناموگد. حمایت از بخش‌های موگد به دلیل تعدد و تنوع بسیار آنها، سخت و پرهزینه است در صورتی که کاهش جذابیت فعالیت‌های ناموگد به دلیل کم بودن تنوعشان به نسبت ساده‌تر است. یکی دیگر از جذابیت‌های فعالیت‌های ناموگد تسلط

"عایدات سرمایه‌ای" بر "درآمد اکتسابی از فعالیت‌های موگد" است. دولت اسلامی وظیفه دارد از طریق سیاست‌های اقتصادی، قاعده بازی را طوری تغییر دهد تا "عایدات سرمایه‌ای" بر "درآمد اکتسابی از فعالیت‌های موگد" مسلط نشود (شاکری، ۱۳۹۵: ۴۶۰). اگر در نظام اطلاعات اقتصادی، شفافیت وجود داشته باشد می‌توان عایدات سرمایه‌ای هر فرد را مشخص نمود و برای کاهش حاشیه سود آن، مالیات اتخاذ نمود.

با استقلال نظام اطلاعات و آمار اقتصادی و ارتقاء نظام آماری می‌توان شفافیت نظام اطلاعات اقتصادی را افزایش داد. همچنین مؤسسات مالی حسابرسی به عنوان سازوکار پاسخگویی افقی باید از قوه مجریه مستقل باشند و با زیر نظر گرفتن مدیریت وجوه عمومی و کیفیت و اعتبار داده‌های مالی گزارش شده از سوی دولت با فعالیت‌های ناموگد مبارزه نمایند (استفهنارست و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۳). نظام بانکی نیز با انجام اقداماتی می‌تواند به هدایت سرمایه به بخش موگد کمک کند. از جمله این اقدامات عبارتند از: ۱- ایجاد انقباض پولی در حوزه‌های ناموگد و ایجاد انبساط در حوزه‌های موگد؛ ۲- حمایت از فعالیت‌های موگد به عنوان مثال: افزایش میزان تسهیم ریسک با سرمایه‌گذاران بخش‌های موگد راهبردی، تا میزان ریسک خود سرمایه‌گذار کاهش یافته و آن‌ها به پذیرش ریسک بیشتر تشویق شوند (بامول و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۵)؛ ۳- منع اکید بانک‌ها از ورود به فعالیت‌های ناموگد به عنوان مثال ممانعت از خرید و فروش سوداگرانه ارز، سکه، زمین و مسکن و... (شاکری، ۱۳۹۵: ۴۶۳). در این بخش راهکارها برای کاهش فعالیت‌های ناموگد و هدایت سرمایه به بخش‌های موگد تبیین شدند. اما برای سرمایه‌گذاری تنها ورود سرمایه به بخش‌های موگد کافی نیست و باید مسائل اقتصاد سیاسی بین‌الملل را نیز در سرمایه‌گذاری در نظر گرفت. در بخش بعد مؤلفه‌های اصلی تحلیل سرمایه‌گذاری مبتنی بر اقتصادی سیاسی بین‌الملل، شرح داده می‌شود.

۵- تحلیل سرمایه‌گذاری مبتنی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل

شرایط کنونی اقتصاد جهانی و امور بین‌المللی مفید ایجاد شده که برای سرمایه‌گذاری مورد نیاز است، موجب شده‌اند تا مدیریت اقتصادی فقط محدود به درون کشورها نباشد و دیگر نمی‌توان نیروهای سیاسی مؤثر بر تصمیمات سرمایه‌گذاری را محدود به بازیگران داخلی دانست و باید تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل میان بازیگران داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. به

همین دلیل در این تحقیق، سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز تحلیل شده است. در دنیای واقعی روابط بین‌المللی، اقتصاد و سیاست به شدت در هم تنیده‌اند و در اقتصاد بین‌الملل، تصمیم‌های کلیدی سیاست‌های اقتصادی نه تکنیکی، بلکه سیاسی‌اند و این مسئله بر اهمیت اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌افزاید (کوهن، ۲۰۱۰: ۳۱). از طرفی دیگر در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات لحاظ شده است. در نتیجه از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل باید تحلیل شود که سرمایه‌گذاری خارجی با چه الزاماتی موجب رشد اقتصادی ایران می‌شود. ماهیت اقتصاد مقاومتی، نگاه به تهدیدهای اقتصاد با تأکید بر عناصر محیط بیرونی است. در چنین نگرشی، اقتصاد سیاسی محیط بین‌الملل و رابطه اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی نیز حائز اهمیت خواهد شد. تجارب توسعه‌ای نیز بر اهمیت سرمایه‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی در تکانه‌های اقتصادی صحنه می‌گذارند. به عنوان نمونه کاهش ۴۰ درصدی سرمایه‌گذاری خارجی تنها در یکسال (۲۰۰۸) موجب شد کشورهای متکی بر این سرمایه‌ها، به شدت از آن تأثیر منفی پذیرند (علیشیری و شمس عراقی، ۱۳۹۲: ۴۵). اگر تأثیرات منفی اقتصاد سیاسی بین‌الملل نادیده گرفته شود، رشد اقتصادی به واسطه سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند بسیار شکننده باشد زیرا رشدی که وابسته به کشورهای دیگر است، با تغییر سیاست‌های آنها متوقف می‌شود. مانند رشد اقتصادی آسیای شرقی که به دلیل پشتیبانی اقتصادی توسط ایالات متحده و ژاپن از دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ بود و بعد از آن به دلیل تحول در موضوع اقتصادی و استراتژیک این کشورها، پشتیبانی‌های اقتصادی‌شان کاهش یافت و به همین دلیل، وابستگی آسیای شرقی به ایالات متحده و ژاپن یکی از ریشه‌های بحران مالی آن شد (کوهن، ۲۰۱۰: ۶۴۸).

برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، اولویت‌بندی راهبردی باید با طرح دیدگاه‌های کلی درباره مسائل اصلی سیاسی و اقتصادی کشور باشد. زیرا در عصر جهانی شدن، نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نقشی محوری پیدا کرده و دخالت نیروهای تأثیرگذار آن، حاکمیت کشورها را مسئله‌دار کرده است (استیگلنیتز، ۱۳۸۳) و کشورهای با موضع سیاسی استقلال‌طلبانه و عدالت‌خواهانه در عرصه بین‌الملل بیشتر در معرض این دخالت‌ها و نفوذهای اقتصادی قرار دارند و این مسئله می‌تواند باعث شکنندگی اقتدار سیاسی کشور در جهان شود. از سوی دیگر، به دلیل آزادسازی‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند استفاده از شیوه‌های مفید برای

جابه‌جایی بین‌المللی سرمایه است، که این مسائل موجب شده مدیریت اقتصادی درون کشورها ناکارآمدتر شوند، ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از راهکارهای کاستن از هزینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی، تعیین سطوح سبز و قرمز برای سهم سرمایه خارجی در هر بخش اقتصاد و قرار دادن سطح مجاز ایجاد بدهی (یا هر نوع تعهد) خارجی توسط دولت و بخش خصوصی است که در بسیاری از اقتصادهای جهان وجود دارد. تجربه بحران مالی ۲۰۰۸ نشان می‌دهد این خطر در زمان بروز یک تکانه خارجی می‌تواند بزرگ‌تر از ابعاد اولیه شود و به آسیب‌پذیری اقتصاد منجر شود (بلنچارد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹). با لحاظ شدن این برنامه‌ها و سیاست‌ها، استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع و فعالیت‌های اولویت‌دار که نیاز به سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی دارند، در چارچوب اقتصاد مقاومتی خواهد بود. در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی بیش از همه با هدف انتقال تکنولوژی و اولاً در سطوح مجاز وابستگی و ایجاد بدهی خارجی باشد، ثانیاً استفاده از منابع مالی خارجی به عنوان مکمل منابع داخلی باشد و ثالثاً در جهت گسترش و تقویت ظرفیت‌ها و بخش‌های مولد اولویت‌دار استفاده شود و منافع ملی را به صورت حداکثری تأمین نماید. البته آمادگی کشور برای استفاده از تکنولوژی و سرمایه خارجی نیز بسیار مهم است. از سوی دیگر در بخش‌هایی که نیازی به سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی نیست و می‌توان با سرمایه‌گذاری داخلی تأمین نیاز نمود، رویکرد درون‌زای اقتصاد مقاومتی اقتضاء می‌کند که تکیه بر سرمایه‌گذاری داخلی باشد.

لزوم نظام مقررات‌گذاری هوشمند در برابر سرمایه‌گذاری خارجی، یکی از مهم‌ترین تجربه‌های اقتصادهای شکننده در گذشته است که مراعات آن می‌تواند درجه مقاومت اقتصاد را نسبت به فشارها و تلاطم‌های بیرونی افزایش دهد (خاندوزی، ۱۳۹۲). این نظام مقررات‌گذاری، باید طوری باشد که دو هدف محقق شود؛ هدف اول: به حداکثر رساندن منافع ملی در بلندمدت و هدف دوم: در امان ماندن از آسیب‌هایی که به واسطه سرمایه‌گذاری خارجی بر صنایع کشور وارد می‌شود. روش مرسوم قرآن مجید نیز به موضوع عدالت در قواعد مبادله و قراردادهای توجیه بسیار جدی دارد (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). بنابراین باید قواعدی در نظر گرفته شود تا سرمایه‌گذار خارجی صرفاً در رشته فعالیت‌های اقتصادی پرسود و کم‌خطر وارد نشود. متأسفانه در قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۴، به حمایت‌های عام بسنده شده به نحوی که زمینه‌های مورد حمایت خاص مشخص نشده است. بر خلاف این رویه، عمده

کشورهای موفق توانسته‌اند سرمایه‌گذاری خارجی را در بخش‌های مورد نظر خود تشویق نمایند و از سپردن حوزه‌های ساده اما سودآور خدماتی که مستلزم هیچ انتقال فناوری نیست یا سپردن بخش‌های راهبردی به سرمایه‌گذاران خارجی پرهیز می‌کرده‌اند. این کشورها، سازوکارهای قراردادی و هنجارهای همکاری را برای رشد بازده سرمایه‌گذاری طراحی کرده‌اند. آنها از این طریق به محدود کردن تفوق گروه‌های ذی‌نفع منحصر به فرد نیز کمک می‌کنند (شرلی، ۲۰۰۵: ۶۱۶).

همچنین باید سازوکارهای قراردادی و هنجارهای همکاری در برابر سرمایه‌گذاری خارجی به گونه‌ای باشد تا بسترساز تعامل هوشمند با دنیا شود و برای تحقق این امر حفظ ارزش‌ها در رویکرد مقامات سیاسی به همراه اراده سیاسی واحد و منسجم ضروری است تا به نحوی با اقتصاد سیاسی بین‌الملل همکاری نمایند که ضمن اصلاحات و رشد اقتصادی به اقتدار سیاسی کشور آسیبی وارد نشود.

نتیجه‌گیری

مهمترین مانع برای ورود سرمایه به بخش‌های موگد، جذابیت بالای بخش‌های ناموگد است که مانند زمین شیب‌داری، بخش اعظم جریان نقدینگی را به سوی خود جذب می‌کند. در این مقاله استدلال شد که تحقق سرمایه‌گذاری در بخش‌های موگد، بیش از متغیرهای اقتصاد کلان، به اقتصاد سیاسی ایران بستگی دارد و در شرایط کنونی می‌توان مهمترین مؤلفه در اقتصاد سیاسی ایران را نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفع دانست. نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفع باعث رونق یافتن بخش‌های ناموگد شده و مانع هدایت سرمایه به بخش‌های موگد می‌شود. طیف وسیعی از دلایل مانند مالکیت متمرکز منابع و سرمایه‌ها، توزیع نامناسب قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری‌های متمرکز اقتصادی و عدم وجود رقابت‌های منصفانه اقتصادی و سیاسی موجب ائتلاف گروه‌های ذی‌نفع در موضوعات مختلف اقتصادی شده است و افزایش فعالیت‌های ناموگد گروه‌های ذی‌نفع در سال‌های اخیر موجب غلبه بخش‌های ناموگد به بخش‌های موگد شده است. در این مقاله، تأثیر مردمی کردن اقتصاد بر تضعیف ساختار قدرت گروه‌های ذی‌نفع بررسی شد و استدلال شد که مزایای آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی تنها در اقتصاد مردمی محقق خواهد شد زیرا در شرایطی که مردم در رهبری اقتصاد مشارکت فعال دارند، به دلیل حضور طیف وسیعی از فعالان

اقتصادی، امکان کسب امتیاز انحصاری و شکل‌گیری گروه‌های ذی‌نفع وجود نخواهد داشت و تصمیمات اقتصادی تحت تأثیر بازی سیاسی و دوقطبی‌سازی‌ها اتخاذ نمی‌شود. مهمترین پیشنهاد سیاستی این تحلیل، لزوم تغییر حاشیه سود بخش‌های غیرمولد و شفاف‌سازی این درآمدها برای نظام مالیاتی کشور است. ایجاد پایه مالیات بر عایدی سرمایه یا مجموع درآمد، خواهد توانست ابزارهای کنترلی مهمی در اختیار دولتمردان قرار دهد. علاوه بر نقش‌آفرینی گروه‌های ذی‌نفع که در اقتصاد سیاسی سرمایه‌گذاری مطرح است، در سرمایه‌گذاری خارجی نیز نمی‌توان دخالت نیروهای تأثیرگذار نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل را نادیده گرفت و باید نظام مقررات‌گذاری هوشمند در برابر سرمایه‌گذاران خارجی قرار داد تا ضمن اصلاحات و رشد اقتصادی به اقتدار سیاسی کشور آسیبی وارد نشود. تجربه نشان داده است کشورهای موفق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بخش‌های مورد اولویت خود را که نیازمند جذب فناوری است در معرض ورود سرمایه قرار داده‌اند. عدم اتخاذ سیاست صنعتی مشخص، موجب تصرف بخش‌های ساده اما پربازده اقتصاد توسط کمپانی‌های خارجی می‌شود که سرریز فناوری و بهره‌وری خاصی به بخش‌های مولد اقتصاد ایران اضافه نمی‌کنند. بر این اساس رشد سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های خدمات مالی، مستغلات و ساختمان، خدمات بازرگانی و فروشگاه‌های بزرگ در تعارض با اهداف اقتصاد مقاومتی و رشد بخش‌های مولد محسوب می‌شود.

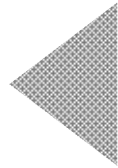
منابع

- استنفهارست ریک، جانستون نیل، پلیزو ریکاردو (۱۳۹۴)، **نقش پارلمان در مبارزه با فساد**، مترجمان: رضا وفایی یگانه، مریم آقانسیری، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۳)، **جهانی‌سازی و مسائل آن**، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- بلنچارد، الیور و آکرف، جرج و رومر، دیوید و استیگلیتز، جوزف (۱۳۹۵)، **آنچه اقتصاد از بحران آموخت**، ترجمه سیداحسان خاندوزی و علیرضا اشرفی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پوراحمدی، حسین؛ شم‌آبادی، محمد (۱۳۹۰)، **مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- راغفر، حسین؛ سلطانی، احسان (۱۳۹۶)، **اقتصاد سیاسی بانک و بانکداری در اقتصاد ایران**، پایگاه خانه اندیشمندان علوم انسانی به نشانی <http://www.ihht.ir>

- راغفر، حسین و سلطانی، احسان (۱۳۹۶)، *سهام عادلانه عوامل تولید در اقتصاد ایران*، همایش سهم‌بری عادلانه عوامل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- رجب‌پور، حسین (۱۳۹۵)، *ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه‌های توسعه کشور و چشم‌انداز آن در برنامه ششم توسعه*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۷.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۰)، *مدینه عادل*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۴)، *اصل نانوشته در جنگ اقتصادی*، در آدرس: Khamenei.ir، مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۵.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۲)، *تجربیات جهانی مقاومت‌سازی اقتصاد*، در آدرس: Khamenei.ir، مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۴.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۳)، *مصون‌سازی اقتصاد با رویکرد اقتصاد مردمی*، مورخ ۹۳/۴/۸.
- خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۴)، *نقش اقتصاد سیاسی در اقتصاد مقاومتی*، اولین دوره آموزشی-کارگاهی اقتصاد واقعی، مورخ ۱۳۹۴/۶/۲۰.
- سلطانی، احسان (۱۳۹۵)، بخش خصوصی واقعی؟، *روزنامه شرق*، مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۲.
- شاکری، عباس (۱۳۹۵)، *مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات رافع.
- علیشیری، بهروز؛ شمس عراقی، شراگیم (۱۳۹۲)، تأمین منابع مالی و سرمایه‌گذاری خارجی، *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، شماره ۲.
- کوهن تئودور اچ (۲۰۱۰)؛ *اقتصاد سیاسی جهانی - نظریه و کاربرد*، مترجمان: عادل پیغامی، ترانه ریسمانچیان و محمد ریسمانچیان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- همدی خطبه‌سرا، ابولفضل (۱۳۸۳)، *فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Acemoglu Daron, Robinson James (2010), The Role of Institutions in Growth and development, *Review of Economics and Institutions*.
- Baumol. William J., Litan. Robert E., Schramm, Carl J., and Strom. Robert J. (2011), *Innovative Entrepreneurship and Policy: Toward Initiation and Preservation of Growth*, Chapter I in Giorgio Calcagnini, I. Favaretto (2011) The Economics of Small Businesses: An International Perspective, Springer-Verlag Berlin Heidelberg
- Bauwens, Thomas, Lemaître, Andreia (2014), Popular Economy in Santiago de Chile: State of Affairs and Challenges, *World Development* Vol. 64, pp. 65-78.
- Becerra, O., Cavallo, E., Scartascini, C., (2012) The Politics of Financial Development: The Role of Interest Groups and Government Capabilities, *Journal of Banking & Finance* 36, 626-643

- Bhagwati Jagdish N.(1982), Directly Unproductive, Profit-Seeking (DUP) Activities, *Journal of political Economics*.
- Coates. Dennis, Heckelman, Jac C., Wilson Bonnie(2011), Special-Interest Groups and Growth, *Public Choice* 147: 439-457
- Mantzavinos, C. North. Douglass C, Syed. Shariq(2004), Learning Institutions, and Economic Performance, *Perspective on Politics*, 2(1)
- North. Douglass C, (2000), *The New Institutional Economics and Third World Development*, Edit by J. Harriss, J.Hunter, International Ltd, 17.
- North. Douglass C.(2003), *Understanding the Process of Economic Change*, Institutional Barriers to Economic Change: Cases Considered.
- North, Douglass C., Wallis, John Joseph, Weeb, Steven B., Weingast, Barry R.(2012), *Limited Access Order: An Introduction to the Conceptual Framework*, in: In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and Problems of Development, Cambridge University Press
- North. Douglass C, Wallis. John Joseph, Weingast. Barry R.(2009), Violence and the rise of open - access orders, *Journal of Democracy*, Volume 20, Number 1.
- Rodrik, Dani(2008), Second-Best Institutions, *American Economic Review: Papers & proceeding*, Vol 98 , No2.
- Shirley, Mary M.(2005), *Institutions and Development in Claude Menard and Mary M. Shirley*, Handbook of new Institutional Economics. Springer. Netherlands.

شکل‌گیری دولت رانتیر و تأثیر آن در فروپاشی رژیم پهلوی دوم



مجید عباس‌زاده مرزبالی^۱

(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۲/۲۰)

چکیده

هدف این مقاله، بررسی چگونگی تأثیر افزایش درآمدهای نفتی در فروپاشی رژیم پهلوی دوم می‌باشد. بدین منظور نیز از الگوی تئوریک دولت رانتیر بهره برده می‌شود. مقاله بر این باور است که مفهوم‌سازی دولت محمدرضا شاه به‌عنوان یک دولت رانتیر، می‌تواند ما را در فهم ساختار این دولت و چگونگی سرنگونی آن یاری دهد. طبق نظریه دولت رانتیر، هر دولتی که میزان قابل‌توجهی از درآمدش از رانت‌های خارجی باشد و آن‌ها را بدون هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولید داخلی به شکلی منظم دریافت نماید، دولت رانتیر به حساب می‌آید. این‌گونه دولت‌ها تأثیرات منفی‌ای بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه از خود برجای می‌گذارند، که این مسئله می‌تواند موجب بحران مشروعیت و فروپاشی آن‌ها گردد. دولت پهلوی دوم نیز از اواخر دهه ۱۳۳۰ و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، به یک دولت رانتیر تبدیل شده بود. رانتیری‌شدن این دولت، به‌طور کلی تأثیراتی بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه ایران برجای گذاشت که نمی‌توانست به‌نفع ثبات رژیم باشند. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات می‌توان به تسلط

۱ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.a.marzbali@gmail.com

هرچه بیشتر دولت بر اقتصاد، افزایش سهم نفت در نظام بودجه و برنامه‌های توسعه، افزایش خودکامگی شاه، گسترش دستگاه‌های امنیتی و سرکوب سیاسی، تسلط دستگاه دیوان‌سالاری بر جامعه، گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی، و ترویج فرهنگ رسمی از سوی رژیم، اشاره کرد. این وضعیت در مجموع موجب ایجاد شکاف بیشتر میان حکومت و مردم و بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به رژیم گشت و به فروپاشی آن در سال ۱۳۵۷ کمک نمود. لازم به ذکر است که در این مقاله، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: دولت رانتیر، رژیم پهلوی دوم، درآمدهای نفتی، افزایش خودکامگی، فروپاشی.

۱. مقدمه

درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی دوم، تاکنون از منظرهای گوناگونی بحث و تجزیه و تحلیل شده و هر پژوهشگری از چشم‌انداز و زاویه‌ای خاص، این مسئله را مورد بررسی قرار داده است؛ برخی بر وجود ساختار سیاسی استبدادی تأکید کرده‌اند، عده‌ای اقتصاد و عنصر نفت را عامل اصلی دانسته‌اند، بعضی دیگر نقش دین و مذهب شیعه را پررنگ‌تر تشخیص داده‌اند، نویسندگان دیگری بر تأثیر مؤلفه‌های خارجی به‌ویژه وابستگی محمدرضا شاه به ایالات متحده آمریکا تأکید نموده‌اند، و غیره. نگارنده این مقاله، هم‌سو با بسیاری از صاحب‌نظران و محققین موضوع انقلاب اسلامی، بر این باور است که به‌طور کلی در شکل‌گیری این انقلاب و فروپاشی رژیم شاه، تمامی عوامل فوق‌نقش مؤثر داشته‌اند که عامل «افزایش درآمدهای نفتی و رانتیری شدن دولت» تنها یکی از آن‌ها می‌باشد. به عبارتی دیگر، تحلیل چگونگی فروپاشی حکومت محمدرضا شاه بر مبنای عنصر نفت در مقاله حاضر، به این معنا نیست که نقش سایر عوامل نادیده گرفته شود؛ چراکه پدیده انقلاب اسلامی، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و بین‌المللی رخ داده است و تأکید این پژوهش بر درآمدهای نفتی و رانتیری شدن دولت، صرفاً برای فهم و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر این عامل و نقش آن در کمک به فروپاشی حکومت می‌باشد. در زیر به تأثیر چند عامل مهم در سقوط این رژیم اشاره‌ای کوتاه می‌شود.

درباره چگونگی تأثیر ساختار سیاسی استبدادی در فروپاشی رژیم پهلوی دوم می‌توان گفت، این

ساختار با اعطای جایگاهی ممتاز و یگانه به شخص شاه و سپردن همه امور به دست او و تمرکز منابع و ابزارهای قدرت در نزد وی و درخواست اطاعت بی‌چون‌وچرا از قدرت شاه، مانعی اساسی در مسیر مشارکت سیاسی مردم ایجاد کرده بود که این مسئله روی هم‌رفته موجب بی‌اعتمادی و تنفر اعضای جامعه نسبت به شخص شاه و حکومت وی شده و بدین ترتیب به زوال مشروعیت و فروپاشی آن کمک نمود.

یکی دیگر از دلایل قیام مردم ایران بر علیه این رژیم، به سیاست‌های غیرمذهبی شاه باز می‌گردد. بدین صورت که «محمدرضاشاه با ترویج و تحمیل فرهنگ و بدعت‌های نوین غربی و بی‌اعتنایی نسبت به ارزش‌های مذهبی و سنتی در جامعه، موجبات اعتراض جامعه و گروه‌های مذهبی و در نتیجه، زمینه انقلابی شدن مذهب شیعه را فراهم نمود. ایدئولوژی تشیع به‌طور کلی با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف رژیم و تکیه بر پتانسیل‌های درونی خویش و بهره‌گیری از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بهره‌مندی از یک رهبر روحانی، توانست بسیج توده‌ای گسترده‌ای علیه حکومت شاه ایجاد نماید» (رهبری، ۱۳۸۴: ۷۶ و ۷۹) و به فروپاشی آن کمک نمود.

همچنین وابستگی شاه به آمریکا نیز در زوال مشروعیت رژیم در نزد جامعه مؤثر بوده است. حکومت پهلوی دوم در دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با استفاده از کمک‌ها و حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا، به یک دولت دست‌نشانده تمام‌عیار تبدیل شده بود. اما «این وابستگی به‌طور کلی در نزد مردم ایران، امری مطلوب و مورد قبول نبوده و عناصر وابسته به‌ویژه شخص شاه به‌تدریج مطرود افکار عمومی شدند» (عیوضی، ۱۳۸۵: ۲۵۵). این مسئله به سست شدن پایه‌های رژیم کمک فراوانی کرده بود. اما با تمامی این‌ها - همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد - در این مقاله، تنها به چگونگی تأثیر افزایش درآمدهای نفتی در فروپاشی حکومت محمدرضاشاه پرداخته می‌شود.

در تحقیق حاضر به‌منظور بررسی موضوع، از الگوی تنوریک «دولت رانتیر» بهره برده می‌شود. مبانی نظری دولت رانتیر، در دهه ۱۹۷۰ و در ابتدا، در مباحث اندیشمندانی چون حسین مهدوی، حازم بیلاوی، جیاکومو لوسیان، تدا اسکاچپول درباره ماهیت دولت‌های نفتی خاورمیانه مطرح شد. این نظریه‌پردازان با این استدلال که روندهای سیاسی و اقتصادی دولت مالیات‌گیرنده، متفاوت از روندهای مربوط به دولت رانتیر است، تأثیرات رانت‌خواری دولت را از حیث تأثیرگذاری بر ماهیت ساختار سیاسی و اقتدارگراشدن آن، بررسی کرده‌اند (زوارزاده و

دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸؛ 509: Gurses, 2009).

به‌طور کلی از دیدگاه این مقاله، مفهوم‌سازی دولت ایران در عصر پهلوی دوم به‌عنوان یک دولت رانتیر، می‌تواند ما را در فهم منبع اقتصادی استقلال دولت از جامعه، افزایش خودکامگی شاه و بی‌توجهی وی نسبت به خواسته‌های جامعه برای مشارکت سیاسی و فروپاشی این حکومت یاری دهد. «عنصر نفت و درآمدهای ناشی از فروش آن در این دوره را می‌توان عاملی مؤثر در شکل‌گیری بسیاری از تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌حساب آورد. براین اساس، هرگونه مطالعه و بررسی پیرامون حکومت محمدرضاشاه و چرایی فروپاشی آن، بدون توجه به این عنصر مهم و تأثیرات آن، توفیقی نصیب محقق نخواهد کرد. نفت متغیر مستقل و اصلی کل بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دوره و تأثیرگذارترین عامل در روابط خارجی بوده و سهم آن در افزایش قدرت حکومت (شاه)، برنامه‌ریزی عمرانی کشور و غیره، به‌هیچ‌وجه با عوامل دیگر قابل مقایسه نیست. رانتیری‌شدن این دولت، تأثیرات اساسی‌ای بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه ایران برجای گذاشته بود. اما این تأثیرات، نه‌تنها مثبت نبوده‌اند، بلکه به شکل‌گیری توسعه‌نیافتگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کمک نمودند. می‌توان این‌گونه بیان کرد که تلاش شاه برای برقراری حکومت استبدادی، بدون بهره‌مندی از درآمدهای نفتی نمی‌توانست به‌طور موفقیت‌آمیزی صورت پذیرد» (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۵؛ حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۵؛ عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۴۱). اما نکته اساسی در اینجا این است که این افزایش درآمدهای نفتی و اتکای بیش از اندازه دولت به آن، در نهایت نه تنها نتوانست مانع سرنگونی آن شود، بلکه خود نیز به یکی از عوامل مؤثر در بحران مشروعیت و سقوطش تبدیل شد. به‌عبارتی، «دولت رانتیر محمدرضاشاه نتوانست از درآمدهای نفتی برای دستیابی به هدف کنترل سیاسی جامعه استفاده مؤثری به‌عمل آورده و در نهایت رانت‌های نفتی را به مشروعیت سیاسی تبدیل کند» (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

۲. چهارچوب نظری

مقاله حاضر، علی‌رغم آگاهی نسبت به برخی کاستی‌های موجود در نظریه دولت رانتیر، هم‌سو با طیفی از پژوهشگران این حوزه (مهدوی، ۱۹۷۰؛ اسکاچپول، ۱۳۸۲؛ حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸؛ عیوضی، ۱۳۸۰؛ رهبری، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۹؛ شکاری، ۱۳۷۷)، معتقد است که به‌کارگیری این نظریه

می‌تواند به ما در فهم ساختار دولت محمدرضا شاه و چرایی فروپاشی آن کمک نماید. همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، مبانی نظری دولت رانتیر، در ابتدا در مباحث اندیشمندانی چون مهدوی، بیلاوی، لوسیانی، و ... درباره ماهیت دولت‌های نفتی خاورمیانه مطرح شد. «این نظریه در چارچوب تلاش برای رفع نارسایی‌های مربوط به رویکردهای مارکسیستی و وابستگی، در تشریح علل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم صورت گرفته است. در رویکرد مارکس، دولت ابزار سلطه طبقه مسلط قلمداد می‌شود و در رویکرد وابستگی نیز عمدتاً ائتلافی از نخبگان و طبقات حاکم که پیوندی عمیق با سرمایه‌های خارجی دارند، در تشریح ماهیت ثانوی برای دولت در نظر گرفته می‌شود. رویکرد دولت رانتیر نیز همین وابستگی را مدنظر قرار می‌دهد، اما در تشریح این وابستگی، به منابع درآمدی (رانتی) دولت توجه می‌کند» (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۴). مطابق نظریه دولت رانتیر، تأثیر منابع رانتی بر رونق دولت و رفتار اقتصادی آن به‌اندازه‌ای است که یک نوع توجه خاص را توجیه می‌کند. به‌طور کلی این ایده که دولت‌هایی که وابسته به رانت هستند، ماهیتاً متفاوت از دولت‌های وابسته به مالیات داخلی می‌باشند، موجب طرح مفهوم دولت رانتیر شد (رهبری، ۱۳۷۹: ۷۱). نظریه پردازان دولت رانتیر، با این استدلال که روندهای سیاسی و اقتصادی دولت مالیات‌گیرنده، متفاوت از روندهای مربوط به دولت رانتیر است، تأثیرات رانت‌خواری دولت را از حیث تأثیرگذاری بر ماهیت ساختار سیاسی، و اقتدارگرا گشتن آن بررسی کرده‌اند.

در اولین گام برای تعریف دولت رانتیر، باید مفهوم رانت را شناخت. مفهوم رانت ابتدا در رویکرد اقتصاد کلاسیک مطرح شد و بعدها نئوکلاسیک‌ها نیز از دیدگاهی جدید به آن پرداختند. دیوید پیرس، رانت را این‌گونه تعریف می‌کند: پرداختی است در ازای یک عامل تولید، بیش‌تر از آنچه برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن ضروری باشد. ریکاردو نیز رانت را بازدهی منع، اضافه از آنچه برای به‌کارگیری آن لازم است، می‌داند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱). به‌طور کلی رانت به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌ها از بیگانگان به‌دست می‌آورد. این درآمدها با فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ارتباطی ندارند و در قبال فعالیت تولید اقتصادی داخلی پرداخت نمی‌شوند. نمونه بارز رانت، درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم، آهن، مس و ... می‌باشد. البته تأکید بیشتر طراحان نظریه دولت رانتیر، معطوف به درآمدهای ناشی از فروش نفت

کشورهای خاورمیانه است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰-۳۹).

واژه دولت رانتیر در مفهوم کنونی‌اش را نخستین‌بار مهدوی به کار گرفت. وی مفهوم دولت رانتیر را بر اساس تشریح آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی اتکاء دولت ایران در عصر پهلوی دوم به درآمدهای نفتی، به کار گرفت. به باور مهدوی، دولت رانتیر، دولتی است که میزان درخور توجهی از رانت را از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند و این درآمدها ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی این‌گونه حکومت‌ها دارد (Mahdavy, 1970: 466-467). همچنین بنا به تعریف لوسیانی و بیلایوی که همچنان در نزد اندیشمندان مورد پذیرش است، دولت رانتیر، دولتی است که ویژگی‌های زیر را دارا باشد: هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام به دست آورد. بر این اساس، رانت منشأ خارجی دارد و به هیچ‌وجه با فرایندهای تولید داخلی ارتباطی ندارد. این دولت نه تنها انحصار دریافت رانت را داراست، بلکه هزینه کردن رانت‌ها را نیز در اختیار انحصاری خود دارد. بدین خاطر به یک مؤسسه توزیع درآمدهای حاصل از مواهب الهی یا به یکی از اصلی‌ترین نهادهای سرمایه‌گذار و اشتغال‌زا تبدیل می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰).

به‌طور کلی مطالعات گسترده و جدی درباره کشورهای وابسته به صدور منابع طبیعی به‌ویژه نفت نشان می‌دهد که وابستگی به عواید رانتی، احتمالاً آثار دوگانه‌ای بر روند توسعه‌یافتگی کشورها برجای می‌گذارد. به این معنا که ثروت منابع طبیعی هم می‌تواند برخی زمینه‌های لازم برای دستیابی به توسعه را فراهم کند و هم به شیوه‌های مختلف در مسیر شکل‌گیری توسعه و ایجاد نهادهای دموکراتیک در کشور مانع ایجاد نماید. اما با همه این‌ها، به نظر می‌رسد که اتکاء به صدور منابع طبیعی - به‌ویژه نفت - بیشتر با توسعه‌نیافتگی در این‌گونه از جوامع همراه بوده است (ر.ک: میرترابی، ۱۳۸۷ ب). دولت‌های رانتیر، به‌طور کلی رفتارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌ای را به نمایش می‌گذارند که با پویایی‌ها و رفتارهای کشورهایی که درآمدهای خود را از طریق وضع مالیات بر فعالیت‌های اقتصاد داخلی تأمین می‌کنند، تفاوت دارد. در ادبیات مربوط به دولت رانتیر، این دولت معمولاً این‌گونه معرفی شده که دارای یک شیوه خاص سیاست و حکومت و همچنین نوع رابطه با جامعه است که به آن رانتیرسم گفته می‌شود. رانتیرسم در واقع به‌عنوان جزء داخلی رفتار دولت رانتیر متصور می‌شود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۵).

467: (Mahdavy, 1970). این دولت‌ها تأثیرات اساسی‌ای بر عرصه سیاست، اقتصاد و اجتماع

از خود برجای می‌گذارند که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- دسترسی دولت رانتیر به مقادیر عظیم رانت، موجب تقویت استقلال آن از جامعه می‌شود. در این جا به دلیل این که تکنولوژی بهره‌برداری و استخراج منابع توسط شرکت‌ها و قدرت‌های خارجی تأمین می‌شود، به نیروی کار داخلی و دیدگاه‌های جامعه احتیاجی نیست. این استقلال باعث می‌شود تا دولت قدرت انحصاری کسب کرده و در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نباشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۵؛ میرترابی، ۱۳۸۷-الف: ۱۱۷-۱۱۶).

- دولت‌های رانتیر در زمینه استخراج و بازتوزیع صحیح منابع در داخل جامعه ناکارآمد هستند. این دولت‌ها کمتر از ۵۰ درصد نیازهای بودجه عمومی خود را از طریق مالیات دریافت می‌کنند. در واقع، وابستگی به درآمدهای رانتی باعث می‌شود که دولت انگیزه‌ای جدی برای تأمین یک اساس مالیاتی قوی برای خود نداشته باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۲؛ میرترابی، ۱۳۸۷-الف: ۱۱۸).

- دولت رانتیر در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه به یک توافق ضمنی با مردم دست می‌یابد که عبارت از این است که مردم انتظار نداشته باشند دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند. چنین توافقی موجب تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هرچه بیشتر دولت بر جامعه می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۹ و ۸۸-۸۷).

- زمانی که دولت رانتیر کنترل بخش اعظم درآمدهای رانتی را در اختیار می‌گیرد، زمینه کنترل منابع قدرت سیاسی و اجتماعی جامعه را نیز به دست می‌آورد، که این فرایند از توزیع منابع قدرت در سطح جامعه جلوگیری کرده و امکان شکل‌گیری توسعه سیاسی به معنای مشارکت فعالانه افراد جامعه در عرصه سیاست، فراهم نمی‌شود. در مقابل، امیال و اولویت‌های شخص حاکم و یا هیئت حاکمه، بیشترین تأثیر را بر سیاست‌گذاری حکومت خواهد داشت (میرترابی، ۱۳۸۷-الف: ۱۱۷؛ Mahdavy, 1970).

- در این گونه دولت‌ها، به علت قدرت دولت، بوروکراسی دولتی برای کسب مشروعیت، ایجاد اشتغال و گسترش قدرت و حفظ سیطره خود، به رشد توأمان می‌پردازد، لذا

حجم دستگاه اداری بسیار گسترده شده و بر کلیه جامعه چنگ می‌اندازد. در واقع در این جا وظایف اصلی بوروکراسی تحت‌الشعاع مقاصد سیاسی زمامداران قرار می‌گیرد. به‌طور کلی بزرگ‌شدن اندازه بوروکراسی، بر کارآمدی آن تأثیر منفی گذاشته و مانع از عملکرد مثبت آن در راستای توسعه می‌شود (حیدری، ۱۳۹۵: ۲۲۵-۲۲۳؛ رهبری، ۱۳۸۹: ۱۹).

- دولت رانتیر مانع توسعه اقتصادی می‌باشد. این دولت، به‌علت وجود درآمدهای عظیم رانتی، نیاز ضروری به ایجاد توسعه واقعی احساس نمی‌کند، چراکه توسعه، پیش‌شرط بقای چنین دولتی نمی‌باشد. دولت رانتیر به‌دلیل بهره‌مندی از درآمدهای رانتی، هیچ ضرورتی برای کاهش وابستگی به این درآمدها و تنوع‌بخشیدن به اقتصاد کشور احساس نمی‌کند. در این دولت‌ها، به‌طور کلی اقتصاد تابع مداخله قابل‌ملاحظه حکومت است و بخش خصوصی ضعیف می‌باشد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۳؛ میرترابی، ۱۳۸۷-ب: ۳۶).

- دولت‌های رانتیر باعث ترویج روحیه رانتی و گسترش فساد در جامعه می‌شوند. در این سیستم، استعدادهای جامعه به‌جای نوآوری، تلاش و خلاقیت، به‌سوی کسب درآمدهای آسان و بادآورده سیر می‌کند و موفقیت در گرو قرار گرفتن در ساختار بوروکراتیک و رابطه با صاحبان رانت خواهد بود (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۳۶؛ عیوضی، ۱۳۸۲: ۸۲ و ۸۳).

- در دولت‌های رانتیر، به‌علت توان مالی دولت، مدیریت فرهنگی، تمام اجزاء فرهنگی جامعه را شامل شده و نوعی توتالیتریسم فرهنگی ایجاد می‌شود، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از عناصر و نیروهای فرهنگی، توان ایستادگی در مقابل دولت را ندارند؛ دولت بر کلیه مسائل فرهنگی اشراف دارد و دست به تولید و اشاعه فرهنگی خاص می‌زند (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۳۸).

اما نکته اساسی در این جا این است که این امکان وجود دارد که دولت‌های رانتیر به‌دلیل عملکرد نامناسب در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار چالش و بحران شوند. بنابراین همواره با خطر بروز اعتراضات مردمی و انقلاب مواجه‌اند (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۳۹). به‌طور کلی طولانی‌شدن روند اقتدارگرایی و استقلال دولت از جامعه، موجب بی‌اعتمادی

جامعه نسبت به نظام سیاسی شده و می‌تواند ثبات و بقای آن را با چالش جدی مواجه کند. ثبات سیاسی در دولت‌های رانتیر گذشته از به‌کارگیری سیاست‌های اقتدارگرایانه، به استمرار درآمدهای رانتی و هزینه‌هایی که حکومت در حوزه‌های مختلف برای ارائه انواع خدمات متقبل می‌شوند نیز وابسته است. براین اساس، تا زمانی که دولت رانتیر قادر باشد با بهره‌گیری از درآمدهای رانتی، خدمات رفاهی به بخش‌های مختلف جامعه ارائه نماید، ثبات هر چند ظاهری خود را حفظ خواهد کرد، اما وقتی که به هر دلیلی در ارائه چنین خدماتی اختلال به‌وجود بیاید و همچنین حکومت پس از سال‌ها اقتدارگرایی، تن به اصلاحات سیاسی و اجتماعی بدهد، با بحران مشروعیت و بی‌ثباتی مواجه خواهد شد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۵؛ میرترابی، ۱۳۷۸-ب: ۲۲؛ Mahdavy, 1970). در واقع حاکمان این‌گونه جوامع به این مسئله توجه ندارند که هنگامی که یک حکومت اقتدارگرا و فاقد پشتیبانی واقعی جامعه، درصدد نرزش برآید و از وجه سرکوب‌گری خویش بکاهد، نتیجه آن می‌تواند معکوس خواست آن‌ها و به ضرر حکومت بوده و به سرنگونی آن منتهی گردد (گلدستون، ۱۳۸۷: ۳۱).

۳. شکل‌گیری دولت رانتیر در عصر پهلوی دوم

۳-۱. ویژگی‌های ساختار حکومت محمدرضاشاه

قبل از بررسی چگونگی شکل‌گیری دولت رانتیر در عصر پهلوی دوم، لازم است که با ویژگی‌های ساختار حکومت در این دوره آشنا شد. اما در ابتدای بررسی حکومت محمدرضاشاه، می‌بایست به دو نکته اساسی توجه داشت: اول این‌که این نظام سیاسی وارث نظام سیاسی‌ای بوده است که در طول ۲۵۰۰ سال پیش از خود همواره به شکل استبدادی اداره می‌شده است. «در نظام استبدادی ایران، رئیس دولت با عنوان شاهنشاه، اختیارات کامل را در دست داشت و حکومتش ناشی از اراده و مشیت الهی شمرده می‌شد و همچنین از حاکمیت قانون نیز خبری نبوده است» (رهبری، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲). دوم این‌که، قدرت سیاسی محمدرضاشاه را در طی تمامی دوران حکمرانی‌اش نمی‌توان به‌صورت استبدادی و مطلق دانست، بلکه دوره حکمرانی مطلق وی را می‌بایست از سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در نظر گرفت (ر.ک: بشیریه، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳؛ رهبری، ۱۳۸۹).

محمدرضاشاه در مقطع زمانی دوازده ساله پس از سقوط پدرش رضاشاه، به‌دلیل جوان و کم-

تجربه‌بودن و نیز برای حفظ موقعیت لرزان خویش و کنترل دستگاه دولتی، با سایر شخصیت‌ها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی رقابت می‌کرد و سعی داشت موقعیت خود را از طریق جلب برخی حمایت‌های خارجی و داخلی حفظ و تحکیم نماید. در این دوره، «دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم، قطب‌هایی بودند که قدرت میان آن‌ها دست‌به‌دست می‌شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۲۰۸). اما کنار زدن مصدق با حمایت عوامل خارجی و داخلی در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، این امکان را به شاه داد تا دست به ایجاد یک حکومت استبدادی بزند، به طوری که در مدت زمان محدود ده سال توانست به قدرت بی‌چون‌وچرایی در ایران دست یابد و آن را بر دیگر گروه‌های درونی حکومت، سیاستمداران، ارتش و... تحمیل نماید (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۰۵؛ علم و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۴؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۶۴).

به‌طور کلی در مورد شکل حکومت محمدرضاشاه از فردای کودتای ۲۸ مرداد می‌توان گفت، این حکومت از نظر رسمی و قانونی، سلطنت مشروطه بود و بر طبق قانون اساسی مشروطه به پادشاه قدرت اجرایی چندانی داده نشده بود، اما در فراسوی چهره قانونی رژیم، قدرت فراقانونی و پنهانی وجود داشت که بر اساس آن، شاه به بازیگر اصلی عرصه سیاست و اجتماع در ایران تبدیل شده بود (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۳۲؛ ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۸-۲۱۰). ویژگی برجسته نظام سیاسی در این دوران را می‌توان تمرکز قدرت سیاسی در نزد شاه دانست. منظور از تمرکز و انباشت قدرت، افزایش کنترل متمرکز بر منابع مختلف قدرت، یعنی ابزارهای اجبار و سرکوب، منابع اقتصادی و اجتماعی، اطلاعات و ارتباطات و سازمان‌های توزیع منابع مختلف است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۷ و ۳۹). نیروهای نظامی و امنیتی، بوروکراسی، احزاب دربار، درآمدهای نفتی و ایدئولوژی شاهنشاهی، مهم‌ترین ابزارهای اعمال و تحکیم قدرت محمدرضاشاه به حساب می‌آیند. در کنار این‌ها، می‌بایست به نقش حمایت‌های آمریکا نیز در تحکیم قدرت شاه توجه داشت.

ساختار سیاسی در دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان همانند منظومه‌ای دانست که هسته مرکزی آن را شخص شاه تشکیل می‌داد و خاندان سلطنتی، نخبگان درباری، دیوانیان، نمایندگان مجلس و... به‌دور مدار سلطنت می‌چرخیدند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳؛ بیل، ۱۳۸۷: ۶۵). محمدرضاشاه نظام حکومتی‌ای به‌وجود آورده بود که به او این اجازه را می‌داد که هم سلطنت کند و هم حکومت و هم بر اریکه قدرت بماند. در این سیستم، سیاست و حکومت از هم تفکیک‌ناپذیر

بودند و سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه در وجود شاه متمرکز بودند (Graham, 1980). این ساخت قدرت، به صورت عمودی و از بالا به پایین بوده و تمامی تصمیم‌گیری‌ها تحت سلطه حکومت مرکزی و شخص شاه قرار داشته است. به طور کلی این خصیصه اقتدارگرایی قدرت شاه، ملازمان دربار و نخبگان سیاسی را در تبعیت از اوامر و دستورات او مجاب می‌کرد (زونیس، ۱۳۸۷) و به شیوع و گسترش تملق و چاپلوسی در نزد آنان دامن می‌زد. در مجموع، محمدرضا شاه از فردای کودتای ۲۸ مرداد توانست بر بخش‌های مختلف دولت تسلط یابد و با این تثبیت قدرت، تبدیل به قدرتمندترین بازیگر عرصه سیاست و اجتماع در ایران شود و از این رو ساخت قدرت را به سمت شخصی شدن پیش برد. از نگاه این مقاله، درآمدهای سرشار نفتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم قدرت استبدادی شاه داشته است.

۲-۳. ظهور دولت رانتیر در دوره محمدرضا شاه

نکته مهمی که قبل از ورود به بحث می‌بایست به آن توجه داشت این است که «در طول تاریخ، نظام‌های سیاسی حاکم بر جامعه ایران، در اشکال گوناگون دارای درآمدها و عواید مستقل بوده‌اند. در توضیح آن می‌توان گفت که تا قبل از انقلاب مشروطه، نظام‌های سیاسی (حاکمان سیاسی کشور) بر عامل مهم تولید یعنی آب مالکیت داشته‌اند. این عامل تولید در مقایسه با سایر عوامل تولید در اکثر نقاط ایران کمیاب بوده است. در همان حال این حاکمان صاحب زمین‌های زیادی نیز بوده‌اند» (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۷۴) و آن‌ها را اغلب به مقطعان و تیول‌داران واگذار کرده یا اجاره می‌دادند و در مقابل، تیول‌داران وظیفه گردآوری مالیات و انتقال آن به حکومت و نیز انجام برخی خدمات نظامی را برعهده داشتند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۲). البته این تنها پایه و منبع اقتصادی حکومت در ایران قبل از مشروطه نبود، بلکه یکی دیگر از منابع درآمد و تأمین مالی و قدرت اقتصادی دولت، تجارت از راه دور بود که باعث گسترش و رونق بازار، صنایع دستی و کارگاه‌های کوچک شهری می‌شد و همه این‌ها مستقیم یا غیرمستقیم تحت سلطه حکومت استبدادی بودند (گودرزی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۴). پس از انقلاب مشروطه تحولی رخ داد که تأثیر اساسی‌ای بر زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران داشته است و آن کشف نفت بود که عملاً دولت را از برآیند نیروهای در جامعه، به حکومتی خودسر و در دوره پهلوی دوم به دولتی رانتی تبدیل کرد (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۷۴؛ موثقی، ۱۳۸۵: ۲۴۶).

به‌طور کلی مهدوی را می‌توان نخستین کسی دانست که نظریه دولت رانتیر را برای بررسی ماهیت دولت محمدرضاشاه به کار برد. وی معتقد است، با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، دولت پهلوی دوم به یک دولت رانتیر تمام‌عیار تبدیل گشت. به باور مهدوی، با توجه به این که در اوایل دهه ۱۳۴۰ درآمدهای نفتی چیزی در حدود ۴۲ درصد از کل درآمد کل دولت را تشکیل می‌داد، از این دوره به بعد دولت محمدرضاشاه را باید یک دولت رانتیر نامید (Mahdavy, 1970). اسکاچپول نیز این دولت را یک دولت رانتیر غرق در دلارهای نفتی می‌داند که با روند اقتصاد سرمایه‌داری جهانی سخت پیوند خورده بود (اسکاچپول، ۱۳۸۲). به باور حاجی‌یوسفی، کشور ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ به دلیل تبدیل شدن درآمدهای نفتی به بزرگ‌ترین بخش درآمدهای حکومتی، به یک دولت رانتیر مبدل گشت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶). بشیریه، دولت مذکور را از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد، دولتی رانتی معرفی می‌کند که ارتباط چندانی با فرایندهای داخلی تولید نداشته است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۲). کاتوزیان نیز این دولت را «استبداد نفتی» می‌نامد که در آن، رشد درآمدهای نفتی تقریباً هیچ ارتباطی با ابزار تولید بومی نداشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۸۹-۲۹۱). به اعتقاد بروجردی، اتکای روزافزون دولت محمدرضاشاه به درآمد نفت، ایران را به یک نمونه روشن از «دولت اجاره‌گیر [رانتیر]» تبدیل کرد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۵۵-۴۷). سیاوشی بر این باور است که در دوره محمدرضاشاه، درآمدهای نفتی که اساساً شکل رانت را به خود گرفته بود و آن را خارجی‌ها در مقابل استخراج نفت به دولت می‌پرداختند، منجر به ظهور دولت رانتی شد (سیاوشی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۷ و ۵۱-۵۰).

روی هم‌رفته مطالعات و بررسی‌های پژوهشگران نام‌برده در مورد ماهیت دولت محمدرضاشاه، به این نتیجه ختم می‌شود که نقش نفت به عنوان منبع اصلی درآمد دولت را می‌بایست از سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد در نظر گرفت. بنابراین با توجه به تعریفی که در این مقاله از دولت رانتیر ارائه شد و آن‌چه که در بالا آمد، دولت پهلوی دوم را می‌توان از اواخر دهه ۱۳۳۰ یک دولت رانتیر دانست؛ چرا که در این مقطع، درآمدهای نفتی، تبدیل به بزرگترین بخش درآمدهای حکومت شده بود.

در کشور ایران از زمان پیدایش و تولید نفت تا زمان ملی شدن آن، تولید این ماده به‌جز در دوره سه‌ساله بعد از جنگ جهانی دوم، روندی صعودی داشت. پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت این

میزان سیر نزولی را طی کرد، اما درآمدهای حاصل از فروش نفت پس از ملی شدن و گذار از دوره بحران‌های ناشی از آن، رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۵۹).

به‌طور کلی حکایت نفت در ایران از سال ۱۹۰۱ و هنگام اعطای یک امتیاز پارسود نفتی به نام ویلیام ناکس داریسی آغاز شد. سرمایه‌گذاری حساب‌شده داریسی بر طمع و ناآگاهی شاهان قاجار هنگام کشف نفت در ۱۹۰۸ به‌خوبی نتیجه گرفت. وی در ۱۹۰۹ شرکت نفتی ایران-انگلیس را تأسیس کرد. بعد از این، انگلیسی‌ها صنعت نفت ایران را برای چندین دهه در اختیار خود داشتند، تا این‌که مصدق در اواخر دهه ۱۳۲۰ علیه این وضعیت قیام کرد. کشورهای غربی که از این اقدام مصدق به خشم آمده بودند، نفت ایران را تحریم کردند و روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس نیز دستخوش بحران شد. پس از سرنگونی مصدق، قراردادی از سوی دولت زاهدی با یک کنسرسیوم نفتی که شامل کمپانی‌های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و هلندی می‌شد به امضاء رسید. این قرارداد از جهاتی موجب غیرملی شدن نفت ایران شد، اما به‌رغم این، تلاش بی‌شائبه شاه برای کسب درآمدهای نفتی بالاتر ادامه یافت (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۰)، تا این‌که به افزایش سریع درآمدهای نفتی ایران انجامید و این درآمدها بعد از سال ۱۳۳۴ به منبع اصلی درآمد برای تأمین هزینه‌های دولتی تبدیل شد. درآمدهای نفتی، از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بیش از ۴۰ درصد درآمدهای دولتی را تشکیل می‌داد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶).

در کل، عمده‌ترین منابع کسب درآمد دولت محمدرضا شاه عبارت بودند از: درآمدهای حاصل از فروش نفت، درآمدهای مالیاتی، و درآمدهای حاصل از انحصارات و مالکیت. اما بالارفتن قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی، به‌مرور باعث عدم توجه رژیم به سایر منابع تحصیل درآمد شد و این عنصر، نقش اصلی را در اقتصاد کشور ایفا کرد (رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۲۷؛ عباسی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

در ده سال اول سلطنت محمدرضا شاه، میزان درآمد دولت از فروش نفت از حدود ۱۵ میلیون دلار به ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۳۳۰ و به ۱ میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ رسید. اوج درآمد دولت از فروش نفت از سال ۱۳۵۲ به بعد آغاز شد. در این سال درآمد نفت به ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار و در سال بعد به بیش از ۱۸ میلیارد دلار افزایش یافت و به‌رغم کاهش تولید روزانه در سال ۱۳۵۶ میزان درآمد به مرز ۲۰/۷ میلیارد رسید (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۶).

به‌طور کلی سهم درآمدهای نفتی نسبت به کل درآمدهای دولتی از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۳ به

حدود ۸۶ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت و به‌طور میانگین، بیش از ۵۰ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد. همچنین در دوره ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲، درآمدهای نفتی بین ۶۰ و ۷۹ درصد از مبادلات خارجی دولت را دربر می‌گرفت. درعین حال، سهم نسبی مالیات‌های داخلی نسبت به کل درآمدهای دولت بسیار پایین بود، چراکه دولت نیازی به افزایش مالیات نمی‌دید. در واقع با افزایش درآمدهای نفتی، روزبه‌روز از اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی کاسته شده بود. سهم درآمدهای مالیاتی نسبت به کل درآمد دولت به ۱۱ درصد در سال ۱۳۵۵ کاهش یافت، درحالی‌که قبل از این در سال ۱۳۴۹، ۴۱ درصد را تشکیل می‌داد. اما دولت به‌علت وقوع بحران اقتصادی سال ۱۳۵۵، دوباره سیاست اخذ مالیات را به‌مرحله اجراء گذاشت که در نتیجه آن، سهم مالیات در سال ۱۳۵۷ به حدود ۲۹ درصد رسید (بشیری، ۱۳۹۳: ۶۵؛ حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۲۷؛ عباسی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). همچنین درآمدهای حاصل از مالکیت و انحصار دولت که شامل درآمد دریافتی از مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و سود سهام شرکت‌های دولتی، اجاره ساختمان‌های دولتی و سایر درآمدهای مربوط به انحصار مالکیت دولت می‌شد، تحت تأثیر افزایش درآمدهای نفتی روزبه‌روز سهم کمتری از منابع مالی را تشکیل می‌داد. میزان این درآمد از ۱۷ درصد (۷/۳ میلیارد ریال) در سال ۱۳۴۲ به ۱/۷ درصد (۴۰/۵ میلیارد ریال) نسبت به کل درآمد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت. این امر نشان‌دهنده آن است که میل دولت به گسترش شرکت‌ها، نه برای استفاده از منابع مالی آن‌ها، بلکه برای اعمال اقتدار و نظارت کامل بر تمام جنبه‌های اقتصادی کشور بوده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۲۷؛ عباسی، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۰). جدول‌های شماره ۱ و ۲ موارد فوق را نشان می‌دهند:

جدول شماره (۱) - درآمدهای دولت ایران (میلیارد ریال)

سال	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸
نفت و گاز	۱۷۱	۱۷۸	۳۱۱	۱۲۰۵	۱۲۴۹	۱۳۲۹	۱۵۹۰	۱۰۱۳
مالیات	۸۳	۱۰۳	۱۳۲	۱۵۸	۲۷۳	۳۴۷	۴۴۹	۴۷۱
دیگر منابع	۷۹	۱۵۰	۱۴۸	۱۶۹	۲۸۹	۲۸۲	۵۱۳	۸۵۹
کل	۳۳۳	۴۳۱	۶۹۱	۱۵۳۲	۱۸۰۸	۱۹۵۸	۲۵۵۲	۲۳۴۳

جدول شماره (۲) - منابع عمده‌ی درآمدهای دولت (درصد درآمد کل)

سال	۱۹۵۴	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۶	۱۹۷۸	توصیف
کل درآمد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نفت	۱۱	۴۲	۵۴	۴۹	۸۶	۷۸	۷۶	۶۳	
مالیات	۴۰	۳۳	۳۳	۴۱	۱۱	۱۷	۱۹	۲۹	
مستقیم	۵	۸	۱۰	۱۵	۵	۹/۵	۱۰	۱۷	
غیر مستقیم	۳۵	۲۵	۲۳	۲۶	۶	۷/۵	۹	۱۲	
خدمات دولتی	۴۹	۲۵	۱۳	۱۰	۳	۵	۵	۸	

منبع: (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۳)

سهم نفت در تولید ناخالص ملی نیز در دهه ۱۳۵۰ به سرعت افزایش یافت. در این دهه، تولید ناخالص ملی ایران از بخش‌های کشاورزی، نفت، صنعت و معدن و خدمات بود. افزایش درآمدهای نفتی موجب گردید تا سهم نفت در میان سایر بخش‌ها بالا رود و از حدود ۱۳/۶۶ درصد از تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۳۶، به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۳ برسد. این رقم در سال ۱۳۵۶ با تمهیدات اندیشیده‌شده در مورد کاهش صادرات نفت، به حدود ۳۲ درصد رسید (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۶۳).

همچنین نکته اساسی‌ای که در اینجا می‌بایست به آن اشاره داشت این است که درباره عوامل مؤثر در تسریع جریان فروش نفت و افزایش درآمدهای نفتی در دوره مورد بحث، می‌توان علاوه بر بالا رفتن بازار تقاضا برای نفت ایران و منطقه خاورمیانه در دنیا، تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، و ...، به وقوع جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ اشاره کرد که در آن، اعراب نفت خود را به‌روی آمریکا، فرانسه، انگلیس، هلند و چند کشور دیگر بستند و این موضوع باعث شد که صادرات نفت ایران به بالای ۱۰ میلیون بشکه در روز برسد. شاه در این تحریم نفتی شرکت نکرد و رسماً اعلام نمود که نفت سلاح سیاسی نیست. وی از این جریان خیلی خرسند بود، به‌طوری‌که علناً اظهار می‌داشت که فرصت طلایی برای ایران پیش آمده تا

این نفت‌ها را بفروشد و با درآمدهای حاصل از آن، زیربنای اقتصاد کشور را تقویت کند. با این خط‌مشی، شاه از سویی حمایت بیشتری از پشتیبانان غربی خود به دست می‌آورد و از سوی دیگر با جبران کاهش صادرات نفت اعراب، سهم بیشتری از پشتیبانان غربی خود به دست می‌آورد (امینی، ۱۳۸۶: ۳۰۴-۳۰۳؛ حشمت‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۵). با توجه به این وضعیت بود که درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۳۵۲ تا پیش از ۱۳۵۶ افزایش قابل توجهی پیدا کرد. روی هم رفته با توجه به آنچه بیان شد، دولت محمدرضا شاه را از اواخر دهه ۱۳۳۰ می‌توان دولتی رانتیر دانست. مقایسه درآمدهای مالیاتی با درآمدهای نفتی، این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. به طور کلی «سرازیر شدن میلیاردها دلار نفتی به واسطه ایجاد یک منبع درآمد مستقل، شالوده استقلال این دولت را از جامعه تشکیل می‌داد. به طوری که درآمدهای نفتی، دولت را نسبت به استخراج منابع ضروری از اقتصاد داخلی از طریق مالیات‌های بالا بی‌نیاز می‌ساخت» (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۵).

۴- تأثیر دولت رانتیر بر اقتصاد، سیاست و جامعه عصر پهلوی دوم

دولت محمدرضا شاه از اوایل دهه ۱۳۴۰ و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، از یک شیوه خاص سیاست و حکومت و نیز نوع رابطه با جامعه برخوردار گشته بود. به این صورت که ما «شاهد تمرکز روزافزون سیاست‌گذاری حکومت در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، [بدون توجه به نظرات و خواسته‌های جامعه] هستیم» (از غندی، ۱۳۸۵: ۴۴)، که این مسئله به طور کلی پیامدهای منفی و ناخوشایندی برای این بخش‌ها دربر داشته است. در این قسمت برخی از مهم‌ترین تأثیرات این دولت بر اقتصاد، سیاست و جامعه در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. افزایش قدرت و اختیارات دولت در عرصه اقتصاد

افزایش درآمدهای نفتی به افزایش نقش اقتصادی دولت انجامید، به طوری که دولت توانست نقش مهم و غالب را در اقتصاد کشور ایفا کند. در واقع، مهم‌ترین ویژگی اقتصاد ایران در این دوران، قدرت بیش‌ازحد دولت بوده است. این قدرت موجب مداخله دولت در کار فعالان اقتصادی شد و کنترل شدیدی را بر اقتصاد کشور حاکم نمود. به طور کلی در نتیجه افزایش نقش

اقتصادی دولت، میزان سرمایه‌گذاری دولتی در برابر سرمایه‌گذاری خصوصی سبقت گرفت. از آن پس دولت در همه زمینه‌های اقتصاد ملی نقش محسوس و مؤثری پیدا کرد (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۱۹؛ رهبری، ۱۳۸۹: ۲۴۱). تأثیر ملاحظات سیاسی و رؤیاهای بلندپروازانه شاه بر فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی، منجر به اتخاذ تصمیماتی می‌شد که اقتصاد کشور ظرفیت ورود به آن را نداشت و در مقابل، شاه آن‌چنان بر همه امور مسلط بود که امکان کمترین برخورد انتقادی با سیاست‌های اقتصادی دولت وجود نداشت (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۸۸).

دولت محمدرضا شاه به‌طور کلی بعد از افزایش درآمدهای نفتی، از سه راه عمده بر اقتصاد کشور تسلط یافت: ۱. مبلغ بزرگی از درآمدهای خود را مستقیماً به‌صورت سرمایه‌گذاری بخش دولتی وارد اقتصاد کرد. این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های بسیار حساس و پویای اقتصاد تمرکز یافت و حکومت کنترل گسترده‌ای بر آن‌ها اعمال می‌کرد؛ ۲. حکومت سرمایه‌های کلانی را در اختیار بانک‌های تخصصی توسعه قرار داده بود و در نتیجه می‌توانست این بانک‌ها را کنترل کند؛ ۳. حکومت سطوح مصرف دولتی بسیار بالایی به‌وجود آورده بود و در نتیجه توان خود را در کاربرد سیاست مالی برای کنترل اقتصاد افزایش داد. همچنین فعالیت‌های گسترده بازرگانی خاندان سلطنتی و ساختارهای تنظیم‌کننده گوناگون رسمی و غیررسمی، ابزارهای بیشتری را برای کنترل بر اقتصاد به دست حکومت می‌دادند (Graham, 1980 : 25-58).

به‌طور کلی در این دوره به‌جای توسعه بخش خصوصی، این دولت است که هر لحظه قدرت بیشتری کسب می‌کند و درآمدهای کلان خود را برای کنترل حساس‌ترین و پویاترین قسمت‌های بخش صنعت، معدن و اقتصاد از راه سرمایه‌گذاری دولتی به کار می‌برد و سرمایه‌گذاری خصوصی را عمدتاً در بخش‌های ساختمانی و خدماتی و در قسمت‌های دارای پویایی کمتر بخش صنعت و معدن متمرکز می‌کرد. دولت با داشتن کنترل مستقیم و غیرمستقیم بر حیاتی‌ترین بخش‌های اقتصاد، می‌توانست سیاست‌های اقتصادی را به‌صورتی مستقل از بورژوازی ایران به اجرا در آورد و به‌این‌ترتیب، شدیداً از توان بورژوازی برای اعمال نفوذ بر حکومت بکاهد. کنترل دولت بر منابع پیشگام کشور، زیربنای اقتصادی آن و نیز بر بانک‌های توسعه، بورژوازی را به‌شدت به دولت متکی می‌ساخت و در نتیجه بورژوازی بیشتر تضعیف می‌شد. در مقابل، دولت برای بورژوازی نوظهور و سرمایه‌داری تجاری و غیرصنعتی تعیین تکلیف می‌کرد و از این‌رو خود به‌عنوان عاملی ضد توسعه عمل می‌نمود (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۰۷-۲۰۶؛ دهشیار، ۱۳۸۶:

در برابر تضعیف بورژوازی مستقل، دولت شروع به تشویق و تقویت بورژوازی وابسته صنعتی نمود. این بورژوازی بعد از دربار و سرمایه‌داران خارجی، مهم‌ترین منابع اقتصادی کشور را در اختیار داشت و تنها گروهی بود که سود سرشاری از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و صنعتی کردن کشور به دست می‌آورد. بورژوازی صنعتی از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های بی‌دریغ حکومت برخوردار بود که شامل اعطای وام، رفع موانع گمرکی، صدور مجوزها و پروانه‌های ساخت و حمایت‌های سیاسی می‌شد (حشمت‌زاده و نوذری، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۷).

همچنین در مورد وضعیت انباشت سرمایه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در امر توسعه اقتصادی می‌توان گفت، انباشت سرمایه ناشی از درآمدهای نفتی در این دوران، تنها موجب انباشت سرمایه گروهی خاص از سرمایه‌داران و مقامات اداری و نظامی شده بود. اقدامات مالی دولت یک طرفه و عمدتاً به صورت تبدیل نفت استخراجی به درآمدهای گزاف برای گروهی خاص بود. عدم وصول مالیات مستقیم از صاحبان درآمد و ثروت، معافیت پرداخت مالیات و امکان‌پذیر کردن فرار مالیاتی برای آنان و در نهایت انباشت سریع و بی‌زحمت سرمایه برای قشری اندک از جمعیت، به طور کلی از فراهم کردن شرایط لازم برای توسعه اقتصادی کشور جلوگیری به عمل آورد (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۱۱).

مسئله بعدی، رشد شتابان و بی‌رویه بخش خدمات در مقابل صنعت و کشاورزی است که در شکل‌نگرفتن توسعه اقتصادی نقش داشت. در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶، بخش خدمات رشد سریعی داشت و سهم آن به حدود ۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید که با توجه به سهم اندک صنعت و کشاورزی، بیان‌گر غیرتولیدی شدن اقتصاد و اتکای بیشتر آن به فعالیت‌های غیرمؤثر در توسعه کشور می‌باشد (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۱۶-۲۱۲). در واقع نفت نه تنها نظام سنتی اقتصاد ایران را که مبتنی بر کشاورزی و منطق با ساخت عمومی کشور بود، از بین برد، بلکه در جایگزینی نظام اقتصادی مدرن و توسعه‌گرا ناتوان جلوه کرد. علاوه بر این، اقتصاد نفتی بستر واردات بی‌رویه کالاها را نیز فراهم ساخته بود. این شرایط به طور کلی موجب افزایش شکاف میان شهر و روستا، کاهش تولید مواد غذایی و رشد مهاجرت روستائیان به شهرها شد (کاتوزیان، ۱۳۸۲).

همچنین اگر از جمله نتایج توسعه اقتصادی را کاهش فقر نسبی و حذف فقر مطلق در نظر بگیریم،

در دوره محمدرضا شاه، نه تنها سیاست‌ها و درآمدهای هنگفت نفتی به حذف فقر مطلق نینجامید، بلکه فقر نسبی نیز تاحدودی گسترش یافته (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۱۹-۲۱۶) و بخش عمده‌ای از جمعیت را در شرایط فقر و نابرابری قرار داده بود.

اما نکته‌ای که می‌بایست در این‌جا به آن اشاره داشت این است که در این دوران ما شاهد شکل‌گیری نوعی توسعه هستیم که می‌توان آن را توسعه وابسته نامید. به‌طور کلی یکی از تأثیرات مخرب نفت بر ماهیت دولت پهلوی دوم این بود که آن را تبدیل به دولتی ضد توسعه نموده بود. این دولت فاقد بینش توسعه، نهادهای توسعه و اراده توسعه به‌معنای واقعی کلمه بود. سلطه تفکر و روحیه رانتی بر این دولت، مانع استفاده بهینه از منابع سرشاری گردید که از نفت حاصل شده بود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۵۲؛ عباسی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). با توجه به تجارب تاریخی و آمارهای موجود می‌توان گفت که هدف اصلی شاه از اجرای سیاست صنعتی کردن کشور با اتکای درآمدهای نفتی، توسعه سرمایه‌داری وابسته و گسترش هرچه بیشتر آن در ایران بوده است. تعقیب سیاست صنعتی کردن کشور و افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع، در چارچوب استراتژی توسعه مورد نظر نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن انجام می‌پذیرفت و در نتیجه موجب می‌شد بازارهای خارجی متعلق به انحصارات بین‌المللی شود و با جذب تولید صنایع خارجی، قدرت سرمایه‌گذاری ملی را کاهش می‌داد (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۹-۳۴۸؛ فوران، ۱۳۸۳).

بنابراین می‌توان گفت آن‌چه به‌عنوان جهش اقتصادی بزرگ از سوی رژیم تبلیغ می‌گشت، تنها رشد اقتصادی مبهم بود، نه توسعه اقتصادی (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۳۰). در واقع به‌دلیل این که دولت در فرایند صنعتی کردن کشور، ملاحظات سیاسی را بر ملاحظات اقتصادی ترجیح می‌داد، علاقه و تمایل برای توسعه اقتصادی معقول و کارا از بین رفت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۹۲). به‌طور کلی با توجه به افزایش درآمدهای نفتی، سرعت نوسازی در ایران عجولانه‌تر و بلندپروازانه‌تر شده بود. به‌جای این که نوسازی شتابان بر پایه زیرساخت‌های جدید طرح‌ریزی شود، بر ساختاری قدیمی بنا شده بود که به‌دلیل ضعف ساختار قدیمی، کم‌کم تنگناها شروع به خودنمایی کرد و در نتیجه باعث ایجاد تعارضات ساختاری و آشفتگی اجتماعی شد (برخورداری و صدرا، ۱۳۹۴: ۲۸). به‌عبارتی، سیاست‌های دولت در زمینه توسعه، نشان‌گر آن است که خواسته‌های جامعه در آن‌ها لحاظ نشده بود و تنها ملاحظات سیاسی اولویت داشته است.

در اینجا به‌عنوان یک نمونه روشن، می‌توان به سیاست «انقلاب سفید» شاه در سال ۱۳۴۲ اشاره

کرد. «این برنامه شامل ۶ اصل بود: اصلاحات ارضی، ملی‌کردن جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات، عرضه انحصارات دولتی به مردم، سهم‌شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، ایجاد سپاه دانش. این برنامه در بهمن سال ۱۳۴۲ مورد تصویب قرار گرفت. در طی ۱۵ سال بعد چند اصل دیگر هم به اصول فوق افزوده شد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۷۱). اما در واقع هدف از تدوین این برنامه عبارت بودند از: فرمان‌برداری از سیاست‌های پیشنهادی آمریکا به‌منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران؛ ایجاد مشروعیت ضروری برای تحکیم و گسترش دیکتاتوری شاه؛ کسب حمایت اجتماعی جدید برای دربار؛ سرکوب گروه‌های قدرت قدیم به‌ویژه زمین‌داران؛ کنترل دولت بر منابع غیراجبارآمیز قدرت؛ و ... (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۹؛ دهشیار، ۱۳۸۶: ۴۱۰؛ مک‌دانیل، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۰).

۲-۴. افزایش سهم نفت در نظام بودجه و برنامه‌های توسعه رژیم

گزارش‌های گوناگون حکایت از آن دارد که تکیه‌گاه اصلی بودجه دولت و هزینه‌های مربوط به توسعه در عصر محمدرضاشاه، درآمدهای نفتی می‌باشد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۶۲). بودجه آینه تمام‌نمای فعالیت‌های اقتصادی دولت است و سندی است که هزینه‌ها و درآمدهای قطعی و پیش‌بینی‌شده در یک سال مالی یا یک دوره چندساله در آن پیش‌بینی می‌شود (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). به‌طور کلی از سال ۱۲۹۹ که برای اولین بار نفت وارد بودجه دولت ایران شد، به استثنای سال ۱۳۰۸ که بودجه بدون محاسبه درآمد نفت بسته شده بود و سال‌های نخست‌وزیری مصدق که مجری الگوی اقتصاد بدون نفت بود، سهم نفت در بودجه و درآمدهای دولت پیوسته در حال افزایش بوده است. برخورداری نفت از این جایگاه مهم در تأمین هزینه‌های عمومی و درآمدهای دولت [محمدرضاشاه]، به‌معنی ارتباط بخش عمده‌ای از برنامه‌های دولت با درآمد نفت [بوده است] (مصطفی‌نژاد و شیخ‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۵).

بررسی روند کلی افزایش درآمدها و هزینه‌های دولت مذکور، حاکی از تغییرات دخالت‌های اقتصادی دولت و سهم منابع مختلف در تدوین بودجه کشور می‌باشد. تا سال ۱۳۴۳ بودجه‌های دولت به‌صورت عملیاتی و برنامه‌ای تهیه نمی‌شد و گروه‌بندی مشخصی برای شناسایی حدود عملیات و چگونگی فهم آن وجود نداشت و سیاست‌های اقتصادی دولت صرفاً در جهت عادی‌سازی اوضاع و انجام وظایف سنتی مربوط به دولت‌ها که به اعمال تصدی و حاکمیت

تفکیک می شود بوده است. اما به دنبال تهیه بودجه برنامه‌ای از سال ۱۳۴۳ به بعد وظایف دولت به صورت طبقه‌بندی و عملیاتی مشخص شد. در این زمان چارچوب کلی وظایف دولت به چهار بخش: امور عمومی، امور دفاعی، امور اقتصادی و امور اجتماعی تقسیم شد و تشکیلات و مدیریت‌های داخلی سازمان برنامه و بودجه نیز که مسئولیت تنظیم و اجرای برنامه‌های عمرانی را به عهده داشتند، براساس تفکیک امور فوق تنظیم شد (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۳).

در سال ۱۳۴۰-۱۳۲۰ بخش اعظم درآمدهای نفتی برای تأمین اعتبار و بودجه‌های عمرانی و کسر بودجه مالی مورد استفاده قرار گرفت، اما در سال‌های نخست‌وزیری هویدا، بخش معتابه و روزافزونی از آن برای توسعه صنعتی و امور اجتماعی کشور به کار رفت (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۶). سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۵، ۴۶ تا ۵۰ درصد بود، درحالی که این سهم در طی سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به ترتیب به ۶۵/۵، ۸۵/۵ و ۷۹ درصد افزایش یافت (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۶۳).

درآمدهای نفتی همچنین نقش تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌های توسعه دولت داشته است، به طوری که دولت می‌توانست بیش از گذشته به اجرای برنامه‌های توسعه پردازد. برنامه‌های اولیه چیزی بیش از تخصیص درآمدهای دولت نبود. درآمدهای نفتی منبع عمده‌ای برای تأمین منابع مالی برنامه‌های توسعه بعدی به وجود آورد. از همین رو بخش دولتی با اتکاء به درآمدهای دولتی امکان انجام طرح‌های مربوط به صنعتی‌شدن، ارتباطات، برق‌رسانی، [...] را یافت (بشیری، ۱۳۹۳: ۶۳؛ دهشار، ۱۳۸۶: ۴۰۸).

در برنامه اول توسعه ۱۳۳۳-۱۳۲۷، ۳۷/۱ درصد (۷/۸ میلیارد ریال) از درآمدهای نفتی برای این امر اختصاص یافت. در برنامه دوم ۱۳۴۱-۱۳۳۴، سهم بخش نفت در تأمین هزینه‌ها به ۶۴/۵ درصد (۶۰/۹۹ میلیارد ریال) بالغ گردید. میزان این اتکاء در برنامه سوم ۱۳۴۶-۱۳۴۲ به ۶۶ درصد (۱۵۳/۲ میلیارد ریال)، و در برنامه چهارم ۱۳۵۱-۱۳۴۷ به ۶۳ درصد (۳۸۵ میلیارد ریال) بالغ می‌شد. برنامه پنجم ۱۳۵۶-۱۳۵۲ با افزایش جهانی قیمت نفت هم‌زمان شده بود که تأثیر آن، تجدیدنظر در هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری در این برنامه بود. بدین ترتیب هزینه‌های پیش‌بینی‌شده در این برنامه تا حدود چهار برابر هزینه‌های پیشین افزایش یافت و به ۸۰ درصد رسید، که این مسئله منجر به پیدایش تغییرات اساسی در ساختار پولی و مالی و سیاست‌های اعتباری کشور شده بود (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۶؛ ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۵). اما با این

حال، برنامه تجدیدنظرشده با مشکلات بسیاری مواجه شد. تا سال ۱۳۵۶ هیچ‌یک از طرح‌های اصلی برنامه کامل نشده بود و اقتصاد کشور در مجموع نشانه‌های بحران قریب‌الوقوعی را نشان می‌داد. این وضع ناشی از کاستی‌های مختلف رهبری، مدیریتی و ساختاری بود (سیاوشی، ۱۳۸۶: ۴۱).

۳-۴. افزایش خودکامگی شاه و ایجاد انسداد سیاسی

درآمدهای نفتی را می‌توان عاملی مهم در افزایش میزان خودکامگی و قدرت دولت محمدرضاشاه و خودسری آن نسبت به جامعه دانست، به طوری که باعث شده بود تا دولت نقش کارگزار و مداخله‌گر اصلی را در زندگی سیاسی داشته باشد و با تضعیف نیروهای اجتماعی و ممانعت از انجام وظیفه درست جامعه مدنی، از شکل‌گیری توسعه سیاسی به معنای مشارکت افراد جامعه در زندگی سیاسی جلوگیری کند (See: Mahdavy, 1970).

با افزایش درآمدهای نفتی در این دوره، به تدریج دولت استبدادی به مراتب خشن‌تر از دولت‌های قبلی شکل گرفت و به انجام کارهایی قادر گردید که هرگز قبل از آن یارای آن را نداشت. حمله به ارزش‌های جامعه و نفی آن‌ها، وابستگی همه طبقات به دولت، دخالت در عرصه خصوصی و عمومی، سرکوب گسترده طبقه متوسط جدید و وابستگی آن به دولت، و ... از اقداماتی بود که با استبداد نفتی دولت شکل گرفت. این دولت به خاطر استقلال خویش از جامعه، چنان فاصله‌ای از مردم گرفت که دیگر حتی آن‌ها را دارای حقی نمی‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۲). انباشت فزاینده قدرت در نزد محمدرضاشاه، وی را از هرگونه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در مقابل مردم و گروه‌های سیاسی و اجتماعی بازداشته بود. «حکومت شاه در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی به درجه بالایی از استقلال عمل رسیده بود، به گونه‌ای که این وضعیت موجب شده بود که در قبال خواسته‌ها و فشارهای درونی جامعه، هیچ‌گونه مسئولیتی احساس نکند و بدون در نظر داشتن منافع و نیازهای جامعه به تصمیم‌گیری و تدوین سیاست‌ها پردازد» (شکاری، ۱۳۷۷: ۱۳۴). این حکومت نمی‌توانست تحت هیچ‌عنوانی رقابت و مشارکت سیاسی را تحمل کند و «همواره از حکومت غیر سیاسی طرفداری می‌کرد و ایجاد زمینه‌های فعالیت نهادهای مشارکت مردمی و قانونی را مسئله‌ای غیرمنطقی می‌دانست» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). در واقع به دلیل این که مشارکت به عنوان روند کسب قدرت، ناگزیر ساختارهای موجود را

به مبارزه می‌طلبد، طبیعی است که چنین ساختار [راتتی‌ای] از چنین کنشی ممانعت به عمل آورد (امام‌جمعه‌زاده و یاری، ۱۳۸۲: ۱۲).

به‌طور کلی دولت به دلیل عدم‌الخذ مالیات از جامعه، هیچ تعهد و اجباری به نماینده‌بودن نداشت و هیچ‌گونه راه قانونی‌ای که از طریق آن افراد جامعه بتوانند در عرصه سیاست مشارکت نمایند را ایجاد نکرده بود؛ یعنی حکومت اجازه فعالیت تشکل‌های جامعه مدنی همچون احزاب سیاسی مستقل (به‌عنوان نماینده مردم) را نمی‌داد و آن‌ها را سرکوب می‌کرد. «پس از کودتای ۲۸ مرداد جو خفقان، استبداد و رعب و وحشت در جامعه ایران ایجاد شد و در نتیجه آن فعالیت احزاب متوقف شد و فرایند توسعه احزاب نیمه‌کاره ماند و فعالیت سیاسی گروه‌ها از آن پس جنبه زیرزمینی به خود گرفت» (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

در مقابل، محمدرضا شاه از احزاب، به‌عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت شخصی و تمرکز سیاسی استفاده می‌کرد. همچنین شکل‌گیری نظام حزبی رسمی و دولتی، یکی از تاکتیک‌های شاه برای پنهان‌کردن چهره خشن دولت خود و ارائه تصویری دموکراتیک از آن نیز بود. وی ابتدا نظام دوحزبی «ملیون» و «مردم» را ایجاد کرد و در سال ۱۳۴۳ «حزب ایران نوین» را جایگزین حزب مردم ساخت. او در سال ۱۳۵۳ نظام دو حزبی تشریفاتی را منحل کرد و حزب واحد و فراگیر «رستاخیز ملت ایران» را با محوریت عنصر شاهنشاهی و وفاداری همه گروه‌ها به شخص شاه ایجاد نمود. در واقع هدف اصلی شاه از ایجاد این احزاب، تنها کنترل عرصه سیاسی و ایجاد پایگاه‌های اجتماعی برای خود بوده است، و نه مجرای برای مشارکت واقعی مردم در صحنه سیاست (امام‌جمعه‌زاده و معصومی، ۱۳۸۹؛ سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۸).

همچنین در این دولت، اختناق و سرکوب توسط نیروهای نظامی و امنیتی نیز از جمله ابزارهای اجرایی شاه در جلوگیری از مشارکت فعالانه‌ی افراد جامعه در فرایندهای سیاسی بود. در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۴-۴. افزایش وجه سرکوب‌گری دولت

بخش مهمی از درآمدهای نفتی، صرف تقویت و گسترش نیروهای نظامی و امنیتی به‌منظور تحکیم و تقویت قدرت محمدرضا شاه می‌شد. بر این اساس، «ارتش [و نهادهای امنیتی] به‌عنوان رکن اصلی دستگاه سیاسی ظاهر شدند و شاه خود به‌عنوان فرمانده کل قوا، به عنصر اصلی رژیم

تبدیل گشت) (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۹). شاه در طی تمامی دوران حکمرانی خویش به‌ویژه از کودتای مرداد به بعد، از ضعف مشروعیت رنج می‌برد و به‌همین دلیل برای تثبیت قدرتش به نیروی نظامی متکی بود. او احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و وفادار به شخص وی، می‌تواند حکومتش را در مقابل مخالفین داخلی حفظ کرده و اهرم لازم را برای سرکوب جامعه فراهم کند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

شاه به‌عنوان فرمانده کل قوا رأساً کنترل ارتش را در اختیار داشت و مسائل آن‌ها اعم از خریدهای خارجی، اعلان جنگ و صلح، ترفیع و تنبیه افسران، عزل و نصب‌ها و ... را به‌عهده داشت (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). مطابق با قانون، ارتش و نیروهای مسلح موظف بودند به خدا، شاه و میهن سوگند یاد کنند و بکوشند که شکوه و عظمت ایران باستان را تجدید کرده و پاس بدارند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

به‌دنبال دست‌یابی مجدد شاه به قدرت در سال ۱۳۳۲، سیاست افزایش نفرت نیروی نظامی و تجهیز آن در دستور کار او قرار گرفت (دهشیار، ۱۳۸۶: ۴۱۶). بر این اساس، شاه شمار نفرت‌نازنی را به ترتیب از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش داد. همچنین بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند و با خرید تسلیحاتی به ارزش بیش از ۱۲ میلیارد دلار از کشورهای غربی [به‌ویژه آمریکا]، زرادخانه عظیمی ایجاد کرد که ایران را به بزرگ‌ترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و پنجمین نیروی بزرگ جهانی تبدیل کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۳۵-۵۳۶). به‌طور کلی حفظ چنین ارتش نیرومند و وفاداری، نیازمند هزینه‌های سنگینی بود که در این زمینه، درآمدهای سرشار نفتی منبع قابل‌اعتمادی به‌شمار می‌رفت. بر این اساس با افزایش درآمدهای نفتی در نیمه دهه ۱۳۵۰ هزینه‌های نظامی ایران افزایش یافت. روی هم‌رفته هزینه‌های نظامی به‌طور مستمر ۳۰ درصد و حتی در برخی مواقع بیش از آن را در بودجه سالانه تشکیل می‌داد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۹-۹۲؛ ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۶۲-۲۶۱؛ امینی، ۱۳۸۶: ۳۲۸-۳۲۷).

شاه در کنار ارتش، سازمان‌های امنیتی از قبیل دفتر مخصوص شاهنشاهی، بازرسی شاهنشاهی سازمان اطلاعات ارتش، و سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) را نیز شکل داده بود که از میان آن‌ها ساواک مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها بود. این سازمان‌ها در نهادهای دولتی،

اتحادیه‌ها، دانشگاه‌ها، مطبوعات، اصناف، کارخانه‌ها، ارتش، و ... نفوذ و نظارت داشتند (بشپریه، ۱۳۸۴: ۹۱).

در مجموع نیروهای نظامی و امنیتی در این دوران، نقش تعیین کننده‌ای در روند تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران داشتند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۶۵) و مهم‌ترین وظیفه‌شان، تضمین ادامه حیات رژیم بود، به طوری که هرگونه حرکتی که بر علیه رژیم صورت می‌گرفت، توسط آنان سرکوب می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۶۳-۲۶۱؛ عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

۵-۴. گسترش دیوان‌سالاری و تسلط آن بر جامعه

یکی دیگر از تأثیرات درآمدهای نفتی در این دوره، رشد و گسترش دیوان‌سالاری (بوروکراسی) بود. گسترش روزافزون درآمدهای نفتی، به گسترده‌گی ماشین دولتی شتاب فوق‌العاده‌ای داده بود. بوروکراسی یکی از پایه‌های مهم حاکمیت شاه را تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۵۵؛ Kuklan, 1977) و دولت با استفاده از آن، جامعه را تحت کنترل خویش در می‌آورد. شاه قدرت تأثیرگذار و سرکوب‌گرانه خود را در جامعه به‌طور غیرمستقیم بر پایه‌های دیوان‌سالاری شخصی بنیان گذاشت و این دستگاه تبدیل به ابزار بلندپروازی‌های شخصی او شده بود (سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۳-۳۲۲).

به‌طور کلی اجرای برنامه‌های نوسازی از سوی رژیم، در کنار تلاش آن در جهت تسلط بر جامعه روند گسترش و حجیم‌شدن دستگاه اداری را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. بر این اساس، «در طی سال‌های ۱۳۳۲ تا اواسط دهه ۱۳۵۰، اعضای بوروکراسی دولتی از ۱۲ وزیر و ۱۵۰ هزار نفر، به [۲۷ وزیر] و بیش از ۳۰۰ هزار کارمند رسید. همچنین شمار استان‌ها از ۱۰ به ۲۳ استان رسید. از طرفی دیگر، با رشد زیاد بوروکراسی، دولت توانست در زندگی روزمره مردم عادی نفوذ کند. دولت در مناطق شهری چنان رشد یافته بود که یکی از دو کارمند تمام وقت را در خدمت داشت. در اواسط دهه ۱۳۵۰ رژیم چنان قدرت یافت که توانست به هزاران شهروند حقوق و دستمزد، بیمه‌های درمانی و بیکاری، وام‌های تحصیلی، و ... بدهد» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۳۹). همچنین دولت توانست با اجرای اصلاحات ارضی، نفوذ بوروکراسی را به سطح روستاها نیز گسترش دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۳۹-۵۴۰؛ نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۷۶). درآمد نفت، امکانات و تسهیلات مالی بسیاری برای پرداخت‌های جاری و عمرانی و برپاکردن صدها کارخانه و مؤسسه

اقتصادی و ایجاد صنایع فراهم آورد و دستگاه حکومتی را به بزرگترین سازمان اشتغال‌زا و سرمایه‌گذار تبدیل کرد (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۵۵). از جمله سازمان‌های اجرایی که در این دوره اهمیت فزاینده‌ای یافتند می‌توان به وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و شرکت ملی نفت اشاره کرد.

در مجموع در این دوران نهاد دیوان‌سالاری در جهت اعمال قدرت و مدیریت جامعه، به گونه فزاینده‌ای گسترش یافت و این منجر به ایجاد طبقه‌ای شد که بیشترین میزان ثروت را در جامعه از طریق ارتشاء، استفاده از نفوذ و فروش مقامات اداری و تملق‌گویی و چاپلوسی به دست آورد. این طبقه فساد را به عنوان ابزاری برای کسب ثروت و مشارکت در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی مورد استفاده قرار داد و عملکردهای اجرایی، اداری و مدیریتی را در چارچوب ساختار استبدادی و در جهت تداوم و تحکیم قدرت رژیم انجام می‌داد (دهشیار، ۱۳۸۶: ۴۱۱-۴۱۲؛ Behnam, 1991).

۶-۴. گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی

سیل عظیم درآمدهای نفتی در این دوران باعث گسترش فساد مالی و رشوه و شیوع روحیه رانتی در کشور شده بود. «شاه به منظور ایجاد پایگاه‌های حمایتی برای حکومت، همواره اجازه می‌داد که میزان معینی فساد و رشوه در میان مقامات حکومتی و سرمایه‌داران وجود داشته باشد. این مسئله جدا از رواج فساد مالی‌ای بود که در نزد دربار و نزدیکان شاه وجود داشت» (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۴۵ و ۲۶۰). برنامه‌ریزی‌های توسعه دولت، بیشتر برای راضی‌نگه‌داشتن حامیان و اعطای مناصب اداری، امتیازات قراردادهای و پروژه‌ها به آنها بود (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). این وضعیت موجب شده بود که خویشاوندان، دوستان نزدیک و اعضای خانواده سلطنتی، طبقه نخبگان کشور را شکل دهند و در نتیجه آن، دولت خصیصه‌ای اشرافی با یک پایگاه اجتماعی ضعیف پیدا کند و در جلب حمایت مردم ناکام گردد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

در این رژیم، در هنگام عقد قراردادهای دولتی با اشخاص یا دولت‌های دیگر، مبالغ هنگفتی از سوی مقامات و مأموران دولت اخذ می‌شد و نیز امتیازات زیادی را از سازمان‌های دولتی برای پیش‌برد فعالیت‌های بازرگانی خود می‌گرفتند. فساد گسترده موجب افزایش درآمد وزیران و ژنرال‌ها می‌شد و فرصت‌های طلایی پول‌اندوزی در اختیار اکثر خویشاوندان شاه قرار

می‌گرفت (زیبا کلام، ۱۳۸۰: ۱۲۸؛ رهبری، ۱۳۸۹: ۲۶۰). مشهور بود که شاه و خانواده‌اش میلیون‌ها دلار را به حساب‌های خارجی خود واریز کرده و بخش وسیعی از منابع کشور را به خود اختصاص داده‌اند. ثروت شاه در بسیاری از کشورهای جهان، در بانک‌ها، مؤسسات بیمه، شرکت‌های ساختمانی، بنگاه‌های خصوصی، رستوران‌ها و هتل‌ها پخش بود. آمار ناقصی در اختیار است که شاه و همسرش دارای سرمایه‌ای حدود ۳۵ میلیارد دلار بودند (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۴۱). همچنین پول‌های هنگفتی (۲ میلیارد دلار) مستقیماً از محل درآمدهای نفتی به حساب‌های مخفی اعضای خانواده سلطنتی در بانک‌های خارجی منتقل شده بود. آنان با بهره‌گیری از رونق اقتصادی، مبالغ هنگفتی را با شرایط بسیار مناسب از بانک‌های دولتی وام می‌گرفتند و در حوزه‌های گسترده تجاری و صنعتی سرمایه‌گذاری می‌کردند. خانواده پهلوی تبدیل به بزرگ‌خانواده‌زمین‌دار و ثروتمندترین خانواده سرمایه‌گذار ایران شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۳۸-۵۳۷). دربار توانسته بود از طریق بنیاد پهلوی و شرکت ملی نفت ایران بر اقتصاد کشور مسلط شود. بنیاد پهلوی که در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد، علائق گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله بانکداری، بیمه صنایع و کشاورزی، صادرات و واردات و ... داشت و تقریباً در همه زوایای اقتصاد کشور نفوذ داشت. میزان سرمایه و دارایی بنیاد را حدود ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال تخمین زده‌اند و سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار هم کمک مالی دریافت می‌کرد و چونان خزانه مالیاتی مطمئنی برای بخشی از املاک و دارایی‌های خانواده پهلوی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۳۸؛ ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۲۴۲-۲۴۰). شرکت ملی نفت به‌عنوان نهادی مجزا از دستگاه بوروکراسی تحت کنترل دربار قرار داشت و رئیس آن به‌وسیله شاه تعیین می‌شد. این شرکت، ابزار قدرت اقتصادی عمده‌ای در اختیار حکومت قرار داده بود. براساس برخی شواهد، از درآمدهای شرکت، تنها گروه کوچکی شامل مدیران آن آگاه بودند. این شرکت یک‌سری بودجه سری برای پرداخت‌هایی به مأموران و دوستان خود در خارج از کشور و همین‌طور بنیاد پهلوی داشته است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳؛ Graham, 1980: 152-155).

۷-۴. ترویج فرهنگ رسمی در جامعه

بهره‌مندی شاه از درآمدهای نفتی و کسب استقلال از جامعه، این فرصت را در اختیار وی قرار داد که دست به تغییراتی در ساختار فرهنگی کشور بزند. براین اساس، دولت تخریب جامعه سنتی

ایران و ایجاد جامعه نوینی بر پایه نظام شاهنشاهی ایران باستان و فرهنگ و آداب و رسوم غربی را سرلوحه برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی خویش قرار داد. «دولت پهلوی دوم با سیاست‌گذاری‌های فرهنگی‌اش تلاش می‌کرد آن جنبه از فرهنگ را در جامعه گسترش دهد که تثبیت‌کننده نظام شاهنشاهی باشد. در واقع دولت همواره رواج‌دهنده نوعی فرهنگ رسمی و دستوری بود. دولت درصدد القاء فرهنگ و تفکر خاصی در میان مردم بود تا بتواند از این طریق آن‌ها را به‌دل‌خواه خود هدایت کند» (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). شاه برای القاء سیاست‌های فرهنگی خویش در جامعه، از دستگاه‌های اداری، فرهنگی، آموزشی، نظامی و رسانه‌های گروهی و مطبوعات به‌صورت سازمان‌یافته‌ای استفاده می‌کرد.

یکی از اجزای مهم سیاست‌های فرهنگی محمدرضاشاه، نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی حاد بود که بر عظمت و شکوه گذشته باستانی ایران تأکید داشت. او نظام شاهنشاهی را ودیعه‌ای آسمانی برمی‌شمرد که از روز نخست با موجودیت و هویت ایرانیان پیوند خورده و مناسب‌ترین شکل حکومت برای ایرانیان می‌باشد. اما نکته مهم در ایدئولوژی رسمی رژیم، فقدان تأکید بر اسلام به‌عنوان یکی از اجزای اصلی هویت و فرهنگ ایران بوده است. شاه همانند پدرش رضاشاه، از طریق غیرمذهبی‌سازی آموزش، فرهنگ و قوانین کشور، با رهبران مذهبی برخورد می‌کرد. او برای دورانداختن دوره اسلامی، با توجه به ناسیونالیسم ایرانی بر وحشی‌گری اعراب تأکید کرده و آنان را مسئول تمامی بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های بعدی تاریخ ایران معرفی می‌کرد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۶۶-۷۰).

شاه همچنین با ترویج و تحمیل فرهنگ و بدعت‌های نوین غربی، در پی تغییر فرهنگ دینی مردم ایران بود؛ این در حالی بود که فرهنگ دینی مردم به‌دلیل این که چندصدسال در کشور رایج بوده است، هرگز نمی‌توانست به‌آسانی و یک‌شبه تغییر کند. بر این اساس، آنچه در این زمینه صورت گرفت، غالباً اقتباسی غیرعقلانه و سطحی از فرهنگ غربی بود (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۴۰). تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی، مسأله کاپیتولاسیون، گسترش قمارخانه‌ها، و... بخشی از تلاش‌های رژیم در زمینه رویارویی با فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌آید (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

همچنین در این دوران اکثراً تصور می‌شد که طبقه بالا به‌ویژه خاندان سلطنتی، فاسد و غیرمسلمان هستند و داستان‌های دهشتناکی درباره عادات و روابط جنسی شاه و خواهرش اشرف و دیگر

اعضای خاندان سلطنتی بازگو می‌شد. در این دوران، طبقه بالای جامعه شدیداً غرب‌گرایی را پیشه ساخته بود. این تماس منجر به آن شد که بسیاری از افراد طبقه بالا و متوسط جدید، رفتار و کرداری متفاوت با ارزش‌های بومی در پیش بگیرند که از آن جمله، مصرف آشامیدنی‌های الکلی، روابط جنسی آزادتر، گرایش به سمت پوشاک، موسیقی و هنر غربی، و ... می‌باشد. شاه این روش‌ها و عادات را چه از راه به نمایش درآوردن آن‌ها و چه از راه سیاست‌هایی مانند ساختن کاخ‌ها، جشن‌های تخت جمشید و ...، رواج می‌داد. بر این اساس، شکاف عظیمی میان ارزش‌ها و عادات بخش نوین و سنتی جامعه ایران به وجود آمده بود (رهبری، ۱۳۷۹: ۲۴۰-۲۴۲)، که این مسئله موجب اعتراض روحانیون و گروه‌ها و اقشار مذهبی و سنتی جامعه گشت. این اعتراض، نقش مهمی در سقوط این رژیم داشته است.

در مجموع، نفت را می‌توان عاملی مستقل در کل بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران عصر محمدرضا شاه به حساب آورد. «در این دوره، موضع حکومت به‌عنوان دریافت‌کننده و توزیع‌کننده درآمد عظیم نفت و نقش شاه به‌عنوان مبتکر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و عملاً تنها داور سیاسی، به ضعف طبقات افزود و این هر دو با هم نقش اول را در [تغییر و تحول جامعه] به حکومت دادند. این نقش باعث شد تا حکومت و شخص شاه از نزدیک در کانون بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی قرار گیرند» (فوران، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰).

۵. دولت رانتیر، بحران مشروعیت و فروپاشی رژیم پهلوی دوم

همان‌گونه که بیان شد، دولت محمدرضا شاه از اواخر دهه ۱۳۳۰ به یک دولت رانتیر تبدیل شده بود؛ دولتی که تمامی قدرت در شخص شاه جمع شده بود و در نتیجه بهره‌مندی از درآمدهای کلان نفتی، از استقلال عمل بالایی در مقابل جامعه برخوردار گشت. به‌طور کلی در این دوره، «صنعت نفت و درآمدهای نفتی به درجه‌ای از اهمیت رسیده بودند که هیچ تحول صنعتی و اقتصادی‌ای بدون توجه به آن‌ها امکان‌پذیر نبوده است. این درآمدها در کنار برخورداری دولت از حمایت دولت‌های خارجی و شرکت‌های چندملیتی دریافت‌کننده اصلی نفت، به ورابطاتی و فراقانونی شدن دستگاه حکومتی منجر گردید» (ازغندی، ۱۳۸۳-الف: ۳۴۵؛ بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۲)؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۰۰). درآمدهای نفتی به شاه امکان ایفای نقش مهم در عرصه سیاست کشور می‌داد، به‌طوری که می‌توان گفت که پول و ثروت، بیشتر از هر عامل دیگری در ساختمان

و تحکیم نظام حکومتی محمدرضاشاه نقش داشت (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۳۰).
ازدیاد درآمدهای نفتی در این مقطع، موجب رشد سریع دستگاه اداری، تحکیم هرچه بیشتر قدرت دولت، گسترش دامنه فعالیت پلیس سیاسی و تسلط بیشتر دولت بر جامعه شده بود. لذا دولت نه تنها مستقل از طبقات و نیروهای اجتماعی شده بود، بلکه با کسب بیشترین درآمدها به بزرگ‌ترین سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار در کشور نیز تبدیل گشته بود و با اتکاء به قدرت نظامی، نیروهای سیاسی و اجتماعی را تحت سلطه خود قرار داد [و از مشارکت آن‌ها در عرصه سیاست جلوگیری به عمل آورده بود]. بنابراین طبق الگوی دولت رانتیر می‌توان گفت از جمله مهم‌ترین اثرات درآمدهای نفتی در دوره محمدرضاشاه، افزایش توان، قدرت [و وجه سرکوب‌گری] دولت بوده است. این درآمد را می‌توان عاملی مهم در خودکامگی دولت و خودسری آن نسبت به جامعه به‌شمار آورد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۲۲-۲۲۳). در واقع این دولت، دولتی رانتیر بود که هر عملی از سوی آن با توجه به منافع رژیم صورت می‌گرفت و تنها محدودکننده قدرت آن، دولت آمریکا بوده است (رهبری، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

به‌موازات افزایش [درآمدهای نفتی و در نتیجه] تجمع قدرت نزد شاه، دستگاه حکومتی از برعهده گرفتن نقش داوری میان طبقات جامعه پرهیز می‌کرد. طبیعی است که چنین برخوردی با جامعه، به یک رشته از کارویژه‌ها و کارکردهای سیاسی و اجتماعی می‌انجامد که حکومت را با منافع طبقاتی ساختار اجتماعی در تقابل قرار می‌داد. در این وضعیت نمی‌توانست رابطه مسالمت‌آمیزی بین مردم و حکومت وجود داشته باشد، بلکه حکومت به‌مثابه یک طبقه مسلط بر روند قدرت طبقات دیگر تأثیر می‌گذاشت، که هدفی جز حفظ و تثبیت موقعیت خود نداشت. در این ساختار، حکومت بر کلیه شئون جامعه سیطره پیدا کرده بود، به طوری که تمام قوای جامعه در راه اهداف نظام سلطنتی تجهیز گشته و در مقابل ملت هیچ تعهد و مسئولیتی احساس نمی‌کرد، یعنی نه محدود به قانون بود و نه وابسته به طبقه‌ای خاص (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

دست‌یابی به درآمدهای سرشار نفتی، موجب شده بود تا دولت محمدرضاشاه که به مقدار زیادی از جامعه مستقل شده بود، منافعی فراتر از منافع جامعه پیدا کند، [نسبت به فشارهای درونی اجتماعی برخورد غیرمسئولانه‌ای داشته باشد] و برای جامعه دستور کار مشخص کند. این وضعیت، دولت را از پاسخ‌گویی به خواسته‌های اعضای جامعه برحذر ساخته و هرگونه تعامل با آنان و نیز تغییر و اصلاح را بی‌معنا ساخته بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۱۷۷). در این دولت رانتی، افراد

جامعه محدود گشته بودند و می‌بایست خود را با ساختار کلان سیاسی و اجتماعی تطبیق می‌دادند؛ چراکه هر نوع انتخاب، تصمیم، کنش و واکنش، و اظهارنظر، تحت‌الشعاع مصالح هیئت حاکمه به‌ویژه شخص شاه قرار گرفته بود.

به‌عنوان نمونه در زمینه بی‌توجهی در قبال خواسته‌های جامعه، شاه سیاست‌های اقتصادی معینی را دنبال می‌کرد که غالباً بسیار نامناسب با شرایط اقتصادی ایران بود، به‌همین جهت، فقر و نابرابری پابرجا ماند و شکوفایی نفتی دهه ۱۳۵۰ علاوه بر این که این استقلال‌عمل را قوت بخشید، با سوءمدیریت نابه‌هنجار همراه شد. بنابراین بهبود وضع را برای عامه مردم به‌بار نیاورد و استقلال‌عمل حکومت، آن را قادر ساخت تا در برابر فشار فزاینده گروه‌های طبقاتی متوسط و سطح پایین، برای دگرگونی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مقاومت کند (گازپوروسکی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

نکته اساسی در این‌جا این است که از آن‌جا که این حکومت، درآمدهای نفتی را تنها در راستای تحکیم قدرت خویش و به ضرر نیروهای اجتماعی هزینه می‌کرد، این مسئله، در نهایت شکافی عظیم میان دولت و جامعه ایجاد کرد و مشروعیت نظام سیاسی را در نزد مردم [از بین برد]؛ چرا که شاه به‌صرف در اختیار داشتن زور و قدرت، که با پشتوانه استقلال مالی ناشی از افزایش درآمد نفت به‌دست آورده بود، درصدد بود تا مردم را به اطاعت از نظام وا دارد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۲۲۳). برای این‌اساس، به‌هر میزان که درآمدهای دولت از طریق نفت افزایش پیدا می‌کرد و به‌منظور اجرای نیت اقتدارگرایانه خود، بیشتر به این درآمدها وابسته می‌شد، به‌همان میزان از جامعه دورتر و مستقل‌تر می‌گشت. به بیانی دیگر، ورود درآمدهای سرشار نفتی به کشور، به‌ویژه زمانی که شاه (رژیم) با رقیبان و مخالفان نیرومندی روبه‌رو نبود، ضرورت و انگیزه لازم را برای ایجاد یک دولت با قابلیت نهادی بالا و برقراری پیوندهای مؤثر با گروه‌های مختلف اجتماعی از بین برده بود، که نتیجه آن، شکل‌گیری دولتی با توانایی سازمانی و نهادی پایین و پیوندهای سست اجتماعی بوده است که در کل بر فاصله میان حکومت و جامعه افزود.

متغیر نفت در عصر پهلوی دوم، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به تشدید نقش انفعالی و تضعیف ساختار اجتماعی ایران کمک کرده بود؛ تأثیرگذاری مستقیم در شکل‌آزین‌بردن بسترهای کار و تولید، ایجاد جامعه‌ای مصرفی و ایجاد این ذهنیت در بطن جامعه که با وجود درآمدهای نفتی، منشاء همه تحولات و اقدامات بزرگ دولت است و مردم باید همواره چشم به دستان دولت برای

تأمین نیازهای روزمره خود داشته باشند. تأثیرگذاری غیرمستقیم نیز در شکل تقویت مواضع و عملکرد ساختار سیاسی در قبال ساختار اجتماعی و هدایت هدف‌مندانه آن در راستای اهداف ساختار سیاسی است. این مسئله روی هم‌رفته به ایجاد اعتماد و اطمینان به دولت از سوی جامعه منجر نشد (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵).

علاوه بر آن چه بیان شد، همان‌گونه که در مبحث نظری نیز آمد، در جوامع رانتیر هنگامی که به هر دلیلی در ارائه خدمات رفاهی از سوی دولت به جامعه، اختلال به وجود بیاید و همچنین حکومت پس از سال‌ها اقتدارگرایی، تن به اصلاحات سیاسی و اجتماعی بدهد، این مسئله می‌تواند به فروپاشی رژیم کمک نماید. بر همین اساس، در دو سال آخر سلطنت محمدرضا شاه نیز دو عامل شتاب‌زای «کاهش درآمدهای نفتی دولت و ایجاد بحران اقتصادی» و «اتخاذ سیاست فضای باز سیاسی و کاهش فشار از سوی شاه»، فرایند سقوط رژیم را تسریع نمودند.

به‌طور کلی از اوایل دهه ۱۳۵۰ و در نتیجه بالا رفتن قیمت نفت، شاهد افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، رشد تولید ناخالص ملی، افزایش حقوق و مصرف، تغذیه مدارس، ارائه یارانه‌ها، ... و در کل، افزایش انتظارات جامعه بوده‌ایم، اما کاهش تقاضای جهانی نفت در طی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۵، این وضعیت را تغییر داده و موجب ایجاد بحران اقتصادی در کشور شد. بنابراین با وقوع بحران نفتی، دولت خود را با دستانی خالی و مواجه با موجی از انتظارات یافت. دولت دیگر مانند گذشته که با درآمدهای نفتی تمامی جامعه را خدمات‌دهی می‌نمود، قادر به ادامه چنین کاری نبود. این مسئله با افزایش قیمت‌ها، افزایش مصرف و بودجه همراه بود. به این ترتیب، محاسبات و مکانیسم‌های حکومتی شاه درهم ریخت و درآمدهای نفت آن‌چنان که احتمال داده می‌شد، نمی‌توانست موتور اقتصاد مصرفی شود و رضایت‌مندی عمومی را جلب کند و موجب تحکیم و تثبیت حکومت شود. در نتیجه این وضعیت، شاه دست به یک‌سری مانورهایی در جهت مقابله با این بحران زد که در کل، نتیجه‌ای برای رژیم دربر نداشت و طی مدت‌زمان کوتاهی قسمت اعظم پایگاه حمایتی ویژه خود را از دست داد. به وجود آمدن شکاف میان انتظارات شکل گرفته و سطح ارضای نیازها در نزد جامعه، نارضایتی عمومی را در میان بسیاری از گروه‌ها تشدید نمود. در واقع بحران مالی دولت بر اثر کاهش قیمت درآمدهای نفتی بدان خاطر که همه جامعه، وابسته به حکومت شده بودند، تمامی اقشار جامعه را متوجه رژیم نمود (اسکاچپول، ۱۳۸۲؛ حشمت‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۷؛ رهبری، ۱۳۸۹: ۲۵۲ و ۲۵۹؛ میلانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۷).

علاوه بر این، محمدرضا شاه در یکی-دو سال آخر سلطنتش به دلایلی چون: تلاش به منظور ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی، کاستن از فشارهای ناشی از برنامه‌های اقتصادی و نظامی بر جامعه، سیاست جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا مبنی بر وارد نمودن فشار به شاه جهت کاستن از روش‌های خشن و غیردموکراتیک رژیم به منظور حفظ آن، و ...، مجبور به اتخاذ سیاست کاهش فشار و ایجاد فضای باز سیاسی شد، که این اقدام نتیجه معکوس داد و شاه به ناگاه خود را در مقابل هجوم شدید نیروهای مخالف یافت. به طور کلی خویش‌بینی شاه و نخبگان سیاسی و حامیان خارجی‌اش در رابطه با ایجاد فضای باز سیاسی بدون در نظر گرفتن ماهیت جنبش انقلابی، به جای ایجاد همبستگی بیشتر بین مردم با حکومت، شکاف این دو را بیشتر کرده و تهدید جدی‌تری برای ثبات حکومت ایجاد نمود؛ چرا که نیروهای مخالف با استفاده از فرصت به وجود آمده به سازمان‌دهی و ابراز اعتراض و انتقاد از شاه و رژیمش پرداختند. به وجود آمدن فضای باز سیاسی به این خاطر که موجب اقدام ملموسی در جهت تقسیم قدرت نشد، به جای ایجاد زمینه‌های مناسب مشارکت مردم، مبارزه با نظام سیاسی را به همراه آورد (از غندی، ۱۳۸۳-الف: ۹۷؛ ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۲۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۴-۲۵۳). در نتیجه هنگامی که جنبش انقلابی شکل گرفت، انبوه مردمی که توسط رژیم به بازی گرفته نمی‌شدند، دسته‌دسته از هر قشری به جنبش پیوستند.

به طور کلی از آنجا که محمدرضا شاه در نتیجه برخورداری از استقلال مالی نسبت به جامعه، حاضر به «توزیع منطقی» منابع و امکانات ملی در بین گروه‌های اجتماعی و نیز فراهم کردن زمینه‌های «مشارکت فعال و واقعی» مردم در عرصه سیاست نبود، آنان به مقابله با وی و رژیمش پرداختند. در واقع «به دلیل ساخت نخبه‌گرای این نظام سیاسی و تضاد بین توزیع قدرت با اصل تمرکز قدرت در دست شاه، انتظار هم‌گرایی و همبستگی مردم با هیئت حاکمه را نمی‌شد داشت. نظام به دلیل فقدان پارامترهای تعدیل قدرت و عدم نهادمندی کارآمد سیاسی، با فساد اداری [و مالی] گسترده‌ای روبه‌رو بود. حکومت به خاطر ضعف‌های متعدد ساختاری و کارکردی و عدم توانایی برای برطرف کردن ضعف‌ها و بهبود کارکردهای خود، با بحران مشروعیت مواجه شده بود. این بدین معنا بود که سیاست‌های شاه در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با واکنش‌های منفی مردم روبه‌رو شد و در مقابل، شاه برای فرار از این وضعیت، از یک سو هرچه بیشتر به [دستگاه‌های سرکوب خود] (نیروهای نظامی و امنیتی) پناه برد [و از سویی دیگر به

قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا نزدیک‌تر گردید» (ازغندی، ۱۳۸۳-ب: ۲۲)، که این سیاست، در کل به‌جز تحریک و همبستگی بیشتر مردم بر علیه رژیم و پذیرش شکست از جانب شاه حاصلی دربر نداشت. محمدرضاشاه با تشدید روند انحصاری کردن قدرت سیاسی و اقتصادی، که خود نتیجه بهره‌مندی از درآمدهای سرشار نفت بود، «امکان هرگونه سازش و مصالحه با مخالفانش را منتفی ساخته و با مربوط ساختن سرنوشت نظام سلطنتی به سرنوشت فردی خویش و اصرار بر حفظ قدرت» (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۸۷)، در نهایت آن را به سمت فروپاشی در سال ۱۳۵۷ سوق داد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، چگونگی تأثیر افزایش درآمدهای نفتی و رانتیری شدن دولت در شکل‌گیری بحران مشروعیت و فروپاشی حکومت محمدرضاشاه مورد بررسی قرار گرفت. به‌همین منظور از الگوی ثوریک دولت رانتیر بهره برده شد. در این‌جا بیان شد که براساس نظریه دولت رانتیر، هر دولتی که میزان قابل‌توجهی از درآمدها (۴۲ درصد یا بیشتر) از رانت‌های خارجی باشد و آن‌ها را بدون هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولید داخلی به شکلی منظم دریافت نماید، دولت رانتیر به حساب می‌آید. همچنین اشاره شد که دولت‌های رانتیر تأثیرات منفی‌ای بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه (از قبیل: افزایش اختیارات دولت در اقتصاد، افزایش استقلال دولت از جامعه، تثبیت اقتدارگرایی، و...) از خود برجای می‌گذارند، که این مسئله می‌تواند موجبات بحران مشروعیت و فروپاشی این‌گونه رژیم‌ها را فراهم نماید. در این‌جا این‌گونه عنوان شد که دولت محمدرضاشاه از اواخر دهه ۱۳۳۰ و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، به یک دولت رانتیر تبدیل شده بود؛ دولتی که تمامی قدرت در شخص شاه جمع شده و از استقلال عمل بالایی در مقابل جامعه برخوردار گشته بود. این رانتیری شدن دولت به‌طور کلی تأثیراتی بر عرصه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه ایران برجای گذاشت که در نهایت نمی‌توانستند به‌نفع ثبات و بقای رژیم باشند. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات می‌توان به: تسلط هرچه‌بیشتر دولت بر عرصه اقتصاد، افزایش سهم نفت در نظام بودجه و برنامه‌های توسعه، افزایش خودکامگی شاه، گسترش دستگاه‌های امنیتی و سرکوب سیاسی، تسلط دستگاه دیوان‌سالاری بر جامعه، گسترش فساد مالی و ترویج روحیه رانتی، ترویج فرهنگ رسمی، اشاره نمود. در خاتمه نیز گفته شد که برقراری چنین وضعیتی، موجب ایجاد

شکاف بیشتر میان حکومت و مردم و بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به رژیم شاه گشت و به فروپاشی آن در سال ۱۳۵۷ کمک نمود.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی و احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳-الف)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳-ب)، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، مترجم: محمدتقی دلفروز، شماره ۱۹، بهار.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و یاری، عبدالرضا (۱۳۸۲)، «رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران (۵۷-۱۳۳۲)»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، شماره ۲.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و معصومی، سیدداود (۱۳۸۹)، «رانتیرسم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب در ایران (۱۳۳۰-۱۳۵۷)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، شماره اول، بهار و تابستان.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۶)، *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، تهران: صدای معاصر.
- برخوردار، عارف و صدرا، علیرضا (۱۳۹۴)، «زمینه‌های ساختاری دولت پهلوی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی*، دوره ۱، شماره ۱، بهار.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳)، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، برگردان: علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیل، جیمز آلن (۱۳۸۷)، *سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: نشر اختران.

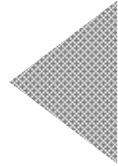
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، **دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۸)، **نفت ایران بین دو انقلاب**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- حشمت‌زاده، محمدباقر و نوذری، محمداسماعیل (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌ها و علل ناراضیتی بازاریان از رژیم پهلوی: با تأکید بر مبارزه با گرانفروشی: ۱۳۵۶-۱۳۵۷»، **پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۲۴-۲۵، بهار و تابستان.
- حیدری، علی‌رضا (۱۳۹۵)، **سیاست‌گذاری سرمایه انسانی در ایران**، تهران: نشر آگاه.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، «تحولات سیاسی ایران سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷»، در: مجتبی مقصدی، **تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰**، تهران: انتشارات روزنه.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، **معرکه جهان‌بینی‌ها**، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۱)، **اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی.
- رهبری، مهدی (۱۳۷۹)، **اقتصاد و انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۴)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران**، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۹)، **حکومت و جامعه در عصر پهلوی**، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- زوارزاده، غلامعلی؛ زینالی، صادق؛ تاجیک، هادی و کروژده، مظاهر (۱۳۹۵)، «جهت‌گیری‌های کلان در سیاست خارجی دولت‌های رانتیر در ایران»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال هفتم، شماره اول.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷)، **روانشناسی نخبگان سیاسی ایران**، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: چاپخش.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰)، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات روزنه.
- سردار آبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۶)، «دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران» در: رسول افضلی، **دولت مدرن در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۷)، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سلطانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «نفت و فرایند دولت-ملت‌سازی در ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان.
- سیاوشی، سوسن (۱۳۸۶)، **لیبرال ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه علی‌محمد قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، **دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۱)، **دولت پهلوی و توسعه اقتصادی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- علم، محمدرضا، حاجیانی، فاطمه و مرادی، افروز (۱۳۹۴)، **آخرین روزهای دربار شاه**، تهران: راه معاصر.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰)، **رژیم پهلوی و طبقات اجتماعی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲)، **تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون در ایران**، تهران: نشر قومس.
- فوران، جان (۱۳۸۳)، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۷)، «عوامل ساختاری ناکارآمدی ارتش شاهنشاهی در جلوگیری از سقوط نظام سلطنتی»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۴، پاییز.
- قالیباف، محمداقبر؛ پورموسوی، سیدمولی و امید آوج، مریم (۱۳۹۰)، «درآمدهای نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران»، **فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک**، سال هفتم، شماره دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی‌همایون (۱۳۸۲)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامییز عزیز، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی‌همایون (۱۳۸۵)، **تضاد دولت و ملت در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گازیوروسکی، مارک. جی (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷)، **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۹)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی استبداد ایرانی**، تهران: انتشارات مازیار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۹، بهار.
- مصلی‌نژاد، عباس و شیخ‌زاده، حسین (۱۳۹۲)، «نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان.
- مک‌دانیل، تیم (۱۳۸۹)، **خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران**، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: سبزآن.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۱)، **از توسعه لرزان تا سقوط شتابان**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، «تکوین دولت مطلقه در ایران»، در: رسول افضلی، **دولت مدرن در ایران**، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷-الف)، **مسائل نفت ایران**، تهران: نشر قومس.

- میرترابی، سعید (۱۳۸۷-ب)، *ثقت، سیاست و دموکراسی*، تهران: نشر قومس.
- میلانی، محسن (۱۳۸۵)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- نوروزی، نصرالله (۱۳۷۵)، «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی رژیم پهلوی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
- هلیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه: فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

- Behnam, R.(1991), *Cultural Foundations of Iranian Politics*, V.S.A university, utab press.
- Graham, R.(1980), *Iran: The Illusion of power*, New york: st. Martin's.
- Gurses, M.(2009), “State- sponsord Development, oil and vilent political conflict: A political Assessment”, *Journal of Development Studies*, vol. 43, No 6.
- KuKlan, H.(1977), “Civil service Reform in Iran: Mythe and reality”, *International Review of Administrative Sciences*, 43.
- Mahdavy, Hussein(1970), “The Pattern and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran”, in M.A Cook, *Studies in Economic History of The Middle East*, London: Oxford University Prees.

تأثیر همکاری‌های اجتماعی بر رشد اقتصادی



پروانه سلاطین^۱

ملورین دانش پناه^۲

سمانه محمدی^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۹ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۱۰)

چکیده

امروزه در کنار سرمایه‌های انسانی، مالی و اقتصادی یک عامل تولید دیگر به نام سرمایه اجتماعی مورد توجه است. این مفهوم به پیوندها و ارتباطات میان اعضای یک شبکه به عنوان منبع با ارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. دولت‌ها در اجرای برنامه‌های اقتصادی به شدت به همکاری عموم مردم به خصوص نخبگان جامعه نیاز دارند؛ چرا که همراهی نخبگان جامعه و کارگزاران اقتصادی در اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت فرآیند رسیدن به اهداف برنامه را تسریع نموده و بازخوردهایی که نخبگان جامعه به برنامه‌های اقتصادی دولت نشان می‌دهند، می‌تواند منجر به اصلاح نقاط ضعف برنامه‌های دولت شود و کارآیی عملکرد دولت را افزایش دهد. از سوی دیگر اعتماد مردم به حاکمیت، مشارکت آنها را در اجرای برنامه‌های دولت و پشتیبانی سیاسی از دولت افزایش

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروز کوه، گروه اقتصاد، فیروز کوه (نویسنده مسئول)، p_salatin@iauec.ac.ir

۲- کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروز کوه، melorin200us@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروز کوه، samanehmohammadi1392@gmail.com

می‌دهد، به طوری که هر چه مشارکت و همکاری مردم با دولت بیشتر باشد، دولت می‌تواند با اتکا به مردم برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را با تأثیرگذاری بیشتری به سرانجام برساند. در این راستا هدف اصلی این مقاله بررسی میزان تأثیرگذاری همکاری‌های اجتماعی (به عنوان شاخصی از سرمایه اجتماعی) بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط می‌باشد. نتایج حاصل از برآورد مدل به روش اثرات ثابت و گشتاور تعمیم یافته در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۴ را نشان می‌دهد و همکاری‌های اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب دارد.

واژگان کلیدی: همکاری‌های اجتماعی، نرخ رشد اقتصادی، پانل دیتا.

۱-مقدمه

تقسیم‌بندی کشورها و جوامع به دو گروه تقریباً متمایز توسعه یافته و در حال توسعه قبل از هر چیز، بر عملکرد اقتصادی و به طور مشخص به نرخ رشد اقتصادی بلندمدت آنها مبتنی است. به همین دلیل، دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا، هدف اولیه کلیه نظام‌های اجتماعی و نقطه مطلوب تمامی تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع مبذول می‌شود. افزایش رفاه عمومی، برخورداری شهروندان از حقوق و آزادی‌های بشری و بالاخره نیل به ارزش‌های والای انسانی بدون دست یافتن به رشد اقتصادی قابل قبول برای مدتی به نسبت طولانی، تحقق و تدوام نخواهد یافت. سال‌های مدیدی است که اقتصاددانان در پی کشف عواملی برآمدند که بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تأثیر گذارند. چه عواملی سرمایه‌گذاری را تحریک و رشد اقتصادی را تسریع می‌کند؟ تفاوت عملکرد رشد اقتصادی کشورهای مختلف از کجا ناشی می‌شود؟ در مدل‌های سنتی رشد اقتصادی، کشورها و حتی فناوری‌ها، یکسان فرض می‌شدند این مدل‌ها ریشه تفاوت نرخ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در کشورهای مختلف را به نرخ پس‌انداز و نرخ رشد عوامل تولید نسبت می‌دادند. در دومین مرحله اقتصاددانان تلاش نمودند تا با کنترل مدل نسبت به عوامل دیگر همچون سرمایه انسانی، درجه توسعه‌یافتگی بخش مالی و اهمیت و کیفیت سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای مختلف، رشد پسماند توضیح داده نشده را به حداقل برسانند (شریف‌آزاده، حسین‌زاده بحرینی، ۱۳۸۲). در این مسیر حتی تفاوت

کارکرد تکنولوژی در کشورها و مناطق مختلف مورد نظر قرار گرفت. ولی باز هم پسماند توضیح داده نشده، قابل توجه بود. در سومین مرحله، پژوهشگران توجه خود را به عوامل غیر اقتصادی تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی متمرکز کردند (فردریک و همکاران^۱، ۱۹۹۸). در این زمینه پژوهش‌های وسیعی توسط اقتصاددانان صورت گرفت و نتایج قابل توجهی به دست آمد. موضوعاتی از قبیل سرمایه اجتماعی^۲ متغیر جدیدی بودند که در این مرحله وارد ادبیات سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی گردیدند. در این راستا سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و ادراکاتی دانست که همکاری درون گروه‌ها و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل تسهیل می‌کند. این نوع از سرمایه با نرخ مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد در بین آنان تشریح می‌شود. اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های روابط اجتماعی، مهمترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌باشند. اعتماد، سبب افزایش کیفیت تعاملات، هنجارهای اجتماعی، پایداری روابط، گسترش ارتباطات و آسان شدن گردش اطلاعات می‌شود (پناهی و امینی، ۱۳۹۰). کلمن^۳ (۱۹۸۸) سرمایه اجتماعی را مولد و امکان‌بخش دستیابی به خروجی‌های مطمئنی می‌داند که در غیاب آن ممکن نبود. از دیدگاه پاتنام^۴ همکاری و تعاون داوطلبانه در جایی که ذخیره و انباشت اساسی از سرمایه اجتماعی در قالب قواعد مبادله و شبکه‌های تعهد مدنی وجود داشته باشد، به آسانی صورت می‌گیرد. در واقع سرمایه اجتماعی به پیوند میان اعضای یک شبکه به عنوان منبع با ارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳) جوامع بهره‌مند از سطوح بالاتر ذخیره سرمایه اجتماعی از دستاوردهای توسعه‌ای بهتر و حکومت کارآمدتری بهره‌مندند. نظریه سرمایه اجتماعی از عقاید پیروبودیو^۵ و جیمز کلمن^۶ نشأت می‌گیرد که بر اهمیت روابط اجتماعی و هنجارهای مشترک رفاه اجتماعی و کارآمدی اقتصادی

۱- Feddereke, Johannes and Klitgrad, Robert

۲- Social Capital

۳- Coleman

۴- Putnam

۵- Bourdieu

۶- Coleman

تأکید می‌کنند. از نظر رابرت پاتنام، سرمایه اجتماعی بیانگر روابط بین افراد، شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای متقابل و اعتماد اجتماعی است. این روابط، وظایف و مسئولیت‌های متقابل افراد را شکل می‌دهد، به گونه‌ای که شرایط را جهت همکاری، مشارکت و تعاون در ایجاد منافع جمعی بهبود می‌بخشد. سرمایه اجتماعی موجب سهولت در نیل به نتایج عمومی و ایجاد خوی همکاری می‌شود (پاتنام، ۱۹۹۳).

در این راستا همکاری‌های اجتماعی به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی^۲ به معنای تعامل و مشارکت داشتن در کاری به منزله پیشرفت و افزایش سطح بهره‌وری است. براساس تعریف بانک جهانی، همکاری‌های اجتماعی شامل مشارکت‌های تأمین اجتماعی کارگران و خود اشتغالان است.

بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، مقاومت اجتماعی بر علیه تغییرات اقتصادی که شامل عوامل سازمان یافته فرهنگی و سنتی می‌باشد، از طریق تبعیت از رسوم کهنه و فقدان همکاری‌های اجتماعی مشخص می‌گردد. در این خصوص همکاری اجتماعی، نقش بسیار مهمتری از سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی ایفا می‌کند و شبکه‌ای از روابط جمعی انسجام‌بخش میان انسان‌ها و سازمان‌ها می‌باشد. در غیاب همکاری اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون همکاری اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌نماید.

در این راستا هدف اصلی این مقاله بررسی میزان تأثیرگذاری همکاری اجتماعی به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۴ و آزمون فرضیه زیر می‌باشد:

همکاری‌های اجتماعی به عنوان شاخص نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط دارد.

ابزار گردآوری اطلاعات مورد نیاز با استفاده از گزارش‌ها و آمارهای منتشر شده منابع اطلاعاتی

۱-Putnam

۲-Social Contributions

و سایت‌های اینترنتی بین‌المللی از جمله WDI^۱ به نشانی www.worldbank.org می‌باشد. جامعه آماری این مطالعه منتخبی از کشورهای درآمد متوسط می‌باشد. لازم به ذکر است در انتخاب کشورهای منتخب، کشورهایی انتخاب شده‌اند که داده‌های آماری متغیرهای مورد استفاده در این مقاله در دوره زمانی مورد بررسی در دسترس بود. در این مقاله گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط شامل آلبانی، ارمنستان، بلغارستان، بوسنی و هرزگوین، بلاروس، برزیل، گرجستان، گواتمالا، هندوراس، هند، ایران، اردن، لبنان، مراکش، رومانی، تایلند، تونس، اوکراین، آفریقای جنوبی و مکزیک می‌باشند.

۲- مبانی نظری

سرمایه اجتماعی مفهومی فرارشته‌ای میان علوم انسانی است که به نقش نیروهای اجتماعی در توسعه جوامع می‌پردازد. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در بررسی‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع توسعه یافته به این مفهوم توجه ویژه‌ای دارند. این رویکرد نشان‌دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌باشد. از سوی دیگر مطالعه روند رشد و توسعه کشورها بیانگر این واقعیت است که سایر سرمایه‌ها در صورت بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی سبب رشد و توسعه اقتصادی می‌شوند. زمانی که سرمایه اجتماعی وجود دارد، کنش‌های اجتماعی تسهیل می‌شود و هزینه معاملات کاهش می‌یابد. ثبات و انسجام اجتماعی به همراه همکاری و مشارکت اجتماعی که از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی هستند، شروط لازم برای توسعه اقتصادی می‌باشند.

در این راستا سرمایه اجتماعی با کارکردش تعریف می‌شود. سرمایه اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند را تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی، مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبود آن دست‌یافتنی نخواهد بود را امکان‌پذیر می‌سازد. سرمایه اجتماعی، مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی کاملاً تعویض‌پذیر نیست. اما نسبت به فعالیت‌های به خصوصی،

۱- World Development Indicator.

تعویض‌پذیر است. شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش‌های معینی ارزشمند است ممکن است برای کنش‌های دیگری فایده یا حتی زیانمند باشد. سرمایه اجتماعی نه در افراد و نه در ابزار فیزیکی تولید قرار دارد. به نظر کلمن سازمان اجتماعی، سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد و دستیابی به هدف‌هایی را که در نبود آن نمی‌توانست به دست آید یا با هزینه زیادتری ممکن بود به دست آید، تسهیل می‌کند (فدایی و نیری، ۱۳۸۹).

سرمایه اجتماعی صبغه‌ای جامعه‌شناسانه دارد، به عنوان یک اهرم توفیق‌آفرین مطرح و مورد توجه فراوان واقع شده است. همکاری اجتماعی به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی، بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و فیزیکی و راهی برای نیل به موفقیت قلمداد می‌شود. مدیران و افرادی که بتوانند در سازمان سرمایه اجتماعی ایجاد کنند، راه کامیابی شغلی و سازمانی خود را هموار می‌سازند. از سوی دیگر همکاری اجتماعی به زندگی فرد، معنی و مفهوم می‌بخشد و زندگی را ساده‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌سازد. می‌توان از جامعه‌ای که ذخیره مطلوبی از سرمایه اجتماعی دارد، انتظار داشت که در تولید سرمایه‌های انسانی موفق باشد. مبنای سرمایه اجتماعی در ویژگی‌های جمعی و ساختاری یک جامعه نهفته است و هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در صورتی معنا می‌یابند که بیش از یک نفر در آن سهم باشد، مانند گروه‌های داوطلبان (به طور کلی نهادها) اما سرمایه انسانی متعلق به افراد است. از دیدگاه فوکویاما^۱ سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف نمود که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است در آن سهم هستند. مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود سبب تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد، چرا که ممکن است ارزش‌ها منفی باشند. هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کنند اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهد و ارتباطات دو جانبه باشد. فوکویاما در توضیح خاستگاه سرمایه اجتماعی می‌نویسد فراهم ساختن و تدارک سرمایه اجتماعی با واسطه و میانجیگری مجموعه‌ای از نهادهایی که تقریباً به وسعت و گستردگی خود جامعه هستند، انجام می‌پذیرد. خانواده‌ها، مدارس، کلیساها و انجمن‌های داوطلبانه، انجمن‌های تخصصی، فرهنگ عمومی و غیره از آن جمله هستند. اکثر این نهادها با اقتصاد بازار

کاملاً بیگانه هستند. بودجه برخی از این نهادها از قبیل مدارس را مردم با پرداخت مالیات تأمین می‌کنند. برخی دیگر مانند خانواده‌ها یا انجمن‌های خیریه از طریق تولیدات فرعی فعالیت‌های دیگر، سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند.

سرمایه اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش متقابل را تسهیل کند. سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس است. سرمایه انسانی کمتر ملموس است و در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده است تجسم می‌یابد؛ سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است، زیرا در روابط میان افراد تجسم می‌یابد. سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی فعالیت تولیدی را تسهیل می‌کنند و سرمایه اجتماعی نیز همانند آنها عمل می‌کند. مثلاً گروهی که اعضایش زیاد به یکدیگر اعتماد می‌کنند، خواهند توانست کارهای بسیار بیشتری از گروهی که فاقد آن است، انجام دهند و این بارزترین تأثیر همکاری اجتماعی است. کاهش سرمایه اجتماعی به معنای کاهش اعتماد است که هزینه‌های معاملاتی را به شدت افزایش می‌دهد. سرمایه‌های اجتماعی مانند اعتماد دو طرفه، ارزش‌ها و ادراکات مشترک سبب سودمندتر شدن مذاکرات بین طرفین معامله می‌شود. اگر تعداد خریداران و فروشندگان حاضر در قرارداد، کم باشد؛ معاملات بیشتر به صورت مذاکره و گفتگو انجام می‌شود. در این حالت هیچ تضمینی برای اجرای اصل بینه پاراتو وجود ندارد، ولی وجود اعتماد بین طرفین قرارداد به عنوان یک سرمایه اجتماعی می‌تواند به آنها برای رسیدن به بینه پاراتو کمک نماید. یاماگاشی^۱ (۱۹۸۶) اعتماد متقابل را کلید اصلی تعاون و همکاری می‌داند. ارو^۲ (۱۹۷۰) در اهمیت اعتماد می‌نویسد: برای افراد مفید است که به سخنان و قول‌های دیگران مقداری اعتماد داشته باشند. در نبود اعتماد بسیاری از تضمین‌ها بسیار پرهزینه می‌بود و فرصت‌های بسیاری جهت همکاری‌های سودمند و متقابل از بین می‌رفت. اعتماد جنبه درونی داشته و نشان‌دهنده درک انسان‌ها از یکدیگر است. در صورتی که این درک مبتنی بر تضاد و تقابل منافع باشد، ارتباط به وجود نمی‌آید و اگر مبانی مشترکی در اهداف و منافع احساس شود، اعتماد میان افراد شکل می‌گیرد (خوش‌چهره و دیگران، ۱۳۸۷). از دیدگاه ناک، اعتماد یک متغیر کلیدی در تبیین رشد

۱-Yamagishi

۲-Arrow

اقتصادی است (ناک^۱، ۱۹۹۹).

فوکویاما^۲ برخی از کشورها که از نظر فرهنگی مشابه می‌باشند را مقایسه نموده است. هدف وی این است که به این سؤال پاسخ دهد: چرا برخی کشورها موفقیت اقتصادی بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند؟ از دیدگاه وی در این گروه کشورها سطوح بالای قابلیت اجتماعی (سرمایه اجتماعی) صداقت و اعتماد، افراد را به انجام کارهای مشارکتی و تعاونی مشتاق می‌سازد و زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم می‌کند. مثلاً در ژاپن سطوح بالای سرمایه اجتماعی سبب رشد و توسعه اقتصادی این کشور شده است. سرمایه‌های اجتماعی تبادل اطلاعات بین طرفین را تسهیل می‌کند که این خود به کارا شدن هر چه بیشتر تخصیص پویایی منابع کمک می‌کند. سرمایه‌های اجتماعی نقش مهمی در اداره بنگاه‌ها بازی می‌کنند. داشتن حسن شهرت و اعتبار در درون بنگاه و همچنین بین افراد خارج از بنگاه، یکی از عوامل مهم در نظم دادن و اداره امور بنگاه‌هاست. سرمایه‌های اجتماعی شناخته شده را می‌توان در هر تشکیلاتی یافت و در واقع وجود همین سرمایه‌ها است که سبب شده تشکیلات مالی مختلف به جای این که خود را به سادگی بر اساس ترکیبی از عوامل فیزیکی تولیدی که به صورت جداگانه از بازارهای مرتبط خود خریداری شده‌اند شکل دهند، برنامه‌ریزی خود را بر اساس خود تولید قرار می‌دهند؛ زیرا که تولید به همان اندازه که به عوامل فیزیکی وابسته است، تحت تأثیر عوامل اجتماعی نیز می‌باشد. تجربه ناخوشایند کمپانی‌های نفتی آمریکا و شرکت‌های مواد غذایی ژاپن نشان می‌دهد که در صورت لحاظ نکردن نقش سرمایه‌های اجتماعی، وضع قوانین مدرن برای همکاری هر چه بیشتر در مؤسسات اقتصادی نمی‌تواند تضمین لازم برای اداره شدن مناسب بنگاه‌ها را فراهم آورند. سرمایه‌های اجتماعی می‌توانند حتی از طریق تسهیل تبادل اطلاعات نیمه محرمانه و توافقات دوطرفه، فرصت‌های تجاری مناسبی به وجود آورند. اساساً وجود سرمایه‌های اجتماعی مانند اعتماد دو طرفه از ضروریات یک تجارت جدید محسوب می‌شود. برای مثال یک ایده و یا یک طرح جدید خوب به راحتی می‌تواند مورد معامله قرار گیرد، ولی متأسفانه سیستم قانونی محافظت از دارایی‌هایی فکری به حد لازم قوی نیست. لذا در مراحل اولیه چنین معامله‌ای اگر

۱-Knack

۲-Fukuyama

اعتماد لازم وجود نداشته باشد، احتمال سرقت طرح وجود دارد. در مراحل بالاتر و همکاری‌های وسیع‌تر نیز این چنین است. اگر دو بنگاه بزرگ برای همکاری در زمینه یک محصول جدید بخواهند اطلاعات همدیگر را دریافت کنند، لازم است که در تبادل اطلاعات صراحت و راستگویی کامل که از جمله سرمایه‌های اجتماعی شناخته محسوب می‌شود، وجود داشته باشد. امروزه در ژاپن مجموعه بنگاه‌هایی به نام کی یرتسو وجود دارد که اعضا آن از طریق همکاری بلندمدت و سیستم سهام متقابل از تبادل کامل اطلاعات بین یکدیگر سود می‌برند. البته نقطه ضعف این مجموعه که از همکاری بلندمدت آنها ناشی شده است، نداشتن نگرش باز و بسنده کردن به شرکای قدیمی و عدم تمایل به همکاران جدید مانند شرکت‌های خارجی؛ از جمله این موارد است. به همین دلیل است که شرکت کی یرتسو در حال نزول است و اعضاء اولیه آن در صدد یافتن راه‌های جدید همکاری هستند، چیزی که سرمایه‌های اجتماعی می‌توان نقش مهمی در آن داشته باشد. سرمایه اجتماعی از طریق توزیع ریسک، می‌تواند بر نرخ پس‌انداز جامعه اثر گذاشته و سبب افزایش میزان پس‌انداز و رشد اقتصادی شود. برای این ادعا چند دلیل وجود دارد. اول این که هر چه اعتبار کارهای آینده اقتصاد بالاتر باشد، نرخ تنزیل زمانی در نزد مردم پایین‌تر می‌آید. دوم این که در جامعه‌ای که سرمایه‌های اجتماعی با ذهنیت افراد آن ترکیب شده است، مردم به همان اندازه که به همسایه‌های خود که دائماً در تماس بالفعل با آنها هستند اهمیت می‌دهند، نسبت به منفعت و سود بالقوه فرزندان و نوادگان آینده خود نیز حساس هستند و لذا تمایل دارند با پس‌انداز بیشتر، اموال بیشتری برای آنها فراهم کنند و سوم این که تربیت فرهنگی و مذهبی افراد نیز می‌تواند آنها را به اعتماد متقابل بیشتر و همچنین پس‌انداز بیشتر تشویق کند. اگر سرمایه‌های اجتماعی از حد آستانه‌ای خاصی پایین‌تر باشند، نبوغ و توانایی افراد به علت فقر موجود در سرمایه‌های اجتماعی، به ثمر نمی‌نشیند. در حالی که به طور طبیعی افراد مایل هستند تجارت و یا فعالیت‌های خود را در کشوری انجام دهند که به تلاش آنها پاداشی در خور آن تعلق بگیرد و یا این که اگر در کشور خود می‌مانند، مایل هستند که در فعالیتی تلاش کنند که بتواند نبوغ و استعداد آنها را بروز داده و به ثمر رساند (اختر محقق، ۱۳۸۵).

۳- سابقه پژوهش

لیو و همکاران^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه اجتماعی، نژاد و نابرابری درآمدی در ایالات متحده" تشریح نمودند که از دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده شاهد افزایش تمرکز ثروت در دست افراد فوق ثروتمند بوده است. بر اساس آمار ایالتی محاسبه شده، تقریباً ۱۰ درصد صاحبان درآمد، ۴۳ درصد از کل درآمد را در اختیار داشته‌اند و رشد اقتصادی این نابرابری را میان افراد بسیار ثروتمند و بقیه شهروندان افزایش داده است. این مقاله با تأکید بر تنوع نژادی و رابطه آن با حضور در کلیسا، به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا سرمایه اجتماعی نقش مثبت در تضعیف نابرابری درآمدی در سطح ایالتی دارد؟ نتایج تجربی نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی چه با شاخص سرمایه اجتماعی ایالتی رابرت پاتنام^۲ (SCI) اندازه‌گیری شود و چه با یک معیار جدید که SCI را بهبود می‌بخشد، نمی‌تواند برابری درآمدی را بهبود ببخشد. در مقابل، تنوع نژادی عامل تشدیدکننده نابرابری درآمد است. در ایالت‌هایی که اقلیت‌ها جمعیت بیشتری دارند، فوق ثروتمندان تمایل بیشتر به تقسیم ثروت دارند و سرمایه اجتماعی به صورت بالقوه زمینه بهره‌مندی فوق ثروتمندان را از مزایای رشد اقتصادی تسهیل می‌کند.

گولد و هیزن^۳ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان "رشد، از دست دادن اعتماد؟ تأثیر نابرابری بر سرمایه اجتماعی" با استفاده از داده‌های نظرسنجی ملی انتخابات آمریکا در دوره زمانی (۱۹۸۰-۲۰۱۰) و نظرسنجی اجتماعی اروپا در کشورهای اروپایی در دوره زمانی (۲۰۰۲-۲۰۱۲) نشان دادند که نابرابری درآمدی، اعتماد فرد به دیگران را در ایالات متحده و در دیگر اقتصادهای پیشرفته کاهش می‌دهد. اعتماد، کلید اصلی تعاون و همکاری و رشد اقتصادی است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری بر عملکرد کلان اقتصادی تأثیر مهم و غیرمستقیم دارد.

همیلتون و همکاران^۴ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه اجتماعی، اعتماد و نیک‌بختی در ارزیابی ثروت" یک تحلیل تجربی از مقیاس و تنوع سرمایه اجتماعی به عنوان ثروت را ارائه می‌دهد. با توجه به آن چه از تئوری‌های سرمایه اجتماعی آموخته شده است، این تحلیل برای

۱- Liu, Baodong & Dennis Wei, Yehua & A. Simon, Christopher

۲- Robert Putnam's State-Level Social Capital Index

۳- Liu, Baodong & Dennis Wei, Yehua & A. Simon, Christopher

۴- Hamilton, Kirk & Helliwell, John & Woolcock, Michael

بحث در مورد بازدهی رفاه ناشی از اعتماد می‌تواند قابل توجه باشد. این مطالعه با استفاده از اطلاعات آماری ۱۳۲ کشور تحت پوشش بنیاد نظرسنجی جهانی گالوپ، طیفی از برآوردهای ارزش ثروت معادل اعتماد اجتماعی را ارائه می‌دهد. چنین مقادیری معمولاً در محاسبه ملی یا جهانی درآمد و ثروت در نظر گرفته نمی‌شوند. با توجه به نقش با اهمیت محاسبه شده برای اعتماد اجتماعی به عنوان جزیی از ثروت و خوشبختی، این مقاله با استفاده از برخی گزینه‌های سیاستی نتیجه می‌گیرد که از چه طریقی اعتماد اجتماعی می‌تواند بهتر و پایدارتر شکل گیرد.

بارتولینی و ساراسینو^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان "خوشحالی برای چه مدت؟ چگونه سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی برای ایجاد شادی در طول زمان مرتبط می‌باشند"، رفاه ذهنی را با سرمایه اجتماعی و تولید ناخالص داخلی همبسته می‌دانند. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در بلندمدت و میان مدت تا حد زیادی رفاه ذهنی را ایجاد می‌کنند. در حالی که تولید ناخالص داخلی در کوتاه مدت تأثیر مثبت بیشتری بر روی رفاه ذهنی نسبت به بلندمدت دارد. در بلندمدت این همبستگی از بین می‌رود.

پاتریس^۲ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "پویایی‌ها و عوامل تعیین‌کننده سرمایه اجتماعی در اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه" نشان داد که تحصیلات و رضایت از دموکراسی بیشترین تأثیر را بر سرمایه اجتماعی (اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها) دارد و علاوه بر آن عواملی نظیر سن، درآمد و داشتن بچه، تأثیر مثبت بر سرمایه اجتماعی و عوامل دیگری شامل اندازه شهر و فردگرایی تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی دارند.

حال و احمد^۳ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "آیا اعتماد می‌تواند تأثیر سرمایه اجتماعی بر حقوق مالکیت و رشد را توضیح دهد؟" با تأکید بر مبانی نظری موجود درباره تأثیر معنی‌دار نهادها (سرمایه اجتماعی و نهادهای سیاسی) بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های پانل دیتا ۶۹ کشور درحال توسعه به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۸۴ نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی

۱-Bartolini, Stefano & Sarracino, Francesco

۲-Parts

۳-Hall and M. Ahmad

هر سه دسته کشور در حال توسعه در سه قاره آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین دارد. آکچوماک و ویل^۱ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه اجتماعی، نوآوری و رشد؛ شواهدی از اروپا" به بررسی ارتباط میان نوآوری، سرمایه اجتماعی و رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در اتحادیه اروپا پرداختند. ایشان نشان دادند که نوآوری به عنوان یک مکانیزم بسیار مهم در تبدیل سرمایه اجتماعی به رشد اقتصادی بالاتر می‌باشد. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۲-۱۹۹۰ نشان می‌دهد که پیشرفت نوآوری و سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد درآمد سرانه دارد.

بالدacci و همکاران^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان "هزینه‌های اجتماعی، سرمایه انسانی و رشد در کشورهای در حال توسعه" با استفاده از داده‌های ۱۱۸ کشور در حال توسعه به بررسی ارتباط میان هزینه‌های اجتماعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در مقایسه با سیاست‌های مداخله‌جویانه دولت پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۱ نشان می‌دهد که هزینه‌های آموزش و سلامت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر سرمایه اجتماعی و در نتیجه رشد بالای اقتصادی دارد. همچنین سایر سیاست‌های دولت از جمله بهبود شاخص‌های حکمرانی و تنظیم تورم نیز تأثیر مشابهی بر رشد اقتصادی داشته‌اند.

چو^۳ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سه مدل ساده سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی" به ارائه مدل‌های پویا در زمینه رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی پرداخت. در مدل‌های ارائه شده سرمایه اجتماعی از طریق انباشت سرمایه انسانی با تأثیر بر توسعه مالی، اعتماد و نرم‌های اجتماعی و نوآوری‌های تکنیکی و شغلی بر رشد اقتصادی مؤثر بوده است. وی نشان می‌دهد که مالیات و یارانه ابزار کارآمدی در تخصیص چنین منابعی بوده و لذا تفاوت سیاست‌های دولت در کشورهای مختلف و سرمایه اجتماعی متفاوت می‌تواند تفاوت رشد اقتصادی در این کشورها را توضیح دهند.

باگلستیک و شایک^۴ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه اجتماعی و رشد در منطقه اروپا؛

۱-Akçomak and Weel

۲-Baldacci et al.

۳-Chou

۴-Beugelsdijk and Schaik

یک تحلیل تجربی^{۱۱} پس از تقسیم اروپا به ۵۴ منطقه اجتماعی با استفاده از داده‌های مقطعی و روش حداقل مربعات دریافتند که تفاوت رشد اقتصادی در مناطق مختلف اروپا به طور مثبت و معنی‌داری وابسته به سرمایه اجتماعی است که بر اساس فعالیت‌های اجتماعی اندازه‌گیری می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که تعداد شبکه‌های اجتماعی شهروندی نیست که بر رشد اقتصادی مؤثر است بلکه نحوه فعالیت‌های مربوط به آنهاست که بر رشد اقتصادی مؤثر است.

زیرری و کریمی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان "اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی (مطالعه بین‌کشوری با رویکرد داده‌های تابلویی)" با استفاده از دو مؤلفه برابری در توزیع فرصت‌ها و سرمایه اجتماعی به برآورد شاخص انسجام اجتماعی در ۸۵ کشور منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۸ نشان می‌دهد که انسجام اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر رشد تولید سرانه، نوآوری‌های فنی، اثربخشی نهادهای دولتی، کیفیت سیاست‌های توسعه و در نهایت ثبات سیاسی و اجتماعی دارد.

حیدری و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه اجتماعی، سرمایه سلامت و رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه" به بررسی اثرات سرمایه اجتماعی و سرمایه سلامت بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج با استفاده از روش پانل دیتا و داده‌های دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰ نشان می‌دهد سرمایه سلامت و سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی مؤثر می‌باشند. سرمایه اجتماعی سبب تقویت شاخص‌های سلامت روحی و جسمی افراد جامعه می‌شود و از سوی دیگر سلامت افراد جامعه در بهبود شاخص‌های اجتماعی مؤثر است.

صمدی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان "سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی مطالعه موردی اقتصاد ایران (۱۳۸۷-۱۳۵۰)" به بررسی ارتباط علیت تودا-یاماموتو میان سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران پرداختند. نتایج در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۵۰ نشان می‌دهد که هر چند نتایج نسبت به انتخاب شاخص‌ها حساس بوده است، اما با اکثر شاخص‌های نماینده سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی علت تشکیل سرمایه اجتماعی است، سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نفت، رابطه علیت دو طرفه‌ای دارند و همچنین سرمایه اجتماعی، علت رشد اقتصادی بدون در نظر گرفتن نفت است.

شعبانی و سلیمانی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان "اندازه‌گیری اثرات سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ج.ا. ایران)" ابتدا با استفاده از پرسشنامه و نظرسنجی از مراکز استان‌های

مختلف کشور و تکنیک تحلیل سلسله مراتبی به ایجاد شاخص سرمایه اجتماعی پرداختند و سپس با استفاده از داده‌های مقطعی استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۸۵ به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی می‌باشد.

صفدری و همکاران (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای تحت عنوان "بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران" برای نشان دادن اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران بر اساس شاخص فوکویاما، از متغیرهای تعداد پرونده‌های مخومه چک‌های بلامحل و اختلاس و ارتشای سرانه به عنوان متغیر کاهش سرمایه اجتماعی استفاده نمودند. همچنین با استفاده از روش ARDL، مدل سولوی تعمیم یافته را در دوره زمانی ۱۳۴۹-۱۳۸۵ برآورد نمودند. بر اساس ضرایب کوتاه مدت و بلند مدت، در هر دو مدل میان کاهش سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی رابطه معکوس وجود دارد.

۴-تصریح مدل

در این مقاله با استفاده از مبانی نظری و مطالعات حال و احمد^۱(۲۰۱۳)، آکچوماک و ویل^۲(۲۰۰۹)، بالداکی و همکاران^۳(۲۰۰۸) برای بررسی میزان تأثیرگذاری همکاری‌های اجتماعی به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی بر نرخ رشد اقتصادی^۴، در گروه کشورهای منتخب با تعدیلاتی از مدل (۱) استفاده شده است.

$$GDPGROWTH_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 SOCIALDARSADI_{i,t} + \alpha_2 LABOR_{i,t} + \alpha_3 LNGCF_{i,t} + \alpha_4 OPEN_{i,t} + \alpha_5 INF + \varepsilon_{i,t}$$

(۱)

۱-Hall and M. Ahmad

۲-Akçomak and Weel

۳-Baldacci et al.

۴- بر اساس مطالعه Barro, Sala-I-Martin (2004) تأثیر ۶۷ متغیر بر روی رشد اقتصادی در مطالعات مختلف ارزیابی شده است.

در این معادله

GDPGROWTH

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی^۱،

SOCIALDARSADI^۲

همکاری‌های اجتماعی

Labor

نسبت شاغلین به جمعیت بالای ۱۵ سال به عنوان شاخص نیروی کار فیزیکی^۳،

LNGCF

لگاریتم تشکیل سرمایه ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۲۰۰۵ به عنوان شاخص نشان دهنده موجودی سرمایه فیزیکی^۴،

OPEN نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص نشان دهنده

درجه آزادی اقتصادی^۵، *INF* نرخ تورم، *U* جمله خطای معادله و *t* نشان دهنده کشور و زمان می‌باشند. در ادامه قبل از بررسی مانایی متغیرهای به کار رفته در مدل و برآورد مدل، روند میانگین همکاری‌های اجتماعی به عنوان شاخص از سرمایه اجتماعی و نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط بررسی شده است.

۱- GDP Growth (% annual)

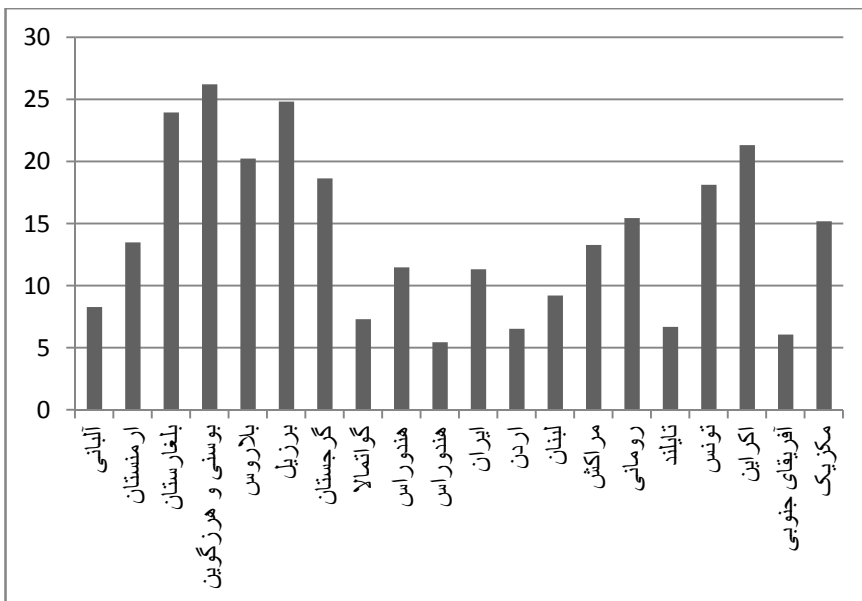
۲- Social Contributions (% of Revenue)

۳- Employment to Population Ratio, 15+, total (%)

۴- Gross Capital Formation (constant 2005 US\$)

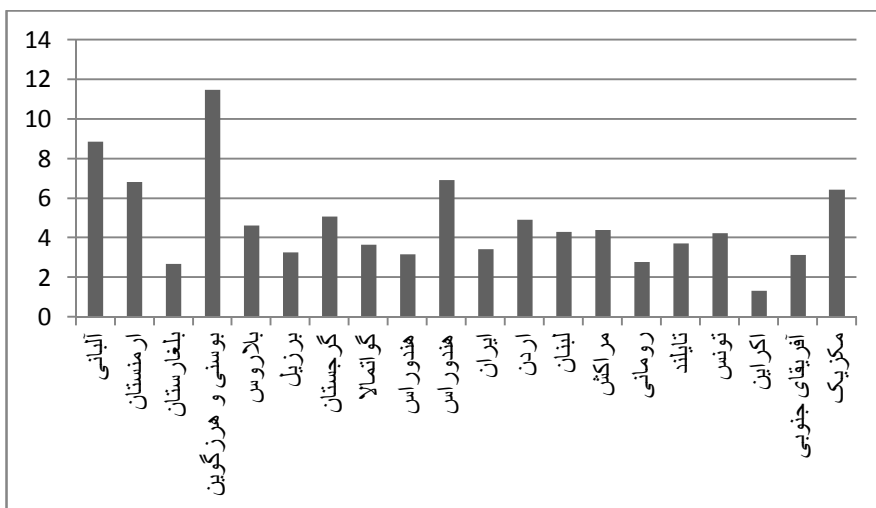
۵- Openness

نمودار (۱)- روند میانگین همکاری‌های اجتماعی در گروه کشورهای منتخب



منبع: (بانک جهانی)

نمودار (۲)- روند میانگین نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب



منبع: بانک جهانی

روند میانگین همکاری‌های اجتماعی به عنوان نمودی از سرمایه اجتماعی و نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۴ در نمودار (۱) و (۲) نشان می‌دهد:

- کشورهای بوسنی و هرزگوین و هندوراس به ترتیب رتبه‌های اول و آخر را در میانگین همکاری‌های اجتماعی در میان ۲۰ کشور منتخب درآمد متوسط کسب نموده‌اند.
- ایران رتبه دوازدهم را در میانگین همکاری‌های اجتماعی در میان ۲۰ کشور منتخب درآمد متوسط به خود اختصاص داده است.
- کشورهای بوسنی و هرزگوین و اکراین به ترتیب رتبه‌های اول و آخر در میانگین نرخ رشد اقتصادی در میان ۲۰ کشور منتخب درآمد متوسط کسب نموده‌اند.
- ایران رتبه چهاردهم را در میانگین نرخ رشد اقتصادی در میان ۲۰ کشور منتخب درآمد متوسط به خود اختصاص داده است.

جدول (۱): بررسی مانایی و نامانایی متغیرها در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط

نتیجه	t آماره (P - Value)	آزمون ریشه واحد	متغیر
- ایستا I(0)	313.720 (0.0000)	PP-Fisher Chi-square	GDPGROWTH
- ایستا I(0)	98.1164 (0.0000)	PP-Fisher Chi-square	SOCIALDARSADI
- ایستا I(0)	56.2666 (0.0025)	PP-Fisher Chi-square	LABOR
- ایستا I(0)	70.9319 (0.0009)	PP-Fisher Chi-square	LNGCF
- ایستا I(0)	62.6465 (0.0125)	PP-Fisher Chi-square	OPEN
- ایستا I(0)	1418.86 (0.0000)	PP-Fisher Chi-square	INF

منبع: محاسبات محقق

همان طور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود بر اساس آماره فیشر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی به عنوان شاخص نشان‌دهنده نرخ رشد اقتصادی، همکاری‌های اجتماعی، نسبت شاغلین به جمعیت بالای ۱۵ سال به عنوان شاخص نیروی کار فیزیکی، لگاریتم تشکیل سرمایه ناخالص

داخلی واقعی به عنوان شاخص نشان دهنده موجودی سرمایه فیزیکی، نسبت مجموع صادرات و واردات به GDP به عنوان شاخص نشان‌دهنده درجه آزادی اقتصادی و نرخ تورم در سطح مانا هستند و بنابراین فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد رد می‌شود. در نتیجه پایداری داده‌های مورد استفاده در این مقاله قبل از برآورد مدل مورد تأیید واقع می‌شوند.

۵. برآورد مدل و نتایج

به منظور تخمین معادله (۱) ابتدا لازم است تا نوع روش تخمین جهت نوع خاص داده‌های پانل تعیین شود. بنابراین ابتدا برای تعیین وجود (عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از کشورهای از آماره F استفاده شد. با توجه به میزان آماره F محاسبه شده در جدول (۲)، فرضیه صفر آزمون مبنی بر استفاده از روش حداقل مربعات معمولی رد می‌شود. در نتیجه رگرسیون مقید (حداقل مربعات معمولی) دارای اعتبار نمی‌باشد و باید عرض از مبدأهای مختلفی (روش اثرات ثابت یا تصادفی) را در مدل لحاظ نمود. سپس برای آزمون این که مدل با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا تصادفی برآورد گردد، از آزمون هاسمن استفاده شد. با توجه به میزان آماره χ^2 به دست آمده از انجام محاسبات برای این رگرسیون در جدول (۲)، روش اثرات ثابت در تخمین مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

علاوه بر تخمین مدل با استفاده از تخمین زن‌های اثرات ثابت و تصادفی، مدل تجربی در این مقاله با استفاده از برآورد گر گشتاورهای تعمیم‌یافته و با تکیه بر مدل پانل پویا تخمین زده شده است. تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته با محاسبه تأخیرات ویژه فردی مشاهده نشده^۱ در مدل (که به صورت وارد کردن متغیر وابسته با وقفه به عنوان متغیر توضیحی در مدل انجام می‌شود)، کنترل بهتری بر درون‌زایی کل متغیرهای توضیحی مدل فراهم می‌کنند. نتایج برآورد مدل با استفاده از برآورد گر گشتاورهای تعمیم‌یافته در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج برآورد تأثیر همکاری‌های اجتماعی بر نرخ رشد اقتصادی
 در گروه کشورهای منتخب (متغیر وابسته: نرخ رشد اقتصادی)

به روش گشتاورهای تعمیم یافته	به روش اثرات ثابت	متغیرهای توضیحی
ضرایب {آماره t} (P-value)	ضرایب آماره t (P-value)	
-	-166.4766 {-4.042609} (0.0001)	C
-0.394051 {-1.778557} (0.0779)	-	GDPDARSADI(-1)
0.333035 {2.663858} (0.0088)	0.182982 {1.909312} (0.0590)	SOCIALDARSADI
1.156559 {5.572327} (0.0000)	0.192086 {2.000682} (0.0481)	LABOR
11.86003 {3.180939} (0.0019)	15.70478 {3.960165} (0.0001)	LANGCF
0.081509 {3.147736} (0.0021)	-0.000814 {-0.031142} (0.9752)	OPEN
-0.006920 {-2.097284} (0.0381)	0.005580 {1.972920} (0.0512)	INF
-	0.531491	R ²
-	2.155314	Durbin-Watson stat
-	F(16,103)= 4.367641 P-value=(0.0000)	آماره F
-	CHISQ(5)= 13.519359 P-value=(0.0190)	آماره هاسمن
13.53284	-	J-Statistic

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج حاصل از برآورد رگرسیون (۱) در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط به روش‌های اثرات ثابت و گشتاورهای تعمیم‌یافته در دوره زمانی ۱۹۹۴-۳۲ در جدول (۲) نشان می‌دهد:

- همکاری‌های اجتماعی به عنوان شاخص از سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب دارد. بنابراین فرضیه مربوط به ارتباط مثبت و معنادار میان همکاری‌های اجتماعی و نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب را نمی‌توان رد کرد. بهبود همکاری‌های اجتماعی از کانال‌های مختلفی بر نرخ رشد اقتصادی تأثیر دارد. از جمله این کانال‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

- ✓ با بهبود همکاری‌های اجتماعی، اعتماد دو طرفه، ارزش‌ها و ادراکات مشترک در جامعه بهبود یافته، این امر سودمندتر شدن مذاکرات بین طرفین را از طریق کاهش هزینه‌های معاملاتی موجب می‌گردد (فوکویاما، ۱۳۷۹). بدین ترتیب جامعه‌ای که از سرمایه اجتماعی، اعتماد و اطمینان برخوردار است، می‌تواند از طریق تضمین عملکرد و اجرای قراردادهای، هزینه‌های مربوط به سیستم قانونی را کاهش دهد.

- ✓ با بهبود همکاری‌های اجتماعی، تبادل اطلاعات بین طرفین تسهیل گردیده، که این موضوع به کاراتر شدن هر چه بیشتر تخصیص پویای منابع کمک می‌کند.

- ✓ با بهبود همکاری‌های اجتماعی، اداره و عملکرد بنگاه‌ها تقویت و تسهیل می‌گردد. داشتن حسن شهرت و اعتبار در درون بنگاه و همچنین بین افراد خارج از بنگاه، یکی از عوامل مهم در نظم دادن و اداره امور بنگاه‌ها می‌باشد.

- نسبت شاغلین به جمعیت بالای ۱۵ سال به عنوان شاخص نیروی کار فیزیکی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب درآمد متوسط دارد.

- لگاریتم تشکیل سرمایه ناخالص داخلی واقعی به عنوان شاخص نشان‌دهنده موجودی سرمایه فیزیکی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب دارد. تقریباً اکثر اقتصاددانان، بی‌توجه به مکتب و دیدگاه فکری خود، بر تمرکز و تشکیل سرمایه به مثابه مهمترین عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند. تمرکز قابل توجه سرمایه، استفاده مطلوب‌تر و کامل‌تر از منابع موجود در اقتصاد را امکان‌پذیر می‌سازد و سبب افزایش تولید ملی، درآمد و اشتغال می‌شود. تمرکز سرمایه سبب گسترش مؤسسات علمی و پژوهشی و در نهایت موجب توسعه پیشرفت‌های فنی می‌شود

که صرفه‌جویی‌های اقتصادی در ابعاد گسترده ایجاد می‌کند. همچنین موجب افزایش نیروهای متخصص و ماهر در جامعه می‌شود و بازدهی تولید و نهایتاً تولید را افزایش می‌دهد.

- در روش گشتاورهای تعمیم‌یافته نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص نشان دهنده درجه آزادی اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب دارد. توسعه صادرات با ایجاد تقسیم کار و استفاده از مزیت‌ها، وجود مقیاس وسیع‌تر اقتصادی برای کارایی اندازه بازار، ظرفیت بهره‌برداری بیشتر در صنایع، افزایش در نرخ تشکیل سرمایه و تغییر تکنولوژی، ایجاد رقابت در بازار بین‌المللی منجر به بازدهی کل عوامل تولید در سطحی بالاتر می‌شود و در نتیجه رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. درجه آزادی اقتصادی در روش اثرات ثابت تأثیر معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب ندارد.
- نرخ تورم تأثیر معناداری بر نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب دارد. تورم نسبتاً بالاتر از حد آستانه‌ای دارای اثر منفی و تورم پایین‌تر از حد آستانه‌ای دارای اثر مثبت بر نرخ رشد اقتصادی می‌باشد (بیطرف خوشحال، ۱۳۹۱).
- مقدار ضریب تعیین در مدل نشان می‌دهد که بیش از پنجاه درصد از تغییرات نرخ رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده شده است.
- آماره آزمون سارگان^۱ که از توزیع χ^2 با درجات آزادی برابر با تعداد محدودیت‌های بیش از حد مشخص برخوردار است، فرضیه صفر مبنی بر همبسته بودن پسماندها با متغیرهای ابزاری را رد می‌کند. بر اساس نتایج حاصل از این آزمون متغیرهای ابزاری به کار گرفته شده در تخمین مدل از اعتبار لازم برخوردار هستند. در نتیجه اعتبار نتایج جهت تفسیر تأیید می‌شوند.

۶- پیشنهادها

با توجه به نتایج به دست آمده در چهارچوب این مطالعه می‌توان پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه نمود:

- با توجه به این که همکاری‌های اجتماعی به عنوان شاخصی از سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ رشد اقتصادی دارد. بنابراین توصیه می‌شود سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و کارآموزی در زمینه مهارت‌های تعاونی و ایجاد فرهنگ تعاونی در جهت ارتقاء سطح مشارکت اجتماعی انجام شود. شرایط و زمینه‌های لازم در جهت سوق دادن افراد به درگیر شدن در رویدادهای اجتماعی فراهم شود و سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه و غیردولتی گسترش یابند. همچنین تلاش در جهت ارتقای سطح اعتماد اجتماعی از طریق راهکارهایی مانند عمل به وعده‌های داده شده توسط مسئولین و تلاش در جهت کاهش سطح نابرابری‌های اجتماعی صورت پذیرد.
- با توجه به تأثیر مثبت و معنادار اشتغال بر نرخ رشد اقتصادی توصیه می‌شود فضای کسب و کار بهبود یابد. همچنین با ایجاد ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری برای تولیدکنندگان، استفاده از تجارب کشورهای موفق در ایجاد شغل، می‌توان اشتغال ایجاد نمود.
- با توجه به تأثیر مثبت آزادسازی اقتصادی بر نرخ رشد اقتصادی، تلاش و برنامه‌ریزی در کاهش موانع بازرگانی خارجی که سبب افزایش درجه باز بودن اقتصاد شود، توصیه می‌گردد. همچنین تسریع در فرایند عضویت کشورهای در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی و مقررات‌زدایی در زمینه صادرات و واردات و فراهم کردن زمینه‌های حضور مؤسسات مالی و تجاری خارجی در داخل کشورهای در حال توسعه از کانال اصلاح قوانین و مقررات داخلی به منظور رفع ممنوعیت‌های ورود مؤسسات مالی خارجی توصیه می‌گردد.
- تورم تأثیر معناداری بر نرخ رشد اقتصادی دارد. بنابراین کنترل و مدیریت نقدینگی می‌تواند به مهار تورم بالا و افزایش رشد اقتصادی کمک نماید.
- با توجه به تأثیر مثبت سرمایه‌فیزیکی بر نرخ رشد اقتصادی می‌توان از طریق ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و برقراری مشوق‌های کارآمد برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی، سرمایه مورد نیاز برای رشد اقتصادی را فراهم نمود.

منابع

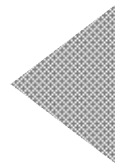
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، **نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه**، نشر علم.
- اخترمحقق، مهدی (۱۳۸۵)، **سرمایه اجتماعی**، چاپ اول، کتابخانه ملی ایران.
- بیطرف خوشحال، امیرهوشنگ (۱۳۹۱)، **تأثیر عوامل اجتماعی بر نرخ رشد اقتصادی در استان‌های کشور**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزکوه.
- حیدری، حسن؛ فعالجو، حمیدرضا؛ نظریان، علمناز؛ محمدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، سرمایه اجتماعی، سرمایه سلامت و رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه، **پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی**، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۷۴-۵۷.
- رناتی، محسن؛ عمادزاده مصطفی و مؤیدفر رزیتا (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی، **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان**، جلد بیست و یکم، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۳۳.
- ازکیا، مصطفی و سیداحمد فیروزآبادی (۱۳۸۷)، بررسی سرمایه اجتماعی در انواع نظام‌های بهره‌برداری از زمین و عوامل مؤثر بر تبدیل بهره‌برداری‌های دهقانی به تعاونی، **نامه علوم اجتماعی**، بهار، شماره ۱۶ (پیاپی ۳۳).
- زبیری، هدی؛ احمدی، کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۳)، اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی (مطالعه بین‌کشوری با رویکرد داده‌های تابلویی)، **فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی**، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۶۲-۳۹.
- پناهی، محمدحسین؛ اشرف، امینی (۱۳۹۰)، دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۴.
- خوش چهره، محمد و دیگران (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و توسعه، **نشریه علمی ترویجی راهبرد توسعه**، شماره ۱۶، زمستان.
- شریف، آزاده؛ محمدرضا، حسین‌زاده بحرینی (۱۳۸۲)، تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران از شاخص‌های امنیت اقتصادی (۱۳۷۹-۱۳۵۸)، **فصلنامه نامه مفید** ۳۸، مهر و آبان ۸۲.
- شهبانی، احمد؛ سلیمانی، محمد (۱۳۸۸)، اندازه‌گیری اثرات سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ج.ا. ایران)، **فصلنامه نامه مفید**، دوره ۱۵، شماره ۷۵ (نامه اقتصادی)، صص ۴۰-۲۳.
- صفدری، مهدی؛ کریم، محمدحسین و خسروی، محمدرسول (۱۳۸۷)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران، **فصلنامه اقتصاد مقداری** (بررسی‌های اقتصادی سابق).
- صمدی، علی‌حسین؛ مرزبان، حسین و اسدیان فلاحیه، کوثر (۱۳۹۱)، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی مطالعه موردی اقتصاد ایران (۱۳۸۷-۱۳۵۰)، **مطالعات اقتصادی کاربردی ایران**، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۷۶-۱۴۵.

- فدائی خوراسگانی، مهدی؛ نیری، سمیه (۱۳۸۹)، بررسی تأثیر تحولات شاخص‌های منتخب فرهنگی بر رشد اقتصادی در ایران (الگوی خود رگرسیون با وقفه‌های توزیع شده ARDL)، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال اول، شماره اول.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم*، غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول.
- Adeniyi O., Oyinlola, A., Omisakin, O., O. Egwaikhide F, (2015), Financial development and economic growth in Nigeria: Evidence from threshold modelling, *Economic Analysis and Policy*, Volume 47, 1-21.
- Akçomak, S. & Weel, B.(2009), "Social capital, innovation and growth: Evidence from Europe", *European Economic Review*, 53(5), P: 544–567.
- Arrow, K.(1970), "Political and Economic Development", *Journal of Economic Behavior & Organization*, 71(2), 210-220.
- Bartolini, Stefano & Sarracino, Francesco. (2014), "Happy for how long? How social capital and economic growth relate to happiness over time", *Ecological Economics* 108 (2014) 242–256.
- Baldacci et al. (2008), "Social Spending, Human Capital, and Growth in Developing Countries", *World Development*, 36(8), P: 1317–1341.
- Beugelsdijk, S & Schaik, T.V. (2005), "Social capital and growth in European regions: an empirical test", *European Journal of Political Economy*, V. 21, Issue 2.
- Chou, Y.K. (2006), "Three simple models of social capital and economic growth", *The Journal of Socio-Economics*, V. 35, Issue 5.
- Coleman, J. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, 94, 95-120.
- Feddereke, Johannes and Klitgrad, Robert(1998), "*Economic Growth and social Indicators: An Exploratory Analysis*", the university of Chicago, 755-756.
- Gadri, F.S & Waheed, A. (2014), "Human capital and economic grow: A macroeconomic model for Pakistan", *Economic Modeling*, Vol. 42.
- Gould, Eric D. & Hijzen, Alexander(2016), "Growing Apart, Losing Trust? The Impact of Inequality on Social Capital", *IMF Working Paper*, 2016 International Monetary Fund, WP/16/176.
- Hamilton, Kirk & Helliwell, John & Woolcock, Michael. (2016), "Social Capital, Trust, and Well-being in the Evaluation of Wealth", *Policy Research Working Paper* 7707.
- Knack, S. and Keefer, P.(1995), "Institution and Economic Performance: cross – country tests using alternative Institutional measures", *Economics and Politics*, 7:207-27.
- Liu, Baodong & Dennis Wei, Yehua & A. Simon, Christopher(2017), "*Social Capital, Race, and Income Inequality in the United States*", *Sustainability* 2017, 9, 248; doi:10.3390/su9020248.
- Parts, E.(2013), *The Dynamics and Determinats of Social Capital in the European Union and Neighbouring Countries*, XXI International

Conference on Economic Policy in EU States – year 2013, University of Tartu and Tallinn Technical University, Janeda, Estonia, June 27-28, 2013.

- Putnam, R.D. (2000), “Economic growth and social capital in Italy”, *Eastern Economic Journal*, Vol.21, No. 3.
- Putnam R. (1993), *Making Democracy Work: Civic Tradition in Modern Italy*, Princeton University Press, Princeton.
- Radu M., (2014), Happy for how long? How social capital and economic growth relate to happiness over time, *Ecological Economics*, Volume 108, 242-256.
- Raluca Mariana D.(2015), Happy for how long? How social capital and economic growth relate to happiness over time, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Volume 197, 404-412.
- Hall, J. O'Mahony, B. and Viececi, J.(2010), 'An Empirical Model of Attendance Factors at Major Sporting Events', *International Journal of Hospitality Management*, Vol.29, Issue. 2, pp.328-334.
- Popov, A. (2014), “*Credit Constraints and Investment in Human Capital: Training Evidence from Transition Economies*”, Financial Research Division, European Central Bank, KaiserStr. 29, D-60311 Frankfurt, Germany.
- Putnam, R. (1993), *Making Democracy Work-Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University Press, 1-280
- Yamagishi, T. (1986), The Provision of a Sanctioning System as a Public Good, *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 110-116.

تأملی بر نرخ تنزیل اجتماعی و رویکردهای محاسبه و کاربرد آن



امیرحسین مزینی^۱

(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۶/۲۰)

چکیده

در اکثر تحلیل‌های بین‌زمانی با هدف قابل‌مقایسه نمودن اعداد و ارقام تحقق‌یافته در آینده با داده‌های کنونی ناگزیر به بهره‌گیری از سازوکار تنزیل هستیم. مقوله تنزیل حسب موضوع در محاسبات و تصمیم‌گیری‌های بخش خصوصی و دولتی کاربرد دارد. اما با توجه به تفاوت‌های ذاتی و کارکردی این دو بخش ضرورت دارد میان نرخ تنزیل مورد استفاده در آنها تمایز قائل شویم، چرا که همزمان در بخش خصوصی از نرخ تنزیل استفاده می‌گردد. در بخش عمومی از اصطلاح نرخ تنزیل اجتماعی استفاده می‌شود که از نظر ماهیت و سازوکار محاسبه، تفاوت‌هایی با نرخ تنزیل متعارف دارد. طبق تعریف نرخ تنزیل اجتماعی نرخ است که میزان ارزشگذاری جامعه از رفاه کنونی را در مقایسه با رفاه آینده نشان می‌دهد و بیان می‌کند جامعه در چه نرخ حاضر به معاوضه مصرف کنونی با مصرف در آینده است.

بررسی ماهیت، ابعاد و رویکردهای محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی و نیز تجربیات کشورهای (از جمله ایران) در این رابطه موضوع مقاله حاضر می‌باشد. بدین منظور پس از بیان روش‌های محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی به تجربیات موجود در کشورها و ایران در زمینه محاسبه این نرخ پرداخته شده است. سپس تلاش گردیده توصیه‌های کاربردی در ارتباط با محاسبه و بکارگیری نرخ تنزیل

اجتماعی مطرح شود که بصورت نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ اینکه کشورها باید با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی، نهادی و ... خود اقدام به محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی نمایند. نکته دیگر اینکه داشتن رویه‌ای یکسان در سطح ملی در زمینه نرخ تنزیل اجتماعی بسیار توصیه شده و پیشنهاد می‌شود که دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی در یک کشور در ارزیابی طرح‌های خود از یک نرخ تنزیل اجتماعی واحد استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: تنزیل، نرخ تنزیل اجتماعی، بخش عمومی و خصوصی.

۱- مقدمه

تنزیل یک رویه مالی است که در اکثر تحلیل‌های بین زمانی^۱ با هدف قابل (تبدیل و) مقایسه نمودن اعداد و ارقام تحقق یافته در آینده (اعم از درآمد، هزینه و...) با داده‌های کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. می‌توان نرخ تنزیل را بصورت نرخ‌ی که افراد، شرکت‌ها و یا بخش عمومی (دولت‌های ملی و محلی) مایلند تا هزینه‌ها و منافع موجود را با هزینه‌ها و منافع در آینده معاوضه نمایند، تعریف نمود. این موضوع (در مباحث مالی و اقتصادی) ریشه در فلسفه وجودی تنزیل دارد که به هزینه فرصت سرمایه و قابلیت آن در انجام سرمایه‌گذاری و کسب سود (عایدی) باز می‌گردد.

در ارتباط با تنزیل تعاریف مختلفی مطرح شده هرچند که همه آنها حکایت از واقعیتی واحد دارند. طبق یکی از این تعاریف تنزیل یک فرایند مالی است که مبنای تحلیل‌های بین زمانی در حوزه‌های مالی و اقتصادی قرار می‌گیرد. بدین صورت که با تبدیل (ارزش) مقادیر ریالی هزینه‌ها^۲ و عایدی‌ها^۳ در مقاطع زمانی مختلف به ارزش حال (و بالعکس)، این مقادیر را با یکدیگر قابل مقایسه می‌نماید. بدیهی است که در فرایند تنزیل به مقادیر هزینه و عایدی تحقق یافته در مقاطع زمانی دورتر (در آینده) در مقایسه با مقادیر تحقق یافته در دوره‌های زمانی نزدیک‌تر به زمان حال، وزن کمتری اختصاص می‌یابد.

۱- Intertemporal

۲- Costs

۳- Benefits

با توضیحات فوق به نظر می‌رسد ماهیت تنزیل ریشه در مفروض دانستن این اصل دارد که مقادیر پولی (سرمایه) می‌توانند مولد باشند و از این حیث نوعی هزینه فرصت بر آنها مترتب می‌شود. بدین ترتیب نرخ تنزیل را می‌توان اینگونه تعریف نمود که: نرخ تنزیل، نرخ است که (بسته به مورد) افراد، شرکت‌ها، جامعه و ... تمایل دارند در آن نرخ اقدام به مبادله (تعویض) هزینه‌ها و عایدی‌ها در زمان حال با مقادیر مرتبط در زمان آینده نمایند. بدیهی است نرخ تنزیل حتی در شرایط اقتصادی یکسان می‌تواند برای افراد، شرکت‌ها، جامعه و ... متفاوت باشد.

برای محاسبه نرخ تنزیل برای یک فرد (اعم از حقیقی و حقوقی)، طیف وسیعی از عوامل می‌توانند دخیل باشند. مواردی چون: هزینه (فرصت) سرمایه، تورم موجود در اقتصاد و چشم‌انداز آینده آن، ریسک‌های مختلف مترتب بر سرمایه‌گذاری، هزینه مبادله^۱ موجود در اقتصاد، انتظارات سرمایه‌گذاران، امید به زندگی و ریسک‌های موجود در این حوزه^۲ و ... در اکثر موارد (مثلاً در ارزیابی اقتصادی طرح‌ها) با رویکردی ساده‌انگارانه نرخ تنزیل (اسمی) معادل نرخ تورم در نظر گرفته می‌شود یا جهت سادگی کار نرخ مرجع (مثلاً ۱۰٪) در نظر گرفته می‌شود.^۳ بدیهی است چنانچه محاسبه نرخ تنزیل دقیق مدنظر باشد لازم است در قالب روش‌شناسی مشخص همه موارد فوق بگونه‌ای مدنظر قرار گیرند. بعنوان نمونه می‌توان به هزینه (فرصت) سرمایه بعنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده نرخ تنزیل اشاره نمود. جهت محاسبه هزینه سرمایه یکی از مهمترین معیارها شاخص "میانگین وزنی هزینه سرمایه" یا WACC^۴ است که معمولاً توسط بنگاهها مدنظر قرار می‌گیرد. اساس این شاخص از آنجا ناشی می‌شود که افراد و بنگاهها جهت تأمین وجوه مورد نیاز خود برای سرمایه‌گذاری الزاماً از منبعی واحد (با هزینه‌ای واحد) استفاده نموده و مجبور می‌شوند بسته به دسترسی به گزینه‌های مختلف تأمین سرمایه از روش‌های متعدد تأمین مالی استفاده نمایند که طبیعتاً در هر مورد هزینه تأمین

۱- Transaction Cost

۲- این بحث در ادبیات موضوع در قالب بحث Hazard Rate دنبال می‌شود که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳- این رویه به صورت سنتی در برخی نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی یا بانک توسعه آسیایی نیز مشاهده می‌شود که بطور معمول در ارزیابی‌ها از نرخ بین ۱۰ الی ۱۲ درصد استفاده می‌نمایند که طی سال‌های اخیر مورد انتقاداتی نیز قرار گرفته‌اند (Zhuang et al, 2007).

۴- Weighted Average Cost of Capital (WACC)

سرمایه متفاوت خواهد بود. مثلاً یک شرکت می‌تواند وجوه مورد نیاز برای طرح توسعه خود را بدلیل برخی محدودیت‌ها، همزمان از طریق بانک، فروش سهام، استقراض خارجی و ... تأمین نماید^۱. در این شرایط بدیهی است که وجوه تخصیص داده شده توسط هر یک از این منابع مالی، هزینه خاص خود را به همراه داشته باشند. شاخص WACC با محاسبه میانگینی وزنی از هزینه‌های مترتب بر هر یک از منابع دریافت شده، با محاسبه متوسط هزینه تمام شده سرمایه مورد نیاز (یا به کار گرفته شده در) بنگاه، معیاری واحد جهت تصمیم‌گیری را ارائه می‌دهد. لذا انتظار می‌رود چنانچه از شاخص WACC (به عنوان میانگینی از هزینه‌های تأمین سرمایه از روش‌های مختلف برای بنگاه) برای نرخ تنزیل استفاده شود، هر چه بیشتر به واقعیت‌های موجود در اقتصاد از منظر هزینه فرصت سرمایه نزدیک شویم^۲. هر چند که در خصوص نرخ تنزیل نمی‌توان به اجماعی واحد رسید. بدین دلیل در برخی مطالعات کاربردی از طیفی از نرخ‌های تنزیل در محدوده WACC به عنوان سناریوهای مختلف استفاده می‌شود.

حال چنانچه محدوده تصمیم‌گیری در خصوص یک طرح از بخش خصوصی فراتر رفته و وارد محدوده دولت و بخش عمومی شود، بدیهی است بدلیل ضرورت در نظر گرفتن ملاحظات موجود در حوزه دولت و حاکمیت، دیگر معیارهایی چون WACC و یا متغیرهای جایگزینی چون نرخ تورم به تنهایی قابل استفاده نخواهند بود و لازم است نرخ تنزیلی محاسبه و مورد استفاده قرار گیرد که منطبق با اقتضات طرح‌های بخش عمومی باشد که اصطلاحاً نرخ تنزیل اجتماعی نامیده می‌شود. این بحث، موضوع اصلی نوشتار حاضر می‌باشد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. بدین منظور پس از مقدمه حاضر در بخش دوم و سوم به ساز و کار تنزیل در بخش عمومی و تعریف نرخ تنزیل اجتماعی پرداخته می‌شود. سپس در بخش چهارم رویکردهای موجود در محاسبه نرخ تنزیل در دستور کار قرار می‌گیرد. در بخش پنجم نتایج محاسبات انجام شده در خصوص نرخ تنزیل اجتماعی در ایران و جهان مورد اشاره قرار می‌گیرد. بخش ششم و پایانی نیز به جمع‌بندی و ارائه توصیه‌های کاربردی اختصاص

۱- این واقعیت در طرف تقاضای بازار نیز برقرار است. در این رابطه مشاهده می‌شود که عایدی سرمایه در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری در یک اقتصاد اعم از بازار پول، بازار سرمایه، شرکت‌های سرمایه‌گذاری سپرده‌پذیر و ... بسته به شرایط و ریسک مترتب بر هر یک از آنها، یکسان نیست.

۲- بدیهی است با این رویکرد ریسک‌های موجود در بازارهای پول و سرمایه، مصادیق مختلف هزینه مبادله و ... در هزینه منابع جذب شده منعکس گردیده که متعاقباً در محاسبه WACC نیز لحاظ می‌شوند.

یافته است.

۲- ساز و کار تنزیل در بخش عمومی

چنانچه نرخ تنزیل را نرخ مبادله و به تعبیری قیمت مبادله مقادیر پولی در دو مقطع زمانی بدانیم و آنگاه به تفاوت‌های ذاتی و کارکردی بخش عمومی و خصوصی توجه نمائیم، ضرورت تمایز میان نرخ تنزیل در این دو بخش هرچه بیشتر مشخص می‌شود. در ادامه برخی از مهمترین تفاوت‌های بخش خصوصی و عمومی از منظر موضوع و ماهیت فعالیت هر یک از دو بخش مورد اشاره قرار می‌گیرد (Zhuang et al, 2007).

الف- اولین نکته، موضوع فعالیت این دو بخش است. اصولاً هنگامیکه از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی صحبت به میان می‌آید، منظور پروژه‌های سرمایه‌گذاری انتفاعی است که با هدف کسب سود دنبال می‌شود. اما حکومت‌ها و دولت‌ها (در سطوح متفاوت) معمولاً با هدف انتفاع عامه مردم و از محل منابع مالی عمومی (و بدور از انگیزه کسب سود^۱) اقدام به سرمایه‌گذاری در طرح‌هایی در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و یا بین‌المللی می‌نمایند که ماهیتی بلندمدت داشته و عمدتاً در حوزه‌هایی چون محیط‌زیست، زیرساخت، انرژی، بهداشت، سلامت، تفریحات، آموزش و ... هستند. چرا که مهمترین اهداف برای طرح‌های عمومی افزایش رشد اقتصادی، رفاه و بهره‌مندی اجتماعی است^۲. لذا اولین تفاوت میان بخش خصوصی و عمومی را در مقوله تنزیل می‌توان در موضوع فعالیت این دو بخش دانست. جدای از موضوع فعالیت، تفاوت‌هایی در نقش و ماهیت فعالیت‌ها در بخش خصوصی و عمومی در اقتصاد وجود دارد که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

ب- نکته دوم دسترسی وسیع‌تر بخش عمومی به منابع مالی و اعتباری است. اساساً دولت‌ها و شرکت‌های دولتی بدلیل دسترسی (تعریف شده) به بودجه عمومی در کنار امکان بهره‌گیری از بازار پول و سرمایه در اقتصاد ملی، امکان بیشتری به دسترسی به منابع مالی در مقایسه با بخش

۱- بدیهی است چنانچه دولت‌ها با انگیزه کسب سود و انتفاع اقدام به سرمایه‌گذاری نمایند، سازوکار امکان‌سنجی طرح‌های آنها می‌تواند همچون طرح‌های بخش خصوصی باشد.

۲-European Commission, Guide to Cost-Benefit Analysis of Investment Projects: Economic Appraisal Tool for Cohesion Policy 2014-2020, 2014.

خصوصی دارند. بدیهی‌ترین پیامد این واقعیت می‌تواند آن باشد که هزینه تمام شده منابع جذب شده توسط بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی پایین‌تر (کمتر) است. این موضوع بدون شک می‌بایست در نرخ تنزیل استفاده شده در این بخش لحاظ شود. لذا تمایز میان نرخ تنزیل بکار گرفته شده در دو بخش خصوصی و عمومی از این منظر ضروری به نظر می‌رسد.

ج- موضوع دیگر وجود پدیده‌هایی چون شکست بازار و آثار خارجی^۱ در اقتصاد است که تفاوت ذاتی نقش بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی را در اقتصاد هرچه بیشتر خاطر نشان می‌سازد.

د- بحث دیگر مسئولیت بخش عمومی در قبال نسل‌های آینده است. مقوله تصمیم‌گیری بین نسلی از جمله موضوعاتی است که طی دهه‌های اخیر شدیداً مورد توجه قرار گرفته است. پرداختن به این موضوع مستلزم گسترش افق تصمیم‌گیری‌ها به بسیار بلند مدت (مثلاً ۱۰۰، ۱۵۰، ۲۰۰ و ... سال) است که تقریباً بخش خصوصی در چارچوب تصمیم‌گیری‌های خود هیچ انگیزه‌ای برای پرداختن به آن ندارد و اساساً موضوع کاری دولت‌هاست؛ بویژه در موضوعاتی چون تغییرات آب و هوایی، پدیده گرم شدن زمین، مشکلات لایه اوزون و ...^۲

ملاحظات فوق باعث می‌شوند که در مقوله تنزیل (مثلاً در ارزیابی طرح‌های عمومی) از منظر بخش عمومی نتوان از نرخ تنزیل مورد استفاده در بخش خصوصی، بهره‌جست و می‌بایست در این راستا نرخ تنزیل متناسب با ملاحظات بخش عمومی را جستجو نمود. این نرخ تنزیل در ادبیات موضوع تحت عنوان "نرخ تنزیل اجتماعی"^۳ شناخته می‌شود. سابقه این بحث به سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باز می‌گردد. اما در سال‌های دهه ۱۹۹۰ با اهمیت یافتن مسایل زیست محیطی و مقولات بین نسلی، بحث نرخ تنزیل اجتماعی در کانون توجهات قرار گرفت. از آن زمان تاکنون بخش قابل توجهی از ادبیات موضوع در حوزه تنزیل به تبیین نرخ تنزیل اجتماعی و راه‌های محاسبه این نرخ و اهمیت آن در تصمیم‌گیری‌های بخش عمومی اختصاص یافته است. ضمن اینکه در سال‌های اخیر به موازات تلاش‌های صورت گرفته توسط کشورها، برخی نهادها

۱- Market Failure

۲- در این گونه موارد استفاده از نرخ تنزیل ثابت (و به عنوان مثال معادل آنچه توسط بخش خصوصی اتخاذ می‌گردد) بدلیل طول دوره تحلیل به برخی ناسازگاری‌ها در تصمیم‌گیری منجر می‌شود (Weitzman, 2001).

۳- Social Discount Rate (SDR)

و تشکل‌های بین‌المللی نیز به این موضوع ورود نموده و تلاش نموده‌اند در زمینه محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی برخی اصول کلی را به کشورها پیشنهاد نمایند تا بعنوان رویه‌های واحد بین‌المللی مبنای عمل قرار گیرد.

۳- نرخ تنزیل اجتماعی: تعریف و مفهوم

طبق تعریف نرخ تنزیل اجتماعی نرخ است که میزان ارزشگذاری جامعه از رفاه کنونی را در مقایسه با رفاه آینده نشان می‌دهد. این نرخ بیان می‌کند جامعه در چه نرخ حاضر به معاوضه مصرف کنونی با مصرف در آینده است. در تعریفی دیگر نرخ تنزیل اجتماعی بیان می‌کند که جامعه چگونه (در چه نرخ) هزینه‌ها و منافع آینده را در مقایسه با زمان حال ارزشگذاری می‌نماید.^۱ این یعنی نرخ که جامعه ارزش حال مقادیر پولی (مربوط به موضوعات اجتماعی) در آینده را با آن محاسبه نماید. بدیهی است همچون نرخ تنزیل در ارزیابی طرح‌های بخش خصوصی، نرخ تنزیل اجتماعی نیز در ارزیابی و تحلیل طرح‌های عمومی نقش بسزائی دارد. بگونه‌ای که عدم انتخاب مناسب آن می‌تواند تصمیم‌گیری در زمینه طرح‌های عمومی را دچار انحراف نماید. بدین دلیل که هنگامی که از ارزیابی یک طرح در بخش خصوصی صحبت به میان می‌آید از آن به ارزیابی مالی^۲ یاد می‌شود، اما هنگامی که از ارزیابی یک طرح در بخش عمومی صحبت می‌شود از آن به ارزیابی اقتصادی^۳ تعبیر می‌شود. متقابلاً در محاسبه ارزش حال خالص در طرح‌های بخش خصوصی و عمومی نیز به ترتیب از "ارزش حال خالص مالی"^۴ و "ارزش حال خالص اقتصادی"^۵ استفاده می‌شود.

حال با ملحوظ نمودن این واقعیت که در ارزیابی طرح‌ها در بخش عمومی و بخش خصوصی تفاوت معناداری وجود دارد، باید پذیرفت که در تحلیل شاخص‌های ارزیابی نیز باید به این

۱- European Commission, Guide to Cost-Benefit Analysis of Investment Projects: Economic Appraisal Tool for Cohesion Policy 2014-2020, 2014.

۲- Financial

۳- Economical

۴- Financial Net Present Value (FNPV)

۵- Economical Net Present Value (ENPV)

تفاوت‌ها توجه نمود. به عنوان مثال شاید هنگامی که یک طرح مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، مقدار محاسبه شده برای ارزش حال خالص مالی آن کوچک‌تر از صفر (منفی) بدست آید که حکایت از مردود بودن آن از منظر بخش خصوصی (و از نظر مالی) دارد. اما چنانچه این طرح توسط دولت در دستور کار قرار گرفته و ارزیابی شود این احتمال وجود دارد که علی‌رغم منفی بودن ارزش حال خالص مالی آن، مقدار بدست آمده برای ارزش حال خالص اقتصادی آن مثبت شده و اجرای طرح توسط بخش عمومی مورد پذیرش واقع شود. متقابلاً این احتمال وجود دارد که با مثبت شدن ارزش حال خالص مالی طرح، ارزش حال خالص اقتصادی آن منفی شده و طرح از نظر دولت مردود دانسته شود. بدیهی است چنانچه هر دو مقدار بدست آمده برای هر دو شاخص فوق برای طرحی منفی باشد طرح مذکور چه از نظر بخش خصوصی و چه از نظر بخش عمومی غیر قابل پذیرش خواهد بود.

۴- رویکردهای موجود در محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی

از منظر کارایی اقتصادی لازم است که نرخ تنزیل اجتماعی بیانگر هزینه فرصت اجتماعی - نهایی^۱ منابع مالی تخصیص داده شده به طرح‌های بخش عمومی باشد. عبارت دیگر در یک محیط اقتصادی کارا نرخ تنزیل اجتماعی باید تصویری از هزینه فرصت نهایی منابع مالی عمومی که برای سرمایه‌گذاری به طرف طرح‌های بخش عمومی هدایت می‌شوند را ارائه نماید. حال چنانچه در اقتصاد شرایط رقابت کامل برقرار باشد که در آن هیچگونه اختلال بازاری وجود ندارد، نرخ بهره تعادلی موجود در بازار (که از برآیند مجموع فرایندهای طرف عرضه و تقاضا حاصل شده است)، می‌تواند بعنوان نرخ تنزیل (اجتماعی) لحاظ شود^۲. چرا که عملاً در این شرایط تمامی بازارها از جمله بازار پول و سرمایه در شرایط تعادلی و تسویه کامل به سر می‌برند و در نتیجه هزینه نهایی منابع مالی به حداقل رسیده و بخش خصوصی و عمومی در دسترسی به منابع مالی در شرایط یکسانی قرار دارند. اما در دنیای واقعی، بازارها با طیف وسیعی از آثار خارجی، اختلالات بازاری، عدم تعادل‌های جزئی و کلی، عدم تقارن اطلاعاتی و ... مواجه

۱- Marginal Social Opportunity Cost of Public Funds (MSOCPF)

۲-Zhuang et al, 2007

هستند و عملاً شرایط فوق هرگز برقرار نبوده و در نتیجه نرخ بهره موجود در بازار نمی‌تواند بیانگر هزینه فرصت اجتماعی - نهایی منابع مالی بخش عمومی بعنوان نرخ تنزیل اجتماعی باشد. در این حالت مقتضی است محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی بصورت مجزا و در قالب روش شناسی مشخص در دستور کار قرار گیرد. بدین منظور رویکردهایی در ادبیات موضوع مطرح شده‌اند. ضمن اینکه هیچگونه اجماعی نیز در خصوص هریک از آنها (بصورت خاص) وجود ندارد و هریک از این رویکردها با وجود نقاط قوت و ضعف در مطالعات مختلف مبنای عمل قرار گرفته‌اند. رویکردهای موجود عمدتاً از فلسفه ذاتی تنزیل اقتباس شده‌اند که می‌توان آنها را در قالب دو استدلال مجزا مطرح نمود.

استدلال اول: اینکه افراد (مصرف کنندگان و پس‌انداز کنندگان) ترجیح می‌دهند مقادیر یکسان از کالاها و خدمات را در مقاطع زمانی زودتر (جلوتر) دریافت نمایند تا دیرتر. در این خصوص دو علت مطرح می‌شود.

الف- اینکه افراد زمانی به مصرف در آینده راضی می‌شوند که مقدارش اضافه شود (چرا که مطلوبیت نهایی مصرف کاهشی است)؛

ب- اینکه افراد نرخ ترجیح زمانی مثبت دارند در این رابطه نیز دو استدلال مطرح می‌شود که عبارتند از:

- اینکه از بعد نظری مصرف کنندگان ناشکیبا^۱ و نزدیک بین^۲ هستند؛ بدین معنا که مصرف در زمان حال را بر آینده ترجیح می‌دهند. مگر اینکه به شکلی برای آنها جبران شود.

- افراد به ریسک زنده نماندن در آینده فکر می‌کنند^۳.

با استدلال فوق باید نرخ تنزیل را معادل نرخ ترجیح زمانی اجتماعی نهایی^۱ در نظر گرفت.

۱- Impatient

۲- Myopic

۳- در این خصوص در ادبیات موضوع از اصطلاحی تحت عنوان Hazard Rate استفاده می‌شود. این نرخ به احتمال مرگ یک فرد مشخص در هر مقطع از عمر وی دلالت دارد. بعبارت دیگر این نرخ احتمال ادامه حیات یک فرد را با توجه به سن امید به زندگی او بیان می‌دارد. با این تعریف بدیهی است که این نرخ تابعی است از وضعیت حاکم بر عمر سپری شده و عمر انتظاری شخص. برای این نرخ حسب موضوع از اصطلاحاتی چون Failure Rate یا Force of Mortality نیز استفاده می‌شود.

استدلال دوم: این استدلال از منظر تولیدکنندگان یا سرمایه‌گذاران مطرح می‌شود. بدین مضمون که اساساً سرمایه باید مولد باشد. بنابراین برای سرمایه هزینه فرصت مطرح می‌شود که برابر است با عایدی حاصل از سرمایه‌گذاری آن در پروژه‌های مختلف.

با این استدلال نرخي که باید بعنوان نرخ تنزیل در نظر گرفته شود معادل نرخ نهایی بازگشت سرمایه در بخش خصوصی^۲ است که با فرض برقراری بازار رقابت کامل نرخ فوق برابر می‌شود با نرخ نهایی - اجتماعی بازگشت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی^۳ که همان هزینه فرصت نهایی - اجتماعی سرمایه^۴ است.

در بازار رقابت کامل (بدون هیچگونه مصادیقی از اختلال بازار) قیمت نهاده‌ها و محصولات منعکس‌کننده ارزش اقتصادی و اجتماعی آنها هستند. در این شرایط قیمت عرضه و تقاضای منابع قابل سرمایه‌گذاری^۵ همان نرخ ترجیح زمانی اجتماعی (نهایی) و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه (نهایی) خواهد بود که این دو نیز با نرخ بهره موجود در بازار سرمایه هم (بدلیل برقراری شرایط تعادلی) برابر خواهند بود. در این حالت (رقابت کامل) نرخ بهره بیانگر هزینه فرصت اجتماعی نهایی منابع عمومی^۶ نیز خواهد بود. اما در عالم واقع شرایط رقابت کامل برقرار نیست و نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه با یکدیگر متفاوت می‌شوند. بگونه‌ای که معمولاً نرخ ترجیح زمانی اجتماعی کوچک‌تر از هزینه فرصت اجتماعی سرمایه است. ضمن اینکه این دو نرخ از نرخ بهره موجود در بازار نیز فاصله گرفته و متمایز از آن می‌شوند. در این حالت دیگر نرخ بهره بازار نیز بیانگر (معرف) هزینه فرصت اجتماعی نهایی منابع عمومی نخواهد بود. این بدان معناست که برای محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی که همان هزینه فرصت اجتماعی نهایی منابع عمومی است، دیگر نمی‌توان از نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و یا هزینه فرصت اجتماعی سرمایه و یا نرخ بهره موجود در بازار به عنوان جایگزین استفاده نمود. بنابراین در شرایط واقعی اقتصادی که رقابت کامل

۱- Marginal Social Rate of Time Preference

۲- Marginal Rate of Return on Investment in the Private Sector

۳- Marginal Social Rate of Return on Private Investment

۴- Marginal Social Opportunity Cost of Capital

۵- Investible Funds

۶- Marginal Social Opportunity Cost of Public Funds

برقرار نیست باید بسته به شرایط و با توجه به روش‌شناسی مشخص اقدام به محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی نمود. بدیهی است روش انتخابی می‌تواند مبتنی بر استدلال اول و استفاده از نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و یا استدلال دوم و بهره‌گیری از هزینه فرصت اجتماعی سرمایه و یا ترکیبی از آنها باشد، یا اینکه رویکرد جدیدی در این خصوص در دستور کار قرار گیرد. در این رابطه چهار رویکرد در ادبیات موضوع (به شرح زیر^۱) مطرح شده است. در هر یک از این رویکردهای چهارگانه بدنبال محاسبه شاخصی (جایگزینی) برای هزینه فرصت اجتماعی نهایی منابع عمومی^۲ هستیم که همان نرخ تنزیل اجتماعی است.

رویکرد اول: نرخ ترجیح زمانی اجتماعی^۳

ایده اولیه این بحث به مطالعات دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. در آن زمان اینگونه مطرح شد که پروژه‌های عمومی باعث جابجایی مصرف جاری و در نتیجه جریان هزینه‌ها و منابع می‌شوند. در این رویکرد برای محاسبه نرخ ترجیح زمانی اجتماعی دو روش کلی مطرح شده است که عبارتند از:

الف- در نظر گرفتن عایدی اوراق قرضه دولتی یا هرگونه اوراق بهادار کم ریسک (پس از کسر مالیات) بعنوان تقریبی از نرخ ترجیح زمانی اجتماعی. این یک روش بسیار ساده است. اما دو ایراد به آن وارد شده است. ابتدا اینکه تمام ترجیحات افراد در قالب متغیرهای بازاری (در فضای بازاری) ظاهر نمی‌گردند. دوم اینکه حتی اگر ترجیحات افراد بصورت کامل در فضای بازار ظاهر شوند، در این حالت رفتار فردی (عملکرد فردی) آنها با زمانی که ایشان بعنوان جزئی از جامعه عکس‌العمل نشان می‌دهند (رفتار می‌نمایند)، متفاوت خواهد بود.

ب- روش دیگر مبتنی بر رویکردی است که توسط فرانک رمزی در سال ۱۹۲۸ و در قالب مدل رشد منتسب به او مطرح گردیده است. در مدل رمزی داریم:

۱- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: Zhuang et al, 2007

۲- Marginal Social Opportunity Cost of Public Funds

۳- Social Rate of Time Preference

$$\begin{aligned} \text{Max } \int_0^{\infty} U(ct)e^{-\rho t} dt \quad \dot{U} > 0, \quad \dot{U} < 0 \quad U(c(t)) = \frac{c(t)^{1-\theta}}{1-\theta} \\ \text{S.T } \dot{k}_t = f(k_t) - C_t, \quad g = \frac{\dot{c}_t}{c_t}, \\ \theta > 0 \quad \& \quad \rho - n - (1-\theta)g > 0 \\ r = f'(k_t) = \rho + \theta g \quad (*) \quad \theta = -\frac{\dot{U}}{U}C \end{aligned}$$

در مدل رمزی رابطه * حکایت از آن دارد که خانوارها بگونه‌ای (در نرخ) میزان مصرف خود را تعیین می‌کنند که نرخ بازگشت پس‌انداز (r) برابر باشد با نرخ تنزیل مطلوبیت (ρ) بعلاوه (حاصل ضرب) میزان کاهش مطلوبیت نهایی مصرف (θ) نسبت به رشد ایجاد شده در مصرف سرانه (g). این نرخ (r) همان نرخ ترجیح زمانی اجتماعی یا همان نرخ تنزیل اجتماعی است. مهمترین انتقادی که بر استفاده از نرخ ترجیح زمانی اجتماعی بجای نرخ تنزیل اجتماعی وارد شده این است که از آنجا که نرخ ترجیح زمانی اجتماعی از منظر مصرف‌کنندگان و پس‌اندازکنندگان به محاسبه نرخ تنزیل می‌پردازد، بر هزینه فرصت اجتماعی مبتنی است که بصورت مصرف از دست رفته نشان داده (محاسبه) می‌شود و در آن، روی دیگر سکه، یعنی تأثیر سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمومی بر سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی نادیده انگاشته می‌شود. از این موضوع در مبانی نظری اقتصاد کلان تحت عنوان بیرون راندن بخش خصوصی^۱ نام برده می‌شود.

رویکرد دوم: هزینه فرصت اجتماعی سرمایه^۲

اساس این رویکرد به این واقعیت بازمی‌گردد که منابع در یک اقتصاد کمیاب هستند و هم دولت‌ها و هم بخش خصوصی جهت دستیابی به آن تلاش (رقابت) می‌کنند. بدیهی است در این شرایط آنچه توسط بخش عمومی سرمایه‌گذاری می‌شود باعث بیرون راندن بخش خصوصی می‌شود. لذا منطقی است که عایدی پروژه‌های عمومی باید حداقل به اندازه عایدی سرمایه در

۱- Crowding out

۲- Social Opportunity Cost of Capital (SOC)

بخش خصوصی باشد، چرا که اگر اینگونه نباشد سرمایه‌ها به بخش خصوصی منتقل می‌شوند تا عایدی بالاتری داشته باشند. لذا پیشنهاد شده که هزینه فرصت اجتماعی سرمایه باید حداقل به اندازه عایدی سرمایه در بخش خصوصی باشد. در این راستا در این رویکرد نرخ بازگشت نهایی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بدون ریسک و قبل از مالیات^۱ بعنوان یک جانشین برای هزینه فرصت اجتماعی سرمایه در نظر گرفته می‌شود. بدین منظور در مطالعات کاربردی استفاده از نرخ عایدی بهترین اوراق شرکتی^۲ که توسط مؤسسات اعتبارسنجی در حد AAA ارزیابی می‌شوند، پیشنهاد شده است.

مهمترین انتقادی که بر استفاده از هزینه فرصت اجتماعی سرمایه بجای نرخ تنزیل اجتماعی وارد شده این است که از آنجا که هزینه فرصت اجتماعی سرمایه از منظر تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران به محاسبه نرخ تنزیل می‌پردازد، به مقوله مصرف از دست رفته ناشی از سرمایه‌گذاری توجهی ندارد. به عبارت دیگر در این رویکرد فرض بر آن است که سرمایه‌گذاری عمومی تنها جایگزین سرمایه‌گذاری خصوصی می‌شود و نه مصرف بخش خصوصی.

رویکرد سوم: میانگین موزون "نرخ ترجیح زمانی اجتماعی" و "هزینه فرصت اجتماعی سرمایه"

در این رویکرد تلاش می‌شود با هدف مد نظر قرار دادن همزمان اثر سرمایه‌گذاری‌های عمومی بر سرمایه‌گذاری و مصرف بخش خصوصی، میانگینی از دو شاخص نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه مدنظر قرار گیرد. مهمترین چالش این رویکرد، نحوه (روش‌شناسی) انتخاب اوزان هر یک از بخش‌ها (یعنی نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه) است که در این خصوص اختلاف‌نظرهای فراوانی در ادبیات موضوع مشاهده می‌شود. چالش مربوط به انتخاب اوزان مربوط به دو شاخص نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه زمانی حادث می‌شود که با یک اقتصاد باز مواجه باشیم که عرضه سرمایه‌های خارجی در آن کاملاً کشش‌پذیر است. در این حالت اینکه چه سهمی از

۱- Pre tax

۲- Corporate Bonds

وجوه سرمایه‌گذاری شده در اقتصاد ملی از منابع خارجی تأمین می‌شود می‌تواند بر انتخاب اوزان اختصاص داده شده به نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و هزینه فرصت اجتماعی سرمایه مؤثر باشد و این موضوع پیچیدگی کار را دوچندان می‌نماید.

رویکرد چهارم: قیمت سایه سرمایه^۱

رویکرد قیمت سایه سرمایه عمدتاً به این فرض متکی است که بین "منافع ناشی از پروژه عمومی" و "حاصل جمع منافع بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری و آنچه از محل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی عاید جامعه می‌شود" تفاوت وجود دارد. و گرنه اگر منافع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی که عاید این بخش می‌شود با هزینه‌ای که از محل جایگزین شدن پروژه عمومی بجای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایجاد می‌شود، برابر باشد روش قیمت سایه سرمایه چندان مصداق نمی‌یابد.

این روش به دنبال نشان دادن این واقعیت است که یک واحد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی جریانی از عایدی‌های اجتماعی را ایجاد می‌نماید که بیشتر از آن چیزی هستند که در فرایند تنزیل در بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود. یعنی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای جامعه منافی به مراتب بیشتر از آن چیزی دارد که توسط خود (سرمایه‌گذار) بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود. در این روش اینگونه استدلال می‌شود که عایدی سرمایه‌گذاری برابر است با درآمد سرمایه‌گذاری (مثلاً از محل نرخ بهره) بعد از کسر مالیات (که توسط بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود) و اینکه این سرمایه‌گذاری جریانی از درآمدهای مالیاتی را نیز برای دولت به همراه دارد که به مصرف دولت می‌رسند. لذا در محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی باید هر دو بخش مد نظر قرار گیرد.

محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی با استفاده از روش قیمت سایه سرمایه پیچیده و به حجم عظیمی از آمار و اطلاعات و محاسبات نیاز دارد. بدین منظور نیازمند در اختیار داشتن اطلاعاتی همچون نرخ ترجیح زمانی اجتماعی، هزینه فرصت اجتماعی سرمایه، اطلاعات مربوط به استهلاك سرمایه، فرایند سرمایه‌گذاری مجدد عواید حاصل از پروژه بخش عمومی، طول عمر پروژه و ...

۱- Shadow Price of Capita

هستیم. ضمن اینکه نتایج روش قیمت سایه سرمایه شدیداً به میزان آگاهی از موارد فوق و میزان دقت در محاسبه هریک از آنها وابسته است. همانگونه که مشاهده می‌شود محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی با استفاده از رویکرد قیمت سایه سرمایه در مقایسه با روش‌های دیگر با پیچیدگی‌های بیشتری همراه است.

۵- مروری بر نتایج مطالعات انجام شده در خصوص محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی در کشورها

تقریباً هیچ رویه منسجمی در کشورها در خصوص محاسبه (مستمر) نرخ تنزیل اجتماعی مشاهده نمی‌شود. ضمن اینکه در این رابطه تفاوت‌های قابل توجهی میان کشورها وجود دارد. به نظر می‌رسد عمده مطالعات انجام شده در زمینه محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی پژوهش‌هایی هستند که بصورت فردی توسط محققین در کشورها انجام و در قالب مقالات منتشر شده‌اند و نهادهای ملی و بین‌المللی محدودی به این عرصه ورود نموده‌اند. ضمن اینکه مطالعات صورت گرفته در این رابطه در کشورهای توسعه‌یافته متنوع‌تر از کشورهای در حال توسعه هستند. با مروری بر ادبیات موضوع می‌توان ارقام محاسبه شده برای نرخ تنزیل اجتماعی در کشورهای مختلف را (بسته به زمان انجام مطالعه و انتشار نتایج) در قالب جداول ۲ و ۳ خلاصه نمود.

جدول (۲)- نرخ تنزیل اجتماعی محاسبه شده برای کشورهای منتخب آسیایی (درصد)

کشور شاخص	اندونزی	مالزی	سنگاپور	ژاپن	هند	پاکستان	فیلیپین	چین	ترکیه
نرخ تنزیل اجتماعی (سال محاسبه)	۶/۱ ۲۰۰۴	۷/۸ ۲۰۰۴	۷/۳ ۲۰۰۴	۴/۵ ۲۰۰۴	۱۲ ۲۰۰۷	۱۲ ۲۰۰۷	۱۵ ۲۰۰۷	۸ ۲۰۰۷	۵/۰۶ ۲۰۱۱

منابع: (Zhuang et al, 2007), (Evans and sezer, 2004) (Halicioglu and Karatas, 2011)

جدول (۳) - نرخ تنزیل اجتماعی محاسبه شده برای کشورهای منتخب اروپایی (درصد)

کشور	نرخ تنزیل اجتماعی (سال محاسبه)				
آلمان	$\frac{2/84}{2011}$	$\frac{3/1}{2008}$	$\frac{3}{2006}$	$\frac{3^{**}}{2004}$	$\frac{4^{**}}{1999}$
انگلستان	$\frac{2/61}{2011}$	$\frac{3/1}{2003}$	$\frac{6^*}{1989}$	$\frac{5^*}{1978}$	$\frac{10^*}{1969}$
فرانسه	$\frac{1/74}{2011}$	$\frac{3/4}{2008}$	$\frac{4}{2007}$	$\frac{4}{2005}$	$\frac{8^*}{1985}$
ایتالیا			$\frac{1/134}{2011}$	$\frac{3/3}{2008}$	$\frac{5}{2006}$
هلند			$\frac{2/3}{2011}$	$\frac{2/8}{2008}$	$\frac{4^*}{2006}$

منابع: (Palinko and Szabo, 2012) (Florio and Sirtori, 2013) (Zhuang et al, 2007)

توضیح: اعداد مشخص شده با علامت * بر حسب نرخ ترجیح زمانی اجتماعی، اعداد مشخص شده با علامت ** برای کشور آلمان بر حسب Federal Refinancing Rate و سایر اعداد بر حسب هزینه فرصت سرمایه اجتماعی محاسبه شده اند.

در ایران در ارتباط با محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی می توان به مطالعه انجام شده توسط عبدلی (۱۳۸۸) اشاره نمود که با استفاده از رویکرد نرخ ترجیح زمانی اجتماعی و با استفاده از داده های سال های ۱۳۸۶-۱۳۵۳ نرخ تنزیل اجتماعی را معادل ۷/۲ درصد برآورد نموده است. مشاهده می شود مقدار بدست آمده برای نرخ تنزیل اجتماعی در ایران با آنچه در کشورهای اروپایی محاسبه شده است به مراتب بالاتر می باشد.

لازم به ذکر است در مطالعه های دیگر دلالتی اصفهانی و همکاران (۱۳۸۷) نیز به بررسی عوامل تأثیر گذار و تأثیر پذیر (بر/از) نرخ ترجیح زمانی در اقتصاد ایران طی سال های ۸۳-۱۳۵۱ پرداخته و مشاهده نمودند که متغیرهایی چون درآمد سرانه، نسبت فارغ التحصیلان دانشگاهی به جمعیت و امید به زندگی در بدو تولد بصورت منفی و متغیرهای تورم، نسبت هزینه های بخش خصوصی به درآمد و سطح بیکاری بصورت مثبت بر نرخ ترجیح زمانی در ایران تأثیر می گذارند و همزمان متغیر نرخ استخراج جنگل (بعنوان شاخص بهره برداری از منابع طبیعی) بصورت مثبت و متغیرهای تولید ناخالص داخلی، مصرف

کل و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بصورت منفی از نرخ ترجیح زمانی اجتماعی تأثیر می‌پذیرند. مرور مطالعات انجام شده در زمینه محاسبه نرخ تنزیل در کشورها دو موضوع را خاطر نشان می‌سازد. موضوع اول اینکه اعداد و ارقام محاسبه شده در کشورها که برای چند سال در اختیار می‌باشند همچون کشورهای اروپایی (جدول ۳) نه تنها نوعی روند کاهشی را در ارقام محاسبه شده برای نرخ تنزیل اجتماعی در هر یک از این کشورها نشان می‌دهند بلکه با ملاحظه اعداد برآورد شده نوعی همگرایی میان نرخ‌های تنزیل اجتماعی کشورها (حداقل اروپایی) مشاهده می‌شود. روند کاهشی و نزدیک شدن نسبی (همگرایی) میان نرخ تنزیل اجتماعی کشورهای اروپایی از جدول ۳ قابل استنباط است.

موضوع دوم، عدم وجود رویه ثابت و تعریف شده و همزمان عدم اجماع بر نرخ معین در زمینه نرخ تنزیل اجتماعی در کشورهاست. در این خصوص محاسبه نرخ‌های متعدد تنزیل اجتماعی در برخی کشورها می‌تواند گواهی بر این مدعا باشد. ضمن اینکه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اساساً مستندی در خصوص محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی یافت نمی‌شود. در این رابطه شایسته است به اقدامات انجام شده در سطح اتحادیه اروپا جهت ایجاد نوعی وحدت رویه در انتخاب نرخ تنزیل اجتماعی در کشورهای عضو بویژه طی دهه اخیر اشاره شود.

کمیسیون اروپایی^۱ در آخرین دستورالعمل خود در سال ۲۰۱۴^۲ استفاده از نرخ تنزیل اجتماعی ۳ درصد را برای دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۲۰ به اعضای خود توصیه نموده است. لازم به ذکر است این کمیسیون هیچ الزامی را در این خصوص قائل نشده و اضافه می‌نماید که کشورهای عضو می‌توانند از نرخ‌های محاسباتی خود نیز استفاده نمایند. این کمیسیون تنها توصیه نموده در صورت استفاده از نرخ‌های محاسباتی توسط خود کشورها، این نرخها بصورت یکسان در تمامی پروژه‌های عمومی آنها استفاده شود. یعنی هر یک از کشورها در داخل خود و برای پروژه‌های مختلف از نرخ‌های متفاوت استفاده نمایند. لازم به ذکر است نرخ تنزیل اجتماعی توصیه شده توسط کمیسیون اروپایی پیش از این و برای دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۷، معادل ۳/۵ درصد بوده است. لازم به ذکر است در اتحادیه اروپا نوعی از منابع مالی مشترک میان کشورها تحت عنوان

۱-European Commission

۲-European Commission, Guide to Cost-Benefit Analysis of Investment Projects: Economic Appraisal Tool for Cohesion Policy 2014-2020, 2014.

Cohesion Fund نیز وجود دارد که توسط برخی کشورهای عضو در سطح اتحادیه و در حوزه‌هایی چون حمل و نقل و محیط زیست (در سطح اتحادیه) استفاده می‌شود. نرخ تنزیل (اجتماعی) این منابع برای دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۷ معادل ۵/۵ درصد و برای دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۴ معادل ۵ درصد تعریف شده است. نتیجه آنکه به نظر می‌رسد در شرایط حاضر منسجم‌ترین رویه در زمینه انتخاب نرخ تنزیل اجتماعی و استفاده از آن در طرح‌های عمومی مربوط به اتحادیه اروپا است.

نتیجه‌گیری

با وجود ادبیات مفصل در زمینه نرخ تنزیل و مطالعات متعدد صورت گرفته در خصوص نرخ تنزیل اجتماعی، کماکان محاسبه این نرخ یکی از حوزه‌های چالشی در مباحث کاربردی اقتصادی است، در مقاله حاضر تلاش گردید ضمن تبیین مفهوم و روش‌های محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی تمایز آن با دیگر متغیرهای این حوزه همچون نرخ بهره، نرخ تنزیل و ... مشخص گردد. اجمالاً اینکه همزمان که نرخ بهره بعنوان یک متغیر قابل مشاهده، حکایت از نرخ وام دهی وجوه در بازار پولی کشور در هر مقطع از زمان دارد، نرخ تنزیل بعنوان یک متغیر ذهنی دلالت به نرخ مبادله مقادیر (ارزش‌های) پولی در دو مقطع زمانی دارد که باید توسط فرد یا بنگاه در چارچوب شرایط اقتصادی حاکم بر محیط پیرامونی و انتظارات وی، محاسبه گردد. حال از آنجا که بدلائل پیش گفته امکان استفاده از نرخ تنزیل متعارف (که توسط بخش خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرد)، برای بخش عمومی وجود ندارد. این بخش می‌بایست در محاسبات خود (مثلاً در ارزیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری) از نرخ تنزیل متناسب با خود استفاده نماید که به آن نرخ تنزیل اجتماعی اطلاق می‌شود. لذا انتظار می‌رود این نرخ بیانگر نرخ مبادله مقادیر پولی در دو مقطع زمانی از منظر بخش عمومی به نمایندگی از جامعه باشد. در این شرایط این نرخ خواهد توانست بیانگر میزان ارزش‌گذاری جامعه از رفاه کنونی در مقایسه با رفاه آینده باشد. بدیهی است آگاهی از نرخ تنزیل اجتماعی یکی از مهمترین پیش‌نیازهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی در بخش عمومی است.

از مجموع کاربردهای این نرخ می‌توان به استفاده در ارزیابی اقتصادی پروژه‌های سرمایه‌گذاری در بخش عمومی اشاره نمود و با توجه به کاربردهای متعدد این متغیر در تصمیم‌گیری‌های

اقتصادی لازم است پیوسته تمایز آن با نرخ تنزیل، نرخ بهره و نرخ تورم مد نظر باشد. اهمیت این بحث زمانی بیشتر احساس می‌شود که اقتصاد در شرایط غیر تعادلی بسر برده و پیوسته دستخوش تغییراتی باشد و این شرایط باعث گردد که حوزه‌های مد نظر (که به مقوله تنزیل مرتبط می‌شوند) با ریسک‌هایی مواجه باشند که می‌بایست این موضوع نیز حتماً در محاسبه نرخ تنزیل (اجتماعی) مربوطه مد نظر قرار گیرند.

با عنایت به آنچه تا کنون مطرح گردید می‌توان مهمترین یافته و توصیه‌های قابل طرح در خصوص محاسبه و به کارگیری نرخ تنزیل اجتماعی را به شرح زیر برشمرد.

الف- در زمینه انتخاب نرخ تنزیل اجتماعی هیچ گونه نسخه واحد و منحصر بفردی جهت محاسبه و بهره‌گیری در طرح‌های بخش عمومی قابل تجویز نیست. بنابراین کشورها باید با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی، نهادی و ... خود اقدام به محاسبه نرخ تنزیل اجتماعی نمایند. بدیهی است در این خصوص دستیابی و تعریف یک رویه مورد اجماع در هر یک از کشورها که بتواند بصورت ادواری (سالانه) مورد استفاده قرار گیرد، ضروری است.

ب- داشتن رویه‌ای یکسان در سطح ملی در زمینه نرخ تنزیل اجتماعی بسیار توصیه شده است. بدین مضمون که دستگاه‌ها، وزارتخانه‌ها و نهادهای بخش عمومی در یک کشور در ارزیابی طرح‌های خود از یک نرخ تنزیل اجتماعی واحد استفاده نمایند. بررسی‌ها حکایت از آن دارند که استفاده از نرخ‌های تنزیل اجتماعی متفاوت در یک کشور باعث تخصیص غیر بهینه منابع و انحراف آنها می‌شود. اقدامات انجام شده در سطح اتحادیه اروپا طی سال‌های اخیر را می‌توان گامی مهم در این راستا قلمداد نمود.

ج- در انجام مطالعات ارزیابی مبتنی بر ساز و کار تنزیل، بهره‌گیری از طیفی از نرخ‌های تنزیل (در قالب سناریوهای مختلف) می‌تواند محققین را به تصمیمات قابل اتکاء تری هدایت نماید.

منابع

- دلالی اصفهانی، رحیم و رسول بخشی دستجردی و جعفر حسینی (۱۳۸۷)، بررسی نظری و تجربی نرخ ترجیح زمانی: مطالعه موردی اقتصاد ایران (سال‌های ۸۱-۱۳۵۱)، *مجله دانش و توسعه*، سال پانزدهم، شماره ۲۵، صص ۱۶۷-۱۳۷.
- عبدلی، قهرمان (۱۳۸۸)، تخمین نرخ تنزیل اجتماعی برای ایران، *پژوهشنامه اقتصادی*، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۵۶-۱۳۷.

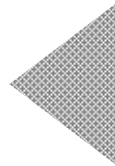
- عبدلی، قهرمان و حسن حیدری(۱۳۸۸)، برآورد نرخ تنزیل مبتنی بر نرخ خطر برای ایران و چند کشور منتخب، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۳۸، صص ۲۹-۱.

- Florio, Massimo and Emanuela Sirtor(2013), “The Social Cost of Capital: Recent Estimations for the EU Countries” *Working Paper* N. 03/2013, Centre for Industrial Studies (Milan).
- Halicioglu, Ferda and Cevat Karatas(2011), “A social discount rate for Turkey” *MPRA Paper*, No. 32925, <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/32925/>. 2011.
- Lopez, Humberto(2008), “The Social Discount Rate: Estimates for Nine Latin American Countries”, *The World Bank Policy Research Working Paper* 4639.
- Ramsey, Frank, P.(1928), “A Mathematical Theory of Saving”, *Economic Journal* 38:543-59,1928.
- Zhuang, Juzhong and Zhihong Liang and Tun Lin and Franklin De Guzman(2007), “Theory and Practice in the Choice of Social Discount Rate for Cost-Benefit Analysis: A Survey”, *ERD Working Paper Series*, No9.4.
- Zerbe, Richard O.(2005), “Should Moral Sentiments Be Incorporated into Benefit-Cost Analysis? An Example of Long-Term Discounting”, *Policy Sciences* 37(3-4):305-18.
- Zerbe, Jr., R., and D., Dively(1994), *Benefit-Cost Analysis: In Theory and Practice*, New York: Harper Collins.
- Evans, David J. and Haluk Sezer(2004), “Social Discount Rates for Six Major Countries”, *Applied Economics Letters* 11:557-60.
- Henderson, Norman., and Ian Bateman(1995), “Empirical and Public Choice Evidence for Hyperbolic Social Discount Rates and the Implications for Intergenerational Discounting”, *Environmental and Resource Economics*, 5:413-23.
- Lyon, Randolph M.(1990), “Federal Discount Rate Policy, the Shadow Price of Capital, and Challenges for Reforms”, *Journal of Environmental Economics and Management* 18:S29-S50.
- European Commission(2014), Guide to Cost-Benefit Analysis of Investment Projects, *Economic Appraisal Tool for Cohesion Policy* 2014-2020.
- Hepburn Cameron and Phoebe Koundouri and Ekaterini Panopoulou and Theologos Pantelidis(2009), Social Discounting under uncertainty: Across-Country comparison, *Journal of Environmental Economics and Management* 57, 140-150.2009.
- Pálinkó, Éva and Márta Szabó(2014), *Application of Social Discount Rate in Public Projects*, State Audit Office of Hungary(SAO).
- Kazlauskien, Vilma(2015), Application of Social Discount Rate for Assessment of Public Investment Projects, *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 213. 461 - 467.

- Goulder, Lawrence H. and Roberton C. Williams(2012), The Choice of Discount Rate for Climate Change Policy Evaluation, *Climate Change Economics*, Vol. 3, No. 4. 1-18.
- Weitzman, Martin L.(2010), Risk-adjusted gamma discounting, *Journal of Environmental Economics and Management* 60. 1-13.
- Weitzman, Martin L.(2001), Gamma Discounting, *American Economic Review*, Vol. 91 No.1, 260-71.
- Gollier, Christian and Martin L. Weitzman(2010), How Should the Distant Future be Discounted When Discount Rates are Uncertain?, *Economics Letters* 107. 350-353.

شهر دانش‌بنیان

به مثابه مفهومی میان رشته‌ای



مریم جعفری مهرآبادی^۱

مریم سجودی^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۲۰)

چکیده

ظهور رویکرد میان رشته‌ای، سبب آمیزش و در هم آمیختگی‌های بسیار متنوع و گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف شده است. یکی از پدیده‌هایی که ماهیت میان رشته‌ای آن آشکار و روشن است، پدیده شهر می‌باشد. روش انجام این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای است. یکی از این مفاهیم نوین و مناقشه برانگیز دنیای کنونی اصطلاح "دانش‌بنیان" است که به تازگی به درون شهرها نیز راه یافته است. مفهوم "شهر دانش‌بنیان" بسیار وسیع است و ممکن است به تمام جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشیده شود. شهر دانش‌بنیان طیف وسیعی از علوم چون؛ اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی) و توسعه دانایی‌محور (اجتماعی) و بسیاری از حوزه‌های تخصصی دیگر را در بر دارد. شهر دانش‌بنیان بر توسعه مبتنی بر دانش متکی است و با ایجاد تشویق مستمر، اشتراک‌گذاری، ارزیابی، نوسازی و به روزرسانی دانش همراه است. این امر می‌تواند از طریق تعامل مستمر بین شهروندان و در همان زمان بین آن‌ها و شهروندان سایر شهرها صورت گیرد. یافته‌های این مقاله با مطالعه و بررسی منابع معدود داخلی و مطالعات صورت

۱- استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه گیلان، jafarimehrabadi@gmail.com

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه گیلان، msejodi1@yahoo.com

گرفته خارجی؛ منتج به ارائه دسته‌بندی از ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص (تعریف عملیاتی) مربوط به شهر دانش‌بنیان و به عبارتی شناسایی ابعاد مشترک و میان رشته‌ای "مفهوم شهر دانش‌بنیان" بوده است. از نظر مقاله حاضر ابعاد شهر دانش‌بنیان اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی)، توسعه دانایی‌محور (اجتماعی) و مؤلفه‌ها و شاخص‌های مرتبط با هر کدام بوده است.

واژگان کلیدی: شهر دانش‌بنیان، ویژگی‌های شهر دانش‌بنیان، مؤلفه‌های شهر دانش‌بنیان، میان رشته‌ای.

مقدمه

از آغاز دهه ۱۹۹۰، اندیشه توسعه شهری پایدار در بین تصمیم‌گیران و متفکران یک موضوع ریشه‌ای و بسیار مهم بوده است. "ریشه‌ای که مفهوم تاریخی توسعه را در بر می‌گیرد و در عین حال در تعیین خط‌مشی‌های بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای حال حاضر نیز اهمیت بسیاری یافته است" (پاگ، ۱۳۸۳: ۳۳). با این حال؛ آینده یافتنی نیست بلکه ساختنی است، بنابراین آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم بلکه جایی است که آن را به وجود می‌آوریم. آینده کماکان در حال ساخته شدن است و هر جامعه‌ای با توجه به میزان دانش، خلاقیت و نوآوری و نیز ارزش‌ها و اهداف خود آن را می‌سازد (ملایی و محدث، ۱۳۸۸: ۲). چرا که تلاش قابل توجهی در تضمین دستیابی به اهداف عالی در برنامه‌های آینده مورد نیاز است؛ بنابراین برنامه‌ریزان باید بیشتر و به طور فعال‌تر دانش خود را به پژوهش اختصاص دهند (۱، ۲۰۱۶، Aud Tennøy, Lisa, Hansson, Enza Lissandrolo, Petter Næss). همچنان که توسعه شهری در دوره‌های مختلف با تأکید بر محوری مشخص تعریف گشته است؛ این مفهوم در ابتدا حاصل بحث‌های طرفداران محیط زیست درباره مسائل زیست محیطی به خصوص محیط زیست شهری بود. به همین منوال زمانی توسعه شهر منوط بر نقش و عملکردهای دفاعی، بازرگانی و تجاری و گاه تأکید بر روی شهر سبز، شهر پایدار، شهر اکولوژیک، شهرهای تفرجگاهی، شهر توریستی و ... بوده است. آنچه که حائز اهمیت است محورهای تأکیدی در هر دوره‌ای نشان از اهمیت و نیاز به آن مسأله را باز گو می‌کنند؛ حال ضمن پذیرش نقش‌ها و عملکردهای قبلی برای توسعه شهری با توجه به این که در شهر پایدار پتانسیل‌های متفاوتی برای تغییر وجود دارند؛ شناسایی

توانمندی‌های شهر در همه ابعاد آن و استفاده مؤثر و مفید از آن‌ها از ضروریات است. حال در قرن بیست و یکم باور رایج این است که کلیدی‌ترین عامل در دهه‌های آینده اتکای به دانش، نیروهای فکری و فناوری‌های مبتنی بر آن در توسعه همه‌جانبه به ویژه توسعه علمی و فناوری می‌باشد که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز بر آن تأکید گردیده است. توسعه دانش در محیط مناسب و مساعد جریان می‌یابد و با بازخورد و ارزیابی لازم تحت نظارت از طرفی دیگر ساختار اقتصادی دنیای امروز با گذشته به طور اساسی تفاوت دارد (امامی و سعیدی، ۱۳۸۸: ۵۸).

یکی از آخرین دیدگاه‌های مطرح در این زمینه؛ نظریه پل رومر، اقتصاددان برجسته استانفوردی است که با تغییر در مدل نئوکلاسیک، با در نظر گرفتن نقش هسته‌ای برای "دانایی" در سیستم اقتصادی، ما با دوره‌ای رو به رو هستیم که اگر کشورهای در حال توسعه، به سوی اقتصاد دانایی‌محور حرکت نمایند، حتی با داشتن منابع سرشار طبیعی نمی‌توانند رشد اقتصادی را به دست آورند. اقتصاد دانایی‌محور، فرآورده سه مکانیسم است؛ اولی آموزش و سرمایه انسانی، دوم شبکه‌های ارتباطات دانایی با ابزار فناوری اطلاعات و سوم نوآوری و کارآفرینی. هر چند که مفهوم شهر دانایی، در گذر هنگامه پیش پارادایمی خود است، اما چنین می‌نماید که این مفهوم برخاسته از این سه مکانیسم اقتصاد دانایی‌محور است (نبی‌پور، ۱۳۹۲: ۱). بر این اساس شاخص‌های سخت‌افزاری و دارایی‌های مشهود که دیروز در جایگاه یک بنگاه اقتصادی نقشی تعیین‌کننده داشت؛ جای خود را به نوآوری، ابداع، خلق محصولات جدید و دارایی‌های نرم‌افزاری داده است. تولید علم و دانش، بهره‌گیری از دانش و گسترش آن در سطح جامعه در تمام زمینه‌های اجتماعی توانمندی و قدرت ایجاد می‌نماید. کشورهایی که بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید علم و دانش را به خود اختصاص داده‌اند، از نظر صنعتی توسعه یافته و از توان اقتصادی و سیاسی بالایی برخوردارند. بدیهی است که تولید علم دانش جز از راه تحقیق و ایجاد محیط مناسب برای تحقیق حاصل نمی‌گردد. در این شرایط شروع کسب و کارهای دانش‌بنیان یکی از بهترین‌ترین عملکردهایی است که یک فرد می‌تواند در یک جامعه (دانشی) داشته باشد (عسگری، ۱۳۸۷: ۱).

بنابراین شهر دانش‌بنیان را همچون شهری انگاشته‌اند که با خلق مداوم دانایی، به اشتراک‌گذاری دانایی، ارزشیابی دانایی، بازنگری و به روزآمد نمودن دانایی، توسعه دانایی‌محور را جستجو می‌نماید (نبی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۰). بنابراین در شهر پایدار که قرار است منابع و داشته‌های شهر به طور

معقول و منطقی استفاده شود تا برای آیندگان هم شهر، پایداری و ثبات خود را نمایان سازد، دانش‌محوری می‌تواند به اقتضای رسالتش ایفاگر این نقش برای حال و آینده باشد. بدین صورت که برنامه‌ریزی شهری، به عنوان محوری‌ترین سند هدایت توسعه شهری، نقشی کلیدی در تأمین نیازهای فضایی- عملکردی ویژه دانش‌بنیان و تأمین نیروی کار با تخصص بالا دارد. هدف این پژوهش؛ ارائه تعریفی از مفهوم شهر دانش‌بنیان، چارچوب و ویژگی‌های شهر دانش‌بنیان، ابعاد میان‌رشته‌ای شهر دانش‌بنیان و ابعاد و مؤلفه‌های آن می‌باشد تا نهایتاً امکان شناسایی زمینه‌های مشترک و ماهیت میان‌رشته‌ای مفهوم "شهر دانش‌بنیان" فراهم آید.

پیشینه تحقیق

اگر چه پرداختن به ابعاد و زوایای مختلف و امور دخیل در شهر همواره مورد توجه پژوهشگرانی از علوم مختلف به خصوص کارشناسان و برنامه‌ریزان امور شهری بوده است، اما توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای شهر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه سعی می‌شود به برخی از مهم‌ترین مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه و همچنین مقالاتی که به تحلیل و ارزیابی مفهوم "دانش‌بنیان" در شهر پرداخته‌اند، اشاره گردد.

ریاضی در مقاله‌ای تحت عنوان "شهر؛ پدیده‌های میان‌رشته‌ای" معتقد است در میان پدیده‌هایی که میان رشته‌ای بودن آنها، آشکار و روشن است، پدیده شهر می‌باشد که حداقل سه رشته مهم جغرافیا، علوم اجتماعی و معماری در حوزه علوم و معرفت به تبیین و بررسی این پدیده، به نحو مرتبط و نه مستقل، پرداخته‌اند. در گذر زمان هریک از این رشته‌ها با مراجعه و استفاده از نظم دانشی یکدیگر عملاً نوعی رویکرد میان‌رشته‌ای به مسائل خود اتخاذ کرده‌اند و آنچه پرداختن به موضوع میان‌رشته‌ای شهر را ضروری می‌سازد، گستردگی ابعاد آن است. توجه پدیدارشناسان، اقتصاددانان، متخصصان مطالعات فرهنگی، صاحب‌نظران محیط زیست، مهندسان راه و ساختمان، اصحاب قدرت و نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی و ... به شهر موضوعی است که نمی‌توان به سادگی از آن صرف‌نظر کرد. در این مقاله، به پنج بعد برجسته و آشکار فضا، رسانه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ پرداخته شده است (ریاضی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

ایراندوست در مقاله خود تحت عنوان "درآمدی بر ماهیت میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری" معتقد است: جغرافیا از پیش‌تازان عرصه آموزش و پژوهش در زمینه امور

شهری به شمار می‌آید. اگرچه تاریخ علم جغرافیا با تاریخ زندگی بشر بر روی کره خاکی و شناخت انسان از محیط پیرامون خود آغاز می‌شود؛ اما جغرافیای شهری با سابقه‌ای کوتاه (در مقایسه با سایر شاخه‌های جغرافیا) بسیار سریع به یکی از رشته‌های پرکاربرد علمی در سطح جهان بدل شد. هم‌زمان، رشته برنامه‌ریزی شهری تکوین و تکامل خود را آغاز کرد و ابتدا در غرب و سپس در کشورهای در حال توسعه جایگاه خود را در دانشگاه و عرصه‌های تخصصی باز کرد. غالباً این توافق وجود دارد که جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری هر دو از علوم جدید هستند و ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند و پیوندهای مشخص و روشنی در روند تکاملی خود دارند. جغرافیای شهری در حالی که ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد، به جزئی از رشته جدید برنامه‌ریزی شهری بدل شده است و برنامه‌ریزی شهری با بهره‌گیری از علم جغرافیا و سایر علوم شهری یک نظم میان‌رشته‌ای جدید را جهت کاربردی کردن و مدیریت تلفیق علوم موجود در راستای حل مسائل و مشکلات شهری بنیان گذاشت (ایراندوست، ۱۳۹۱: ۱).

همافر و پورجعفر (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین نقش برنامه‌ریزی شهری در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی در حوزه اقتصاد دانش‌بنیان (مطالعه موردی: کلان شهر تهران)" بیان داشته‌اند که در بیانیه اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان، یکی از سیاست‌های اصلی در راستای دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی، مطرح شده است و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، در گرو وجود نیروی کار با تخصص بالا است. در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و اسناد بالادست توسعه شهر تهران، توسعه و بسط اقتصاد دانش‌بنیان، یکی از اهداف اصلی اقتصادی چشم‌انداز شهر تهران می‌باشد. هدف این پژوهش، در سطح کلان، شناسایی منطق اقتصادی مکان‌گزینی فضایی و الگوی پراکنش فضایی بنگاه‌های دانش‌بنیان در سطح کلان‌شهر به طور عام و در سطح خرد، تدوین سیاست‌هایی در راستای بهینه‌سازی پراکنش فضایی این بنگاه‌ها در سطح کلان شهر تهران با در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی و ارتباطات عملکردی میان‌بنگاهی از طریق برنامه‌ریزی شهری است؛ لذا با اتخاذ روش تحلیل محتوا، در گام اول با استفاده از ابزار مصاحبه و پرسشنامه و به طور موازی با اتخاذ روش اسنادی و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات، به تدقیق مفهوم اقتصاد مقاومتی و نقش اقتصاد دانش‌بنیان در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی می‌پردازد و در گام دوم در یک بررسی تطبیقی عمومیت‌گرا، با مطالعه متون نظری مرتبط و تجربیات کشورهای پیشگام در زمینه توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، ضمن تدقیق نیازهای فضایی ویژه این بنگاه‌ها، متدولوژی تحلیلی

خود را پی‌ریزی می‌نماید. نتایج این تحلیل نشان می‌دهند برنامه‌ریزی شهری در دهه گذشته علی‌رغم تأکید سیاست‌های کلان بر لزوم توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در کلان شهر تهران، در بعد اجرایی، سیاست‌های فضایی مناسبی را در راستای ظرفیت‌سازی برای توسعه این نوع بنگاه‌ها فراهم نکرده است (همافر و پورجعفر، ۱۳۹۵: ۷۶۵).

ملایی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "ارائه مدلی تعاملی در جامعه دانایی‌محور در خصوص شکل‌گیری کسب و کارهای دانش‌بنیان در افق ۱۴۰۴"؛ معتقدند در قرن بیست و یکم باور رایج این است که کلیدی‌ترین عامل در دهه‌های آینده اتکا به دانش نیروهای فکری و فناوری‌های مبتنی بر آن در توسعه همه‌جانبه به ویژه توسعه علمی و فناوری می‌باشد که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز بر آن تأکید گردیده است. توسعه دانش در محیط مناسب و مساعد جریان می‌یابد و با بازخورد و ارزیابی لازم تحت نظارت قرار می‌گیرد تا نتایج مورد انتظار را به دست دهد. با توجه به این که امروزه شاهد تحولات و پویایی بسیاری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح جهان هستیم، در شهرهای دانش‌محور، علم، فناوری، نوآوری عوامل مؤثر بر رشد و توسعه آنان قلمداد می‌شوند. از طرف دیگر در سال‌های اخیر کسب کارهای جدیدی به عنوان کسب و کارهای دانش‌بنیان به عنوان مولد کارآفرینی و توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته در حال شکل‌گیری هستند. با توجه به اهمیت توسعه کسب و کارهای دانش‌بنیان در توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی کشور، شناسایی راهبردها و عوامل مؤثر در توسعه کارآفرینی، حمایت از تجاری‌سازی محصولات کسب و کارهای دانش‌بنیان و محیط شکل‌گیری این کسب و کارها اهمیت بسزایی دارد. در این مقاله ضمن تعریف جامعه دانش‌بنیان و محرکه‌های نوآوری شهری، شهرهای یادگیرنده و جایگاه دانش در شهر - منطقه‌ها، عوامل مؤثر در ایجاد و رشد کسب و کارهای دانش‌بنیان، یک الگوی تعاملی برای ایجاد کسب و کارهای دانش‌بنیان ارائه شده است (ملایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱).

دیویر^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "شهر دانش، به عنوان یک کولاژ از دانش بشر" معتقد است که: شهر دانش‌بنیان به عنوان یک مفهوم رو به رشد توجه دانشگاهیان، پزشکان و سیاست‌مداران را به عنوان یک راه حل بالقوه برای حل چالش‌های شهرهای مدرن؛ به خود جلب کرده است.

همچنین شهر دانش‌بنیان مفهومی پیچیده است که مورد تعریف‌های متفاوتی از سوی علوم اقتصادی، جامعه‌شناختی، دیدگاه کمی، ساختاری و تاریخی قرار گرفته است که در هر کدام از آن‌ها مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر آن علوم بوده است که گاه باهم مغایر و گاه متکامل کننده همدیگرند. در مجموع تعریف شهر دانش‌بنیان هر چه که باشد قادر است پایه و اساسی را برای یک درک عمیق‌تر و واضح‌تر و مسیر حرکت به سمت حل و فصل مسائل شهری را فراهم آورد. در این مقاله شهر دانش‌بنیان از دیدگاه انسان با چشم‌اندازی فردی مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور جهت نزدیک کردن مفهوم شهر دانش‌بنیان به سطح شخصی؛ آن را به عنوان "یک محیط که جریان‌های ویژه، غنی و متنوعی از دانش بشر را سبب می‌شود و این دانش همواره، مردم، محل، فرایند و هدف را در ارتباط با هم در نظر می‌گیرد"، مورد پذیرش قرار گرفته است (Dvir، ۲۰۰۵: ۱).

شوارتز^۱، در مقاله‌ای تحت عنوان "شهر دانشی یک موج مطمئن دیجیتال" به بررسی طراحی جوامع در عمل به واسطه یک دانشگاه دولتی در پرتو هیروتاکا و چشم‌انداز نوناکا؛ توسط مضامین دانش، به عنوان یک عامل رقابتی کلیدی پرداخته است.

در این پژوهش هدف این بوده است که برای ایجاد جامعه‌ای پیوسته از اتصال دانش‌آموزان دبیرستانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد با حرفه‌ای از تمام زمینه‌های دانش و موقعیت اجتماعی بهره گرفته شود. این کار با حمایت بانک‌ها، شرکت‌های فن‌آوری سطح بالا مانند ای بی ام، سازمان‌های غیر دولتی، رسانه‌های مهم در برزیل و همچنین یک شبکه جهانی در حال توسعه صورت پذیرفته است. شهر دانشی نیز در این پژوهش نشان‌دهنده مفاهیم توسعه‌یافته جامعه‌شناسان فرانسوی می‌باشد که فعالیت‌های آن در سه حوزه می‌باشد؛ ۱- ساخت عمومی دانش شبکه‌ای از طریق پیوند دانشجویان از دبیرستان به سطح کارشناسی ارشد و حرفه‌ای از تمام مناطق و با مهارت‌های مختلف. ۲- سازمانی متشکل از شبکه‌های مکمل با حضور استادان و کاربران حرفه‌ای در نظام آموزشی. ۳- همچنین شبکه‌های مکمل از کار حرفه‌ای در سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و شرکت‌های خصوصی. علاوه بر فعالیت‌های فوق؛ بخشی از فعالیت‌ها در رسانه‌ها و سمپوزیوم‌ها و در شهرستان‌ها برگزار خواهد شد (Schwartz، ۱۹۹۵: ۱).

کاپلن^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "رشد، مصرف و شهر دانشی" شهرها را از مراکز مهم فعالیت‌های خدمات و مراکز دانش جدید معرفی می‌نماید. چرا که ساختار تولید و مصرف در شهرهای پسا صنعتی با اتکا به ادبیات اقتصادی اخیر تغییر نموده و در زمینه‌های مرتبطی مانند توسعه درون‌زا، خوشه‌های صنعتی، منطقه‌ای توسعه دانش فشرده خدمات کسب و کار و عوامل منطقه‌ای نوآوری و خلق دانش خود را نشان می‌دهد. این امر موجب افزایش تعامل بین امر تولید و کاربران برای توسعه خدمات جدید در شهرها می‌شود و با توجه به تمرکز ایجاد تقاضای داخلی می‌تواند شهرها را به یک راننده قدرتمند رشد ملی و موتور توسعه و بالتبع یک شهر مدرن تبدیل نماید (Cappellin, 2011: 6).

آدامز و کراس، در مقاله‌ای تحت عنوان "پیشنهاد شهر دانشی برای کارائیب-یک مقصد سرمایه‌گذاری برای کیفیت آموزش عالی" به کاوش برای دستیابی به یک راه‌حل برای جامائیکا و کارائیب جهت رسیدن به چهار الزام حیاتی که توسط گزارش توسعه جهانی در سال ۲۰۰۲ تعریف شده، پرداخته‌اند. چرا که در این صورت شهر قادر خواهد بود؛ به طور کامل در اقتصاد دانش جهانی شرکت و با معرفی یک مدل کسب و کار و آموزش و پرورش شناخته شده؛ به عنوان یک شهر دانشی و یا به عنوان یک دانش نوآورانه منطقه شناخته شود. در این مقاله به توان بالقوه و مزیت شهرها در پذیرش ویژگی‌های شهر دانشی، مانند زمینه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی، کسب و کار و نیازهای دولتی توجه شده است. این مقاله به طور موردی در صدد بوده است تا مزایای بالقوه کارائیب را برای ارتقا به شهر دانشی نشان دهد و در نتیجه به مزایای دستیابی به شهر دانشی مانند مقرون به صرفه بودن، دسترسی، آموزش با کیفیت عالی، ایجاد شغل، افزایش صادرات و ارتقای وضعیت اقتصادی اشاره کرده است که در صورت دستیابی بدان‌ها، کل منطقه و کشور را منتفع خواهد نمود. در واقع پس از طرح گزارش مذکور یک تغییر انقلابی در بخش آموزش و پرورش صورت گرفت. بنابراین، با ظهور یک نظم نوین اقتصادی جهانی؛ که به طور فزاینده در دانش، نوآوری و همکاری‌های بین‌المللی همراه بوده است، باید مدل کسب و کار جدید به جای مدل‌های گذشته عصر صنعتی ایجاد شود که این مدل به پیوند انسان در زمان و مکان با استفاده از انسان، پیشرفت‌های مالی و فنی و یک پایه و اساس نوآوری

جهانی برای مناطق فعالیت نیاز دارد. بنابراین مدل نوین در حاضر به عنوان مناطق نوآوری دانش (KIZ) مطرح است (۱: ۲۰۱۵: Cross & Adams).

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. این پژوهش با بررسی و مطالعه یکی از آخرین دستاوردهای دنیای شهرنشینی و شهرگرایی؛ یافته‌ها و نتایج علمی در زمینه ماهیت، چرایی، ابعاد و زوایای وجودی "شهر دانش‌بنیان" را همراه با ارائه ویژگی‌های شهر دانش‌بنیان، مؤلفه‌های شهر دانش‌بنیان و ابعاد میان‌رشته‌ای مفهوم دانش‌بنیان و شهر که ترکیب نوینی تحت عنوان شهر دانش‌بنیان را پدید آورده، ارائه نموده است. در این راستا این پژوهش با شیوه اسنادی به دنبال شناسایی مفهوم شهر دانش‌بنیان در معنای کلی و بررسی همه‌جانبه آن بوده است. لازم به ذکر است با توجه به کمبود و خلأ تحقیقاتی به خصوص مطالعات مورد پژوهشی در راستای شهر دانش‌بنیان، ابعاد شناسایی شده در این مقاله می‌تواند به پژوهش‌های بعدی کمک نماید.

شهر دانش‌بنیان

"امروزه تعریف جامعی از شهر که بتواند شامل کلیه شهرهای جهان باشد، مشکل است چرا که شهرها به سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی همسان وابسته نبوده و نکات مشترکی بین آن‌ها وجود ندارد (نظریان، ۱۳۹۲: ۴۱). اما به نظر می‌رسد نقش‌هایی که در هر دوره‌ای شناساننده و متمایزکننده شهرهای کنونی از شهرهای دوره‌های پیشین و یا دیگر مناطق باشد، تا حد زیادی به ارائه تعریفی جدید و مورد پذیرش از شهر کمک می‌کند.

در همین راستا ایجاد شهر آینده مستلزم روشی کاملاً جدید و مثبت تر برای اندیشیدن درباره جهانی بهتر و امن تر است. نتیجه نه تنها یک مکان بلکه جامعه‌ای است که سبز تر، با انرژی مستقل تر، با سیستم‌های حمل و نقل بهتر، با مشاغل خلاق تر و معنادارتر، با ارتباطات و سیستم‌های سرگرمی بهتر و با پهنای باند بیش تر و با سیستم‌های آموزشی، کارآموزی و سلامت ارتقا یافته می‌باشد. یک جهان بی‌عیب و نقص هرگز به دست نخواهد آمد. بنابراین ذهنیتی که می‌گوید «شهری بهتر و پاسخ‌گو تر به استفاده‌کننده اش را جست و جو کن» که با یک طرح شفاف و کارآمد اقتصادی به حرکت در آمده است می‌تواند به خیلی چیزها دست یابد (پلتون و

سینگ، ۱۳۹۲، ۱۳۰). حال از آن جایی که قرن بیست و یکم زمان گذار است. فناوری باید برای فراهم کردن پایداری محیطی، ایمنی ژنتیک و امنیت بهتر مهار شود. قرن‌ها است که فناوری را عمدتاً برای افزایش رشد اقتصادی و حفظ جمعیت انسانی و رشد اقتصادی به کار گرفته اند. این دیگر فرمولی کارآمد برای بقای بشر نیست. بنابراین اکنون زمان شهر آینده است. باید برای انسان‌ها نوع تازه‌ای از امنیت و رفاه را فراهم کنیم که فناوری هوشمندتری را که ثمرات هوشمندتر و پایدارتر تولید می‌کند به خدمت می‌گیرد. فناوری‌های جدید ما باید از ارزش‌های اصلی و مهم که ما را حفظ خواهند کرد حمایت کنند (همان منبع، ۴۴-۴۵).

بنابراین دانایی یکی از نقش‌های مورد پذیرش در عصر حاضر است؛ اگرچه فعالیت‌های انسان از گذشته بسیار دور، عجین با دانش بوده است اما حدود یک دهه است که با تشدید اهمیت دانش در کسب و کارها و اقتصادهای نوین (بالاخص خدماتی) در اثر بروز و استفاده گسترده از فناوری‌های مختلف به خصوص فناوری‌های برتر از یک طرف و از طرف دیگر تسهیلات گسترده‌ای که فناوری اطلاعات در زمینه مدیریت دانش فراهم ساخته است، هنوز قبل از اینکه جوامع اطلاعاتی به طور کامل شکل بگیرند شاهد ظهور مفاهیم جامعه دانشی (یا دانش‌بنیان) و جامعه یادگیرنده هستیم. در این عصر جوامع صنعتی به جوامع دانش‌محور تبدیل شده یا می‌شوند. در چنین جوامعی علم و تکنولوژی، عامل کلیدی توسعه است. کشور ما نیز همسو با تحولات جهانی، چشم‌اندازی را در افق بیست ساله کشور برگزیده است تا بتواند در بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته و دارای جایگاه اول اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی در سطح منطقه تبدیل شود. بنابراین ضروری است رویکرد توسعه دانایی‌محور به جامعه دانش‌بنیان تبدیل شود و از آنجا که سند چشم‌انداز توسعه، ترسیم‌کننده آینده‌های مطلوب در دنیایی پر از تحول و دگرگونی است، لذا استفاده از ابزارهای مناسب به منظور سیاست‌گذاری (به ویژه سیاست‌گذاری در زمینه علم و تکنولوژی) اهمیت بالایی برخوردار است (امامی و سعیدی، ۱۳۸۸: ۶۸).

در واقع شهر دانش‌بنیان را می‌توان به عنوان هدف نهایی در نظر گرفت و بدین منظور از ابزار اجتماع دانش با اصول خود، ویژگی‌های متمایز آن و فرآیندهای آن بهره گرفت (Cigu Elena, ۲۰۱۵، ۵۳۴). آن گونه که استنباط می‌شود؛ مفهوم شهر دانش‌بنیان بسیار وسیع است و ممکن است به تمام جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشیده شود. شهر دانش‌بنیان که با هدف توسعه مبتنی بر دانش است، با ایجاد تشویق مستمر، اشتراک‌گذاری، ارزیابی، نوسازی و

به روز رسانی دانش است. این می‌تواند از طریق تعامل مستمر بین شهروندان و در همان زمان بین آن‌ها و شهروندان سایر شهرها صورت گیرد. شهروندان شهر دانش‌بنیان به اشتراک گذاری فرهنگ و همچنین طراحی مناسب در شهر، شبکه IT و زیرساخت‌های پشتیبانی این تعاملات می‌پردازند. روند توسعه یک شهر دانش‌بنیان نه سریع و نه ساده است در نتیجه، هر گونه تلاش به منظور توسعه یک شهر دانش‌بنیان باید فعال به طور مطمئن از فعالیت‌های تمام جامعه پشتیبانی کند، به عنوان مثال، دولت‌های محلی، شهروندان، بخش خصوصی، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و غیره. برای این منظور، تجزیه و تحلیل در عمق از وضعیت فعلی، برای تعریف یک دیدگاه و استراتژی، و اجرای یک طرح عملی هستند مورد نیاز است.

برای 'ددیر، شهر با رویکرد دانش، نشان دهنده یک نهاد هوشمند است که مدیریت با استفاده از مخاطبین خود را برای تشخیص نشانه‌های توسعه به منظور یادگیری و انطباق با بیشترین سرعت ممکن به منظور ارائه پایداری، یک شهر باید در نوآوری تمرکز می‌کنند (77: 1972، Flores). چرا که مشارکت جامعه در مرکز توجهات فرآیند برنامه‌ریزی شهری در معماری منظر است. با این حال، چالش‌ها و مشکلات برای برنامه‌ریزان برای اجرای چنین رویکردی به نوعی تبدیل به مسائل حیاتی شده است. در واقع مشارکت جامعه به معنای دخالت مستقیم اعضای جامعه را در امور برنامه‌ریزی توسعه کلی و حکومت در سطح محلی (Wan Azlina Wan Ismaila, Ismail Saidb, 2014, 357). بدین صورت که در جامعه اطلاعاتی، (فناوری اطلاعات و ارتباطات) قابلیت استفاده به عنوان کلید رشد اقتصادی محسوب می‌شود. استفاده از این فناوری اطلاعات و ارتباطات بستگی به دسترسی و توانایی شهروندان دارد؛ در حالی که قابلیت در درجه اول در سرمایه گذاری دولت در تحقیق و توسعه (R & D) و درجه دوم به توسعه بخش‌های مربوط به فناوری بستگی دارد (José Luis Alfaro Navarro, Víctor Raúl López Ruiz, Domingo Nevado Peña, 2017, 272).

بدین صورت که جهت بررسی آن ابتدا تغییرات فیزیکی که لازم است در یک شهر صورت گیرد تا بتواند پذیرنده این نقش باشد؛ خلق شهر دانایی تا یک شهر پسا صنعتی، نیاز به تغییرات فیزیکی دارد. پاکسازی ساختمان‌های شهر، سرمایه گذاری بر روی زیرساخت‌ها، بازآفرینی

فضاهای موجود و نیز خلق فضاهای جدید، باز زنده سازی خانه‌های قدیمی و ساخت خانه‌ها و دفاتر کار جدید؛ از راهکارهایی است که می‌توانند در چشم شهروندان، سرمایه گذاران و کسبه چنین نمود نمایند که شهر در آغاز به سوی شکوفایی گام برداشته است. البته جهت توسعه، در تغییر فضای فیزیکی شهر و فراهم آوردن وسایل آسایش باید به گونه‌ای عمل شود که موجب جذب کسب و کارهای دانایی‌محور و کارگران دانایی گردیده و گستره نیازهای آن‌ها را پاسخ دهد. برای مثال، چنان چه کسب و کار دانایی‌محور و یا یک بنگاه دانایی‌محور نیاز به نزدیکی به دانشگاه و یا پارک‌های علم و فناوری دارد و یا حتی نیاز به فضای بزرگ جهت رشد خود دارد، قالب پارک‌های کسب و کار برون شهری مناسب دارد. در هر صورت نباید این نکته را فراموش نمود که نزدیکی کسب و کارها به نیازمندی‌های خود، چه از دید حرفه‌ای و چه از دید آسایشی و تفریحی، موجب شبکه سازی گردیده و شبکه سازی نیز موتور محرکه نوآوری قلمداد می‌شود. از این رو، چیدمان فیزیکی شهری جهت فراهم آوردن وسایل آسایش شهری و حرفه‌ای بنگاه‌های دانایی‌محور، یک اولویت است (نبی پور، ۱۳۹۲، ۳۳).

در واقع بستر دانش شهرها اولین عامل مهم برای درک بهتر پویایی و انتشار یک ابتکار است. بنابراین، لازم است زیر جنبه‌های قابل توجهی با توجه به چارچوب در نظر گرفته شود: جوامع شهری به طور معمول دارای جمعیت ناهمگن (در نظر مسابقات فردی، انگیزه‌ها و اهداف) و همچنین دارای انواع شبکه‌های ارتباط (مانند خانواده، همسایگان، و شبکه‌های حرفه‌ای) و ساز و دولت (انتخاب یا انتصاب نمایندگان آن، داشتن فرآیندهای تصمیم‌گیری در یک منطقه‌ای، ملی، و یا سطح بین‌المللی، بسته به نوع دموکراسی و یا برخی از انواع دیگر دولت) می‌باشند. ایجاد دانش و پویایی آن ارز: در جوامع شهری، دانش به طور منظم در ارتباط و تحت تأثیر تاریخ از راه دور یا اخیر، و این است که در فضاهای اجتماعی و معماری موجود منعکس شده است.

دینامیک ارز: در جوامع شهری، گذشته از انقلاب، تغییر به طور معمول آهسته یک فرایند تدریجی تعیین شده توسط روابط قدرت در میان اعضای جامعه، نمایندگان و خود عوامل اصلی می‌باشد.

عامل دوم که برای به رسمیت شناختن مفهوم شهر دانش‌بنیان در نظر گرفته شود (KC) حیاتی است، جزء در برنامه‌های استراتژیک برای شهرها. به عبارت دیگر، ایده شهرهای دانش‌بنیان در

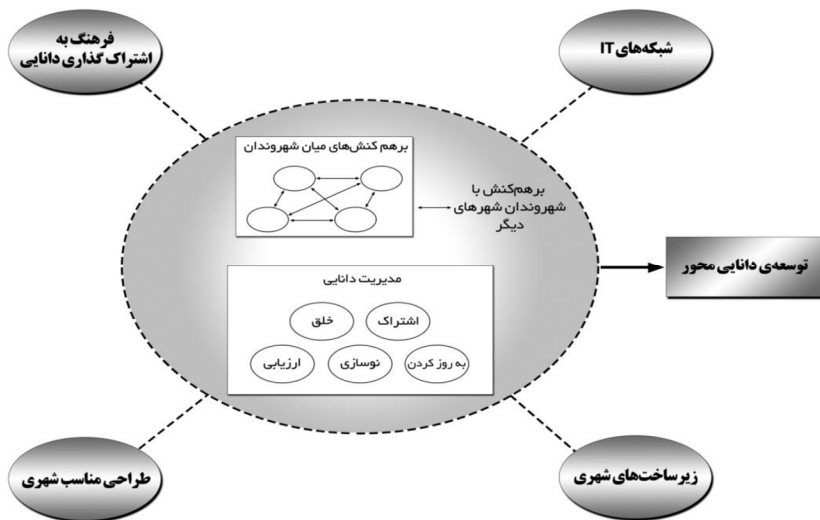
چند برنامه استراتژیک و چشم‌انداز و همچنین در اظهارات سیاست برای مختلف شهرها مورد بحث است (Martinez, 1972: 22).

همان‌گونه که بیان شد شهر دانش‌بنیان^۱ یا شهر دانایی یکی از رویکردهایی است که از دهه‌های گذشته توجه سازمان‌های جهانی و مدیریت‌های شهری را به خود جلب کرده است. این رویکرد نوین در صدد است تا دانایی و مهارت‌های خلاقانه را در شهر بسط دهد تا فراتر از حجم محض دانایی تولید شده حرکت کند. لذا ظرفیت یک شهر در انتقال پرشتاب آن سرمایه دانایی به محصولات، فرایندها و خدمات نوآورانه است که برجستگی یک شهر دانایی را در برابر شهر مدرن، در یک اقتصاد پیشرفته نشان می‌دهد.

چارچوب و ویژگی‌های شهر دانش‌بنیان

در دهه گذشته، یک تکامل پرشتاب در مفهوم شهر دانایی^۲ از واژه تکنوپولیس و ایدئوپولیس به سوی "شهر دیجیتالی و هوشمند" را شاهد بوده‌ایم. این سیر مفهومی شامل شکل‌گیری به سوی توسعه‌ای زنده، پرخروش و پایدار بوده است. به زبان دیگر، مفهوم شهر دانایی برآمده از مأموریت استراتژیکی است که پرتوان در فریه کردن خلاقیت، نوآوری و دانش، در زمینه‌ای از اقتصاد و جامعه در حال رشد دانایی‌محور، جولان می‌دهد. از این زاویه، شهر دانایی را می‌توان یک شهر یکپارچه انگاشت که از دیدگاه فیزیکی و نهادی، عملکردهای پارک‌های علم و فناوری را در عملکردهای شهری ترکیب می‌نماید (نبی‌پور، ۱۳۹۲: ۷). که با هدف دستیابی به توسعه پایدار، نیاز به سطوح بالاتری از گفت‌وگو عمومی و مشارکت، درک مشترک از مسائل و دموکراسی، به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است (Wan Azlina Wan: ۳۵۸، ۲۰۱۴). (Ismail, Ismail Saidb).

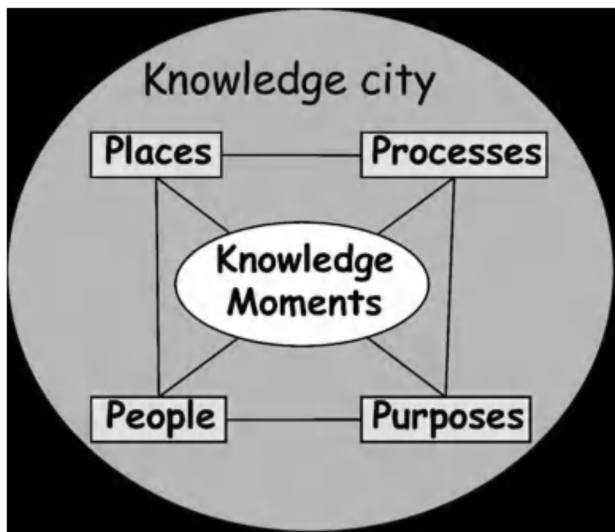
شکل (۱) - چارچوب شهر دانش بنیان



منبع: (نبی پور، ۱۳۹۲: ۸)

به بیانی دیگر؛ در مدل شهر دانش بنیان، دانش در تقاطع مردم، مکان‌ها، فرآیندها و اهداف (شکل ۲) اتفاق می‌افتد.

شکل (۲) - چارچوب طرح دانش بشر



مردم: دانش تجارب انسان می‌تواند (و باید) شامل طیف گسترده‌ای از هر انسان شهروندان و بازدیدکنندگان، مقامات شهرستان، کسب و کار مردم و هنرمندان، مردم محلی و سایر شهرها، مردان و زنان و پیر و جوان در شهر را شامل می‌شود.

اماکن: شامل فضاهایی که در آن لحظاتی دانش اتفاق می‌افتد، می‌باشد. استراتژی تحول شهر دانش‌بنیان ممکن است یک برنامه به روز رسانی برخی از نهادهای موجود (و اغلب پیری) خود را در جهت ارائه زمینه غنی‌تر به عنوان مکان‌های دانش داشته باشد.

فرآیندها: فرآیندهای دانش می‌تواند به خوبی برنامه‌ریزی شده (به عنوان مثال، یک فرایند سازمان‌یافته تصمیم‌گیری) و یا برنامه‌ریزی نشده (به عنوان مثال، یک برخورد خود به خود). فرآیندهای پیچیده‌تر ممکن است شامل بسیاری از مردم، مکان‌ها و لحظات دانش باشد.

اهداف: تمام لحظات دانش شامل انگیزه‌های ذاتی بازیگران، از جمله شادی، تعامل و رشد شخصی است. برخی نیز به اهداف خارجی از پیش تعریف شده خاص (به عنوان مثال، ارتقاء هدف اقتصادی مرتبط فردی، گروهی از مردم، و یا کل جامعه) مربوط می‌شود (Dvir, 1972:246).

همچنین چهار الزام حیاتی وجود دارد که قادر خواهد بود به طور کامل منطقه را در دانش جهانی شرکت دهد:

- وجود یک محیط قانونی و اقتصادی که جریان آزاد دانش، سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و تشویق کارآفرینی را امکان‌پذیر می‌سازد.

- وجود جمعیت تحصیلکرده و ماهر برای ایجاد، اشتراک و استفاده از دانش؛

- وجود زیرساخت اطلاعاتی پویا اعم از رادیو به اینترنت، به منظور تسهیل ارتباط مؤثر، انتشار و پردازش اطلاعات؛

- شبکه‌ای از مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، شرکت‌های خصوصی و گروه‌های اجتماعی و جذب و انطباق آن‌ها با نیازهای محلی و ایجاد دانش جدید (Cross & Adams, 2015: ۱).

در این زمینه، مزایای شهر دانش‌بنیان، بیشتر در مقیاس محلی، به شرح زیر است:

- فراهم آوردن امکان دسترسی به تمام فناوری‌های ارتباطی نوین برای همه شهروندان؛

- تعالی پژوهشی که سکویی را برای کالاها و خدمات دانایی‌محور نوین فراهم می‌آورد؛

- توانایی تولید، جذب و نگهداشت شهروندان پرمهارت در همه دامنه‌های گوناگون؛

- وجود مراکز مدنی که تنوع را پذیرا بوده و امکانات ارتباطات چهره به چهره را می‌پروراند (نبی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱)؛
 - دینامیک قوی نوآوری در تمام بخش از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی؛
 - خدمات آموزشی بهتر؛
 - شهروندان به طور فعال در توسعه شهر خود را درگیر می‌کنند؛
 - شخصیت منحصر به فرد؛
 - ایجاد یک محیط مقاوم برای اقلیت‌ها و مهاجران و غیره (Psarras, Metaxiotis, Ergazakis, 1972, 4and5)
 - دارای اقتصاد پایدار؛
 - خلاقیت و نوآوری به عنوان عناصر اصلی توسعه؛
 - رشد سریع درآمد و ثروت جامعه؛
 - تعامل پایدار بین دانشگاه‌ها و مؤسسات و کارآفرینان؛
 - قابلیت دسترسی تمامی شهروندان به ابزارهای تولید دانش؛
 - دسترسی تمامی شهروندان به فناوری‌های نوین ارتباطات؛
 - تمام تسهیلات و خدمات با یک استراتژی آموزشی مرکزی؛
 - شهری که خیابان را در خدمت فرهنگ قرار می‌دهد؛
 - دارای مراکز مدنی متنوع و گسترش روابط چهره به چهره؛
 - طراحی شهری و معماری که فناوری‌های نوین را ترکیب می‌کند؛
 - میراث طبیعی معماری و یادمان‌ها به عنوان یکی از عوامل اصلی جاذبه‌ها بکار گرفته می‌شود؛
 - توانایی ایجاد، جذب و نگهداری شهروندان با مهارت بالا در حوزه‌های مختلف (Ergazakis et al, 2006).
- به طور کلی این مفهوم به عنوان یک رشته فرعی از توسعه دانش محور K.B.D قلمداد می‌گردد و به طوریکه این مفهوم تمامی ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یک شهر را در برمی‌گیرد. شهر دانشی، شهری است که حمایت بسیار ویژه و ممتاز از نخبگان داخلی و نیز بین‌المللی به منظور جذب و بهره‌گیری و رشد آنان فراهم می‌گردد و نیز جنگی شدید و حتی جهانی جهت جذب و بهره‌گیری از آنان صورت می‌گیرد و سپس شبکه‌های قوی مجازی برای ارتباط بین آنان ایجاد می‌گردد (ملایی، حبیبیان، جانعلی‌زاده چوبستی، ۱۳۹۱، ۴).

ابعاد میان‌رشته‌گی شهر دانش‌بنیان

شهر کالبدیست که در ظاهر به چشم همگان یکسان می‌نماید و به مثابه بستری است که انسان‌ها و انواع کاربری‌های متعدد را در خود جای داده است اما واقعیت این است که شهر را مفهومی است فراتر از آنچه که مشاهده می‌گردد. چرا که "شهر نظامی بسیار پیچیده و باز است، که نیروهای متفاوت و در هم تنیده با تأثیرات متقابل به صورت همزمان به آن شکل می‌دهند. این نیروها که از شهری به شهر دیگر متفاوتند، متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌باشند" (مقتدری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۹۴).

به نظر کاستلز جوامع مختلف به شیوه‌های متفاوت دستخوش تحول می‌شوند و امروزه پردازش اطلاعات است که "برآمدن پارادایم فناوریانه جدیدی را که از شیوه نوینی در تحول خبر می‌دهد" اعلام می‌کند. این شیوه اطلاعاتی تحول "پارادایم اجتماعی - فنی" نوینی است که ویژگی اصلی آن "پیدایش پردازش اطلاعات به منزله فعالیتی کانونی و بنیادی" است که کارایی و بهره‌وری کل فرایندهای تولید، توزیع، مصرف و مدیریت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (وبستر، ۱۳۸۲: ۳۳۸).

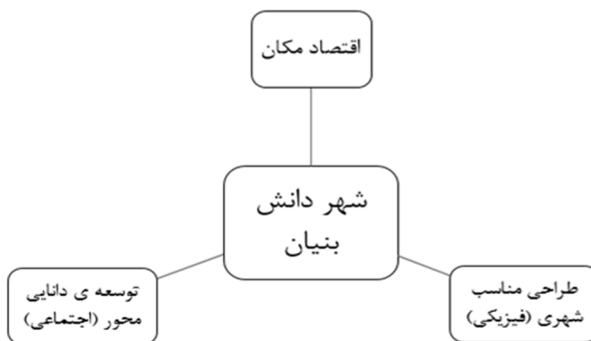
این نظام پیچیده موجب ارتباط پیدا نمودن و درگیر شدن سایر علوم با شهر می‌گردد و ماهیتی میان‌رشته‌ای را برای شهر به وجود می‌آورد. حال با توجه به این که هنوز هم تعریف جامع و مانعی که بتواند شهر را معرفی نماید و مورد توافق همگان باشد، ارائه نگردیده است؛ مطمئناً تأکید و توجه بر ماهیت میان‌رشته‌ای شهر و بهره‌گیری از نظرات، تأکیدات و دیدگاه‌های علوم مختلف که از زمینه‌های فکری آن علم خاص سرچشمه گرفته است؛ می‌تواند ابعاد و زوایای مختلفی از شهر را نمایان سازد و کمک شایانی به دستیابی به تعریف جامع و همه‌جانبه‌نگر را فراهم می‌آورد.

از آن جایی که شهر بستری است جهت تحقق و پیاده‌سازی کارکردهای فردی و اجتماعی؛ مطالعه در خصوص شهرها از ابعاد کمی و کیفی همواره مورد توجه پژوهشگرانی از علوم مختلف بوده است چرا که متخصصان بیشتر علوم خود را نسبت به شهری در آن ارتزاق می‌نمایند و در آن رشد و نمو نموده‌اند، مسئول می‌دانند و ضمن ارائه درک و تصور خود از این کالبد پیچیده و پر رمز و راز؛ در پی گشودن مشکلی از مشکلات بی‌شمار شهری بوده‌اند. اما شاید عدم توجه و یا کم‌توجهی هر یک از متخصصان صاحب‌نظر در این زمینه؛ به نتایج دیگر پژوهش‌های

صورت گرفته در علوم دیگر که بیان گر نگاه‌ها و برداشت‌های گوناگون از این کالبد یکسان و واحد بوده است، امکان شکل‌گیری درکی یکسان و نزدیک به هم را بسیار دشوار کرده است و از سالیانی دور شهرهای بی‌جان در معرض تعاریف و قضاوت‌های بسیار متفاوتی قرار گرفته‌اند. این در حالیست که دستیابی علوم مختلف به تعاریف و مفاهیمی نو از شهر نه تنها به معنای برداشت و درکی اشتباه نیست، بلکه برعکس بیانگر این است که هر یک از علوم با دقت نظر بالا و عدم دنباله‌روی کورکورانه از تعاریف پیشین شهر را تنها با توجه به باورها و ایدئولوژی‌های علم خود سنجیده است که این امر بسیار مورد توجه این مقاله بوده است چرا که توجه به این مسأله که بر اساس مشاهدات خیلی مورد التفات و استقبال کارشناسان امور شهری قرار نگرفته است، می‌تواند بیان دارد که شهر حقیقتاً یک مفهوم "میان‌رشته‌ای" می‌باشد و یک فرصت بسیار مناسبی را فراهم می‌آورد تا کارشناسان و سازندگان شهرها، شهرهایی تک بعدی که صرفاً نیاز و خواسته گروه اندکی در آن لحاظ شده است را طراحی نمایند. در واقع با توجه به ماهیت میان رشته‌ای شهر، به نوعی حقوق تمامی گروه‌های ساکن و بهره‌بردار از شهر تأمین می‌شود؛ چرا که بدیهی است دیدگاه علمی مانند اقتصاد که در پی بازشناسی و تقویت کارکردهای اقتصادی شهر می‌باشد با نگاه علم جامعه‌شناسی فرایندهای گسترده اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر شهر را مورد بررسی قرار می‌دهد، متفاوت است؛ همچنان که یا شاعرانی که با مقایسه مکرر شهر و روستا در اشعارشان و بیان معضلات شهری به نوعی خواستار توجه به بعد دیگری از شهر بوده‌اند. با نگاه علم عمران که در عمل مشاهده می‌شود نقش و اهمیت انسان در تصمیم‌گیری‌های این علم خیلی مؤثر نیست بسیار متفاوت است و... بنابراین آنچه مهم و توجه به آن ضروری می‌نماید این است که کارشناسان امور شهری در تصمیم‌گیری‌های خود مجموعه کاملی از این دیدگاه‌ها و نظرات را مورد توجه قرار دهند؛ چرا که توجه به این امر می‌تواند به عنوان یک "تعدیل‌گر قوی" از نگاه و توجه یک سویه به یک یا تنها چند بعد از مسائل شهر خودداری نماید و بسیاری از مسائلی را که امروزه جوامع شهری و ساکنان آن به همین دلیل به دوش می‌کشند، حل نمایند. در این مقاله که مشخصاً تأکید بر روی شهر دانش‌بنیان و ماهیت میان رشته‌ای آن است، مجموعه‌ای از علوم اقتصادی، علوم مرتبط با طراحی و عمران شهری و معرفت‌های بسط‌دهنده دانش و معرفت بشری در این زمینه نقش آفرینی می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت، مفهوم شهر دانش‌بنیان می‌تواند به طور مستقیم موضوع پژوهشی رشته‌هایی باشد که در نمودار زیر آمده است.

بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی) و توسعه دانایی محور (اجتماعی) به عنوان سه شاخه اصلی علوم مرتبط با شهر دانش بنیان معرفی می‌شود.

نمودار (۱) - علوم مرتبط با شهر دانش بنیان



منبع: مؤلفان

با این وصف به نظر می‌رسد که قرار گرفتن عرصه‌های زیستی بشر به خصوص شهرها به عنوان مترادف‌ترین و پرطرفدارترین مکان‌های زندگی، در موج چهارم به عنوان آخرین دوره‌ای که بشر در حال تجربه نمودن آن است، ارائه بازتعریفی مجدد را از شهر انکارناپذیر ساخته است.

تغییراتی که شهر در این برهه از زمان به خود دیده است موجب خلق چشم‌اندازها و مفاهیم غریب و جدید در مکان با تأکید بر دانش و مؤلفه‌های مرتبط با آن گردیده است. به عبارتی زمان، مکان را وادار به پذیرش تغییرات و تحولات سریع خویش نموده است. تغییراتی که در صدد حذف و یا کم‌رنگ نمودن بعد فیزیکی کارکردها، اجزا و عناصر و تعاملات با تأکید بر محتوای دانش شده است.

بنابراین شهری که در چهارمین موج از هستی قرار گرفته است و یا در این موج تولد یافته است، شاهد درنوردیده شدن مرزهای خود بر اثر گسترش و رونق ارتباطات و تعاملات غیرفیزیکی و محسوس می‌باشد. مرزها در شهرهای نوین به شدت کارایی و تعریف قبلی خویش را از دست داده‌اند، چرا که دیگر عبور از گستره شهر تنها از طریق مرزهای زمینی صورت نمی‌گیرد، بلکه

ارتباطات و جریان‌ها با ابعادی بسیار فراگیرتر از گذشته بدون پا بیرون نهادن از مرزهای شهری به وقوع می‌پیوندد. این شهر تا حد بالایی به شهروندان خود بدون مشقت و درگیری فیزیکی با افراد، نهادها و خدمات و سرویس ارائه خواهد نمود.

ابعاد و مؤلفه‌های شهر دانش‌بنیان

بر اساس مرور مبانی نظری که شاخه‌ها و تخصص‌های اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی) و توسعه دانایی‌محور (اجتماعی) را در ارتباط با شهر دانش‌بنیان معرفی شده است؛ در ادامه رشته‌های مرتبط با شهر دانش‌بنیان در قالب ابعاد در نظر گرفته شده‌اند تا مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به آن‌ها معرفی شود.

جدول (۱): جدول تعیین مؤلفه‌های تعیین کننده شهر دانش‌بنیان

مفهوم	ابعاد	مؤلفه	شاخص (گویه) تعریف عملیاتی
شهر دانش‌بنیان	اقتصاد مکان	دسترسی به نیروی کار متخصص و متنوع	۱- نسبت تنوع و توزیع نیروی با تحصیلات عالی به کل جمعیت منطقه ۲- آموزش با کیفیت عالی ۳- وجود مراکز علمی پذیرا و مشوق گروه‌های علمی
		دسترسی به زیرساخت‌های توسعه یافته	۱- وجود انواع زیرساخت‌های علمی، آموزشی، اطلاعاتی، فناوری و ارتباطات و ... ۲- وجود روابط دوسویه و رضایت بخش بین زیرساخت‌ها و کاربران زیرساخت‌های تجهیز شده
		هزینه‌های مستقیم مکانی	۱- شرایط مناسب اقتصادی اعم از (قیمت، معافیت‌های مالیاتی و ...) ۲- توازن میان درآمد و ثروت جامعه
	طراحی مناسب شهری (فیزیکی)	دسترسی به محیط علمی و دانشگاهی	۱- وجود و امکان دسترسی عادلانه اجتماعی و فیزیکی همگان به مراکز علمی و آموزشی
		وجود بازار مصرف محلی	۱- وجود دینامیک قوی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ۲- تأثیر مستقیم وجود بازار مصرف محلی در ایجاد اشتغال
	توسعه دانایی‌محور (اجتماعی)	فرهنگ به اشتراک گذاری دانایی	۱- به اشتراک گذاری دانایی از طریق مراکز علمی، نمادها، نشانه‌ها و سمبل‌های شهری و میراث ماندگار ۲- به اشتراک گذاری دانایی بر اثر ارتباطات میان شهروندان (حقیقی و مجازی)

منبع: مؤلفان

همانگونه که در جدول فوق نشان داده شده، شهر دانش‌بنیان را می‌توان در سه بعد کلی اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی)، توسعه دانایی‌محور (اجتماعی) در نظر گرفت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ابعاد مذکور از شاخه‌های مجزا و به ظاهر نامرتبلی بر آمده است و هر کدام می‌توانند مؤلفه‌های مربوط به خود را پوشش دهند. این امر دلیلی بر مدعای میان رشته‌ای بودن

"شهر دانش‌بنیان" است. به این ترتیب که بعد اقتصاد مکان؛ مؤلفه‌های دسترسی به نیروی کار متخصص و متنوع، دسترسی به زیرساخت‌های توسعه‌یافته و هزینه‌های مستقیم مکانی؛ بعد طراحی مناسب شهری (فیزیکی)، مؤلفه‌های دسترسی به محیط علمی و دانشگاهی و وجود بازار مصرف محلی و نهایتاً بعد توسعه دانایی محور (اجتماعی) مؤلفه فرهنگ به اشتراک‌گذاری دانایی را تحت پوشش داشته‌اند و بی‌شک می‌توان هر کدام از مؤلفه‌های فوق را بسته به مکان مورد مطالعه و سنجش به شاخص‌های انعطاف‌پذیری تبدیل نمود که برخی از شاخص‌هایی که قابلیت استفاده در مکان‌های مختلف را دارند، ذکر شده است.

همچنین معیارهای مؤثر در انتخاب مکان خدمات دانش‌بنیان در شهرها؛ بیانگر معیارهایی است که می‌تواند مفهوم و ماهیت "دانش‌بنیان" را در نظر هر بیننده‌ای القا نماید. همان‌گونه که از شهر سبز، شهر الکترونیک، شهر خلاق و...، انتظار می‌رفت بتوانند نقش و عملکرد خود را سیما و بطن شهر به نمایش بگذارند. حال از آن جایی که همواره دستاوردهای جدید در تلاش بوده‌اند تا نواقص یافته‌های پیشین را رفع و به ابعاد و زوایای جدیدتری بپردازند، شهر دانش‌بنیان هم با توجه به این که از طیف وسیع و متنوعی از علوم بهره‌گرفته است. همچنین وجه تمایز و برتری شهر دانش‌بنیان را می‌توان در ارجحیت دادن به مفهوم دانایی و توجه به نیروی‌های مولد فکری است. بدیهی است این توجه می‌تواند زمینه را برای پیگیری سایر امور فراهم و تسهیل نماید.

نتیجه‌گیری

شهر یکی از بسترهایی است که زمینه‌ها و تخصص‌های بسیار زیادی در معرفی و تشریح ابعاد و زوایای آن نقش داشته‌اند. این امر سبب ارتباط و هم‌پیوستگی‌های عمیقی بین رشته‌های مختلف و صاحب‌نظر در مورد شهر شده است. یکی مفاهیم که نقشی میان‌رشته‌ای دارد، شهر دانش‌بنیان می‌باشد. شهر دانش‌بنیان به عنوان یکی از آخرین دستاوردهای حوزه شهری درصدد است تا در مفهوم کلی خود دانایی و مهارت‌های خلاقانه را در شهر بسط دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مفهوم "شهر دانش‌بنیان" با توجه به گستردگی اصول تحت پوشش خود و بهره‌گیری از مجموعه‌ای از علوم از جمله اقتصاد مکان، طراحی مناسب شهری (فیزیکی) و توسعه دانایی محور (اجتماعی) درصدد توسعه‌مند نمودن شهرها با تأکید بر محوریت دانش است. بدیهی است ابعاد فوق برای شهر دانش‌بنیان دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به خود می‌باشند. شهر دانش‌بنیان

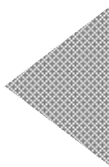
بر آن است که توسعه مبتنی بر دانش، توسعه گسترده‌ای را در ابعاد مختلف در بر خواهد داشت. توسعه‌ای که توجه به فناوری‌های ارتباطی نوین، مراکز مدنی قوی، نوآوری در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی، خدمات آموزشی بهتر، ایجاد محیط مساعد برای اقلیت‌ها، توجه به میراث طبیعی و یادمان‌ها و از جمله آن‌ها می‌باشد. در واقع شهر دانش‌بنیان بسیاری از اصول و مفاهیم دستاوردهای پیشین شهری را داراست. همچنین معیارهای مؤثر در انتخاب مکان خدمات دانش‌بنیان در شهرها نیز بر آمده از اصولی است که مفهوم شهر دانش‌بنیان را در کالبد و سیمای شهر به نمایش بگذارد. بدین منظور انتظار می‌رود که برنامه‌ریزی شهری علی‌رغم تأکید بر سیاست‌های کلان بر لزوم توسعه مفهوم دانش‌بنیان، در بعد اجرایی؛ سیاست‌های فضایی مناسبی را در راستای ظرفیت‌سازی آن فراهم نماید؛ تا تغییر مسیر شهرها به سمت مفاهیم "دانش‌بنیان" با فراهم نمودن زیرساخت‌های مناسب در مکان، شرایط لازم برای توسعه بیشتر را فراهم می‌آورد.

منابع

- امامی، محمدرضا و سعیدی، معصومه‌سادات (۱۳۸۸)، نقش دانشگاه‌ها در رسیدن به افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ و یک جامعه دانش‌محور، **مجله کار و جامعه**، شماره ۱۱۰، صص ۶۳-۵۸.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۹۱)، درآمدی بر ماهیت میان رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری، **فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی**، دوره ۴، شماره ۳، صفحات ۱۴-۱.
- پاگ، سدريک (۱۳۸۳)، **شهرهای پایدار در کشورهای در حال توسعه**، ترجمه: ناصر محرم‌نژاد، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- پلتون، جوزف ان؛ سینگ، ایندو بی (۱۳۹۲)، **شهرهای آینده طراحی شهرهای بهتر، هوشمندتر، پایدارتر و امن‌تر**، ترجمه: محمود عبدالله‌زاده، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ریاضی، سیدابوالحسن (۱۳۹۲)، شهر؛ پدیده‌ای میان رشته‌ای، **فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، دوره ششم، شماره ۱، صفحات ۱۱۵-۱۰۱.
- عسگری فر، کاظم (۱۳۸۷)، **پایان‌نامه الگوی روند انتخاب کسب و کار مناسب و نمایش گرافیکی الگو**، دوره تربیت مربی، جهاد دانشگاهی.
- ملایی، مصطفی؛ حبیبیان، سجاد (۱۳۹۱)، **ارائه مدلی تعاملی در جامعه دانایی‌محور در خصوص شکل‌گیری کسب و کارهای دانش‌بنیان در افق ۱۴۰۴**، کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش‌بنیان، دانشگاه مازندران.
- ملایی، مصطفی و محدث، سیدمهدی (۱۳۸۸)، **شهر مقدس قم؛ شهر دانایی‌محور در افق ۱۴۰۴**، همایش استانداری قم.

- نی‌پور، ایرج (۱۳۹۲)، **شهر دانایی**، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- نظریان، اصغر (۱۳۸۹)، **جغرافیای شهری ایران**، تهران، پیام نور.
- ویستر، فرانک (۱۳۸۲)، **نظریه‌های جامعه اطلاعاتی**، ترجمه: مهدی داودی، تهران، وزارت امور خارجه.
- همافر، میلاد؛ پورجعفر، محمدرضا (۱۳۹۵)، **تبیین نقش برنامه‌ریزی شهری در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی در حوزه اقتصاد دانش‌بنیان (مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران)**، اولین همایش بین‌المللی اقتصاد شهری (با رویکرد اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل)، انجمن علمی اقتصاد شهری ایران.
- Adams, Winston, Cross, Alison (2015), Towards a Proposed Caribbean Knowledge City – An Investment Destination for Quality Higher Education, [//wikieducator.org/images/8/88/PID_622.pdf](http://wikieducator.org/images/8/88/PID_622.pdf)
- Aud Tennøy, Lisa Hansson, Enza Lissandrello, Petter Næss (2016), How Planners Use and Non-use of Expert Knowledge Affect the Goal Achievement Potential of Plans: Experiences from Strategic Land-use and Transport Planning Processes in Three Scandinavian Cities Original Research Article, *Progress in Planning*, Volume 109, October 2016, pp. 1-32.
- Azlina, Wan, Ismail, Wan, Sai, Ismail (2015), Integrating the Community in Urban Design and Planning of Public Spaces: A Review in Malaysian Cities, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 168, pp. 357 – 364.
- Cigu, Elena (2015), The Making of Knowledge Cities in Romania, Original Research Article, *Procedia Economics and Finance*, Volume 32, pp. 534-541.
- Dvir, R. and Pasher, E. (2004), Innovative Engines for Knowledge Cities: An Innovation Ecology Perspective, *Journal of Knowledge Management*, 8(5), pp. 16–27.
- Ergazakis, K., Metaxiotis, K. and Psarras, J. (2006), “An Emerging Pattern of Successful Knowledge Cities’ Main Features”, in Carrillo, J. (Ed.), *Knowledge Cities: Approaches, Experiences and Perspectives*, Butterworth-Heinemann/Elsevier, Oxford, pp. 3-15.
- José Luis Alfaro Navarro, Víctor Raúl López Ruiz, Domingo Nevado Peña (2017), The Effect of ICT Use and Capability on Knowledge-based Cities, *Original Research Article Cities*, Volume 60, Part A, February, PP. 272-280.
- Mathias, Dackheden, Andreas, Nilsen (2005), *The Knowledge City Concept, The Ideal Conditions of a Knowledge City*, Department of Business Administration.
- Schwartz, Gilson, Knowledge City: A Digital Knowware, www.usp.br/iea/cidade.

مطالعه عوامل مؤثر بر پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی در ایران (با تأکید بر کلانشهر تهران)



علی قلی جوکار^۱

مجید کاشانی^۲

حسین فکرآزاد^۳

(تاریخ دریافت ۹۶/۳/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۶/۷/۲۰)

چکیده

پژوهش حاضر برای شناخت عوامل مؤثر بر پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی در کلانشهر تهران انجام گرفته است. در بخش مبانی نظری، دیدگاه‌های مهم‌ترین صاحب‌نظران مکاتب مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه، که با استفاده از طیف لیکرت تدوین گردید، استفاده شد. از تعداد ۴۳۰ پرسشنامه توزیع شده، ۳۸۶ نفر پاسخ‌نامه خود را عودت دادند. برای تحلیل یافته‌ها از نرم‌افزار SPSS بهره گرفته شد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهای مستقلی همچون محدودیت فضا- مکان، نوع معماری بر «کاهش کارکردهای نهاد خانواده آپارتمان‌نشین»، «اشراف پنجره خانه‌های آپارتمان‌نشین بر خانه‌های همسایه و مجاور بر «افزایش روابط اجتماعی خارج از عرف»، «افزایش سابقه آپارتمان‌نشینی بر ۴ تغییر و تحول «سبک و شیوه زندگی از سنتی به زندگی مدرن»، محدودیت‌های فضا (متراز) و تنوع قومیتی و فرهنگی بر

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، a.jowkar44@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۳- استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

«کاهش روابط همسایگی»، تأخیر در ازدواج، کاهش تعداد فرزندان، افزایش تحصیلات، مالکیت ملک، افزایش تراکم جمعیتی و خانواده، همگی بر «کاهش روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی»، و مالکیت ملک، تراکم جمعیت و افزایش تعداد بلوک‌های آپارتمانی بر «کاهش روحیه مشارکت مدنی و مذهبی»، دارای تأثیر مستقیم و معنادار بودند. تأثیر متغیرهای مستقلی چون افزایش سوابق آپارتمان‌نشینی و معماری مدرن نیز بر «رعایت حقوق شهروندی» مستقیم و معنادار بود و اکثر ساکنان بر رعایت حقوق شهروندی تأکید داشتند. ۸۹ درصد ساکنان آپارتمان‌نشین نیز از «امنیت زندگی آپارتمان‌نشینی احساس امنیت خاطر و رضایت» داشتند.

واژگان کلیدی: چالش‌های کارکردی نهاد خانواده، روابط همسایگی، مشارکت مدنی و مذهبی، روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی، سبک و شیوه زندگی، رعایت حقوق شهروندی، روابط خارج از عرف.

مقدمه و بیان مسأله

زندگی آپارتمان‌نشینی یا انبوه‌نشینی به عنوان یک پدیده و واقعیت اجتماعی امروزی است که به عنوان یکی از نمادها و نشانگرهای زندگی شهری امروزی به شمار می‌رود و به دلیل کمبود و حفظ منابع حیاتی، محدودیت فضا و زمین شهری، آپارتمان‌نشینی پاسخگوی قشر عظیمی از جمعیت انبوه شهری از لحاظ محل سکونت بوده و به عنوان یکی از ملزومات دنیای شهرنشینی، جا افتاده و قابل حذف یا جایگزینی از دنیای مدرن شهرنشینی نیست. اما خواه ناخواه زندگی آپارتمان‌نشینی با خود آثار و پیامدهای بسیاری از جمله آثار و پیامدهای فرهنگی را به همراه آورده و زندگی فردی و اجتماعی افراد آپارتمان‌نشین دچار تغییر و تحول زیادی گشته است. شاید بتوان برخی از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی را چالش‌های کارکردی خانواده، سبک و شیوه زندگی، روابط همسایگی، روابط خارج از عرف در زندگی آپارتمان‌نشینی، مشارکت‌های مدنی و مذهبی، نوسان روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی، کاهش رعایت حقوق شهروندی و ... برشمرد. مسئله و معضلی که کلان‌شهرها و تمام شهروندان را از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنجاری، امنیتی و به ویژه در حوزه کنش‌ها، رفتارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه درگیر کرده و «اهداف و راه‌های مشترک جامعه» را دچار آسیب جدی می‌کند. مطالعه، بررسی و شناخت پیامدهای فرهنگی زندگی آپارتمان‌نشینی، امری است که اندیشه‌ورزی نخبگان،

صاحب‌نظران و پژوهشگران در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی فرهنگی و سایر رشته‌های دانشگاهی و مطالعات اجتماعی و مدیریت شهری را ضروری می‌کند. از این رو اندیشه‌ورزی نخبگان دانشگاهی برای کاهش آثار منفی و تبعات نامناسب فرهنگی زندگی آپارتمان‌نشینی، ترمیم و ارتقاء جنبه‌های مثبت این نوع از زندگی، همچنین پیش‌بینی آثار و پیامدهای احتمالی زندگی انبوه‌نشینی در اجرای پروژه‌های کلان در آینده را ضروری می‌نماید. به کمک جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران این حوزه و حوزه‌های یاد شده می‌توان به مطالعه، بررسی جامعه‌شناختی طرح‌های انبوه‌نشین شهری و شناخت پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در این ارتباط پرداخت و با بهره‌گیری از نتایج چنین پژوهش‌هایی، در راه توسعه همه‌جانبه از جمله توسعه فرهنگی کشور، به حمایت از فرهنگ جامعه پرداخت. حال سؤال اساسی این است که «زندگی آپارتمان‌نشینی چه آثار و پیامدهای فرهنگی با خود به همراه دارد؟». به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال اساسی، در پاسخ گفتن به سؤال‌های زیر نهفته باشد. لذا این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اساسی و سؤالات فرعی زیر بوده است؛

سؤالات فرعی

- ۱- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و چالش‌های کارکردی خانواده، رابطه وجود دارد؟
- ۲- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و روابط خارج از عرف جامعه، رابطه وجود دارد؟
- ۳- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینان، رابطه وجود دارد؟
- ۴- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و روح دینی در زندگی، رابطه وجود دارد؟
- ۵- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و میزان مشارکت مدنی و مذهبی، رابطه وجود دارد؟
- ۶- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و میزان روابط همسایگی، رابطه وجود دارد؟
- ۷- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و کاهش رعایت حقوق شهروندی، رابطه وجود دارد؟
- ۸- آیا میان زندگی آپارتمان‌نشینی و پیامدهای امنیتی و اجتماعی، رابطه وجود دارد؟

ماهیت و چیستی فرهنگ

فرهنگ، از جنس «فهم» است، یعنی «فهم مشترک» جمع‌کنیری از افراد انسانی در یک اجتماع معین. مفهومی که امروزه مورد توافق نظر اکثر اندیشمندان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی است. برخی فرهنگ را به معنای «شیوه زندگی» می‌شناسند (بلینگتون و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱).

از دیدگاه جامعه‌شناسی، هیچ فرد یا گروه یا سازمان خاصی، به تنهایی عامل آفرینش فرهنگی نبوده و نمی‌تواند باشد. فرهنگ به مفهوم شیوه زندگی، بافت و ساختاری را می‌آفریند که جریان زندگی فردی و جمعی (حیات جامعه) را هموار می‌سازد. فرهنگ، از طریق گروه‌ها و افراد جوامع آموخته و منتقل می‌شود. انسان از طریق نمادپردازی و ایجاد ارتباط از طریق نمادها، تلاش در توسعه فرهنگ دارد. فرهنگ منحصر به نوع انسان است، یعنی فقط انسان می‌تواند از طریق نمادها با دیگران ارتباط برقرار نموده و زبان، مهم‌ترین سیستم نمادی در این ارتباط است. انسان با کاربرد نمادها، به اشیاء، روابط و عقاید و ارزش‌ها، معنا یا مفهوم می‌دهد. به اعتقاد دورکیم کارکرد فرهنگ در تداوم جامعه است، اما از نظر پارسونز، نظام فرهنگی ادغام و اجتماعی از افراد در جامعه است، یعنی یکپارچگی کامل جامعه. برای پارسونز، کنش اجتماعی افراد که به قول مردم‌شناسان نتیجه‌اش «سازمان‌های اجتماعی» است، گزینش‌هایی را ایجاد می‌کند که براساس ارزش‌ها و هنجارهای درون نظام فرهنگی، مشخص می‌شوند. رویکرد وبر از فرهنگ تفسیری است. به نظر وبر انسان حیوانی گرفتار آمده در تور عظیمی است که خودش آن را تنیده است. آن «تور»، «فرهنگ» و تحلیل آن نیز، علمی تفسیری است که در جستجوی معناست (گیرتز، ۱۹۷۳، به نقل از بلینگتون، ۱۳۸۰: ۳۳). از دیدگاه گیدنز فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین - عادات و رسوم آن‌ها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند - مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۶). اما فرهنگ از دیدگاه ما با دیدگاه صاحب‌نظران مردم‌شناسی همچون تیلور نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. تعریف فرهنگ از دیدگاه ما بدین صورت است: «فرهنگ» [نظام‌واره‌ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، نمادها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد] (نظام‌نامه تدوین نقشه مهندسی فرهنگی، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۸).

خانه و فرهنگ

خانه مقوله‌ای از جنس فرهنگ است نه طبیعت و غریزه. به زبان کارکردی و منطبق با اندیشه برانسیلاو مالینوفسکی، خانه در واقع نوعی «نیاز زیستی» است و «فرهنگ خانه» برای پاسخگویی و پاسخ دادن به این نیاز زیستی که همان داشتن سرپناه است، شکل می‌گیرد. خانه یک عامل

اساسی در برآوردن احتیاجاتی چون آسایش، امنیت، رشد، سرپناه، ایجاد سلامتی، لذت و خوشی، ارتباط متقابل، جامعه‌پذیری و ... نقشی اساسی دارد. در واقع خانه و داشتن سرپناه، باعث گسترش تعاون، همکاری بین اعضا، مشارکت اجتماعی و همکاری فعال بین اعضا، اشاعه و نظارت بر رفتار و اعمال افراد است. در فضای خانه رشد فرهنگی و اجتماعی از طریق بحث و گفتگو، تضاد و تعارض سلیقه‌ای و تعامل، منجر به پیشرفت و توسعه فکری افراد می‌گردد (همان). از این منظر، «فرهنگ خانه» به مثابه مقوله‌ای منفرد و انتزاعی نیست، بلکه ما با فرهنگ خانه، به مثابه مقوله‌ای تجربی، عینی، متکثر و متنوع سروکار داریم (فاضلی، ۱۳۸۶: ۳۲). در واقع در خانه فضاهای متفاوتی وجود دارد که هر یک از این فضاها با توجه به اینکه از کارکردهای متفاوتی اعم از قدسی بودن، عرفی بودن و خاص بودن برخوردارند، مورد تفسیر و تشریح قرار می‌گیرد (کمالی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۴). لذا خانه از منظر فرهنگی، علاوه بر کارکردهای اساسی و نیاز زیستی و مادی، در جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌های فرهنگی، کانون همبستگی و ارتباط عاطفی و یادگیری و تجربه فرهنگی و اجتماعی افراد، نقش به‌سزا و مؤثری دارد.

آپارتمان^۱ (یا کاشانه) و آپارتمان‌نشینی

امروزه، شهرنشینی خواه‌ناخواه به عنوان الگوی برتر سکونت در همه کشورها پذیرفته شده است. بسیاری از شهرها، به ویژه کلان‌شهرها، از نظر جمعیت‌پذیری، اشتغال‌زایی، خدمات‌دهی و توسعه فضایی، در آستانه پرشدن ظرفیت و حتی فراتر از آن قرار دارند. «آپارتمان» به عنوان نمادی از زندگی مدرن شهری که از غرب وارد جامعه ما شده است، قسمتی از عمارت که مرکب از چند اتاق و ضمام آن است، تعریف می‌گردد. هر چند در قوانین مدون، تعریف خاصی از آپارتمان نشده است، در اصطلاح می‌توان گفت: «آپارتمان»، عبارت است از «یک واحد مستقل در ساختمانی چند طبقه، که از آن برای سکونت یا کار استفاده می‌شود و مالکیت در آن، شامل دو قسمت اختصاصی و مشترک (عمومی) است». به این نوع سکونت و همجواری، در اصطلاح رایج، «آپارتمان‌نشینی» گفته می‌شود (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۳). بر اساس تعریف قانون، آپارتمان‌نشینی

عبارت است از یک واحد مستقل در ساختمانی چند طبقه و مجموع یا مجتمع‌های آپارتمان‌نشینی (اسماعیلی، ۱۳۹۱، و دانشنامه آزاد ویکی پدیا، ۱۶/۱۰/۱۳۹۴). بنابراین تعریف، آپارتمان‌نشینی را می‌توان عبارت از یک واحد از واحدهای مسکونی ساختمانی چندطبقه دانست که تعداد زیادی از واحدهای مسکونی در جوار افقی و عمودی، با شرایط و محدودیت‌های خاص فضا- مکانی، در کنار یکدیگر برای زندگی تعداد زیادی از افراد جامعه در نظر گرفته شده است. این وضعیت از زندگی، خواه ناخواه با خود شرایط، روش زندگی، قواعد خاص تقنینی، فرهنگی و اجتماعی نوشته یا نانوشته و مدیریت شهری را به دنبال خواهد داشت.

آسیب‌شناسی زندگی آپارتمان‌نشینی

امروزه اثر مدرنیته شدن، به طور مستقیم در دگرگونی معماری ساختمان‌ها، به صورت ساخت بُرج‌ها و آپارتمان‌های سر به فلک کشیده قابل مشاهده است. تغییر معماری سنتی به «برج‌سازی و آپارتمان‌نشینی» را می‌توان چنین بررسی کرد؛ در بیشتر خانه‌های قدیمی، «حریم خصوصی افراد» به «دالانی» هدایت می‌شد که با چند شکست به حیاط خانه می‌رسید. «سطح کوچه» نیز با حیاط، اختلاف دارد. بنابراین، در «کف دالان» پله وجود داشت. در این صورت، شخص وارد شونده از «هشتی»، هرگز نمی‌توانست داخل حیاط خانه و افراد درون آن را ببیند و مجبور بود از «یک راهروی باریک» عبور کند. اما در خانه‌های امروزی، به ویژه واحدهای آپارتمانی، به محض ورود از «در خانه»، «محل زندگی افراد» بر همگان آشکار می‌شود و هیچ چیزی برای «محدود کردن دید وارد شونده نامحرم یا بیگانه» در آن وجود ندارد. وجود «ساختار اُپن‌گونه» در این ساختمان‌ها به دلیل «کمبود فضا» هر چند «کار بانوی خانه» را «آسان‌تر» کرده، اما خانم خانه را در برابر و معرض دید مهمان‌ها قرار می‌دهد، که به باور برخی «اسباب گناه» و «پرده‌برداری از حریم خصوصی افراد» است و به تبع آن، چالش‌هایی فرهنگی را برای خانواده‌ها به وجود می‌آورد (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۲). نوع معماری و محدودیت فضا - مکانی واحد آپارتمانی، «زمینه کاهش رفت و آمدهای فامیلی و غیره» را در «خانواده» به وجود می‌آورد که این برای خانواده‌هایی که به احکام شرعی و دینی مقید هستند، چالش برانگیز خواهد بود (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۲).

مبانی نظری^۱

الف - جامعه‌شناسان کلاسیک^۲

۱- دین، فرهنگ و جامعه شهری^۳

به نظر دورکیم^۴ (۱۹۱۷-۱۸۵۸)، هنگامی که جوامع حجیم‌تر شوند، ماهیت فرهنگ آن‌ها نیز دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. وجدان جمعی ملزم به فائق آمدن بر تنوعات محلی، استیلا بر فضای بیشتر، و در نتیجه عام و انتزاعی‌تر شدن است» (باندز، ۱۳۹۴: ۶-۵). به نظر دورکیم، اعتقادات دینی در واقع سرشت جامعه را بیان می‌کنند. چون مذهب جنبه‌ای بسیار مهم و اساسی از انسجام اجتماعی را شکل می‌دهد و گام به گام با هر مرحله از تغییر کارکردی و ساختاری در جامعه، شکل یکپارچگی مذهبی نیز تغییر می‌کند. ساده‌ترین صورت دین در ساده‌ترین نوع جامعه یعنی جامعه سنتی یافت می‌شود. به اعتقاد دورکیم فرهنگ همراه با تحول جامعه تغییر می‌کند و این تغییر نه تنها در محتوا، بلکه در وسعت و عمق آن هم صورت می‌گیرد. فرهنگ به عنوان یک نظام نمادین برای بقای خود پایداری نمی‌کند بلکه تغییر می‌یابد؛ فرهنگ صرفاً انتقال نمی‌یابد، بلکه پیوسته در حال اصلاح محتوای خود است. ما نه تنها ایده‌های خود را از جامعه می‌گیریم، بلکه از جامعه می‌آموزیم که چگونه در باب ایده‌های خود اندیشه کنیم (باندز، ۱۳۹۴: ۶-۵). به اعتقاد دورکیم تقسیم کار مستقیم نیز، نتیجه تراکم (چگالی) فرآیندهای اخلاقی یا پویایی جوامع است که خود از تراکم (چگالی) فرآیندهای مادی یا تراکم جمعیت ناشی می‌شود. این تراکم اخلاقی، یکی از ویژگی‌های شهرهای مدرن است. تراکم اخلاقی در زندگی آپارتمان‌نشینی کلان شهری، و مدرنیته و فردیت، در حکم یک مفهوم‌اند. حفظ نظم اخلاقی و یکپارچگی در جامعه، مستلزم شکل‌گیری از وجدان جمعی است. این جاست که اخلاقی جدید تحت عنوان «اخلاق آپارتمان‌نشینی» شکل می‌گیرد که در آن، این همبستگی، به شکل متناقضی از راه فردیت تأمین می‌گردد. دورکیم رویکردی را که فرآیند شتابان شهرنشینی را از لحاظ اصول اخلاقی مشترک، به عنوان آسیب فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌کند، به رسمیت نمی‌شناخت

۱ - Theoretical Foundations

۲-Sociologists Classic

۳-Religion, Culture and Civil Society

۴-Emile Durkheim

(استونز، ۱۳۷۹: ۸۰-۷۹). اگر مفهوم این سخن آن باشد که زندگی شتابان شهری تأثیری بر میزان اعتقاد به اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی ندارد؛ نتایج پژوهش‌های زیادی خلاف این دیدگاه دورکیم را نشان می‌دهند. به عبارتی ملاحظه می‌شود در زندگی جمعی مدرن آپارتمان‌نشینی، اگرچه افراد از لحاظ فیزیکی و تراکم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، اما همکاری و روحیه جمعی آن‌ها در این شرایط فضا- مکانی، رو به کاهش گذاشته و روح دینی جاری در زندگی آن‌ها نیز رو به کاهش و کمرنگی، گذاشته است.

۲ - فرهنگ جامعه سنتی و زندگی آپارتمان‌نشینی^۱

تالکوت پارسونز^۲ (۱۹۷۹-۱۹۰۲)، تغییر فرهنگی را به عنوان فرآیند «تعمیم‌پذیری ارزشی» توصیف می‌کند؛ فرآیندی که در نتیجه پیچیدگی فزاینده الگوهای اجتماعی بوجود می‌آید. در نظریه پارسونز تغییر فرهنگی و تولید معنا، همچون فرآیندی است که در ابتدا با ایجاد تحول در خود سامان، در یکی یا تمامی خرده نظام‌های جامعه، باعث ایجاد تمایز اجتماعی می‌شود. تمایز اجتماعی، به نوبه خود، منجر به پیدایش مجموعه جدیدی از چالش‌هایی می‌گردد که الگوی فرهنگی پیشین، قابلیت پاسخگویی به آن‌ها را ندارد. از این رو، جامعه به یک الگوی ارزشی عقلانی، نظام‌مند و عام‌تر، نیاز پیدا می‌کند تا بتواند با پر کردن شکاف‌هایی که در جامعه در حال سربرآوردن هستند، پایه و اساس ثبات اجتماعی، بنا بگذارد (استونز، ۱۳۷۹: ۱۵۶-۱۵۲). وی بر مبنای نظریه گذر گمیشافت به گزلفشافت تونیس، و همچنین نظریه گذر از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی دورکیم معتقد بود می‌توانیم میان جوامع بر مبنای پایداری آن‌ها به پاره‌ای از ارزش‌های کلیدی تمایز قائل شویم. به نظریه پارسونز انتخاب این الگوهای ارزشی به هیچ وجه تصادفی نیست. او بر این اعتقاد است که جوامع در جریان تغییر اجتماعی، از جامعه سنتی به سمت جامعه پیچیده، در پی پاسخ آشتی‌جویانه فرهنگی به تحولات اجتماعی است. به نظر وی، تمایز بیش از پیش ساختارها و کارکردهای اجتماعی، نظام ارزشی جامعه را کاملاً دستخوش تغییر می‌کند. اما از آنجا که نظام اجتماعی نوین پیچیده‌تر و متنوع‌تر است، تحت پوشش قرار دادن

۱-Traditional Culture and Living in Apartments

۲-Talcott Parsons

سراسر آن برای نظام ارزشی دشوارتر است. لذا هرچه جوامع پیچیده‌تر و متفاوت‌تر می‌شوند، نظام‌های فرهنگی نیز تجربیدی‌تر، انعطاف‌پذیرتر و همه‌گیرتر می‌شوند تا ادغام و یکپارچگی اجتماعی، محقق گردد و حداکثر کارآیی برای سازمان اجتماعی به دست آید. به نظر پارسونز هنگامی که شبکه وضعیت‌هایی که از لحاظ اجتماعی ساختار یافته‌اند، پیچیده‌تر گردد؛ الگوی ارزشی باید به سطح بالاتری از عمومیت برسد تا بتواند ثبات اجتماعی را تضمین و حفظ نماید. هنگامی که تعمیم‌پذیری نظام‌های ارزشی، به صورتی بتواند بدون تکیه بر هیچ‌گونه ممنوعیت و منع خاصی، کنش فرهنگی و اجتماعی را به شکلی کارآمد و مؤثر، نظم و سامان دهد، در آن صورت به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و عوامل کلیدی فرآیند توسعه جامعه عمل کرده است» (استونز، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۶، و اولوین، ی. سو، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۲). نتیجه آن که در زندگی آپارتمان‌نشینی، نظامی از ارزش‌ها، باورها، قواعد و مقررات، و سبک و شیوه زندگی شکل خواهد گرفت که با شرایط و محدودیت‌های فردی - زمینه‌ای و محدودیت‌های فضا- مکانی و مدیریت زندگی جمعی در آن شرایط، هماهنگ بوده و اخلاق، ارزش‌ها، روابط حقوقی جدیدی برای غلبه بر تعارض تنوع فرهنگی و سبک زندگی سنتی، که در آن روابط گسترده سنتی رواج داشت، به وجود خواهد آمد که ما از آن ذیل مفاهیم کاهش روح دینی در زندگی، تحول در سبک و شیوه زندگی، و کاهش روابط گسترده فامیلی و همسایگی و یاد می‌کنیم.

۳- جامعه مدنی و حقوق شهروندی^۱

ماکس وبر^۲ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) استدلال می‌کند که بهترین توجیه و دلیل ارزش و اهمیت هنجارهای اخلاقی در باور جنبش روشنگری به عملکرد خرد فردی، یافت می‌گردد که اگر آزادانه و بدون مانع به فعالیت می‌پرداخت، می‌توانست بهترین شرایط ممکن را به ارمغان آورد. وبر آموزه‌های جنبش روشنگری در خصوص حقوق افراد را به آموزه‌های مذهب پروتستان زاهدانه، تشبیه می‌کند و به طرح این دیدگاه می‌پردازد که این آموزه‌های روشنگری هنجارهای موروثی سنتی را از میان برد، گسترش سرمایه‌داری را تسهیل کرد و این امکان را برای سرمایه‌دار بوجود آورد

۱-Civil Society and Citizens' Rights

۲- Max Weber

که به آسانی اشیاء و انسان‌ها را به کار گیرد. به نظر وبر، شهرهای قرون وسطایی سبب رهایی طبقات ضعیف و متوسط جامعه از بندهای جامعه فئودالی شدند. آن‌ها، شهروندی و نظامی را به وجود آوردند که باعث توسعه عقلانیت اقتصادی گردید. مهم‌تر از همه، شهرها، بنیانی برای پیدایش شکل‌های جدید جامعه مدنی به وجود آوردند؛ انجمن‌هایی که افراد را در درون خود می‌پذیرفتند. همانطور که دورکیم اشاره کرده بود، در جوامع سنتی، فردیت در عمل وجود نداشت، فردیت در شهرهای قرون وسطایی به شکل اتحادیه‌های صنفی و تجاری که افراد را با هم متحد می‌کردند و در ازاء تأمین حقوق شهروندی‌شان، وفاداری آن‌ها را می‌خواستند، پدیدار می‌گردید (استونز، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۴، و باندز، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۳). در مقابل بر اساس دیدگاه وبر، زندگی مدرن آپارتمان‌نشینی با افزایش و تراکم جمعیت، این فرصت را به افراد آپارتمان‌نشین می‌دهد که با استقلال و آزادی فردی و اجتماعی، به نوعی از رهایی از نظارت جمع و جامعه دست یافته و به زندگی ادامه دهند. مشابه این موضوع را در رویکرد و دیدگاه زیمل نسبت به شاخص برجسته کلان‌شهرها یعنی «غریبه‌ای در شهر» مشاهده می‌کنیم؛ اما پدیده مدرن آپارتمان‌نشینی با پدیده‌های فرهنگی زیادی چون کاهش روحیه جمعی یا جمع‌گرایی، کاهش فعالیت‌ها و مشارکت‌های مدنی و دینی، تغییر شکل و سبک زندگی سنتی و افزایش فردگرایی و انزوای طلبی و زندگی خوابگاهی نیز پیوند دارد.

۴- تحول در سبک زندگی آپارتمان‌نشینی^۱

فردیناند تونیس (۱۹۳۶-۱۸۵۵) با نظریه گذار از جامعه سنتی گمین‌شافت^۲ به جامعه مدرن گزل‌شافت^۳، ضمن قائل شدن تمایز بین سنت و مدرنیته، به صورت موجز، احساس صدمه ناشی از گذار جامعه روستایی به یک جامعه شهری را نشان می‌دهد. تونیس در مقابل جامعه شهری، جامعه سنتی را با افسوس (نوستالژی) و احساسی، به تصویر می‌کشد که گویی ارزشی بالاتر از تجربه مدرنیته دارد. «زندگی دوستانه، خصوصی و خودی در مجاورت هم، همه زندگی است،

۱- The Changes in Lifestyle of Apartment Living

۲ - Gemeinschaft

۳ - Gessellschaft

خود جهان است. در گمین شافت (اجتماع) فرد، از آغاز تولد تا مرگ با خانواده‌اش زندگی می‌کند و در غم و شادی آن، شریک است. اما کسی که وارد گزل شافت (جامعه شهری) می‌شود، مانند کسی است که به کشور غریبه‌ای وارد شده است. به یک مرد جوان نسبت به گزل شافت بد، هشدار داده می‌دهد. این دیدگاه تونیس، مشابه زندگی آپارتمان‌نشینی در دنیای مدرن است، که از زندگی سنتی با فرهنگ و ارزش‌های بومی و سنتی، روابط گسترده فAMILI، و زندگی در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمو و عمه، و دایی و خاله‌ها صحبت می‌کند که با وارد شدن زندگی آپارتمان‌نشینی، به تدریج این ارزش‌ها، باورها و رفتارها و کنش‌های فرهنگی و قومی و محلی، رنگ می‌بازند. روابط گسترده فAMILI که روزی دارای کارکردهای فراوانی بود، روابط همسایگی که در برخی فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ جامعه ما محترم، مقدس و سفارش شده بود، رو به نقصان می‌گذارد. انتقال ارزش‌های فرهنگی، جامعه‌پذیری فرهنگی و اجتماعی دچار چالش می‌گردد، خانواده گسترده با همه کارکردهایش به خانواده کوچک و هسته‌ای تک فرزندی تقلیل می‌یابد، روابط همسایگی دچار افت می‌گردد، مشارکت‌های مدنی، ملی، مذهبی و دینی و شرکت در مراسم و آیین‌های مردمی، ملی و مذهبی دچار کاهش می‌گردد. اما از نظر تونیس، اصطلاح گمین شافت بد، اصلاً بی‌معناست. گمین شافت (جامعه سنتی یا روستایی) قدیمی و گزل شافت (جامعه شهری) جدید است. همه ستایشی که از زندگی روستایی می‌شود، این نکته را روشن می‌سازد که گمین شافت در برابر افراد، قوی‌تر و زنده‌تر است، اما گزل شافت ناپایدار و تصنعی است. از این رو باید گمین شافت را ارگانیک زنده و گزل شافت را تجمعی مکانیکی و مصنوعی از افراد تلقی کرد» (باندز، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۰؛ و محمدی، ۱۳۹۳: ۶-۳).

۶ - سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی^۱

گنورگ زیمل^۲ (۱۸۵۸-۱۹۱۸) مدعی است که انسان شهرنشین، بی‌عاطفه، پیچیده، سرد و واژده^۳ است. محرک‌ها بیشتر از آن هستند که عقل بتواند به موقع واکنش نشان دهد، شهرنشینان

۱ - Style of Living in Apartments

۲ - Georg Simmel

۳ - Blace

تحصیل‌کرده، فرهنگ‌های جهانی را که آن‌ها را احاطه کرده است، بیش از دیگران می‌پذیرند. در حالی که جامعه شهری، امکان آزادی از قیود عاطفی را فراهم می‌کند، دال بر تنهایی و فقدان معنا در زندگی کلان‌شهری هم هست. جهانی‌شدن فرهنگ در شهرهای جهانی، جهانی‌سازی فرهنگ عینی را که تهدیدی برای فردیت افراد است، مستعد نموده‌اند. تجلی این جهانی‌سازی فرهنگ عینی در کلان‌شهرها، به صورت تقلیل هر چیز به ارزش پولی آن، دیده می‌شود. ارزش پولی که کیفیت زندگی را به کمیت تقلیل می‌دهد و مستلزم دقت است، از فردیت افراد صرف‌نظر کرده و آن را به یک واحد پولی مشترک^۱ تقلیل می‌دهد. زیمل شخصیت «غریبه» را از نظر ویژگی‌های نقشی، متعلق به جامعه مدرن می‌پندارد. «غریبه» در همسازی با یک شخصیت کلان‌شهری، کسی است که به لحاظ فیزیکی به دیگران نزدیک اما به لحاظ اجتماعی و فرهنگی از آن‌ها دور است. امروزه، در زندگی در مجتمع‌های آپارتمانی، به دلیل تراکم زیاد و انبوه نشینی، افراد مشابه غریبه‌های زیمل به وفور یافت می‌شوند. برخی از این «غریبه‌ها» نسبت به پیوندی که بین دیگران وجود دارد، با بی‌طرفی در کسب بینش‌هایی که از نظر اعضای گروه پنهان است، و با داشتن آزادی اظهارنظر و مشاهده‌ای که اعضای گروه اجازه آن را ندارند، نقش ویژه‌ای در سازمان اجتماعی محیط زندگی، ممکن است ایفا کنند. این ویژگی دوم شامل حال جامعه‌شناس‌ها هم می‌شود (استونز، ۱۳۷۹، ۱۲۹-۱۱۲؛ محمدی‌پور، ۱۳۹۳: ۶). براساس این دیدگاه زیمل، زندگی آپارتمان‌نشینی، آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی فراوانی چون کاهش روابط عاطفی و محبت‌آمیز، کاهش روحیه جمعی، انزوای و گوشه‌گیری افراد در واحدهای خود، کاهش مشارکت در حل مسائل و مشکلات ساختمان و پرداخت حق‌السهم و شارژ و غیره، کاهش میل و رغبت به شرکت در جلسات مدیریت ساختمان، افزایش حضور زنان مجرد و مطلقه در محیط‌های آپارتمانی، و افزایش حضور افراد مستعد بزهکاری و دارای رفتارهای خلاف عفت عمومی و در برخی مواقع حضور توزیع‌کنندگان مواد مخدر، و... را با خود به همراه داشته است که نتایج تحقیقات زیادی در جامعه ما مؤید این موضوع است.

دیدگاه‌های نظری صاحب‌نظران مکتب شیکاگو^۱

مکتب شیکاگو در پایه‌گذاری جامعه‌شناسی شهری نقش بسیار مهمی را ایفا نموده است. رشد سریع شهرها و پیامدهای ناشی از آن، از مهم‌ترین عواملی بودند که بر تحلیل‌های جامعه‌شناختی زندگی شهری در قرن بیستم، نقش داشته است (گیدنز، ۱۳۷۹، ۶۰۷-۶۰۶).

۱- قشربندی اجتماعی و زندگی آپارتمان‌نشینی^۲

دیوید هاروی معتقد است که شهر و زندگی شهری (آپارتمان‌نشینی) در نهایت حاصل نوعی نابرابری در توزیع درآمدها است. شهرها در تحول خودگرایی، ناگزیر به سوی ایجاد خشونت و تعارض در درون خود هستند. این تعارض در آن واحد، هم به دلیل نابرابری میان اقشار اجتماعی به وجود می‌آید و هم به دلیل نابرابری میان مناطق مختلف زیستی در اثر توسعه و توزیع نابرابر ثروت در آن‌ها. لذا چاره راه، تنها در ایجاد عدالت اجتماعی در شهر و از طریق تبیین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و توزیع عقلانی و منطقی ثروت است. این تحلیل هاروی نشانگر آن است که می‌توان گفت که محیط فیزیکی یا ساختمان شده به طور دقیق‌تر، حاصل تلاش گروه‌های خاص اجتماعی برای سلطه فرهنگی و قدرت سیاسی و اجتماعی است. لذا محیط فیزیکی میدانی برای رقابت و مبارزه است (گیدنز، ۱۳۷۹، ۶۱۲، و باندز، ۱۳۹۴، ۵۲-۴۹، و محمدی‌پور، ۱۳۹۴، ۲۱-۱۸).

۲- زندگی آپارتمان‌نشینی به مثابه محیطِ بر سازِ آدمی^۳

مانوئل کاستلز^۴ بر این نکته تأکید دارد که شکل فضایی و مکانی یک جامعه، پیوند و همبستگی تنگاتنگی با مکانیسم‌های کلی توسعه آن جامعه داشته و محیط‌های شهری مظهر تجلیات نمادین و فضایی نیروهای اجتماعی وسیع‌تری است. از این دیدگاه کاستلز می‌توان چنین برداشت نمود که آپارتمان‌نشینی به عنوان نماد شهرنشینی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و یا سبک زندگی ساکنان جامعه آپارتمان‌نشین می‌بایست همبستگی تنگاتنگی داشته باشد. با صحت چنین فرضی،

۱-Theoretical Perspectives Chicago School

۲-Social Stratification and Living in Apartments

۳-The Apartment as on The Construction of Human

۴- Manuel Castells

انتظار زندگی آپارتمان‌نشینی بدون تعارض و بدون چالش‌های فرهنگی ساکنین، افزایش انسجام، امنیت خاطر، آرامش و افزایش احساس رضایت آن‌ها می‌رود. در حالی که نتایج برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که زندگی آپارتمان‌نشینی همراه با چالش و تعارض فرهنگی و قومی بوده و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی را در پی داشته است. کاستلز برخلاف جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو، شهر را جایگاه مشخص، مستقل و جداگانه‌ای نمی‌داند، بلکه شهر را بخش تفکیک‌ناپذیر فرایندهای هدف جمعی، تلقی می‌کند که به نوبه خود، بخشی از جنبه‌های ذاتی سرمایه‌داری صنعتی محسوب می‌گردد. هاروی و کاستلز هر دو تأکید دارند که شهرها محیط‌هایی سراپا مصنوعی هستند که به دست مردم برسازی شده‌اند (باندز، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۶).

۳- آپارتمان‌نشینی به مثابه افزایش بی‌سازمانی اجتماعی^۱

لوئیس ورث^۲ (۱۹۵۲-۱۸۹۷) در مقاله «شهرگرایی به عنوان شیوه زندگی» نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ شهری، در نتیجه زندگی در شهر، پدید آمده و توسعه می‌یابد. ورث در پی تشریح وجه تمایز شهرگرایی بود. بدین مفهوم که چه چیزی، فرهنگ متمایز زندگی شهری و آپارتمان‌نشینی را به وجود می‌آورد؟ به نظر ورث، شهرگرایی حاصل افزایش اندازه، تراکم و ناهمگونی جمعیت است. آپارتمان‌نشینی در سکونت‌گاه‌های به نسبت بزرگ، با جمعیت متراکم و ناهمگون اتفاق می‌افتد. او مدعی بود آپارتمان‌نشینی به عنوان نماد زندگی مدرن شهری، با از بین بردن روابط فرهنگی و سنتی نخستین و جایگزینی آن با روابط اجتماعی ثانوی، سبب افزایش بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود (باندز، ۱۳۹۴: ۲۹). صرف‌نظر از اینکه انبوهی از جمعیت شهرها در مقایسه با مناطق روستایی، سبب جرم و آسیب‌های اجتماعی بیشتری می‌شود، شهرها، انبوه مسائلی را در خود گرد می‌آورند که از نیروهای جامعه‌ی گسترده‌تری، ناشی می‌شوند. این امر به معنای نفی این احتمال نیست که گردآمدن انبوهی از مسائل اجتماعی ممکن است رفتارها و شرایطی را که در ارتباط با شکل‌بندی چنان مسائلی هستند، تقویت کند. این ناهمگونی و تراکم زیاد جمعیت آپارتمان‌نشین، که از خاستگاه فرهنگی و اجتماعی متفاوت و متنوع سنتی و قومی افراد

۱-The Apartment's Living as the Increase's Social Disorganization

۲-Louwis Worth

ساکن برخاسته است، با همسایگان مجاور، تعارض فرهنگی و منافع پیدا کرده، مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی آپارتمان‌نشینی را تشدید می‌کند (باندز، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۸).

۴- ترکیب قشربندی اجتماعی در زندگی آپارتمان‌نشینی^۱

هربرت گنز^۲ ساکنان داخل شهرها را به پنج زیرگروه تقسیم می‌کند: ۱- جهان‌وطنان^۳: که برخی مجرد و بدون فرزند هستند؛ بعضی مرفه و متأهل بوده و بچه و خدمتکار هم دارند. این گروه، از ساکنان در داخل شهرها به طور کامل ثروتمند و قدرتمند، به شمار می‌روند. آن‌ها در برابر جذابیت ظاهری شمال شهری که مناسب کودکان هم هست، مقاومت می‌کنند تا دسترسی‌شان را به فرهنگ مرکز شهری، حفظ کنند. ۲- مجردان بدون فرزند^۴، که شامل ساکنان موقت خانه‌های گروهی اجاره‌ای یا افراد تازه ازدواج کرده فاقد فرزند هستند. ۳- روستاییان قومی^۵، این‌ها اجتماعی از گروه‌های قومی مهاجر از روستاها و شهرها هستند که هنوز با اعضای گروه قومی‌شان رابطه‌ای نزدیک دارند و با جهان اجتماعی خارج از آن ارتباط کمی دارند. ۴- محرومان^۶، برای این افراد حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی، یک الزام اقتصادی و یا مکانی برای مخفی شدن است. این‌ها در مورد محل سکونت خود حق انتخاب محدودی دارند؛ فقرا، افراد از نظر عاطفی پریشان، معلولان و اعضای خانواده‌های از هم پاشیده و غیرسفیدپوستان در این گروه جای می‌گیرند. ۵- به دام‌افتادگان و از صدر به ذیل آمده‌ها: این‌ها کسانی هستند که در جریان زوال یا تغییرات توسعه صنعتی یک منطقه گیر افتاده و نتوانسته‌اند خود را سازگار کنند، یا کسانی هستند که به تنگدستی افتاده‌اند (باندز، ۱۳۹۴: ۳۰ - ۲۹). گنز پیش‌بینی می‌کند که افزایش تحصیلات دانشگاهی، افزایش استقرار جهان‌وطنان در نواحی داخلی و خارجی شهرها را در پی خواهد داشت. به نظر وی رکود اقتصادی، ممکن است بر تأمین مسکن و انتخاب سکونتگاه مؤثر

۱- The Combination of Social Stratification in Living in Apartments

۲- Herbert Gans

۳- Cosmopolites

۴- Unmarried Childless

۵- Ethnic Villagers

۶- Deprived

باشد، اما نمی‌تواند تقاضای همگانی را برای داشتن «زندگی شبه نخستین» متوقف کند؛ چیزی که نتایج بسیاری از تحقیقات صورت گرفته درباره مشکلات آپارتمان‌نشینی در ایران، آن را تأیید می‌کنند (باندرز، ۱۳۹۴: ۳۱).

دیدگاه‌های نظری مکتب کنش متقابل^۱

جهان خانگی برگیر و کلنر^۲ و آپارتمان‌نشینی

به نظر برگر و کلنر (۱۹۷۴؛ ۸۹-۶۲) تکثر حوزه‌های عمومی و خصوصی تا حد زیادی محصول زندگی شهری و وسایل ارتباطات جمعی^۳ است. نه تنها شهرنشینی را می‌توان به صورت فرآیندی فضایی دید، بلکه می‌توان آن را در «هیأت پرسش از آگاهی هم» مطرح کرد؛ یعنی می‌توان با تعلیم و تربیت همگانی به ایجاد یک نوع آگاهی‌بخشی و آموزش زندگی همگانی شهری و انتشار آن، اقدام کرد. آگاهی شهری تنها به مناطق شهری محدود نمی‌شود، بلکه به لطف وسایل ارتباط جمعی، می‌توان آن را در نواحی روستایی هم توسعه داد. ما آگاهی شهری را با نوع خاصی از سبک و شیوه زندگی مرتبط می‌دانیم. این آگاهی‌بخشی، محرک‌های چندگانه‌ای را در بر دارد، ارتباطات جمعی و رسانه‌ای در عین اینکه ذهن را وسعت می‌بخشند، «جهان خانگی» را مورد تجاوز و تهاجم قرار داده و تمامیت آن را تضعیف می‌کنند. فرآیند متکثر شدن در جهان مدرن، از اولین مراحل «اجتماعی شدن در خانواده» آغاز می‌شود. جهان‌خانگی ما امروزه از طریق رسانه‌ها از بیرون مورد تهدید است. این تکثر و هجوم آن به جهان خانگی تصادفی نیست، بلکه بخشی از تعلیم و تربیت، و فرآیند اجتماعی شدن مدرن است که ما را قادر می‌کند تا خود را به شیوه‌های مختلف زیستن، همساز کنیم اما در عین حال تهاجم به ارزش‌های فرهنگی جهان خانگی، آسیب‌های فرهنگی زیادی چون افزایش روابط غیررسمی میان زنان و مردان و دختران و پسران جوان، عیان شدن و در معرض دید قرار گرفتن بسیاری از زوایای پنهان خانه، که زمانی در زندگی سنتی به عنوان حریم خصوصی تلقی می‌شدند، توسط رسانه‌های ارتباطی نوین، را متوجه

۱-The Theoretical Perspectives Interaction

۲- Peter Berger, Douglas Kellner

۳ - Mass Communication

آن می‌کند(برگر و کلنر، ۱۹۷۴: ۳۶-۳۵).

دیدگاه‌های نظری مکتب انتقادی(مکتب فرانکفورت)^۱

تغییر ساختار در سبک زندگی آپارتمان‌نشینی^۲

میشل فوکو^۳(۱۹۸۴-۱۹۲۶) با ارائه گسست‌های تاریخی و نشان دادن حوزه‌ها و دوره‌های مختلفی که تحت سلطه رویه‌های متفاوت، ساختارهای به طور کاملاً متفاوتی را به نمایش گذاشته‌اند، از شبکه یکپارچه مورخین، فاصله می‌گیرد. به اعتقاد فوکو ساختارها تغییر می‌کنند، ساختارها به همان اندازه که برای نسلی که براساس آن‌ها رفتار می‌کردند آشنا و مسلّم‌اند، برای نسل بعدی بیگانه‌اند. فوکو سرشت پذیرفته شده و مسلّم پنداشته شده ساختارها را به چالش می‌کشد، و طرفدار دیدگاهی براندازانه^۴ و ساختارشکنانه است. از آنجا که معانی از متن برمی‌خیزند و قدرت دارای تعریفی ناقص و سیال است، فوکو با آشکار کردن گسست‌ها، این ایده را مطرح می‌کند که وجود صورت‌های معرفتی دیگری هم ممکن است. او ما را به چالش‌هایی فرا می‌خواند تا درک کنیم که چیزی که اکنون هست، تنها شیوه ممکن زندگی نیست. امروزه برخلاف زندگی در خانه‌های حیاط‌دار و سنتی، با برداشته شدن فضا و حریم خصوصی در خانه‌های آپارتمانی و تبدیل اکثر فضا و حریم خصوصی خانه به فضای عمومی، و عادی شدن روابط غیررسمی میان افراد غیرهمجنس در روابط فAMILI و غیرفAMILI در زندگی آپارتمان‌نشینی مطابق با دیدگاه برگر و کلنر، با بروز و ظهور رسانه‌های ارتباطی نوین همچون تلفن همراه، ماهواره و اینترنت و اشیاء، و مانند آن‌ها، مجموعه خانه به مثابه یک رسانه که می‌تواند در معرض کاربران بسیاری قرار گیرد، ساختار و روابطی که در زندگی سنتی خانواده‌ها مقدس شمرده می‌شد، در حال شکسته شدن است(محمدی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۷). نتیجه این پژوهش نیز همانطور که در بخش یافته‌ها نشان می‌دهد، میان زندگی آپارتمان‌نشینی و روابط خارج از عرف جامعه، رابطه مثبت و

۱ - Frankfurt School

۲-The Structure Change in the Style of Apartment Living

۳ - Michel Foucault

۴ - Subversive

معناداری وجود داشته است.

دیدگاه صاحب‌نظران جامعه‌شناسی اقتصاد سیاسی و شهری^۱ اهمیت موقعیت و فضای خانه در زندگی آپارتمان‌نشینی^۲

آنتونی گیدنز^۳ در «چارچوب تحلیل فرایند شهری شدن»، روند تاریخی تحول شهری را مورد توجه قرار داده و سابقه شهرنشینی را به دو دوره؛ الف) شهر پیش از سرمایه‌داری (سنتی) و ب) شهر پس از سرمایه‌داری، تقسیم می‌نماید. در دیدگاه گیدنز، عامل فضا از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که فضا، ظرف تحقق اعمال و روابط اجتماعی است. به عبارت دیگر این فضا (به عنوان ساختار) است که بر جامعه‌پذیری افراد انسانی تأثیر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر می‌پذیرد (بدین صورت که انسان نیز هنگام ساخت و انتخاب نوع معماری، وضعیت نور و روشنایی و دیگر شرایط واحد مسکن خود تأثیرگذار است). دلیل این اهمیت نیز عبارت است از اینکه در فضا و به ویژه فضای شهری، «مسئله نظم» مطرح است که قلب تمام تئوری‌های اجتماعی است. این نظم است که یک نظام (ساختار) اجتماعی را در ورای زمان و مکان استمرار می‌بخشد. برای گیدنز مفاهیمی چون محلّ و ناحیه یا موقعیت و محل زندگی در تحلیل اهمیت اجتماعی فضا و محیط مصنوعی، دارای اهمیت است. مفهوم محل در دیدگاه گیدنز بسیار متغیر است. محل «دامنه‌ای از یک اتاق در یک خانه» تا «گوشه یک خیابان»، «طبقه‌ای در یک کارخانه» و یا یک «شهرک یا شهر» را شامل می‌شود. گیدنز دلیل تأکیدش بر فضا به عنوان قالب همه روابط، رخدادهای پدیده‌های اجتماعی را این می‌داند که جامعه‌شناسی اهمیت محیط را در زندگی اجتماعی فراموش کرده است. گیدنز شهرهای مدرن را «خرده جهانی» از تفاوت‌ها و نابرابری‌های بارزی می‌داند که مشخصه بزرگ‌ترین شهرهای جهان است. وی این تصویر از شهرهای معاصر را «تصویری از هزار تکه در هم و بر هم» می‌نامد. به اعتقاد گیدنز همانطور که در شهرهای امروزی و مدرن، روز به روز تعداد مهاجران و بینوایان و محرومان بیشتر و بیشتر می‌شود، همزمان

۱-The Experts Urban Sociology and Political Economy

۲-The Importance of Location and Space in the Home of Apartment Living

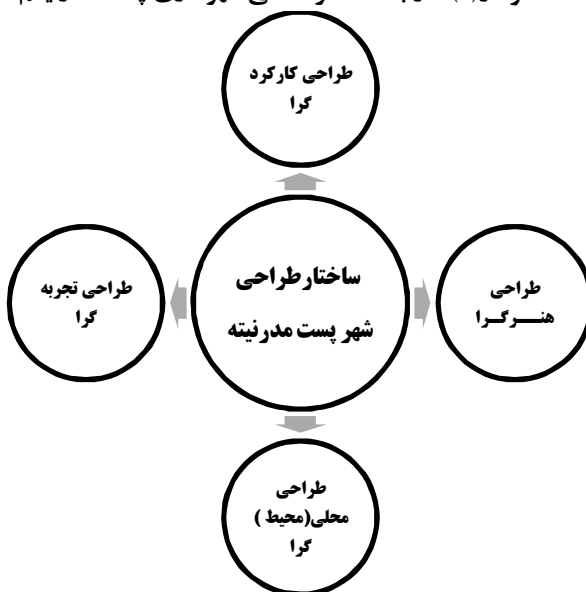
۳- Giddens, Anthony

فقر و ثروت در «عصر شهرهای جهانی» نیز افزایش می‌یابد. به باور وی «فرایند جهانی شدن» تأثیر بسیاری بر تحول شهرهای جهان دارد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۹۸-۵۹۷).

دیدگاه‌های نظری شهرسازی پست مدرنیسم^۱

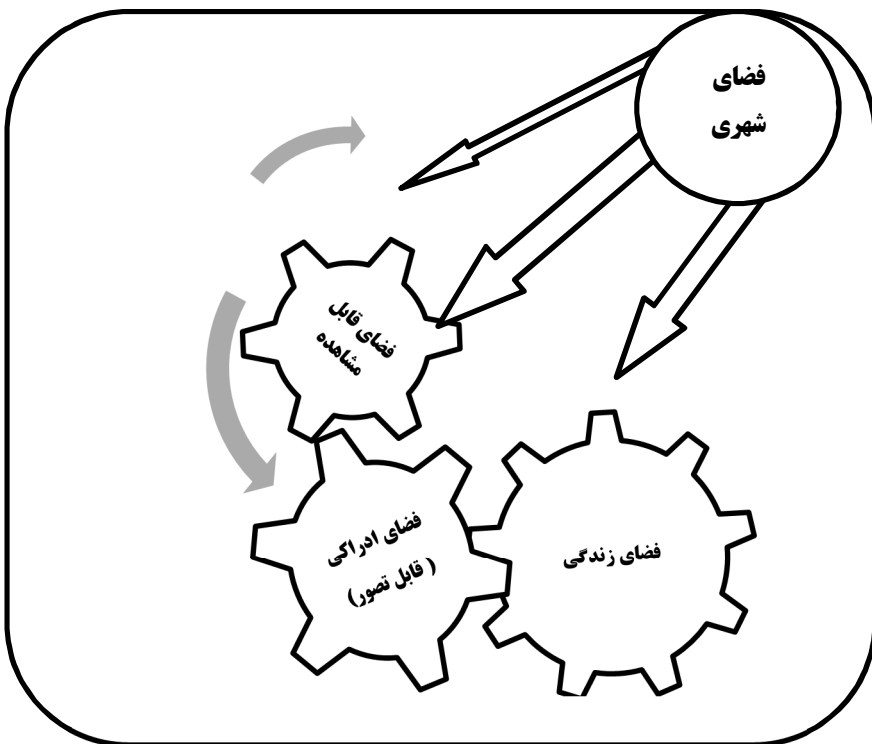
برخلاف طرفداران آموزه‌های مدرنیسم مبنی بر ایده‌هایی چون مهندسی اجتماعی، تعمیر، عقلانیت، کلان‌نگری و ساختارگرایی؛ صاحب‌نظران پست‌مدرنیسم، طرفدار تنوع در ایده‌های در شهرسازی در مقابل ایده‌های کارکردگرا و اقتصادمحور هستند. آنها در طراحی شهری، علاوه بر ایده‌های کارکردگرا و اقتصادمحور، به سه نوع طراحی شامل؛ طراحی‌های «هنرگرا»، «تجربه‌گرا» و «محیط‌گرا» در بستر طراحی شهری و آپارتمان‌سازی به مثابه نماد شهری هستند که در دوره مدرنیسم، مورد غفلت واقع شده‌اند (فیروزی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۸). می‌توان رابطه این سه نوع طراحی شهری با طراحی کارکردگرا را در نمودار زیر نشان داد (مایکل باندر، ۱۳۹۴: ۳-۶۲).

نمودار (۱) - رابطه عناصر اساسی شهرسازی پست مدرنیسم



بر این مبنا به نظر طرفداران پست مدرنیته، لازم است جامعه شهری به محیطی انسانی تر بازگردد، و عناصر سنتی که در متن و محتوای آن ها ارزش های فرهنگی بومی نهفته است، در طراحی منازل نظیر ایوان ها و پیاده روها دوباره مورد توجه قرار گیرد و به ساکنان اجازه زندگی انسانی تر و اجتماعی تر بخشیده شود. سوچا به عنوان یکی از صاحب نظران پست مدرنیسم، رویکرد فضای شهری را در مقابل «بی فضایی شهری دوران مدرنیسم» مطرح کرده و آن را به سه بخش؛ «فضای قابل مشاهده»، «فضای قابل تصور» و «فضای زندگی» تقسیم بندی می نماید (شکل ۲) که ارتباط تنگاتنگ و جدایی ناپذیری با هم و با ارزش های فرهنگی، بومی و سنتی ساکنان جامعه شهری و آپارتمان نشینی دارند (دیر و فلاستی، ۲۰۰۲؛ ۲۳۲، به نقل از باندز، ۱۲۹۴: ۶۸، و فیروزی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۹).

نمودار (۲) - نمودار فضای شهری پست مدرن از دیدگاه ادوارد سوچا (۲۰۰۱)



ر- ظهور دیدگاه فراپست مدرنیسم و ارزش‌های فرهنگ بومی بر زندگی شهری

آیا واقعاً ما با یک دوره جدیدی از جامعه‌شناسی فرهنگی در حوزه شهرنشینی و شهرسازی، مواجه خواهیم بود؟ آیا واقعاً در حال آغاز و ورود به دوران جدیدی از جامعه‌شناسی فرهنگی حداقل در حوزه طراحی، برنامه‌ریزی و معماری شهری و محل مسکونی، تحت عنوان «دوره فراپست مدرنیسم» هستیم؟ اگرچه نشانه‌های بسیاری همچون آپارتمان‌سازی در کشورهای جنوبی خلیج فارس، چین و تایوان، و برخی از مناطق دیگر جهان، حکایت از آغاز دوران جدیدی از شهرسازی با رویکرد ارزش‌های فرهنگی، بومی، سنتی و منطقه‌ای در حال بروز و ظهور است، اما پاسخ قطعی به این سؤال و سؤال‌های مشابه را آینده مشخص خواهد نمود. این موضوع وقتی بیشتر تقویت می‌گردد که مشاهده می‌شود نشانه‌های مذکور در جهان سوم بخصوص کشورهای اسلامی، خاورمیانه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و چین، نوع معماری‌ها؛ اگرچه ترکیبی از معماری غربی و پست مدرن است اما رگه‌های بسیاری از رسوخ فرهنگ‌ها و ارزش‌های بومی و مردمی منطقه در طراحی‌ها این ساختمان‌ها به وفور به چشم خورده و در حال بروز و ظهور است (ترنر، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۰، پاپلی یزدی و رجیبی، ۱۳۸۶: ۱۶۰، به نقل از فیروزی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۲). نگرانی‌هایی چون هضم شدن ارزش‌های فرهنگ‌های ملی، منطقه‌ای و بومی کشورها در فرهنگ جهانی، که در آن ارزش‌های فرهنگ مادی امپریالیستی غلبه دارد، وجود داشته است. عدم توان پاسخگویی دیدگاه پست‌مدرنیسم که خود به درستی مدعی عدم توان پاسخگویی دیدگاه مدرنیسم به مسائل جدید جامعه بود و اکنون خود در برابر برخی از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی قادر به پاسخگویی نیست، باعث شده است که این دیدگاه، در حال باز کردن جای پای خود در حوزه‌های تئوریک و مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها، و پژوهش‌های علمی، آکادمیکی و اجرایی چون «اتا»، «اتاف»، مهندسی فرهنگی و پیوست‌نگاری فرهنگی در ایران، برای پاسخگویی به چنین چالش‌ها و سؤالانی باشد (نظام‌نامه تدوین سند نقشه مهندسی فرهنگی ایران، مصوب ۱۳۸۸ و نظام‌نامه پیوست‌نگاری فرهنگی، مصوب جلسه ۷۳۲ مورخ ۹۲/۰۱/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی).

جدول (۱) - ابعاد متغیر وابسته «پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی»
بر اساس ادبیات و مبانی نظری پژوهش

ردیف	ابعاد «پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی»	مکاتب و صاحب‌نظران
۱	چالش‌های کارکردی خانواده	فردیناند تونیس، جورج زیمل، برگر و کلنر، میشل فوکو، دیدگاه پست‌مدرنیسم (سوجا)، و...
۲	روابط خارج از عرف اجتماعی	فردیناند تونیس، برگر و کلنر، فوکو، دیدگاه پست‌مدرن و...
۳	سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی	دورکیم، پارسونز، ماکس وبر، فردیناند تونیس، مانوئل کاستلز، لوئیس ورت، هربرت گنز، برگر و کلنر، میشل فوکو، سوجا (پست مدرن)
۴	کمرنگ شدن روح دینی	دورکیم، تونیس، برگر و کلنر، فوکو
۵	کاهش مشارکت مدنی و مذهبی	ماکس وبر، تونیس، زیمل
۶	کاهش روابط همسایگی	جورج زیمل، تونیس، فوکو
۷	کاهش رعایت حقوق شهروندی	پارسونز، تونیس، جورج زیمل، هربرت گنز
۸	پیامدهای امنیتی و اجتماعی آپارتمان‌نشینی	ماکس وبر، دیوید هاروی، مانوئل کاستلز، لوئیس ورت، هربرت گنز، برگر و کلنر، میشل فوکو (ساختارشناسی)

مدل تحقیق

مدل مفهومی یا تحلیلی، در واقع دنباله طرح نظری مسأله تحقیق است که به صورت عملی، نشانه‌ها و خط سیرهایی را که نهایتاً برای اجرای کار مشاهده شده و تحلیل، در نظر گرفته خواهند شد، به یکدیگر مرتبط می‌گردند. مدل تحلیلی یا مدل مفهومی در حقیقت از مفاهیم و فرضیه‌هایی تشکیل شده است که با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و مجموعاً «چارچوب تحلیلی منسجمی» را تشکیل می‌دهند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۹: ۱۴۴). بنابراین بر اساس هدف و رسیدن به پاسخ سؤالات پژوهش مدل تحقیق به صورت زیر ترسیم گردید. لازم به توضیح است که مدل مفهومی تحقیق برگرفته از ادبیات و مبانی نظری و دیدگاه‌های تحقیق در جهت پاسخ به سؤالات اساسی و فرعی تحقیق بدست آمده است. لذا از پایه علمی مناسبی برخوردار است که نتایج تحقیق نیز آن را پشتیبانی می‌کند. همانطور که ملاحظه می‌گردد در این تحقیق «پیامدهای فرهنگی زندگی آپارتمان‌نشینی» به عنوان متغیر وابسته است که با توجه به سؤالات تحقیق، دارای هشت بُعد، شامل چالش‌های کارکردی خانواده، روابط خارج از عرف اجتماعی، سبک و شیوه

زندگی، کمرنگ شدن روح دینی در زندگی، کاهش مشارکت مدنی و مذهبی، کاهش روابط همسایگی، کاهش رعایت حقوق شهروندی و پیامدهای امنیتی و اجتماعی می‌باشند که از ادبیات و مبانی نظری پژوهش برگرفته شده‌اند. از طرفی متغیرهای مستقل تحقیق نیز شامل دو دسته متغیر هستند که عبارتند از؛ الف) عوامل فردی-زمینه‌ای (شامل سن، جنسیت، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، تحصیلات، میزان اطلاع از قوانین و مقررات آپارتمان‌نشینی، نوع اشتغال، و وضعیت قومیتی) و ب) عوامل کالبدی-فضایی (شامل مترژ واحد آپارتمانی، موقعیت یا مکان واحد آپارتمانی، مشاعات، امکانات واحد آپارتمانی، نور و روشنایی راه پله‌های بلوک‌ها، نیم طبقه بودن پاگرد راه پله‌ها و تراکم جمعیتی) تشکیل شده است.

نمودار (۳) - مدل تحقیق

پیامدهای فرهنگی آپارتمان‌نشینی

چالش‌های کارکردی نهاد خانواده

شبکه روابط اجتماعی خارج از عرف

سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی

کمرنگ شدن روح دینی در زندگی

کاهش مشارکت‌های مدنی و مذهبی

روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی

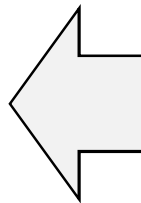
رعایت حقوق شهروندی و همسایگی

آثار و پیامدهای امنیتی و اجتماعی آپارتمان‌نشینی

آپارتمان‌نشینی

عوامل
فردی-زمینه‌ای

عوامل
کالبدی-فضایی



فرضیات تحقیق

فرضیات پژوهش با توجه سؤال اصلی و سؤالات فرعی تحقیق، و برگرفته از مدل تحقیق که خود مبتنی بر ادبیات و مبانی نظری پژوهش است، اخذ شده و به شرح زیر می‌باشد.

- ۱- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و چالش‌های کارکردی خانواده رابطه وجود دارد.
- ۲- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و افزایش روابط خارج از عرف اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود دارد.
- ۳- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و تحول در سبک و شیوه زندگی رابطه وجود دارد.
- ۴- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و کم‌رنگ شدن روح دینی رابطه وجود دارد.
- ۵- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و مشارکت‌های مدنی و مذهبی رابطه وجود دارد.
- ۶- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و روابط همسایگی رابطه وجود دارد.
- ۷- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و رعایت حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.
- ۸- میان زندگی آپارتمان‌نشینی و پیامدهای امنیتی و اجتماعی رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

روش تحقیق

در این تحقیق از روش پیمایش استفاده شده است. نتیجه پیمایش برای محقق رشته‌ای از پاسخ‌هایی است که غالباً گزینه‌های ثابت پرسش‌ها هستند و از مجموع آن‌ها می‌توان برای سنجش خصوصیات و نگرش‌های گروه‌های اجتماعی معینی سود جست. اساس داده‌های پیمایشی، پاسخ‌هایی است که از پاسخ‌گویان زیادی گردآوری می‌گردد. این پاسخ‌ها عمدتاً نشانگر گرایش‌ها و نگرش‌های ذهنی و معرف‌های ظاهری وضعیت اجتماعی و شخصی پاسخ‌گویان می‌باشد (ترزالی بیکر، ۱۳۷۷؛ ۲۳۵-۲۳۴).

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۱ کشور، کلانشهر تهران دارای ۲۷۹۴ بلوک آپارتمانی و حدود ۹۱۰۰۰ خانوار آپارتمان‌نشین بوده است. جامعه آماری عبارت از کلیه آپارتمان‌نشینان کلان‌شهر تهران در نواحی سه گانه شمالی و مناطق مرفه‌نشین، مرکزی و مناطق متوسط‌نشین و جنوب و مناطق ضعیف‌نشین کلانشهر تهران است. حجم نمونه آماری عبارت از ۴۰۰ خانوار آپارتمان‌نشین

در مناطق سه‌گانه مذکور است که از طریق فرمول کوکران بدست آمد. بر این اساس و برای جبران پاسخ‌های بی‌اعتبار و missing ها، ۴۳۰ پرسشنامه تدوین و توزیع گردید. پرسشنامه متغیرهای وابسته براساس طیف لیکرت تدوین شد. به طور کلی ۴۰۴ پرسشنامه جمع‌آوری شد که سهم مناطق شمالی و مرفه‌نشین ۲۳ درصد (۹۶ خانوار)، سهم مناطق مرکزی یا مناطق متوسط‌نشین ۴۵ درصد (۱۸۰ خانوار) و سهم مناطق جنوبی یا طبقات ضعیف یا مناطق حاشیه‌نشین ۳۲ درصد (۱۲۸ خانوار) بود. تعداد ۱۸ پرسشنامه نیز به علت عدم پاسخ کامل و عدم اعتبار، از نمونه آماری خارج گردید. پس حجم نمونه آماری عبارت از ۳۸۶ پرسشنامه بوده است.

ابزار سنجش و روایی آن

همانطور که در بالا توضیح داده شد برای گردآوری داده‌ها، از ابزار پرسشنامه بهره گرفته شد. برای روایی و اعتبار ابزار سنجش (پرسشنامه‌ها) از ضریب همبستگی آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. ضرایب همبستگی آلفای کرونباخ متغیرهای وابسته و تعداد گویه‌های هر متغیر وابسته در جدول زیر، نشان داده شده است.

جدول (۴) - نتایج روایی ابزار سنجش (آلفای کرونباخ)

آلفای کرونباخ	تعداد گویه	متغیر
۰.۸۷۳	۱۵	چالش‌های کارکردی خانواده
۰.۷۲۴	۶	روابط اجتماعی خارج از عرف
۰.۸۳۶	۲۲	سبک زندگی آپارتمان‌نشینی
۰.۸۷۷	۹	روح دینی زندگی آپارتمان‌نشینی
۰.۸۸۹	۹	مشارکت مدنی و مذهبی در زندگی آپارتمان‌نشینی
۰.۹۰۳	۶	روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی
۰.۷۹۲	۱۲	رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی
۰.۷۶۹	۱۳	پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی

برای اعتبار صوری و روایی مدل تحقیق و روایی همبستگی گویه‌های متغیرهای وابسته، از نرم‌افزار SPSS و ابزار تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج بدست آمده و مقادیر KMO و سطوح معناداری آزمون بارلت نیز نشان داد که مدل تحقیق و روایی و همبستگی گویه‌ها، مناسب است.

یافته‌های تحقیق

الف- چالش‌های کارکردی خانواده آپارتمان‌نشین^۱

چالش‌های کارکردی خانواده شامل گویه‌هایی چون کاهش فرزندآوری، سردی روابط زوجین، کاهش روابط اقوام و خویشان، برگزاری جشن‌ها، مراسم و آیین‌های ملی و مذهبی، جدایی پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، عموها و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، شرکت در مراسم ترحیم و تشییع و درگذشت اقوام و خویشان و جشن‌های خانوادگی و فامیلی، در معرض پرسش از جامعه (نمونه) آماری قرار گرفت. فراوانی پاسخ‌های بدست آمده بدین صورت بود؛ ۲۰۳ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۲۸۰۱ درصد در سطح کم، ۵۶۰۱ درصد در سطح متوسط، ۱۲۰۷ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۰۰۸ درصد در سطح خیلی زیاد بودند (جدول شماره ۵).

جدول (۵) - چالش‌های کارکردی خانواده آپارتمان‌نشین

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیرهای مستقل	کای اسکوپر	مقدار فی	سطح معناداری
چالش‌های کارکردی خانواده آپارتمان‌نشین	خیلی کم	۲۰۳	موقعیت واحد آپارتمانی	۴۵/۸۸	۰/۳۴۵	۰/۰۰۰
	کم	۲۸۰۱	نیم طبقه بودن پاگرد راه پله‌ها	۱۰/۵۲۷	۰/۱۶۹	۰/۰۳۲
	متوسط	۵۶۰۱	مالکیت واحد	۵۰/۶۷	۰/۳۶۹	۰/۰۵
	زیاد	۱۲۰۷	میزان درآمد	۳۱/۱۲۸	۱۰/۲۹۲	۰/۰۱۳
	خیلی زیاد	۰۰۸	وضعیت (تنوع) قومی	۶۴/۶۲۲	۰/۴۱۱	۰/۰۰۰
	جمع	۳۸۵				

نتایج نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل موقعیت واحد آپارتمانی از لحاظ طبقات اجتماعی و اقتصادی، مالکیت واحد آپارتمانی، میزان درآمد ساکنان آپارتمان‌نشین، تنوع فرهنگی و قومی و نور و معماری پاگرد راه پله‌های بلوک آپارتمانی بر متغیر وابسته چالش‌های کارکردی خانواده، در حد متوسط و معنادار است (جدول شماره ۵).

ب - شبکه روابط اجتماعی خارجی خارج از عرف

شبکه روابط اجتماعی خارج از عرف شامل گویه‌هایی چون؛ نحوه پذیرایی از خانم‌ها و آقایان در جشن‌ها و مهمانی‌های فامیلی و دوستانه در محل جداگانه یا مختلط، روابط غیررسمی میان پسران و دختران جوان، و مردان و زنان از طریق تلفن همراه و اینترنت در بلوک‌های آپارتمان‌نشین، در معرض پرسش از پاسخگویان قرار گرفت و نتایج بدست آمده عبارت بود از؛ ۶ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۳۱.۶ درصد در سطح کم، ۴۴.۶ درصد در سطح متوسط، ۱۳.۲ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۴.۷ درصد در سطح خیلی زیاد (جدول شماره ۶).

جدول (۶) - روابط اجتماعی خارج از عرف در زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکوپر	مقدار فی	سطح معناداری
روابط اجتماعی خارج از عرف در زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۶	اشراف پنجره مجاور بر واحد آپارتمانی	۲۳/۱۷۱	۰/۲۴۷	۰/۰۰۳
	کم	۳۱/۶	کل سابقه آپارتمان‌نشینی	۳۰/۸۱	۰/۲۸۳	۰/۰۱۴
	متوسط	۴۴/۶	وضعیت مالکیت آپارتمان	۴۶/۹۸	۰/۲۸۳	۰/۰۱۴
	زیاد	۱۳/۲				
	خیلی زیاد	۴/۷				
	جمع	۳۸۶				

به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقلی چون؛ اشراف پنجره واحدهای بلوک مجاور بر واحد آپارتمانی آپارتمان‌نشینان، وضعیت مالکیت واحد آپارتمان‌نشینی، و میزان سابقه آپارتمان‌نشینی افراد آپارتمان‌نشین، بر گسترش و افزایش روابط اجتماعی خارج از عرف در زندگی آپارتمان‌نشینی، معنادار بوده و در حد متوسط باعث افزایش آن می‌گردد.

ج - سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی

سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی شامل گویه‌هایی مانند میزان رفت و آمد با اقوام و خویشان، میزان تمایل به شناخته شدن در محیط زندگی، میزان لذت بردن از محیط آپارتمانی، احساس سرزندگی و شادابی، احساس راحتی، جالب و جذابیت زندگی آپارتمان‌نشینی، احساس استقلال

و آزادی فردی، اعتماد به نفس، میزان محاسبه‌گری و عقلانیت در امور، افزایش دوستان جدید، اخذ اطلاعات از امکانات شهری در محیط زندگی آپارتمان‌نشینی از طریق همسایگان، ازدواج همسایگی، ارتباط با افراد موفق اجتماعی، مهم بودن نزدیکی آشپزخانه و توالی در واحد آپارتمانی برای آپارتمان‌نشینان، شستن لوازم آشپزخانه در توالی، پرهیز از ریختن آب برنج در دستشویی توالی، مقید بودن به عدم استفاده آب سماور از شیر آب توالی، میزان احساس رضایت همسر از پذیرایی از مهمانی‌های فامیلی و غیرخویشاوندی در آشپزخانه اُپن، و میزان لذت از محیط آپارتمانی از لحاظ زیبایی‌شناسی، به معرض پرسش از پاسخگویان قرار گرفت و نتایج زیر بدست آمد؛ پاسخ‌های ۱۰۹ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۱۶۴ درصد در سطح کم، ۵۱ درصد در سطح متوسط، ۳۰۴ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۰۳ درصد در سطح خیلی زیاد (جدول شماره ۷).

جدول (۷) - سبک (و شیوه) زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکور	مقدار فی	سطح معناداری
سبک (و شیوه) زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۱/۹	سابقه سکونت در واحد آپارتمانی	۳۹/۰۱۹	۰/۳۳۱	۰/۰۰۱
	کم	۱۶/۴	کل سابقه آپارتمان‌نشینی	۵۰/۲۹۱	۰/۳۷۵	۰/۰۰۰
	متوسط	۵۱				
	زیاد	۳۰/۴				
	خیلی زیاد	۰/۳				
جمع	۳۵۹					

نتایج حاصل از سنجش نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل «سابقه سکونت در واحد آپارتمانی» و «کل سابقه آپارتمان‌نشینی آپارتمان‌نشینان» معنادار بوده، و هرچه سابقه زندگی آپارتمان‌نشینی افزایش یافته است سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینان در حد زیادی دستخوش تحول از زندگی سنتی به سمت زندگی مدرن گشته است (جدول شماره ۷).

د- «روح دینی زندگی آپارتمان‌نشینی»

روح دینی زندگی آپارتمان‌نشینی از طریق گویه‌هایی شامل؛ نماز خواندن آپارتمان‌نشینان، روزه گرفتن، حضور در نماز جماعت محل نزدیک زندگی، شرکت در مناسک مذهبی محل، شکر گفتن خداوند بخاطر رضایت از زندگی (بطور مستمر)، میزان شرکت در ترحیم درگذشتگان اقوام و فامیل و همسایگان آپارتمان‌نشین، میزان رعایت حلال و حرام در زندگی، و رعایت محرم و نامحرم در روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی، در معرض پرسش از پاسخگویان قرار گرفت و نتایج بدست آمده عبارت است از؛ ۴۰۹ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۲۰۰۷ درصد در سطح کم، ۳۳۰۳ درصد در سطح متوسط، ۴۱ درصد در سطح زیاد (جدول شماره ۸).

جدول (۸) - جدول روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکوپر	مقدار فی	سطح معنادار
روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۴/۹	وضعیت تأهل	۹/۴۱۵	۰/۱۷۰	۰/۰۲۴
	کم	۲۰/۷	تعداد فرزندان	۳۳/۱۱۲	۰/۳۲۰	۰/۰۱۶
	متوسط	۳۳/۳	میزان تحصیلات	۲۶/۷۲۷	۰/۲۸۸	۰/۰۰۸
	زیاد	۴۱	موقعیت واحد آپارتمانی	۲۳/۲۹۵	۰/۱۹۱	۰/۰۰۶
	خیلی زیاد	-	مشاعات واحد آپارتمانی	۲۰/۸۷۲	۰/۲۵۴	۰/۰۰۵
	جمع	۳۲۴	کل سابقه آپارتمان‌نشینی	۲۱/۷۰۲	۰/۲۵۹	۰/۰۴۱
			تراکم جمعیتی بلوک آپارتمانی	۲۴/۱۰۰	۰/۲۸۷	۰/۰۰۲
			تعداد خانواده در بلوک	۲۵/۵۷۵	۰/۲۹۰	۰/۰۱۲
			تعداد بلوک‌های آپارتمان	۳۲/۸۷۴	۰/۳۴۲	۰/۰۰۱
			مالکیت واحد آپارتمانی	۴۴/۹۷۴	۰/۳۷۴	۰/۰۰۲
		نوع اشتغال	۱۷/۰۵۹	۰/۲۳۰	۰/۰۴۸	

نتایج تحقیق نشان می‌دهند که متغیرهای مستقل شامل وضعیت تأهل آپارتمان‌نشینان، تعداد فرزندان، میزان تحصیلات، موقعیت واحد آپارتمانی، داشتن یا نداشتن مشاعات واحد آپارتمانی، کل سابقه آپارتمان‌نشینی، تراکم و تعداد خانواده‌های موجود در هر بلوک، تراکم جمعیتی، تعداد بلوک‌های مجتمع‌های آپارتمانی، مالکیت واحد آپارتمانی، و نوع اشتغال آپارتمان‌نشینان در کاهش «روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینان» تأثیرگذار بوده‌اند و این روابط در سطح

زیادی معنادار است.

ذ- مشارکت‌های مدنی و مذهبی در زندگی آپارتمان‌نشینی

مشارکت مدنی و مذهبی آپارتمان‌نشینان در زندگی آپارتمان‌نشینی شامل گویه‌های میزان برگزاری مراسم مذهبی مثل عاشورا، شهادت امامان(ع) و جشن‌های مذهبی در منزل، میزان زیارت از حرم‌های امامزاده‌ها(ع) و بقاء متبرکه، میزان زیارت از کربلا و حرم‌های مطهر امامان(ع)، میزان تقید به سفر به حج، میزان تقید به شرکت در انتخابات و شرکت در راهپیمایی‌ها، میزان شرکت در احزاب اجتماعی، سیاسی، مدنی، میزان فعالیت‌ها در گروه‌های خیریه، و برگزاری هیئت‌های مذهبی در منزل، به معرض پرسش گذاشته شد و اثر متغیرهای مستقل بر آن محاسبه گردید؛ نتایج بدست آمده عبارت بود از؛ ۳۱.۷ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۳۲.۳ درصد در سطح کم، ۲۷.۵ درصد در سطح متوسط، ۸.۲ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۰.۳ درصد در سطح خیلی زیاد (جدول شماره ۹).

جدول (۹)- جدول مشارکت مدنی و مذهبی در زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکویر	مقدار فی	سطح معناداری
مشارکت مدنی و مذهبی در زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۳۱/۷	تعداد فرزندان	۳۸/۱۸۵	۰/۳۱۸	۰/۰۳۳
	کم	۳۲/۳	موقعیت واحد آپارتمانی	۲۷/۷۳۳	۰/۲۷۱	۰/۰۰۶
	متوسط	۲۷/۵	(مترای) محدودیت فضا	۲۶/۷۱۶	۰/۲۶۶	۰/۰۴۵
	زیاد	۸/۲	کل سابقه آپارتمان‌نشینی	۲۹/۱۴۶	۰/۲۷۸	۰/۰۲۳
	خیلی زیاد	۰/۳	تعداد بلوک‌ها	۳۴/۳۲۹/۹۴۲	۰/۳۲۹	۰/۰۰۴
	جمع	۳۷۸	نوع اشتغال	۲۵/۴۰۱	۰/۲۶۰	۰/۰۱۳

نتایج بدست آمده نشان داد که تأثیر متغیرهای مستقل؛ تعداد فرزندان، موقعیت واحد آپارتمانی آپارتمان‌نشینان، مترای یا محدودیت مکان- فضا، کل سابقه آپارتمان‌نشینی، تراکم (تعداد) بلوک‌های آپارتمانی، و نوع اشتغال آپارتمان‌نشینان، بر کاهش مشارکت مدنی و مذهبی آپارتمان‌نشینان مثبت و معنادار است. این بدان مفهوم است که با افزایش تعداد فرزندان، موقعیت بهتر واحد آپارتمانی از لحاظ طبقات اجتماعی و اقتصادی، محدودیت فضا- مکان (مترای) واحد آپارتمانی، افزایش سابقه آپارتمان‌نشینی، تراکم جمعیت (تعداد بلوک‌ها) و در نهایت نوع اشتغال،

همگی بر کاهش مشارکت مدنی و مذهبی، تأثیر مثبت داشته‌اند.

ر- روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی

روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی با گویه‌های؛ میزان رفت و آمد با همسایگان، دادن و گرفتن اطلاعات در زمینه‌های امکانات رفاهی و خدماتی در خارج و داخل محیط زندگی آپارتمان‌نشینی، کمک در برگزاری آیین‌ها و مراسمی چون عروسی، عزا و مراسم مذهبی، معرفی به ادارات و بانک‌ها برای اخذ وام و موارد مشابه، ضمانت شدن چک و وام توسط همسایگان، کمک به گزینش‌های اداری و دولتی و خصوصی، و مصالحه‌دادن همسایگان هنگام دعوا یا کدورت بین آن‌ها، مورد سنجش قرار گرفت و نتایج و فراوانی پاسخ‌های بدست آمده عبارت بودند از؛ ۲۹.۱ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۲۴.۷ درصد در سطح کم، ۲۷.۷ درصد در سطح متوسط، ۱۴.۱ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۴.۳ درصد در سطح خیلی زیاد (جدول ۱۰).

جدول (۱۰) - جدول روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکوپر	مقدار فی	سطح معنادار
روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۲۹/۱	متراژ (محدودیت فضا - مکان)	۲۸/۵۵۱	۰/۲۷۹	۰/۰۲۷
	کم	۲۴/۷	نور راه پله‌ها	۱۸/۱۰۶	۰/۲۲۹	۰/۰۲
	متوسط	۲۷/۷	وضعیت (تنوع) قومی	۵۳/۲۶۸	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰
	زیاد	۱۴/۱				
	خیلی زیاد	۴/۳				
	جمع	۳۸۶				

نتایج این سنجش نشان داد که تأثیر متغیرهای مستقل شامل؛ محدودیت مکان- فضا (متراژ) واحدهای آپارتمانی، نور (معماری) راه پله‌های بلوک آپارتمانی و وضعیت قومی یا تنوع فرهنگی، با «روابط همسایگی در زندگی آپارتمان‌نشینی» معنادار بوده و همبستگی دارد.

ز- رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی

رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی با گویه‌هایی شامل؛ مشارکت و حضور در جلسات تصمیم‌گیری برای حل مسائل ساختمان، همدلی و همکاری با مدیریت آپارتمان، رعایت

بهداشت، نظافت راهروها و فضای عمومی آپارتمان، پرداخت به موقع حق شارژ و هزینه‌های جانبی ساختمان، سکوت هنگام تردد در راهروها و فضای عمومی، میزان آگاهی از قوانین و مقررات آپارتمان‌نشینی، میزان بلند کردن صدای تلویزیون، تصرف غیرقانونی در مشاعات و فضای عمومی، میزان سروصدای کودکان، فالگوشی پشت درب ایستادن و شنیدن صدای همسایگان، و میزان رعایت قوانین و مقررات آپارتمان‌نشینی، مورد سنجش قرار گرفت، نتایج فراوانی پاسخ‌های بدست آمده عبارت است از؛ پاسخ‌های ۰.۳ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۴.۱ درصد در سطح کم، ۵۴.۷ درصد در سطح متوسط، ۴۰.۷ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۰.۳ درصد در سطح خیلی زیاد (جدول ۱۱).

جدول (۱۱) - رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکویر	مقدار فی	سطح معنادار
رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی	خیلی کم	۰/۳	وضعیت تأهل	۱۱/۱۳۵	۰/۱۷۰	۰/۰۲۵
	کم	۴/۱	معماری اوپن آشپزخانه	۱۸/۹۱۳	۰/۲۲۲	۰/۰۰۱
	متوسط	۵۴/۷	امکانات واحد آپارتمانی	۲۶/۵۰۹	۰/۲۷۳	۰/۰۴۷
	زیاد	۴۰/۷	کل سابقه آپارتمان‌نشینی	۳۱/۳۰۲	۰/۲۸۶	۰/۰۱۲
	خیلی زیاد	۰/۳				
	جمع	۳۸۶				

نتایج نشان داد که تأثیر متغیرهای مستقل شامل؛ وضعیت تأهل ساکنان واحدهای آپارتمانی، نوع معماری و اوپن بودن آشپزخانه، امکانات واحدهای آپارتمانی، و کل سابقه آپارتمان‌نشینی، بر رعایت حقوق شهروندی در زندگی آپارتمان‌نشینی شهر تهران، مستقیم بوده و در حد زیادی معنادار، و دارای همبستگی است.

ژ - پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی

متغیر وابسته «پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی» با گویه‌های؛ میزان احساس آسودگی و امنیت خاطر، امنیت همسر و کودکان، میزان سرقت از منازل در مجتمع‌های آپارتمانی، زندگی خوابگاهی داشتن برخی از ساکنان واحدهای آپارتمانی، تعداد افراد مجرد

ساکن در بلوک‌های آپارتمانی، میزان دورهم جمع شدن ساکنان برای حل مشکلات آپارتمانی، میزان روحیه جمعی برای حل مسائل، میزان حضور افراد معنادار و توزیع کننده مواد مخدر در بلوک‌ها، میزان رابطه پنهانی جنسی خلاف عرف در مجتمع‌های آپارتمانی، میزان حضور افراد خلافکار، بزهکار و خطرآفرین برای کودکان و زنان، میزان خلأ امنیتی حاصل از دوری محل کار سرپرستان خانواده‌ها از محل زندگی و خطرآفرینی برای کودکان و زنان، مورد سنجش قرار گرفت. نتایج و فراوانی پاسخ‌های بدست آمده عبارت از: ۳۰۹ درصد از پاسخگویان در سطح خیلی کم، ۴۶۸ درصد در سطح کم، ۳۹۰۲ درصد در سطح متوسط، ۸۸ درصد در سطح زیاد و در نهایت ۱۰۳ درصد در سطح خیلی زیاد بود (جدول ۱۲).

جدول (۱۲) - جدول پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی در شهر تهران

متغیر وابسته	پاسخ‌ها	درصد معتبر	متغیر مستقل	کای اسکویر	مقدار فی	سطح معنادار
جدول پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی در شهر تهران	خیلی کم	۳/۹	سن پاسخگویان	۳۷/۴۶۳	۰/۳۱۲	۰/۰۰۲
	کم	۴۶/۸	تعداد فرزندان	۴۸/۸۵۴	۰/۳۵۶	۰/۰۰۲
	متوسط	۳۹/۲	مالکیت واحد آپارتمانی	۵۸/۴۸۹	۰/۳۹۱	۰/۰۰۱
	زیاد	۸/۸	وضعیت قومی (تنوع فرهنگی)	۵۵/۶۴۲	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰
	خیلی زیاد	۱/۳				
	جمع	۳۸۵				

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل؛ سن ساکنان آپارتمان‌نشین، تعداد فرزندان، مالکیت واحدهای آپارتمانی ساکنان آپارتمان‌نشین، و وضعیت و تنوع قومی و فرهنگی آپارتمان‌نشینان بر متغیر وابسته «پیامدهای امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی» در شهر تهران، مستقیم و معنادار است؛ یعنی با افزایش این متغیرها، آسیب‌های امنیتی و اجتماعی و فرهنگی در زندگی آپارتمان‌نشینی در شهر تهران کاهش می‌یابد. به عبارتی، اکثر آپارتمان‌نشینان از وضعیت امنیت جانی، مالی و اقتصادی، اجتماعی خود، فرزندان و همسر خویش در زندگی آپارتمان‌نشینی در حد زیادی احساس رضایت داشتند.

بحث، بررسی و نتیجه گیری

۱- امروزه زندگی خانوادگی در شهرهای بزرگ به خصوص در زندگی آپارتمان‌نشینی، با تحولات بسیاری روبروست. برخی از این تحولات را می‌توان عبارت از فعالیت‌های نومکانی، فعالیت زنان در خارج از خانه، سپردن کودکان به مهدکودک‌ها، کاهش ارتباط افراد فامیل و اقوام با یکدیگر به علت محدودیت فضا- مکان در زندگی آپارتمان و محیط‌های کوچک زندگی، عدم قبول نگهداری افراد مسن و سالخورده در داخل خانه‌ها و احیاناً سپردن آن‌ها به خانه سالمندان، تمایل به داشتن فرزند کمتر و ... دانست. خانواده گسترده، تدریجاً جذابیت خود را از دست داده، و «شرایط زندگی جدید»، تمایل به نوعی دیگر از خانواده یعنی «خانواده هسته‌ای» یا «خانواده زن و شوهری» را افزایش داده است (توسلی، ۱۳۹۳: ۳۷ و ۳۰۵، مقتدایی، ۱۳۹۳: ۹ و فلاح، ۱۳۹۲: ۱۳). نتیجه تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل موقعیت واحد آپارتمانی، مالکیت واحد آپارتمانی، میزان درآمد آپارتمان‌نشینان، تنوع قومی یا فرهنگی و در نهایت معماری آپارتمان‌ها (در اینجا نحوه معماری پاگردهای راه پله‌ها)، کارکردهای خانواده آپارتمان‌نشین را دچار چالش کرده و این تأثیر مستقیم بوده و معنادار است.

۲- با کم شدن تعلقات خانوادگی، تعلق خاطر به دوستان تقویت شده و با داخل شدن مطالبات جنسی و دیگر مطالبات در روابط دوستانه صمیمی، شاید «رابطه دوستی در مقابل نقش‌های خانوادگی اعضا» قرار می‌گیرد. امروزه رفیق و دوست‌بازی به مثابه کالای لوکسی است که در بیشتر اعضای طبقه متوسط به بالا رواج دارد، چرا که برای افراد بسیار فقیر، رفاقت بنا به ضرورت دارای «جنبه‌های ابزاری» است. رفاقت مبتنی بر نوعی مساوات‌طلبی است. از طرفی دیگر معماری آپارتمان‌ها، حریم خانه را در زندگی آپارتمان‌نشینی برای زنان برداشته است. این نوع معماری کارکرد پنهان‌سازی درون و حریم خانه‌های آپارتمانی را بسیار کاهش داده است. طراحی آپارتمان‌ها سبب شده که همه افراد حاضر در خانه، اعم از مهمانان و اهالی خانه، دور هم و در یک فضا جمع شوند. این امر حریم‌های محرم و نامحرم را برداشته یا کم‌رنگ کرده و حُجب و حیاها میان افراد محرم و نامحرم اعم جنس زن و مرد، و دختر و پسر، مهمانان خویشاوندی و غیرخویشاوندی یا دوستان خانوادگی را از میان برداشته است (ایمانی، ۱۳۹۳، و جوکار، ۱۳۹۵: ۳۷۹-۳۷۸). نتایج تحقیق حاضر نشان داد که متغیرهای اشراف پنجره واحدهای آپارتمانی و بلوک‌های مجاور، مالکیت واحد آپارتمانی و سابقه طولانی مدت آپارتمان‌نشینی بر افزایش

روابط اجتماعی خارج از عرف در زندگی آپارتمان‌نشینی تأثیرگذار و معنادار است.

۳ - محدودیت‌های فضا- مکانی و رعایت قوانین و مقررات نوشته و نانوشته زندگی آپارتمان‌نشینی بر فرهنگ همسایه‌داری، هنجارها، ارزش‌ها و امور مادی و معنوی ساکنین زندگی آپارتمان‌نشینی تأثیرگذار است به نحوی که افکار، احساسات، رفتارها، سبک و شیوه ساکنین آپارتمان‌نشین را در ارتباط با همسایگان آپارتمان‌نشین، شکل می‌دهد. این فرهنگ ذیل فرهنگ ملی و عمومی جامعه با ویژگی‌های خاص آپارتمان‌نشینی است. سابقه زندگی طولانی مدت در خانه‌های آپارتمانی با محدودیت‌های فضایی و مکانی، فرزندان و کودکان را مجبور به رعایت حقوق همسایگان، و سازگاری با «فضای موجود» می‌کند. این حالت «خاموشی احساسات کودکان» و تحمیل فشار روانی زیاد بر آن‌ها را در پی دارد (فلاح، ۱۳۹۲: ۴۴). از طرفی محدودیت‌های زندگی آپارتمان‌نشینی، از صفا، صمیمیت، عفت، نجابت، آرامش و اطمینانی که در مجاورنشینی خانه‌های معمولی و سنتی یا همسایگی‌های سنتی موج می‌زد، کاسته و باعث «رو آوردن افراد به گوشه‌نشینی»، «تجمل‌گرایی» و «بیگانگی با همسایگان» شده است. آپارتمان‌نشینی از روابط عاطفی میان همسایگان کاسته، و معماری آن، امنیت افراد را به خطر انداخته است. برخلاف زندگی سنتی که با ویژگی‌های «بی‌آلایشی»، «سادگی و صمیمیت» خود، مردم را به یکدیگر نزدیک کرده بود، سبک زندگی آپارتمان‌نشینی باعث «مهمان‌گریزی» گشته است که نتایج آن به صورت «تجمل‌گرایی»، «فخرفروشی و خودنمایی» بوده، سبب می‌شود افراد، «کمتر به دیدار یکدیگر» بروند و از حال یکدیگر کمتر با خبر باشند (فلاح، ۱۳۹۲: ۴۵). نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که هرچه سابقه آپارتمان‌نشینی افراد بیشتر بوده است، «سبک و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی»^۱ بیشتر دچار تغییر و تحول گشته و دارای سطوح معناداری بیشتری است.

۴ - رفتارهای همسایگان به طور ضمنی و غیرمستقیم، بر «رفتارهای عاطفی و اخلاقی انسان» تأثیر شگرفی می‌گذارند، تا جایی که هر فرد در برابر کنش همسایگان، واکنش متناسب با آن را نشان می‌دهد. این تأثیر و تأثر، در «رفتار»، «گفتار»، «نوع پوشش»، و «اخلاق فردی و اجتماعی» همسایگان، «نمود» می‌یابد (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۳). این «کنش فرهنگی متقابل» می‌تواند «چارچوب اخلاقی افراد یک محل» را به عنوان «یک واحد اجتماعی» نسبتاً وسیع، تحت تأثیر قرار دهد. (نوع

اندیشه و هنجارهای انتقال یافته» در بین همسایگان، بر تک تک افراد خانواده، به ویژه فرزندان اثر می‌گذارد. همسایه‌ها در پیدایش برخی «مشکلات اخلاقی و رفتاری و نابسامانی‌های اجتماعی» دخالت دارند. «رفتار و اخلاق همسایگان» بر «شکل‌گیری شخصیت افراد خانواده مجاور»، نقش به‌سزایی دارد. این اثرگذاری از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که هم‌نشینی و رفت‌وآمدها در «یک مجتمع مسکونی»، زمینه این تأثیر و تأثر را بیشتر فراهم می‌کند (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۳). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سطح روابط همسایگی^۱ اکثر آپارتمان‌نشینان (حدود ۸۰ درصد) در حد متوسط به پایین یا کم بوده است و متغیرهای مستقلی چون محدودیت فضای (مترائز) واحد آپارتمانی، وضعیت قومی و فرهنگی و معماری واحدها و مشاعات آپارتمانی (نور راه پله‌ها)، معنادار بوده است.

۵- در حالی که در گذشته در معماری بناهای ایرانی، گنبد، نمادی از آسمان و ملکوت بود، و خانه، بر اساس صورتی از معماری مساجد، اماکن مذهبی و زیارتگاهی، بنا می‌شد (جوکار، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۲)، با نگاهی به زندگی‌های آپارتمان‌نشینی، ملاحظه می‌شود که علاوه بر تغییر و تحول معماری آپارتمان‌ها، زندگی اکثر آپارتمان‌نشینان به خصوص در نواحی مرفه‌نشین شهر در حال خالی شدن از روح و ارزش‌های دینی و فرهنگی شده است. این تحقیق و نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که اکثر آپارتمان‌نشینان به رعایت ارزش‌های دینی مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، حضور در مسجد محل برای اقامه نماز جماعت و شرکت در مراسم مذهبی و ترحیم درگذشتگان خویشاوند و غیرخویشاوندی، رعایت حلال و حرام، و رعایت محرم و نامحرم در روابط خویشاوندی و غیرخویشاوندی، تمایل کمی از خود نشان می‌دهند. به علاوه با افزایش سطح تحصیلات، مالکیت و کیفیت موقعیت واحدهای آپارتمان‌ها بخصوص در مناطق شمالی و مرفه‌نشین، باعث شده است که زندگی آپارتمان‌نشینی، سبب فردی شدن خانه و گسستن اعضای خانواده از یکدیگر گردد. کودکان در این خانه‌ها به صورت سکولار جامعه‌پذیر شده و روابط اعضای خانواده آپارتمان‌نشین در شبکه‌های اجتماعی بخصوص با جنس مخالف چه به صورت داخل خویشاوندی و چه به صورت روابط خارج از خویشاوندی، افزایش می‌یابد و به مرور از روحیه دینی و مذهبی در این نوع خانه‌ها، کاسته می‌گردد (محمدی، ۱۳۹۲: ۵-۶ و

مقتدایی، ۱۳۹۳: ۴-۱). نتایج تحقیق حاضر نیز موارد بالا را تأیید کرده و نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقلی چون وضعیت تأهل (همچون تأخیر در ازدواج و ...)، (کاهش) تعداد فرزندان، میزان تحصیلات، مالکیت واحد، موقعیت واحد آپارتمانی و مشاعات آن، سوابق آپارتمان‌نشینی، تراکم جمعیتی و خانواده در بلوک و تعداد بلوک‌های مجتمع‌های آپارتمانی، و نوع اشتغال ساکنان، بر کاهش روح دینی در زندگی آپارتمان‌نشینی، تأثیر مستقیم داشته و معنادار است.

۶- مشارکت می‌تواند شامل شکلی از نمایندگی باشد که در آن شهروندان توسط یک وکیل نمایندگی شوند. این نوع برنامه‌ریزی و کالتهی، مردم را در گفتمان وارد می‌کند (دیویدف، ۱۹۹۶). انتظار می‌رود نقش مشارکت کنشگران اجتماعی در فعالیت‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری، در تربیت شهروندان خوب نقش آموزشی داشته باشد. در واقعیت امر، مشارکت کم و بی‌علاقگی جز اینکه تغییرات مصیبت‌باری چون؛ ایجاد مانع و چالش در انعطاف‌پذیری شهروندان ایجاد می‌کند، نتیجه دیگری ندارد. مشارکت جمعی آپارتمان‌نشینان کارکردی آموزشی دارد و شهروندان با یادگیری پیوند میان منافع عمومی و خصوصی (و فردی)، منفعت خودشان را از «تقاضای همیشگی» که باید با قانون تجویزی خودشان آزاد شود، تشخیص می‌دهند. منفعت فردی بر فرد تأکید دارد، در حالی که مشارکت، افق‌های دورتری را دربرمی‌گیرد (باندز، ۱۳۹۴: ۳۱۱-۳۱۳). نتیجه تحقیق نشان داد که اکثر آپارتمان‌نشینان (حدود ۹۰ درصد) علاقه و تمایلی برای مشارکت جمعی در حل و فصل مسائل زندگی آپارتمانی نشان ندارند. همچنین متغیرهای مستقلی چون تعداد فرزندان، موقعیت واحد آپارتمانی، محدودیت‌های فضایی و مکانی (مساحت و مترژ) واحد آپارتمانی، تراکم و تعدد بلوک‌ها و سوابق آپارتمان‌نشینی، بر این مشارکت مدنی و مذهبی آپارتمان‌نشینان، تأثیرگذار و معنادار، بوده است.

۷- اغلب مشاهده می‌گردد که بسیاری از حقوق ساکنین آپارتمان‌نشین شامل؛ حق همسایگی، رعایت نظم و آرامش در محیط‌های انبوه‌نشینی، حقوق مالکیت انضمامی و مشاعی منازل مسکونی، نادیده گرفته شده و موقعیت‌های ایستادن و محل پاتوق‌ها و ایجاد مزاحمت برای حقوق اهالی ساکن و محله، منطقه و ...، باعث مشکلات و موانعی می‌گردد. حقوق شهروندی در میان ساکنین، نه آموزش داده می‌شود، و نه نهادینه و نه درونی شده است. لذا بسیار ملاحظه می‌گردد که حقوق شهروندی در میان ساکنین نادیده گرفته شده و رعایت نمی‌گردد که خود مشکلات عدیده‌ای را به همراه خود به ارمغان می‌آورد (محمدی، ۱۳۹۲: ۵-۶). گسترش و

توسعه برخی مسائل و معضلات آپارتمان‌نشینی یا اجاره‌نشینی در مجتمع‌های بزرگ مسکونی در کنار زندگی افراد مجرد در کنار خانواده‌های متأهل، اسباب‌کشی‌های پر سروصدا و بدون ملاحظه رعایت حال ساکنین، عدم رعایت حق پارکینگ همسایگان و گاهی تصرف آن، استفاده غیرمجاز از اموال و امکانات دیگران همچون سرقت لوازم کولر همسایگان، مسئله بهره‌برداری از بالکن‌های مشترک و دیگر مسائل، لزوم توجه به معضلات آپارتمان‌نشینی و رعایت حقوق شهروندی و خصوصی ساکنین، رعایت اصول اخلاقی و قوانین حاکم بر زندگی در مجتمع‌های مسکونی را پیش از پیش آشکار می‌نماید (کاشانی، ۱۳۹۳: ۲-۱). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اکثر آپارتمان‌نشینان (حدود ۹۵ درصد) گفته‌اند که از متوسط تا حدّ زیادی حقوق شهروندی همسایگان آپارتمان‌نشینان در مجتمع آپارتمانی خودشان را رعایت می‌کنند. همچنین رابطه متغیرهای مستقلی چون تأهل، و نوع معماری واحد (اوپن یا سنتی بودن آشپزخانه)، سوابق زندگی آپارتمان‌نشینی در ارتباط با رعایت حقوق شهروندی، معنادار بوده است.

۸- خانه‌های مجتمع‌نشین از حالت خانه به معنای منزل و محیط آرامش‌بخش و سنتی بیرون آمده و تبدیل به محیط‌هایی همچون خوابگاه شده‌اند که فقط در هنگام خواب صاحبان یا مستأجران آن‌ها، در آن حضور می‌یابند (محمدی، ۱۳۹۲: ۶-۵). توسعه سریع و برنامه‌ریزی‌نشده شهرنشینی، موجب افزایش نسبت مسکن ناسالم و تراکم بیش از حد نفقات در واحد مسکن و بالا رفتن ناهنجاری‌ها، برخوردها و کنش‌های اجتماعی می‌شود. یکی از صورّ حادّ مسکن سالم، کپر‌نشینی و حلبی‌آبادها و حاشیه‌نشینی است که ضمناً مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهد. در عین حال ساکنین مناطق حاشیه شهرها، به اضافه برخی روستاهایی که در شهرها ادغام شده‌اند، اساساً از مهاجرین روستایی تشکیل می‌شوند (توسلی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). این مسئله به ویژه بین کسانی که در نقاطی به طور موقت و ناشناخته زندگی می‌کنند، افزایش چشمگیر پیدا می‌کند (باصری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۵ و توسلی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اکثر آپارتمان‌نشینان (حدود ۸۹ درصد) از امنیت و احساس آسودگی، امنیت همسر و کودکان خود، کاهش سرقت در مجتمع‌های آپارتمانی، کاهش حضور افراد مجرد و خوابگاهی و عدم حضور افراد بزه‌کار، معتاد و قاچاقچی و افزایش امنیت خاطر و ... احساس رضایت داشتند. در این میان رابطه متغیرهای مستقلی چون سن، تعداد فرزندان، مالکیت واحد آپارتمانی، و تنوع قومیتی و فرهنگی بر پیامدهای مثبت فرهنگی امنیتی و اجتماعی زندگی آپارتمان‌نشینی، معنادار

بوده و همبستگی نشان دادند.

۹- **پیشنهادات محقق**؛ به نظر می‌رسد به پیامدهای اجرای بسیاری از طرح‌های مهم و بزرگ اقتصادی، عمرانی، اجتماعی و حتی آموزشی در کشور ما که دارای دامنه‌ای وسیع از آثار و پیامدهای مختلف به خصوص در زمینه فرهنگی هستند، چه در مرحله برنامه‌ریزی، چه در مرحله طراحی، و چه در مرحله اجراء، توجهی اساسی صورت نمی‌گیرد. یکی از این طرح‌های بزرگ و مهم که می‌تواند دارای آثار و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی زیادی باشد، آپارتمان‌سازی و آپارتمان‌نشینی یا انبوه‌نشینی مسکونی در کلان‌شهرهای بزرگی چون پایتخت و دیگر مراکز استانی است. نمونه‌های فراوانی از این دست اجرای طرح‌های ساختمانی در بخش خصوصی و با مجوز شهرداری‌های کلانشهرها و دیگر شهرهای کشور، و در بخش دولتی نیز می‌توان طرح انبوه‌سازی مسکن مهر، را به عنوان شاهد مثال آورد که اگرچه در ابتدا دارای اهداف ارزشمندی بوده‌اند اما متأسفانه مجریان آن‌ها از مطالعه کارشناسی و جامعه‌شناختی فرهنگی و مدیریت شهری مناسب در زمینه آثار و پیامدهای فرهنگی که برجای می‌گذارند، یا غفلت نموده‌اند و یا توجهی نکرده‌اند. به همین خاطر پیامدهای فرهنگی و ارزشی و اجتماعی فراوانی را براساس نتایج بسیاری از پژوهش‌ها از جمله همین تحقیق، در پی داشته‌اند. لذا محقق به نهادها و دستگاه‌های متولی امر برای اجرای طرح‌هایی چنین مهم، پیشنهاد می‌نماید که قبل از طراحی و اجرای چنین پروژه‌های مهمی، برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی فرهنگی و اجتماعی، و تقویت جنبه‌های مثبت و فرصت‌های فرهنگی ناشی از اجرای چنین طرح‌هایی، از صاحب‌نظران و کارشناسان متخصص در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی فرهنگی، مدیریت فرهنگی، مدیریت برنامه‌ریزی و طراحی شهری، کارشناسان بوم‌شناس و دیگر کارشناسان حوزه‌های مرتبط دعوت نمایند تا پس از تشکیل جلسات کارشناسی و بحث و بررسی و مطالعات کارشناسی، نظرات کارشناسی خود را درباره آثار و پیامدهای فرهنگی اجرای آنها اعلام نمایند. مؤید چنین پیشنهادی نیز دغدغه و دیدگاه مقام معظم رهبری و مسئولین فرهنگی مبنی بر لزوم داشتن پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم و کلان، قبل از اجرای آن‌ها در کشور است.

منابع

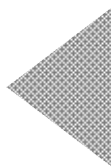
- ابراهیم‌زاده، عیسی و سرگزی، زینب (۱۳۸۹). **آپارتمان‌نشینی در شهرهای اسلامی و مشکلات فرهنگی ناشی از آن، مطالعه موردی؛ شهر زاهدان**، چهارمین کنگره بین‌المللی جهان اسلام، زاهدان، ۲۷-۲۵ فروردین ۱۳۸۹.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران، نشر کلمه.
- استونز، راب (۱۳۸۱). **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، مترجم: مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۹۳). **مبانی نظری معماری؛ عینکمان را خودمان بسازیم**، تهران، پژوهشکده هنر، مؤسسه علم معمار، چاپ دوم.
- اسماعیلی، محمود (۱۳۹۱). **راهنمای جامع آپارتمان‌نشینی**، تهران، نشر شهر، تهران.
- اصغریور، ماسوله و صادقی (۱۳۹۳). **فاصله تعاملی و معضل همکاری در مجتمع‌های مسکونی، یک مطالعه موردی در شهر مشهد**، ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری مشهد، ۲۱ و ۲۲ آبان ماه ۱۳۹۳.
- آرون، ریمون (۱۳۸۱). **مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی**، مترجم: باقر پرهام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- باصری، علی و دیگران (۱۳۹۰). **مطالعه مشکلات آپارتمان‌نشینی و عوامل تأثیرگذار بر آن در کرج**، تهران، **مجله تحلیل اجتماعی**، شماره ۶۰/۴.
- باندز، مایکل (۱۳۹۴). **نظریه اجتماعی شهری (شهر، خود، و جامعه)**، مترجم: صدیق سروستانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- بحرینی، حسین (۱۳۷۸). **تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی**، تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- برمن، مارشال (۱۳۹۲). **تجربه مدرنیته**، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، انتشارات طرح نو.
- بلینگتون، روزاموند و دیگران (۱۳۸۰). **فرهنگ و جامعه**، مترجم: فریبا عزیزدتری، چاپ اول.
- بیکر، ترزال (۱۳۷۷). **نحوه انجام تحقیقات اجتماعی**، مترجم: هوشنگ نائی، تهران، انتشارات روش.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۳). **جامعه‌شناسی شهری**، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- جهانگیری، جهانگیر و دیگران (۱۳۹۲). **بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آپارتمان‌نشینی در استان فارس: مطالعه موردی شهر شیراز**، تهران، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، دوره اول، شماره ۱.
- دواس. دی. ای (۱۳۷۶). **پیمایش در تحقیقات اجتماعی**، ترجمه هوشنگ نائی، تهران نشر نی.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴). **بنیان‌های بزرگ جامعه‌شناختی؛ خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی**، مترجم: تقی آزاد ارمکی، تهران، شرکت قلم.

- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، جلد اول؛ اصول و مبانی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عربی، نادر (۱۳۸۲)، «عملکرد بازار مسکن در شهر زاهدان»، دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن، **فصلنامه اقتصاد مسکن**، شماره ۳۵ و ۳۶.
- فتحی، سروش و رجبی، آرزیا (۱۳۸۶)، تحلیل اجتماعی نظریات تحول شهر در نظام نوین جهانی بر شهر، تهران، **فصل‌نامه علمی - پژوهشی جغرافیایی زمین**، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار.
- فتحی، سروش (۱۳۹۱)، تحلیلی بر روابط اجتماعی در فضای شهری پایدار، تهران، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، سال چهارم، شماره چهارم، پاییز.
- فلاح، محمدجواد (۱۳۹۲)، **اخلاق همسایه‌داری و آپارتمان‌نشینی**، تهران، انتشارات کتاب نشر، چاپ اول.
- کوزر، لوئیس و برنارد، روزنبرگ (۱۳۷۸)، **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، چاپ اول، نشر نی.
- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان (۱۳۷۹)، **روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر توتیا.
- گی، روشه (۱۳۸۳)، **تغییرات اجتماعی**، مترجم؛ منصور وثوقی، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- محمدپور، احمد، و دیگران (۱۳۹۱)، مطالعه کیفی فرهنگ آپارتمان‌نشینی در شهر همدان، تهران، **فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**، شماره ۱۳.
- محمدزاده، رحمت (۱۳۹۰)، «بررسی کیفیت و عوامل فضایی و کالبدی فضاهاى باز مجتمع‌های مسکونی شهر جدید سهند، تبریز»، **نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی**، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۰، صفحات ۳۸-۲۹.
- محمدی، امیر (۱۳۹۴)، **تعارضات آپارتمان‌نشینی با سبک زندگی اسلامی (آسیب‌شناسی معماری مدرن)**، تهران، پایگاه تحلیلی برهان، ۹۴/۱۱/۱۲.
- محمدی‌پور، غلامرضا (۱۳۹۳)، **نظریه‌ها و مکاتب شهری؛ از تونیس تا احمد اشرف**، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیک.
- مدی، حسین؛ شعبانیان، مهشید و متقی‌نیا، تینا (۱۳۹۲)، **آسیب‌شناسی فرهنگ و معماری ایرانی در مسکن مهر شرک قزوین**، همایش ملی معماری و شهرسازی انسان‌گرا، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.
- معاریان، غلامحسین (۱۳۹۱)، **معماری ایرانی**، نیارش، جلد دوم، چاپ اول.
- میرزائی، محمد و دیگران (۱۳۷۸)، **جمعیت، توسعه و بهداشت باروری**، تهران، نشر بشری.

- نوراللهی و دیگران(۱۳۹۴)، سیاست‌های مسکن مهر در ایران و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن، تهران، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، شماره سیزدهم، زمستان.

- *Butler, Edgar, W.(1979)*, Urban Sociology, *New York, Harper & Row.*
- *Bhagat, R. B(2001)*, Urbanization in India, Brezil, *general population conference.*
- *Bernstein, B.(1968)*, "Some Sociological of Determinats of Perception, an Inqiry into Subcultural Differences", *pp: 223-239 in Joshua , A.Fishman(ed) Reading in the Sociology of Lanffguage, he Hague : Mouton .*
- *Castells, Manuel(1983)*, The City and the Grass Roots:A Cross- Cultural Theory of Urban Social Movements, (*London: Edward Arnold*).
- *Harvey, David(1985)*, Consciousness and the Urban Experience:Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization, *oxford: basil Blackwell.*
- *Henny, Ozaki and Ritsuko Coolen(2007)*, Culture, Lifestyle and the Meaninig of a Dwelling, *OTB Research Institute for Housing, Urban and Mobility Studies.*
- *Rand, G.(1984)*, " *Crime and Environment: A Review of the Litrature and its Implications for Urban Architechure and Planning*", *Journal of Architechtrual Plan Research, 1(1) pp: 3-19.*
- *United Nations(2000)*, Human Development Report.
- *Mellor, J.R.(1987)*, Urban Sociology in Urbanized Society, *Routldge.*
- *Mictchell, R., Edward(1969)*, Family Life in Urban Hong Kong, *Hong kong Urban Family Surrey.*
- *Mubarak, Faisal(1993)*, Cultural Aaptation to Housing: A Case Study, *University, Riyadh, Saudi Arabia.*
- *Wirth, L.(1964)*, Urbanism As a Way of Life, *P.K. and Reiss.A.j.(Eds), Critics and Society. New York: The Free.*

اهمیت آموزش رسمی در ارتقای بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی: شواهدی از ایران، منطقه مینا (MENA) و جهان



وحید مهربانی^۱

(تاریخ دریافت ۹۶/۱/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۶/۶/۲۰)

چکیده

پایه‌های اصلی نظریه سرمایه انسانی بر اهمیت آموزش کشاورزان در افزایش بهره‌وری آنها بنا شده است. در واقع ادعا این است که کشاورزان با آموزش دیدن می‌توانند محصولات جدیدتر یا بیشتری را تولید کنند. این مطالعه در پی آن است که مؤثر بودن آموزش رسمی در کل جامعه، نه فقط در محدوده خانوارهای کشاورزی را بر بهره‌وری بخش کشاورزی به آزمون بگذارد. برای این منظور، سه نمونه به ترتیب مختص به ایران، خاورمیانه و شمال آفریقا (مینا) و کل جهان (شامل ۱۵۸ کشور) مورد استفاده قرار گرفتند. ویژگی برجسته این تحقیق در استفاده از شاخص‌های متعدد آموزش از جمله به کارگیری معیاری برای کیفیت آن است. یافته‌ها حکایت از این دارد که در مجموع افزایش کمی و کیفی آموزش به رشد بهره‌وری کشاورزی کمک می‌کند. از این رو، هزینه کردن منابع مالی در آموزش به خصوص در قالب ایجاد امکانات آموزشی مرتبط با کشاورزی در مناطقی که خانوارهای شاغل در این بخش در آنجا زندگی می‌کنند، با

بازدهی همراه است.

واژه‌های کلیدی: آموزش، بهره‌وری، کشاورزی.

۱. مقدمه

اهمیت بخش کشاورزی در توسعه اقتصادی بر کسی پوشیده نیست زیرا درآمد و امرار معاش قسمت قابل توجهی از مردم یک جامعه توسعه‌نیافته، مستقیماً از این بخش تأمین می‌شود و به علاوه، این بخش تأمین‌کننده مواد اولیه بسیاری از صنایع است که بدون آن، رشد صنایع مزبور ناممکن خواهد بود. این اهمیت تا بدان حد است که در طول دهه‌های گذشته و حتی اکنون، یکی از راهبردهای توسعه اقتصادی که با نام «راهبرد انقلاب سبز» شناخته می‌شود، کشاورزی را در محور مباحث قرار می‌دهد (گریفین، ۱۳۸۴: ۵۹).

در فرآیند توسعه اقتصادی، به تدریج سهم صنعت و خدمات در کل اقتصاد رشد می‌کند و در مقابل از سهم کشاورزی کاسته می‌شود، هرچند رشد بخش اخیر به طور مطلق ادامه می‌یابد. به عنوان مثال، سهم کشاورزی از کل تولید ناخالص داخلی ایالات متحد تنها ۱٪ است (بانک جهانی^۱، ۲۰۱۲)، در حالی که این کشور بزرگترین بخش کشاورزی را در جهان دارد. این کوچک شدن نسبی کشاورزی نسبت به صنعت لزوماً به معنای کم اهمیت شدن کشاورزی نیست زیرا در هر صورت نیاز جمعیت رو به فزون جهان به غذا و سایر محصولات برگرفته از تولیدات زراعی باید تأمین شود. از این گذشته، بخش کشاورزی به دلیل وجود ارتباطات پسین و پیشین با سایر بخش‌ها، قادر به تحریک تولیدات آنهاست و رونق این بخش، رونق صنعت و خدمات را نیز در پی خواهد داشت و از این رو جایگاه ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی دارد (باریکانی و ایران‌نژاد، ۱۳۹۲؛ اسفندیاری و همکاران، ۱۳۹۵). جمع این دو موضوع، یعنی کاهش سهم نسبی کشاورزی از کل تولید ملی و افزایش نیاز کلی به محصولات این بخش اقتصاد ایجاب می‌کند که بهره‌وری کشاورزی بهبود یابد، یا به عبارت دیگر، محصول بیشتری به ازای هر واحد نیروی کار یا زمین تولید شود. دلیل این الزام، محدود بودن نهاده اصلی کشاورزی یعنی زمین قابل

زراعت است که عاملی مهم در عدم رشد قابل توجه کل کشاورزی محسوب می‌شود. بنابراین، با توجه به میزان تقریباً ثابت زمین زراعی، به ناگزیر باید بر قابلیت تولید افزوده شود که این امر نیز محقق نمی‌شود مگر با بهره‌گیری از تجهیزات و روش‌های مولدتر یا استفاده از نیروی انسانی توانمندتر.

از این رو، بحث و تحلیل بیشتر درباره مجراهای ارتقای بهره‌وری در بخشی از اقتصاد که تأمین‌کننده غذای مورد نیاز مردم است و قابلیت زیادی در ارزآوری ناشی از صادرات دارد، ضروری به نظر می‌رسد؛ به طوری که «اگر رهبران سیاسی کشورها در اندیشه رفاه مردم خود باشند، اولین راه این است که به افزایش بهره‌وری کشاورزان در تولید مواد غذایی و محصولات تولید شده به قصد فروش^۱ کمک کنند» (گیلیس و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۰۶). آنچه در این بین اهمیت دارد، شناسایی عوامل مؤثر بر بهره‌وری کشاورزی است. پی بردن به اینکه چه عواملی در بهبود بهره‌وری تأثیرگذارند، در سیاست‌گذاری برای سرمایه‌گذاری در این زمینه بسیار راهگشا خواهد بود. بر این اساس، مقاله پیش رو به جای تحلیل اثر تجهیزات فیزیکی یا شیوه‌های تولیدی، نقش کیفیت نیروی انسانی را در کانون توجه قرار می‌دهد و در این راستا بر عامل آموزش رسمی به مثابه مهم‌ترین ابزار به منظور بالا بردن توانمندی نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی متمرکز می‌شود.

در واقع ادعای اصلی این مقاله در قالب این فرضیه مطرح می‌شود که ارتقای کمی و کیفی آموزش به افزایش بهره‌وری نیروی کار^۲ کشاورزی منجر می‌شود. اساس این ادعا را نظریه سرمایه انسانی تشکیل می‌دهد که با پیشگامی شولتز^۳ در نیمه دوم قرن بیستم سربرآورد (شولتز، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۷۱). این نظریه آموزش را به منزله یک فرآیند سرمایه‌گذاری معرفی می‌کند و ادعا دارد که هر چه نیروی کار از آموزش و تخصص بالاتری برخوردار شود، بر توان تولیدی-اش افزوده می‌شود که حاصل آن افزایش بهره‌وری است. با این وصف، هدف مطالعه حاضر، به

۱ - Cash Crops

۲- طبق یک تعریف کلی، بهره‌وری خارج قسمت محصول به یکی از عوامل تولید است (امامی‌مبیدی، ۱۳۹۰: ۱۶). بنابراین، منظور از بهره‌وری نیروی کار عبارت است از تولید متوسط نیروی کار (کل میزان محصول تولید شده تقسیم بر تعداد واحدهای نیروی کار فعال در بنگاه).

۳ - Schultz

آزمون گذاشتن این دیدگاه در محدوده بخش کشاورزی است؛ به طوری که از نمونه‌های مختلفی خاصه برای ایران، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز کل جهان استفاده می‌شود. بکارگیری نمونه‌های متنوع در گستره‌های متفاوت جغرافیایی در دستیابی به شواهد متقن کمک شایانی می‌کند. روش تحقیق و دستیابی به این شواهد نیز عبارت است از تحلیل رگرسیونی و آزمون معناداری با اتکا به داده‌های استنادی.

بر این مبنا، قسمت‌های بعدی مقاله به ترتیب زیر سازماندهی می‌شود. در قسمت دوم، مروری بر یافته‌های مرتبط با بحث که توسط دیگر محققان به دست آمده، انجام می‌شود. پس از آن، مبانی نظری مسأله پیش رو از نظر خواهد گذشت. در قسمت چهارم، نمونه‌های مورد استفاده برای ارائه شواهد معرفی می‌شوند و بر آن اساس، الگوی تجربی به منظور آزمون فرضیه تصریح می‌شود. در انتها، نتیجه‌گیری از بحث ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه تجربی

برخی محققان داخلی و خارجی به طور صریح یا ضمنی مطالعاتی را در ارتباط با پیامدهای آموزش در حوزه کشاورزی انجام داده‌اند. در بین پژوهش‌های داخلی، مطالعه‌ای که به این موضوع اختصاص یافته باشد، مشاهده نشد بلکه آموزش تنها به صورت تلویحی و در کنار سایر عوامل دخیل در بهره‌وری کشاورزی مورد توجه قرار گرفته است. اما مواردی از پژوهش‌های خارجی خاص اثر آموزش دیده می‌شود که ویژگی آنها عدم جامعیت شواهد از لحاظ گستردگی نمونه مورد استفاده است. در ذیل به منظور حصول درکی اولیه از موضوع مورد بحث، مروری بر شواهد موجود صورت می‌پذیرد.

موسوی و میرمحمدصادقی (۱۳۹۱) در رابطه با عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی در تولیدات زراعی شهرستان ممسنی در سال زراعی ۸۷-۱۳۸۶ به تحقیق پرداختند. نتایج نشان داد که سطح تحصیلات سرپرست خانوار در حد خواندن و نوشتن و پنجم ابتدایی در کنار سایر عوامل مانند اندازه مزرعه، درجه مکانیزاسیون، شرکت در برنامه‌های آموزشی ترویجی و غیره اثر مثبتی بر بهره‌وری دارند اما برخی عوامل از جمله سطح تحصیلات در حد دیپلم و بالاتر اثر منفی را نشان می‌دهند.

شاه‌آبادی و امیری (۱۳۹۳) به طور مستقیم به موضوع آموزش پرداختند اما در ضمن بررسی تأثیر تحقیق و توسعه داخلی و خارجی، اثر سرمایه انسانی را در قالب الگوی رشد درونزا تحلیل

کردند. آنها دریافتند که سرمایه انسانی در دوره زمانی ۸۹-۱۳۴۷ از اثر مثبت و معنادار آماری بر رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بخش کشاورزی ایران برخوردار است.

علی‌بیگی و قنبرعلی (۱۳۹۲) نیز مطالعه دیگری را برای ایران انجام دادند که به طور ضمنی عامل آموزش را در برمی‌گرفت. آنها در پی بررسی اثر برنامه ترویج کشاورزی بر بهره‌وری روستاییانی در شهرستان کرمانشاه بودند که به کشت گندم اشتغال داشتند. یافته‌های برگرفته از پرسشنامه نشان داد که از لحاظ سن، میزان تحصیلات و میزان اراضی آبی، تفاوت معنی‌داری بین دو گروه کشاورزان شرکت‌کننده و غیر شرکت‌کننده در برنامه «مدرسه در مزرعه» وجود دارد و کسانی که در این برنامه مشارکت داشته‌اند، از عملکرد و درآمد بالاتری برخوردار بوده‌اند. بنابراین به طور غیر مستقیم می‌توان نتیجه گرفت بهره‌مندی از تحصیلات بالاتر کشاورزان به عملکرد بهتر آنها در تولید کمک می‌کند.

بنی‌اسدی و ورمزیاری (۱۳۹۳) در ضمن بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و فقر در مناطق روستایی ایران، بهره‌وری نیروی کار کشاورزی را نیز مد نظر قرار دادند. آنها برای این منظور از الگوی معادلات همزمان برای دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۶ بهره گرفتند. یافته‌ها بیان‌گر این بود که مخارج آموزشی و تحقیقاتی و نیز افزایش نرخ باسوادی منجر به رشد بهره‌وری نیروی کار خواهد شد.

لاکهد^۱ و همکاران (۱۹۸۰) به انجام پژوهش تجربی در رابطه با آثار آموزش پرداختند، بلکه به بررسی مروری یافته‌های ۱۸ مطالعه در کشورهای کم درآمد که مبتنی بر تحلیل‌های ۳۷ مجموعه داده‌ای بودند، پرداختند. طبق گزارش آنها، در ۶ مورد آموزش اثر منفی (اما از لحاظ آماری بی-معنا) بر کارایی تولیدی^۲ کشاورزان داشته است ولی در ۳۱ مورد دیگر، اثر مثبت و تقریباً معنادار مشاهده شد. آنها با ترکیب یافته‌ها به این نتیجه‌گیری رسیدند که با تکمیل ۴ سال تحصیل بیشتر در مقطع ابتدایی، بهره‌وری کشاورزی به میزان ۷/۴ درصد افزایش پیدا می‌کند.

جیمیسون و موک^۳ (۱۹۸۴) از داده‌های مربوط به منطقه ترای^۱ در کشور نپال بهره جستند تا

۱ - Lockheed

۲- منظور از کارایی تولیدی، قرار گرفتن بر مرز مجموعه تولیدی بنگاه با توجه به بکارگیری مقدار معینی از نهاده‌های تولیدی است.

۳ - Jamison and Moock

رابطه علی میان آموزش و کارایی کشاورزی را تشخیص دهند. در آن تحقیق مشخص شد که آموزش تأثیر مثبتی بر کارایی سه محصول عمده دارد اما فقط در مورد گندم این اثر از لحاظ آماری معنادار است. البته همین اثر مثبت و معنادار فقط به تحصیلات بیش از ۷ سال مربوط می- شد.

فیلیپس و ماربل^۲ (۱۹۸۶) بر اساس الگوی تابع تولید کرانه‌ای، اثر آموزش بر بهره‌وری کشاورزی را در گواتمالا موضوع تحقیق خود قرار دادند. نتایجی که آنها بدان دست یافتند مؤید وجود یک اثر آستانه‌ای بود، به این معنا که داشتن چهار سال تحصیل یا بیشتر موجب افزایش بهره‌وری می‌شود اما تحصیلات کمتر از آن چنین اثری را ندارد. استفاده از تابع تولید متوسط بیان‌گر هیچگونه اثر معناداری نبود.

فاستر و روسنزویگ^۳ (۱۹۹۶) تجربه انقلاب سبز در هندوستان را مورد بررسی قرار دادند تا شواهدی از بازدهی سرمایه انسانی (آموزش) را ارائه کنند. آنها اثر آموزش رسمی بر احتمال تحول فنی را تخمین زدند که برآوردهایشان بیان‌گر این مطلب بود که آموزش در سطح ابتدایی، احتمال انتخاب انواع پربازده بذرها و محصولات زراعی را افزایش می‌دهد.

آسفاو و آداماسی^۴ (۲۰۰۴) مطالعه متفاوتی را انجام دادند. آنها در پی این بودند که تأثیر آموزش بر تصمیم‌گیری در مورد مصرف کود شیمیایی را در شرایط اجتماعی-اقتصادی متفاوت در کشور اتیوپی مورد کاوش قرار دهند. نتایج نشان داد که اعضای باسواد خانوار در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت فعالی دارند و هرچه میزان تحصیلات سرپرست و سایر اعضای خانوار بیشتر باشد، احتمال استفاده از کود شیمیایی نیز بزرگتر خواهد بود.

أنفاندالا^۵ (۲۰۰۹) به بررسی رابطه میان آموزش کشاورزان و کارایی کشاورزی در لائوس پرداخت که کشوری عمدتاً کشاورزی است و نزدیک به ۸۰ درصد مردم آن در روستا زندگی

۱ - Terai

۲ - Phillips and Marble

۳ - Foster and Rosenzweig

۴ - Asfaw and Admassie

۵ - Onphanhdala

می‌کنند. او بر اساس اطلاعات سال زراعی ۲۰۰۳-۲۰۰۲، شواهدی از اثر تحصیلات بر میزان تولید برنج را ارائه کرد و دریافت که بازدهی آموزش کشاورزان قویاً مثبت است، به خصوص در سطح تکمیل مقطع ابتدایی.

نگاهی کلی به یافته‌های این تحقیقات مبین این است که در ایران، بیشتر مطالعات اثر آموزش را در قالب برنامه‌های آموزشی ترویجی مورد توجه قرار داده‌اند و این اثر را مثبت و مؤثر یافته‌اند. به عبارت دیگر، قرار گرفتن کشاورزان در یک فرآیند آموزشی می‌تواند بر بازدهی فرآیند تولیدشان بیفزاید. مطالعات خارجی که عمدتاً به کشورها و مناطق توسعه‌نیافته تعلق دارند، بیشتر بهره‌وری محصولات خاصی را در پرتو اثر آموزش مورد توجه قرار داده‌اند. این مطالعات نیز غالباً مؤید مؤثر بودن آموزش در ارتقای سطح تولید محصولات کشاورزی‌اند. البته یک ویژگی مشترک در برخی تحقیقات داخلی و خارجی مشاهده می‌شود، به این ترتیب که آموزش در سطوح پایینی تحصیلی برای کشاورزی مفید است و لذا ضرورتی برای سطوح بالاتر آموزشی وجود ندارد.

۳. مبانی نظری

کشاورزی در جهان، از دو نوع بسیار متفاوت تشکیل می‌شود: (۱) کشاورزی بسیار کارای کشورهای توسعه یافته، که ظرفیت قابل ملاحظه تولیدی و تولید سرانه بالای هر کارگر امکان می‌دهد که تعداد بسیار کمی از کشاورزان تمام ملت را تغذیه کنند؛ و (۲) کشاورزی غیرکارا و دارای قدرت تولیدی پایین در کشورهای در حال توسعه، که در بسیاری موارد بخش کشاورزی به سختی می‌تواند جمعیت روستایی را تأمین کند تا چه رسد به تغذیه جمعیت در حال رشد شهری (تودارو، ۱۳۸۷: ۳۱۸). این تمایز شکافی را بین این دو گروه کشورها از لحاظ سرانه تولید کشاورز به وجود آورده است. در توضیح این شکاف، دلایل مختلفی را می‌توان اقامه کرد از جمله بکارگیری فناوری‌های پیشرفته‌تر یا وجود شرایط مناسب‌تر جوی در کشورهای توسعه یافته. اما در هر صورت یک تفاوت بسیار مهم دیگر میان این دو نوع جوامع خودنمایی می‌کند که به سختی می‌توان آن را در پیدایش تفاوت فاحش بهره‌وری کشاورزی نادیده انگاشت: تفاوت در سطح آموزش و میزان باسوادی.

حداقل یک حدس آگاهانه دلالت بر این دارد که اختلاف کمی و کیفی آموزش می‌تواند عاملی باشد برای بروز تفاوت در سطح بهره‌وری در حرفه زراعت. ایده اولیه‌ای که پشتوانه این

ادعا است را می‌توان در نظریه سرمایه انسانی جستجو کرد. شولتز اولین دانشمندی بود که تحلیل در مورد تأثیر سرمایه‌گذاری در آموزش بر بهره‌وری کشاورزی و نیز بهره‌وری در کل اقتصاد را نظام‌مند نمود (قنادان، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در واقع ریشه‌های فکری او برخاسته از اقتصاد کشاورزی بود. گرایش شولتز به مقوله آموزش به خوبی ذیل مباحث اقتصاد کشاورزی در کتاب *گذار از کشاورزی سنتی* نمایان است. وی در این کتاب فرضیه «محصول نهایی صفر»^۱ در کشاورزی را به چالش کشید و ادعا کرد که در نهایت آموزش کشاورزان، سرمایه‌گذاری کم هزینه‌ای در کسب یک «جریان درآمدی دائمی» است (باومن^۲، ۱۹۸۸: ۲۶۲). به عقیده شولتز، «رشد سریع و مداوم عمدتاً متکی بر سرمایه‌گذاری روی کشاورزان در رابطه با مهارت‌های نو و دانش جدیدی است که آنها باید کسب کنند تا در مسابقه رشد ناشی از کشاورزی پیروز شوند» (شولتز، ۱۹۶۴: ۱۷۷). او البته جنبه دیگر مسأله یعنی بی‌نتیجه بودن سرمایه‌گذاری روی کشاورزان را نیز نادیده نمی‌گیرد و هرگونه سرمایه‌گذاری این‌چنینی را لزوماً ثمربخش نمی‌داند و این مطلب را گوشزد می‌کند که «مثال‌های زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه آموزش بهتر کشاورزان راه را برای جوانان کشاورز هموار می‌کند که به جستجوی شغلی غیر از کشاورزی بپردازند زیرا آنها با توانایی‌های جدیدشان می‌توانند با خروج از کشاورزی به درآمد بیشتری دست یابند. اما در عین حال شواهدی هم وجود ندارد که نشان دهد تحصیلات بالاتر کشاورزانی که به کشت و زرع ادامه می‌دهند با یک کشاورزی راکد در ارتباط است» (شولتز، ۱۹۶۴: ۱۸۱).

از جمله شواهدی که شولتز به آن تمسک جست، تحول کشاورزی در دانمارک بود. طبق بیان وی، «دگرگونی کشاورزی در دانمارک بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۰۰ نمی‌توانست بدون سرمایه‌گذاری عظیم در تحصیلات کشاورزان حاصل شود. نوسازی کشاورزی دانمارک تمثیلی کلاسیک از این واقعیت است که مهارت‌ها و دانش جدید در زمینه کشاورزی می‌تواند یک منبع مهم برای رشد کشاورزی باشد» (شولتز، ۱۹۶۴: ۱۸۹). او همچنین در منطقه آسیا، مثال ژاپن را مطرح کرد: «به منظور مشاهده آثار مطلوب آموزش کشاورزان بر رشد کشاورزی، موفقیت ژاپن بسیار روشن‌گر است. به رغم محدودیت‌های شدید تحمیل شده به دلیل اندازه کوچک

۱ - zero marginal product

۲ - Bowman

زمین، افزایش تولید کشاورزی از جمله افزایش بهره‌وری نیروی کار قابل ملاحظه بوده است» (شولتز، ۱۹۶۴: ۱۹۰).

پس از معرفی آموزش به عنوان یک نوع سرمایه‌گذاری، که ادعای اصلی و محوری نظریه سرمایه انسانی است، بحث از این می‌شود که آموزش چگونه کارایی و بهره‌وری کشاورزی را بهبود می‌بخشد؟^۱ نلسون و فلیس^۲ (۱۹۶۶) شرحی از این مسأله ارائه دادند که بعدها مفاهیم جدیدی از بطن آن در رابطه با موضوع پیش رو ظاهر شد. طبق استدلال آنها، «افراد تحصیلکرده نوآوران خوبی می‌شوند، بنابراین آموزش فرآیند انتشار فناوری را سرعت می‌بخشد. شواهد مربوط به این فرضیه در تجربه کشاورزی ایالات متحد یافت می‌شود. این تجربه نشان می‌دهد که یک کشاورز با سطح نسبتاً بالای آموزش، تمایل داشته است تا سریع‌تر از کشاورزی با سطح نسبتاً پایین آموزش، نوآوری‌های تولیدی را انتخاب کند. دلیلش این است که آموزش کشاورز باسوادتر، توانایی او را در درک و ارزیابی اطلاعات در مورد محصولات و فرآیندهای جدیدی که توسط وزارت کشاورزی^۳، مجلات کشاورزی، رادیو، شرکت‌های بذر و تجهیزات و امثال آنها انتشار یافته را افزایش داده است. زارعی که بهتر آموزش دیده، در گزینش رویه‌ها و محصولات جدید سریع‌تر عمل می‌کند زیرا عایدی انتظاری‌اش از نوآوری بزرگ‌تر بوده و مخاطره آن برایش کوچکتر است» (نلسون و فلیس، ۱۹۶۶: ۷۰).

ولچ^۴ (۱۹۷۰) دو مجرای مهم اثرگذاری آموزش بر تولید را معرفی کرد: اثر کارگر^۵ و اثر تخصیصی^۶. افزایش آموزش به کارگر امکان می‌دهد که با منابع در اختیارش بیشتر محصول تولید کند. این «اثر کارگر»، محصول نهایی آموزش است به همان صورت که محصول نهایی معمولاً در علم اقتصاد تعریف می‌شود یعنی، میزان افزایش محصول به ازای هر واحد تغییر در

۱- توجه داریم که دو مفهوم کارایی و بهره‌وری معادل یکدیگر نیستند و تمایزاتی بین آنها وجود دارد اما در عین حال هر دو تحت تأثیر آموزش قرار می‌گیرند.

۲ - Nelson and Phelps

۳ - Department of Agriculture

۴ - Welch

۵ - worker effect

۶ - allocative effect

آموزش در حالی که مقدار سایر نهاده‌ها ثابت‌اند. در واقع منظور ولج از اثر کارگر همان بهبود کارایی فنی^۱ است. از سوی دیگر، افزایش سطح (کمی و کیفی) آموزش، توانایی کارگر در کسب و رمزگشایی از اطلاعات مربوط به هزینه‌ها و ویژگی‌های تولیدی سایر نهاده‌ها را ارتقا می‌دهد. به معنای دقیق کلمه، یک تغییر در آموزش به تغییر در نهاده‌های دیگر منجر می‌شود از جمله استفاده از عوامل تولید جدیدی که در غیر این صورت مورد استفاده واقع نمی‌شدند. این اثر اخیر همان «اثر تخصیصی» است (ولج، ۱۹۷۰: ۴۲) که از آن با عنوان کارایی تخصیصی نیز یاد می‌شود.

«اثر کارگر» به این دلیل فعال می‌شود که آموزش توانایی‌های شناختی^۲ کشاورزان را افزایش می‌دهد و آنها را توانمند می‌کند تا سطح محصول معینی را با بکارگیری مقدار کمتری نهاده یا سطح محصول بالاتری را با بکارگیری مقدار معینی نهاده تولید کنند. اما «اثر تخصیصی» این است که آموزش توانایی کشاورزان در پردازش اطلاعات را بهبود می‌بخشد. بر این اساس، یک کشاورز آموزش دیده و باسواد، آگاهی بیشتری درباره قابلیت استفاده از نهاده‌ها و کاربرد مناسب آنها دارد. این موضوع زمانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که فناوری‌های نوین مطرح می‌شوند زیرا ممکن است مواردی پیش آید که استفاده از نهاده‌های جدید به کاهش بهره‌وری بینجامد. مثلاً استعمال مقدار زیادی کود به از بین رفتن محصول منجر می‌شود. به علاوه، توانایی پردازش مؤثرتر اطلاعات می‌تواند بدین معنا باشد که زارعان بتوانند ارزش کمک‌های فنی را بیشتر درک کنند. همچنین یک کشاورز باسواد ارتباطات بیشتری با کارگزاران تحول و پیشرفت دارد زیرا آموزش بر توان فرد در برقراری ارتباط با دیگران می‌افزاید. بنابراین، بین آموزش و خدمات ترویجی^۳ یک رابطه متقابل مهم وجود دارد؛ و آموزش اثر خدمات ترویجی بر بهره‌وری زراعت را تشدید می‌کند. بی‌تردید، کشاورز تحصیل‌کرده‌تر در سروکار داشتن با ساختارهای اداری، اثربخشی بالاتری خواهد داشت، نه تنها با عاملان ترویج بلکه با نهاده‌های مهمی مانند مؤسسات اعتباری (فیلیپس و ماربل^۴، ۱۹۸۶: ۲۵۸). این همان چیزی است که شولتز آن را عاملی برای بهبود

۱- technical efficiency

۲ - cognitive

۳ - extension services

۴ - Phillips and Marble

کیفیت نیروی کار می‌داند. به باور وی، «توانایی کشاورزان در کشورهای کم درآمد در درک، تفسیر و واکنش به وقایع جدید در بستری از مخاطره، یک جزء مهم سرمایه انسانی این کشورهاست. در علم اقتصاد، این توانایی خاص به مثابه توانایی کارآفرینانه^۱ کشاورزان در نظر گرفته می‌شود. افزایش این توانایی یکی از مؤلفه‌های کمک به بهبود کیفیت جمعیت است» (شولتز، ۱۹۸۱: ۲۵). بر این مبنا، آموزش چون بر این نوع توانایی می‌افزاید، لذا کیفیت کشاورزان (بهره‌وری کشاورزی) را زیاد می‌کند.

این دیدگاه‌ها و استدلال‌ها، برخی محققان را واداشت تا به طور خاص در مورد هر یک از مجاری اثرگذاری آموزش به پژوهش پردازند. مثلاً ینگ^۲ (۱۹۹۷) با بکارگیری داده‌های مربوط به خانوارهای کشاورز چینی دریافت که عضو دارای بالاترین تحصیلات بیشترین نقش را در ارتقای کارایی تولیدی دارد. هافمن^۳ (۱۹۷۴) نیز با توجه به میزان تطبیق کشاورزان غرب آمریکا در تغییر مقدار بهینه کود نیتروژنی در تولید ذرت به آزمون فرضیه اثر تخصیصی پرداخت. شواهد او مؤید فرضیه بود، یعنی میزان تطبیق کشاورزان رابطه مثبتی با آموزش آنها دارد. سینگ و سانتیاگو^۴ (۱۹۹۷) هر دو اثر مستقیم و تخصیصی را با توجه به داده‌های بررسی خانوار در مکزیک آزمون کردند. آنها به این یافته رسیدند که اثر تخصیصی آموزش سرپرستان خانوار بر اثر مستقیم غلبه دارد، ضمن اینکه هر دو اثر برقرارند. آزر^۵ (۱۹۹۱) نیز دریافت که آموزش فقط بر میزان تولید گونه‌های جدید گندم و برنج که در طی انقلاب سبز در پاکستان کشت شدند، تأثیر مثبت دارد نه بر گونه‌های سنتی این محصولات. او این یافته را در حمایت از اثر کارگر دانست.

پادهی و جنا^۶ (۲۰۱۵) مفهوم دیگری از بهره‌وری را مطرح می‌کنند که کارایی بازاری^۷ نامیده

۱ - entrepreneurial ability

۲ - Yang

۳ - Huffman

۴ - Singh and Santiago

۵ - Azhar

۶ - Padhy and Jena

۷ - market efficiency

می‌شود و به صورت توانایی کشاورز در کسب بالاترین قیمت فروش برای محصولاتش و پایین‌ترین قیمت خرید برای نهاده‌هایش تعریف می‌شود. آموزش موجب افزایش توانایی کشاورز در شناسایی گزینه‌های بدیل و آگاهی از اینکه کی و کجا بخرد و بفروشد، می‌شود. تمام مباحثی که تا اینجا مطرح شد، معطوف به پیامد آموزش خود کشاورزان بر بهره‌وری آنها بود. به بیان دیگر، آنچه بر مبانی نظری این موضوع تسلط داشته، اثری بوده است که تحصیلات و آموزش غیررسمی کشاورزان بر عملکرد آنها داشته است. اما در اینجا پا را فراتر از این مطلب گذاشته و آموزش در کلیت یک جامعه مد نظر قرار می‌گیرد. بحث به این صورت پیش می‌رود که تنها دانش و آگاهی کشاورزان موجب بهبود عملکرد آنها را فراهم نمی‌آورد بلکه کل دانش خلق شده در جامعه که در پی تحصیلات افرادی جدا از روستاها و مناطق کشاورزی اتفاق می‌افتد نیز به رشد تولید و بهره‌وری کشاورزی کمک می‌کند. در واقع، این امکان نیز وجود دارد که با گسترش کمی یا کیفی آموزش در جامعه به خصوص در رشته‌های فنی و مهندسی که مبدع دستگاه‌های پیشرفته‌تر زراعی‌اند، کسانی که اصلاً کشاورز نیستند یا تعلق به خانوارهای کشاورز ندارند، با نوآوری‌ها و خلق ایده‌ها، روش‌ها و فنون جدید بتوانند پیشرفتی در عرصه کشاورزی حاصل کنند، حتی اگر کشاورزان در همان سطح دانش و آگاهی قبلی باشند. این تحول را می‌توان سرریز آثار آموزش در کل جامعه بر بخش کشاورزی قلمداد نمود. اگر چنین باشد، بهتر است برای آزمون آثار آموزش صرفاً به کشاورزان محدود نشد و از معیارهای آموزش برای کل جامعه بهره جست. این امر در مطالعه پیش رو انجام می‌پذیرد که یکی از وجوه تمایز این تحقیق با پژوهش‌های دیگر است.

در مجموع، به نظر می‌رسد بهره‌مندی از دانش بیشتر در سایه کسب آموزش به کشاورزان کمک می‌کند تا فرآیندهای پربازده‌تر را در تولید شناسایی کنند، از ابزار کارآمدتر استفاده نمایند، خلاق‌تر و نوآورتر شوند و از این رو در تجربه گذشته باقی‌نمانند و بیشتر خود را معرض تغییر و تحولات روز دنیا قرار دهند. حاصل این است که ارتقای سطح آموزش در یک جامعه می‌تواند به رشد کشاورزی آن کمک کند و این امر برای جوامع کمتر توسعه‌یافته حائز اهمیت بیشتری است.

۴. نمونه‌ها و یافته‌ها

مطالعات مرتبطی که از نظر گذشتند، غالباً دارای این ویژگی مشترک بودند که به یک نمونه

محدود مانند یک شهرستان یا استان اختصاص داشتند و در مواردی هم یک کشور مورد مطالعه قرار می‌گرفت، داده‌ها به خانوارهای روستایی محدود می‌شد. اینگونه شواهد از جامعیت کافی برخوردار نیستند زیرا نهایتاً در یک گستره محدود شواهدی را در برمی‌گیرند و آزمون فرضیه در چنین موارد کوچک مقیاسی انجام می‌شود. به علاوه، این نوع مطالعات صرفاً آثار آموزش کشاورزان را ردیابی می‌کنند و حاوی آثار غیر مستقیم آموزش در کل جامعه بر عملکرد کشاورزی نیستند.

با این وصف، هدف این است که در مطالعه حاضر نقایص مذکور در بالا تا حدودی برطرف شوند و شواهد جامع‌تری در رابطه با فرضیه مطرح شده، ارائه شود. بدین منظور، در این مطالعه از سه نمونه استفاده می‌شود. نمونه اول به ایران اختصاص می‌یابد. از آنجا که داده‌های متغیرهای مورد استفاده به صورت سالانه و برای کل کشور در اختیار و قابل دسترس بود لذا داده‌های سری زمانی سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۷۰ برای ایران بکار گرفته می‌شود. به منظور فراتر رفتن از ایران و گستراندن شواهد به محدوده‌ای وسیع‌تر، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۱ به عنوان نمونه دوم مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲ دوره زمانی همچنان ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴ است. بنابراین در ارائه شواهد برای منطقه منا از داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. دلیل انتخاب این منطقه دو چیز است. یکی اینکه کشورهای منا از ساختار مشابه در عرصه کشاورزی و سطح توسعه برخوردارند، مثلاً غالب آنها خام‌فروش هستند و به بخش کشاورزی اتکای زیادی دارند. دوم، استفاده از داده‌های تابلویی مستلزم تشابه ساختاری مقاطع (در اینجا کشورها) است که این امر با انتخاب منطقه منا تحقق می‌یابد. آخرین نمونه مورد استفاده در این پژوهش، شامل ۱۵۸ کشور جهان در یک مقطع زمانی (سال ۲۰۰۹) می‌شود. گسترش نمونه به مقیاس جهانی در دستیابی به شواهدی فراگیر در رابطه با موضوع تحقیق و آزمون فرضیه کمک زیادی می‌کند و بهتر می‌توان در مورد اثرگذاری آموزش بر بهره‌وری کشاورزی سخن گفت. نمونه اخیر داده‌های برش مقطعی را پوشش می‌دهد که با توجه به موجود نبودن داده‌های برخی متغیرها برای برخی کشورها، شواهد به دست آمده

۱ - Middle East and North Africa (MENA)

۲- با حذف اسرائیل، تعداد ۱۹ کشور منطقه منا را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از: الجزایر، بحرین، جیبوتی، مصر، ایران، عراق، اردن، کویت، لبنان، لیبی، مالت، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تونس، امارات متحد عربی و یمن.

از این رهیافت می‌تواند بسیار مفید باشد. منبع تمام داده‌ها، بانک جهانی است که عمدتاً در قالب شاخص‌های توسعه جهانی^۱ منتشر می‌شود. مبنا قرار دادن یک منبع اطلاعاتی واحد رویه بهتری در ارائه شواهد خواهد بود. پیش از پرداختن به آزمون فرضیه، اطلاعاتی اولیه راجع به وضعیت کشورها از لحاظ شاخص‌های آموزش و بهره‌وری کشاورزی در جدول (۱) ارائه می‌شود.

جدول (۱) نشان می‌دهد که کشورهای پردرآمد از بالاترین میزان باسوادی و بهره‌وری کشاورزی برخوردارند و هرچه سطح درآمد کشورها کاهش می‌یابد (یا به عبارت دیگر، سطح توسعه اقتصادی آنها تنزل می‌کند)، هم باسوادی و هم بهره‌وری کم می‌شود. یعنی جوامع باسوادتر بهره‌وری بالاتری در کشاورزی دارند. بررسی نرخ‌های ثبت نام در مقاطع تحصیلی نیز در مجموع بیان‌گر این است که کشورهایی که از بهره‌وری بالاتر برخوردارند، میزان ثبت نام تحصیلی نیز در آنها بزرگتر است. بنابراین در کل به نظر می‌رسد یک همبستگی مثبت میان آموزش و بهره‌وری کشاورزی برقرار است، چیزی که از فرضیه طرح شده حمایت می‌کند اما پذیرفتن آن مستلزم آزمون آماری است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. ایران در مقایسه با متوسط جهان وضع تقریباً مناسب‌تری در آموزش دارد اما نسبت به کشورهای منابرتی محسوس‌تری دارد.

جدول (۱) - وضعیت مناطق مختلف جهان از لحاظ آموزش و کشاورزی

نرخ ثبت نام در مقطع آموزشی (۲۰۱۰)			نرخ باسوادی بزرگسالان (۲۰۰۵-۱۰)	ارزش افزوده کشاورزی به ازای هر کارگر به دلار ثابت ۲۰۰۰ (سال ۲۰۱۰)	کشورها
دانشگاه	پایه متوسط	ابتدایی			
۷۰	۱۰۰	۱۰۱	۹۸	۲۴۴۸۳	پردرآمد
۲۴	۶۹	۱۰۹	۸۳	۷۸۶	درآمد متوسط
۳۳	۸۳	۱۱۱	۹۳	۸۷۱	متوسط رو به بالا
۱۶	۵۸	۱۰۷	۷۱	۶۷۷	متوسط رو به پایین
۲۵	۷۶	۱۱۱	۹۴	۵۸۵	شرق آسیا و اقیانوسیه
۵۵	۸۹	۹۸	۹۸	۳۲۰۴	اروپا و آسیای مرکزی
۳۷	۹۰	۱۱۷	۹۱	۳۶۶۳	آمریکای لاتین و کارائیب
۲۷	۷۲	۱۰۲	۷۴	—	خاورمیانه و شمال آفریقا
۱۱	۵۵	۱۱۰	۶۱	۵۲۱	جنوب آسیا
۶	۳۶	۱۰۰	۶۲	۳۲۲	جنوب صحرای آفریقا
۷	۳۹	۱۰۴	۶۱	۲۸۸	کم درآمد
۴۳	۸۴	۱۰۸	۸۵	—	ایران
۲۷	۶۸	۱۰۷	۸۴	۹۹۲	جهان

منبع: World Bank (2012)

آزمون فرضیه بر اساس تحلیل رگرسیونی انجام می‌شود. برای این منظور تابع بهره‌وری کشاورزی به صورت معادله (۱) معرفی و تصریح می‌شود.

$$AP = C + \sum_{i=1}^m \alpha_i F_i + \sum_{j=1}^n \beta_j E_j + \varepsilon \quad (1)$$

در معادله (۱)، AP نماد بهره‌وری کشاورزی است که به صورت ارزش افزوده کشاورزی به ازای هر کارگر تعریف می‌شود. F معرف متغیرهای کنترلی است که به منظور ثبت اثر عوامل

مختلف مؤثر بر بهره‌وری در نظر گرفته می‌شود.^۱ آموزش است که شامل چند شاخص مجزا می‌شود. E جزء اخلاص رگرسیونی است. این معادله بر اساس هر سه نمونه معرفی شده تخمین زده خواهد شد.

ابتدا نمونه اول که به ایران تعلق دارد بکار گرفته می‌شود که نتایج آن در قالب چهار رگرسیون در جدول (۲) قابل رؤیت است. باید به این موضوع اشاره کرد که به دلیل احتمال بالای وجود همبستگی میان شاخص‌های مختلف آموزش، در هر معادله رگرسیونی فقط از یک شاخص آموزش استفاده می‌شود. همچنین باید متذکر شد که فقدان داده‌های کافی برای بسیاری از متغیرها، امکان استفاده از متغیرهای کنترل را بسیار محدود ساخته است. با وجود این، از متغیر ماشین‌آلات کشاورزی بکار گرفته شده به عنوان یک متغیر کنترل استفاده شده است که با تعداد تراکتور در هر ۱۰۰ کیلومتر مربع زمین زراعی اندازه‌گیری می‌شود.^۲ شاخص‌های آموزش در جدول (۲) عبارت‌اند از نرخ ثبت نام در سه مقطع ابتدایی، دبیرستان و دانشگاه به همراه مخارج دولتی آموزشی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی. به منظور تقلیل عوارض ناشی از داده‌های سری زمانی به صورت خودهمبستگی، سعی شد از فرآیند میانگین متحرک در تخمین استفاده شود که این امر فقط در مورد رگرسیون (۱) امکان‌پذیر بود.

طبق انتظار، بکارگیری ماشین‌آلات در تولیدات کشاورزی اثر مثبت و معنادار آماری بر بهره‌وری در ایران دارد، زیرا استفاده از تجهیزات بر توانمندی تولیدی کشاورزان می‌افزاید. آنچه اهمیت دارد اثر شاخص‌های آموزش است. در رگرسیون‌های ۱ تا ۳، هر سه شاخص آموزش اثر مثبت و معناداری را نشان می‌دهند اما رگرسیون ۳ با توجه به آماره F به طور کلی معنادار نیست. در نتیجه نمی‌توان به این رگرسیون اتکا کرد. بر این اساس، می‌توان گفت که آموزش ابتدایی و دبیرستان در ایران به رشد بهره‌وری کشاورزی کمک می‌کنند اما آموزش عالی فاقد این توان است. در رگرسیون ۴ از شاخص مخارج آموزشی استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این شاخص نیز اثر مثبت را نشان می‌دهد، بدین معنا که هر چه دولت بیشتر روی آموزش

۱- این متغیرها بر اساس مبانی نظریه تولید در بخش کشاورزی و همچنین با توجه به پژوهش‌های پیشین انجام شده در ارتباط با موضوع انتخاب می‌شوند.

۲- البته در نمونه‌های بعدی از متغیرهای کنترل دیگری هم استفاده می‌شود.

هزینه کند، یکی از بازدهی‌های آن به شکل ارزش افزوده بیشتر در کشاورزی ظاهر خواهد شد. با توجه به این یافته‌ها می‌توان فرضیه مطرح شده را برای ایران پذیرفت.

جدول (۲) - اثر آموزش بر بهره‌وری کشاورزی در ایران

رگرسیون‌ها				متغیرهای توضیحی
۴	۳	۲	۱	
۲۷۷/۰۵ (۱/۱)	۱۹۹۵/۵° (۱۷/۹)	۷۷۳/۹° (۴/۰۹)	-۱۵۱۳/۱°°° (-۱/۸)	جزء ثابت
۹/۶° (۶/۶)		۰/۴۱ (۰/۲)	۴/۷° (۳/۱)	ماشین آلات
			۲۵/۳°° (۲/۶)	نرخ ثبت نام ابتدایی
		۱۵/۵° (۳/۷)		نرخ ثبت نام دبیرستان
	۴/۷°°° (۲/۰۳)			نرخ ثبت نام دانشگاه
۴۷/۴°°° (۱/۷۸)				مخارج آموزشی
			۰/۵۵°° (۲/۱)	فرآیند میانگین متحرک (۱)
۰/۷	۰/۱۲۴	۰/۸۰۵	۰/۸۰۹	معیار R ^۲
۱۶/۴°	۲/۱۲	۱۶/۵°	۲۴/۰۲°	آماره F

نکته: آماره t در داخل پرانتز در زیر ضرایب گزارش شده است. *، ** و *** به ترتیب بیان‌گر معنادار بودن ضریب در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ است.

جدول (۳) - اثر آموزش بر بهره‌وری کشاورزی در منطقه منا

رگرسیون‌ها				متغیرهای توضیحی
۴	۳	۲	۱	
۵۴۶/۵ (۰/۷)	۱۰۰۱/۷ (۱/۶)	۲۶۷۱/۱ [*] (۳/۶)	۹۵۲۷/۷ ^{**} (۲/۳)	جزء ثابت
۲۱/۴ [*] (۹/۴)	۱۷/۵ [*] (۷/۳)	-۱/۹ (-۱/۱)	۵/۹ ^{**} (۲/۰۵)	ماشین‌آلات
			-۰/۱۴ (-۰/۱)	مصرف کود
			-۴۶/۵ (-۱/۱)	نرخ ثبت نام ابتدایی
		۴۲/۳ [*] (۷/۲)		نرخ ثبت نام دبیرستان
	۱۷۰/۶ [*] (۶/۵)			نرخ ثبت نام دانشگاه
۲۷۵/۶ [*] (۳/۸)				مخارج آموزشی
		۶۳۸/۹ (۰/۴)		زمین زراعی
		۲۹/۳ (۱/۶)		اشتغال کشاورزی
۰/۹۹۵	۰/۷۳۸	۰/۹۹۵	۰/۹۹۹	معیار R ^۲
۲۲۷۱/۴ [*]	۳۶/۹ [*]	۷۷۶/۲ [*]	۱۱۷۱۹/۲ [*]	آماره F

نکته: آماره t در داخل پرانتز در زیر ضرایب گزارش شده است. *، ** و *** به ترتیب بیان‌گر معنادار بودن ضریب در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ است.

جدول (۴) - اثر آموزش بر بهره‌وری کشاورزی در کل جهان

رگرسیون‌ها						متغیرهای توضیحی
۶	۵	۴	۳	۲	۱	
-۱۹۰۰/۹ (-۱/۳)	۱۰۰۱۶/۸° (۳/۰۳)	-۱۱۷۱/۱ (-۰/۳)	-۳۲۵۳/۷°°° (-۱/۹۹)	-۱۲۷۹۷/۵° (-۳/۰۷)	۶۷۳۷/۱ (۱/۰۴)	جزء ثابت
					-۱/۰۷ (-۰/۰۶)	مصرف کود
۹/۷° (۶/۴)	۹/۸° (۱۲/۰۴)	۱۲/۴° (۷/۳)	۹/۴° (۱۰/۵)	۹/۰۰۱° (۹/۰۹)	۱۰/۷° (۱۲/۸)	ماشین آلات
					-۱۲/۷ (-۰/۲)	نرخ ثبت نام ابتدایی
				۲۲۶/۰۲° (۳/۵)		نرخ ثبت نام دبیرستان
			۱۹۸/۹° (۳/۲)			نرخ ثبت نام دانشگاه
		۱۴۹۳/۳ (۱/۶)				مخارج آموزشی
	-۲۴۸/۳° (-۲/۷)					نسبت دانش آموز به معلم
۳۵/۷ (۱/۶)						نرخ باسوادی
۰/۷۴۹	۰/۴۷۲	۰/۳۵۴	۰/۵۳	۰/۵۱۳	۰/۳۸۵	معیار R ^۲
۹۷/۴°	۳۳/۱°	۱۷/۵°	۳۹/۵°	۴۰/۰۵°	۱۵/۶°	آماره F

نکته: آماره t در داخل پرانتز در زیر ضرایب گزارش شده است. *، ** و *** به ترتیب بیان‌گر معنادار بودن ضریب در سطح ۰/۱، ۰/۰۵ و ۰/۰۱ است.

جدول (۳) بخش دیگری از یافته‌ها را به نمایش می‌گذارد که به منطقه مناسبت دارد. از آنجا که داده‌های مربوطه از نوع ترکیبی‌اند، به منظور انتخاب میان دو شیوه برآورد ادغام شده^۱ و تابلویی^۲، از آزمون لیمر استفاده می‌شود. نتایج آزمون نشان داد که مقدار آماره F برابر با ۲۶/۰۲

۱ - pooling

۲ - panel

بوده و قویاً از لحاظ آماری معنادار است. لذا از الگوی تابلویی استفاده می‌شود. همچنین، آزمون هاسمن^۱ به منظور شناسایی روش برآورد تابع بهره‌وری بیان‌گر مقدار ۸/۷۴ برای آماره χ^2 بود. با توجه به این نتیجه، فرضیه صفر مبنی بر مناسب بودن روش اثر تصادفی رد شده و فرضیه مقابل یعنی اثر ثابت پذیرفته می‌شود. بر این مبنای، تمام معادلات رگرسیونی مربوط به کشورهای منا به روش اثر ثابت تخمین زده می‌شوند.

چهار رگرسیون در جدول (۳) ارائه شده که هر یک بر اساس یک معیار آموزش برازش شده است. اثر ماشین‌آلات کشاورزی همانند آنچه در مورد ایران مشاهده شد، مثبت و معنادار است. در رگرسیون ۱، از مصرف کود به عنوان متغیر کنترل استفاده شده است، زیرا انتظار می‌رود که این عامل نیز بر میزان بهره‌وری اثر دارد. ضریب این متغیر از لحاظ آماری معنادار نیست و لذا نمی‌توان آن را تفسیر نمود. اثر مثبت نام در مقطع ابتدایی نیز معنادار نیست، پس نمی‌توان آن را بر بهره‌وری در منطقه منا اثرگذار دانست. در رگرسیون ۲، نرخ ثبت نام دبیرستان جایگزین شده است که اثر آن مثبت و معنادار است. زمین کشاورزی (درصدی از کل مساحت کشور) و اشتغال کشاورزی (درصدی از کل اشتغال) متغیرهای کنترلی هستند که اثر معناداری را نشان نمی‌دهند و از این رو در رگرسیون‌های دیگر قرار نمی‌گیرند. نرخ ثبت نام در دانشگاه و مخارج آموزشی نیز اثر مثبتی بر بهره‌وری دارند. از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در منطقه منا نیز گسترش آموزش به افزایش بهره‌وری کشاورزی منجر می‌شود اما نه در سطح ابتدایی.

در انتهای ارائه شواهد، باز هم نمونه گسترده‌تر می‌شود و به کل جهان بسط می‌یابد. نتایج حاصل از تخمین معادله (۱) بر اساس داده‌های مقطعی در جدول (۴) به نمایش گذاشته شده است. از آنجا که بروز مشکل ناهمسانی واریانس در این نوع داده‌ها رایج است، از کوواریانس‌های سازگار با ناهمسانی واریانس به روش نیویی-وست^۲ استفاده می‌شود. جدول (۴) حاوی شش رگرسیون است که در آن با توجه به در دسترس بودن داده‌های بیشتر، دو شاخص دیگر علاوه بر چهار شاخص موجود در جداول ۲ و ۳ برای آموزش بکار گرفته شده‌اند. از بین متغیرهای ثبت نام، مقاطع دبیرستان و دانشگاه اثر مثبت و معناداری دارند و مقطع ابتدایی در اینجا نیز بی‌تأثیر

۱- Hausman Test

۲ - Newey-West

است، همانند آنچه در مورد منطقه منا وجود دارد. این نشان می‌دهد که در کل جهان، مقاطع دبیرستان و دانشگاه در ارتقای عملکرد کشاورزی اهمیت دارند نه آموزش در سطح ابتدایی. مخارج آموزشی و نرخ باسوادی از ضرایب بی‌معنی برخوردارند اما نکته جالب توجه، اثر منفی و معنادار متغیر نسبت دانش‌آموز به معلم است. این متغیر از جمله معیارهای اندازه‌گیری کیفیت آموزش است؛ برخلاف سایر شاخص‌های پیش گفته که کمیت آموزش را اندازه‌گیری می‌کنند (مهربانی، ۱۳۹۴). انتظار می‌رود که هر چه نسبت دانش‌آموز به معلم بزرگتر باشد، آموزش با کیفیت پایین‌تری همراه شود. از این رو، حدس اولیه این است که این متغیر اثر منفی بر بهره‌وری داشته باشد. بنابراین، با توجه به ضریب تخمین زده شده این متغیر باید گفت که افزایش کیفیت آموزش نیز به ارتقای بهره‌وری در بخش کشاورزی کمک می‌کند. بر این اساس، فرضیه تحقیق در مقیاس جهانی نیز قابل رد نیست.

در مجموع به نظر می‌رسد که تأیید گسترده مؤثر و مهم بودن آموزش رسمی حتی اگر منحصر به کشاورزان نباشد، نشان از قابلیت بالای تحصیلات مردم جامعه در ارزش آفرینی اقتصادی به خصوص در بخش کشاورزی دارد. این یافته مؤید استدلال‌هایی است که آموزش را به عنوان منبعی برای رشد بهره‌وری و تولید کشاورزی معرفی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

ظهور نظریه سرمایه انسانی و ادعای اصلی آن مبنی بر سرمایه‌گذاری بودن آموزش، اذهان اقتصاددانان را به این سمت سوق داد که آموزش را نیز به مجموعه عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی اضافه کنند. در واقع استدلال این است که قرار گرفتن افراد اعم از نیروی کار یا مدیران در فرآیند آموزش - چه رسمی و چه غیر رسمی - بر توانایی آنها به اشکال مختلف می‌افزاید و از این مجرا سطح بهره‌وری ارتقا یافته و به رشد اقتصادی منجر می‌شود. این دیدگاه در مورد بخش‌های نوین‌تر اقتصاد مانند صنعت و خدمات بیشتر با اقبال روبرو شده است اما اعتبار آن در مورد بخش کشاورزی با کمی تردید همراه است. دلیل آن به این واقعیت برمی‌گردد که کشاورزی برخلاف دو بخش دیگر اقتصاد، عمدتاً در روستاها یا شهرهای کوچک تمرکز دارد و این مناطق در عین حال سطح پایینی از آموزش و تخصص تحصیلی را نیز دارند. گویا حرفه افراد در این مناطق قربات چندانی با آموزش و تخصص علمی ندارد و لذا انتقال امکانات آموزشی به آنجا ناموجه خواهد بود.

با این وصف، جستجوی شواهدی دال بر اهمیت آموزش در بخش کشاورزی می‌تواند به رفع ابهام به وجود آمده کمک شایانی نماید. همچنین هر چه این شواهد گسترده‌تر و جامع‌تر باشند، اتکا به رهنمودهای حاصل از دیدگاه مذکور نیز متقن‌تر خواهد بود. در این مطالعه سعی شد تا این امر تحقق یابد و بر اساس سه نمونه، فرضیه مؤثر بودن آموزش بر رشد بهره‌وری کشاورزی به آزمون گذارده شود. تخمین اثر شاخص‌های مختلف آموزش نشان داد که هم در ایران و هم در کل دنیا، باید آموزش را به مثابه یک عامل مهم در تعیین سطح بهره‌وری قلمداد نمود. از این رو، گسترش امکانات آموزشی به مناطق عمدتاً کشاورزی سیاستی کاملاً موجه و منطقی از لحاظ بازدهی اقتصادی خواهد بود زیرا این اقدام، دسترسی فرزندان خانوارهای کشاورز به تخصص‌های مرتبط با کشاورزی را تسهیل می‌کند که آثارش در همان مناطق ظاهر گشته و سپس به کل اقتصاد انتشار می‌یابد. از منافع اقتصادی این امر که بگذریم، عدم مهاجرت فرزندان کشاورزان به شهرهای بزرگ از دیگر آثار انتقال مراکز آموزشی به مناطق همجوار روستاها و محل زندگی کشاورزان خواهد بود که خود یک دستاورد بزرگ است.

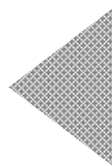
منابع

- اسفندیاری، هنگامه؛ نجفی، بهالالدین و سید نعمت الله موسوی (۱۳۹۵)، نقش بخش‌های اقتصادی در رشد اقتصادی ایران با تأکید بر بخش کشاورزی، **فصلنامه تحقیقات اقتصاد کشاورزی**، ۸(۱): ۸۵-۱۰۰.
- امامی مبینی، علی (۱۳۹۰)، **کارایی و بهره‌وری از دیدگاه اقتصادی**، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- باریکانی، سیدحامدسادات و بهاره ایران‌نژاد (۱۳۹۲)، بررسی جایگاه بخش کشاورزی در اقتصاد ایران: نگاهی دوباره به نظریه محوریت بخش کشاورزی، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، ۲۱(۸۱): ۱۷۷-۱۵۳.
- بنی‌اسدی، مصطفی و حجت ورمزیاری (۱۳۹۳)، بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی کار کشاورزی، توزیع درآمد و فقر در مناطق روستایی ایران، **فصلنامه روستا و توسعه**، ۱۷(۴): ۲۳-۱.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۷)، **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات کوهسار، تهران.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و مصطفی امیری (۱۳۹۳)، تأثیر انباشت تحقیق و توسعه داخلی و سرریز تحقیق و توسعه خارجی بر رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بخش کشاورزی ایران، **فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران**، ۳(۹): ۱۱۴-۹۳.

- علی‌بیگی، امیر حسین و رضوان قنبرعلی (۱۳۹۲)، بررسی اثر برنامه ترویج کشاورزی بر دانش و بهره‌وری روستاییان گندم‌کار شهرستان کرمانشاه، **فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی**، ۲(۳): ۶۸-۵۷.
- قنادان، محمود (۱۳۹۱)، **جوایز نوبل اقتصاد**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گریفین، کیت (۱۳۸۴)، **راهبردهای توسعه اقتصادی**، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، نشر نی، تهران.
- گیلیس، مالکوم؛ پرکینز، دایت؛ رومر، مایکل و داندل اسنودگراس (۱۳۸۵)، **اقتصاد توسعه**، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی، تهران.
- موسوی، سیدروح الله و جواد میرمحمدصادقی (۱۳۹۱)، عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی در تولید محصولات عمده زراعی بخش مرکزی شهرستان ممسنی، **فصلنامه تحقیقات اقتصاد کشاورزی**، ۲(۲): ۱۷۴-۱۵۵.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۴)، **تحلیل اقتصادی آموزش**، انتشارات سمت، تهران.
- Asfaw, A. and Admassie, A. (2004). The Role of Education on the Adoption of Chemical Fertiliser under Different Socioeconomic Environments in Ethiopia, *Agricultural Economics*, 30: 215-228.
- Azhar, R. A. (1991), Education and Technical Efficiency during the Green Revolution in Pakistan, *Economic Development and Cultural Change*, 39(3): 651-665.
- Bowman, M. J. (1988), Schultz, In: *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, Vol, 4, Edited by: Eatwell, J., Milgate, M. and Newman, P., Macmillan Press Limited London and Basingstoke.
- Foster, A. D. and Rosenzweig, M. R. (1996), Technical Change and Human-Capital Returns and Investments: Evidence from the Green Revolution, *American Economic Review*, 86(4):931-953.
- Huffman, W. E. (1974), Decision Making: The Role of Education, *American Journal of Agricultural Economics*, 56(1): 85-97.
- Jamison, D. T. and Moock, P. R. (1984), Farmer Education and Farm Efficiency in Nepal: The Role of Schooling, Extension Services, and Cognitive Skills, *World Development*, 12(1): 67-86.
- Lockheed, M. E., Jamison, T. and Lawrence, J. L. (1980), Farmer Education and Farm Efficiency: A Survey, *Economic Development and Cultural Change*, 29(1): 37-76.
- Nelson, R. and Phelps, E. (1966), Investment in Humans, Technological Diffusion, and Economic Growth, *American Economic Review*, 56(1/2): 69-75.
- Onphanhdala, P. (2009), Farmer Education and Agricultural Efficiency: Evidence from Lao PDR, GSICS Working Paper Series, No. 20, Kobe University.

- Padhy, C. and Jena, B. K. (2015), Effect of Agricultural Education on Farmers Efficiency: A Review, *International Journal of Engineering Technology, Management and Applied Sciences*, 3(2): 247-258.
- Phillips, J. M. and Marble, R. P. (1986), Farmer Education and Efficiency: a Frontier Production Function Approach, *Economics of Education Review*, 5(3): 257-264.
- Schultz, T. W. (1960), Capital Formation by Education, *Journal of Political Economy*, 68(6): 571-583.
- Schultz, T. W. (1961), Investment in Human Capital, *American Economic Review*, 51(1): 1-17.
- Schultz, T. W. (1964), *Transforming Traditional Agriculture*, Yale University Press, New Haven and London.
- Schultz, T. W. (1971), *Investment in Human Capital: The Role of Education and of Research*, Free Press, New York.
- Schultz, T. W. (1981), *Investing in People: The Economics of Population Quality*, University of California Press, Berkeley and Los Angeles.
- Singh, R. D. and Santiago, M. (1997), Farm Earnings, Educational Attainment, and Role of Public Policy: Some Evidence from Mexico, *World Development*, 25(12): 2143-2154.
- Welch, F. (1970), Education in Production, *Journal of Political Economy*, 78(1): 35-59.
- World Bank (2012), *World Development Indicators*, Green Press Initiative, Washington, D.C.
- World Bank. www.worldbank.org
- Yang, D. T. (1997). Education in Production: Measuring Labor Quality and Management. *American Journal of Agricultural Economics*, 79(3): 764-772.

کارآفرینی سازمانی و نقش آن در اقتصاد مقاومتی با استفاده از روش تحلیل عاملی و معادلات ساختاری



ابوالفضل روحانی^۱

عباس کرامتی^۲

امیر مهدی آبادی^۳

(تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۹ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۲۰)

چکیده

با توجه به نقش برجسته و فراینده دانش در اقتصاد، تجارت و فرآیندهای مدیریتی، بررسی کارآفرینی سازمانی و نقش آن در اقتصاد مقاومتی و سنجش آن بیش از پیش اهمیت یافته است. این مقاله با توجه به شرایط خاص سیاسی و اقتصادی، تحریم‌های ناعادلانه و خروج از اقتصاد تک محصولی، به بررسی کارآفرینی سازمانی و نقش آن در اقتصاد مقاومتی در یکی از سازمان‌های تولیدی معتبر استان سمنان می‌پردازد. تحقیق از منظر هدف، کاربردی و از منظر جمع‌آوری داده‌های تحقیق توصیفی-همبستگی تلقی می‌شود. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از پرسشنامه‌ای که پژوهشگران ساخته و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل‌یابی معادلات

۱- مری، عضو هیات علمی گروه مهندسی صنایع دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، دانشجوی دکتری مهندسی صنایع دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، abolfazl_rohani@yahoo.com

۲- دانشیار، عضو هیات علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران

۳- مدرس دانشگاه دامغان و پیام نور، دانشجوی دکتری مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

ساختاری و نرم‌افزار لیزرل بهره‌برداری شده است. ۲۱ سازه بعنوان شاخص‌های کارآفرینی سازمانی از نگاه اقتصاد مقاومتی از سوی خبرگان شناسایی و مدل تحقیق شکل گرفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اقتصاد ترمیمی با ۰.۷۸ دارای بیشترین تأثیر در مدل ساختاری بوده و همچنین تمرکز بر نیروی داخلی، ریسک‌پذیری و مدیریت مصرف به ترتیب مهمترین زیر شاخص‌های تأثیرگذار مدل را دارا می‌باشند.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، اقتصاد موازی، اقتصاد ترمیمی، اقتصاد دفاعی، اقتصاد الگو.

مقدمه

بیش از یک دهه از توجه سند چشم‌انداز توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور، به مقوله کارآفرینی^۱ می‌گذرد (حیدری‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۶۰). با گذشت چندی از طرح موضوع و گذران جلسات، همایش‌ها و سخنرانی‌های فراوانی در این حیطه هنوز برخی‌ها نمی‌توانند آن را تعریف کرده و به اهمیت آن در بخش‌های مختلف سازمانی پی ببرند. تعاریف متعددی از کارآفرینی بیان شده است که از آن جمله می‌توان آن را فرآیندی دانست که به کمک آن فرصت‌ها برای خلق محصولات و خدمات آتی کشف، ارزیابی و بهره‌برداری می‌شوند (مقیم، ۱۳۸۴). همچنین ابزاری است که کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهد (پنگ^۲، ۲۰۰۱). این واژه پرکاربرد را سازمان‌ها برای رشد و ترقی خود با عنوان کارآفرینی سازمانی^۳ می‌شناسند. کارآفرینی سازمانی یعنی نوع و شیوه‌ای از فعالیت کارکنان سازمان که به نوآوری در محصول و خدمات منجر می‌شود یا شیوه‌ای که افراد فکر می‌کنند قادرند کارها را به طریقی متفاوت و بهتر انجام دهند (فروغی و همکاران، ۱۳۸۶). اهمیت و جایگاه کارآفرینی سازمانی از این جهت کاملاً محسوس شده که در آن کارکنان به خدمات و محصولات ارائه شده توسط سازمان ارزش نوینی می‌بخشند (کلادین و همکاران^۴، ۲۰۰۸). دیدگاه موجود در این واژه و ضرورت بکارگیری آن

۱- Entrepreneurship

۲- Peng

۳- Corporate Entrepreneurship

۴- Claudine, Hisrich, Roche

بخصوص در جوامع اسلامی تحت فشار و تحریم غرب انکارناپذیر است. یکی از بهترین راه‌های موجود در جهت برطرف ساختن کاهش وابستگی جوامع اسلامی به غرب و حفظ استقلال و پافشاری بر ارزش‌های حاکم خود در اقتصاد مقاومتی^۱ است. این واژه برای اولین بار توسط رهبر انقلاب اسلامی ایران برای صیانت از تهاجم دشمنان در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تولیدی و ... بعنوان راهنمای عمل همه مسئولان و مردم در برابر فشارها و تهدیدات دشمنان بعنوان ایده‌ای مبتکرانه و بسیار خلاقانه مطرح شده است. اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا را مطالعه کنید، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره اقتصاد مقاومتی نخواهید یافت. هر کشوری که علم استکبارستیزی را برپا کند، نیازمند چنین الگویی است. یکی از رهیافت‌های اصلی و اساسی در جهت نائل شدن به مقوله اقتصاد مقاومتی موضوع کارآفرینی و به ویژه کارآفرینی سازمانی و توجه به نوآوری و ابتکار و نظریه‌پردازی و الگوسازی یک ملت در درون است. در این مقاله با نگاهی ویژه و نو، به موضوع کارآفرینی سازمانی بعنوان یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی توجه خاص شده است.

کارآفرینی و کارآفرینی سازمانی

کارآفرینی بعنوان یکی از اصلی‌ترین و مهمترین موضوعات دنیای امروز و محرکه اصلی توسعه اقتصادی محسوب شده و نقش آن در نوآوری یا ایجاد فضاهای جدید کسب و کار بر همگان واضح و روشن است (سیدنقوی و عبدالله‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۴). این مفهوم از مشخصه‌های یک اقتصاد سالم محسوب می‌شود که در دنیای پرتلاطم امروزه، اثرگذارترین روش برقراری ارتباط بین علم و بازار است. توجه به این مهم که کارآفرین و کارآفرینی از عناصر بالقوه توسعه و حرکت بسوی پیشرفت و ترقی است، می‌تواند بسیار بحث‌انگیز و مورد تحلیل باشد. تمامی تحولات و دگرگونی‌های مطرح شده در این حوزه؛ کل جهان و علی‌الخصوص کشورهای جهان سوم را متأثر خود کرده است. کلمه کارآفرین در اوایل قرن شانزدهم ابتدا در زبان فرانسوی مطرح شد (موهانتی^۲، ۲۰۰۶: ۱). از دید پیتر دراگر^۱ کارآفرین فردی است که همواره به دنبال تغییر بوده

۱ -Resistive Economy

۲- Mohanty

و به آن پاسخ داده و از آن بعنوان یک فرصت بهره می‌گیرد (سیدنقوی و عبدالله پور، ۱۳۸۹: ۱۰۸). کورکت^۱ (۲۰۰۴) کارآفرینی را فرآیند پویایی از تغییر بینش و بصیرت با ابتکار و نوآوری می‌داند. هیسریچ و پیترس^۲ (۲۰۰۲) کارآفرینی را فرآیند خلق هر چیز نو و با ارزش، با صرف وقت و تلاش با فرض همراه داشتن خطرات مالی، روحی و اجتماعی و به دست آوردن پاداش‌های مالی و رضایت فردی و استقلالی که از آن ناشی می‌شود، تعریف کرده‌اند. ماکس وبر^۳ جامعه‌شناس آلمانی معتقد است کارآفرینان محصول شرایط خاص اجتماعی هستند که در این شرایط پرورش می‌یابند و این جامعه است که افراد را بعنوان کارآفرین شکل می‌دهد (موهانتی، ۲۰۰۶: ۳). شولز اعتقاد دارد که توانایی کارآفرینی صرفاً ذاتی و غیراکتسابی نیست بلکه با آموزش، پرورش می‌یابد و به عبارتی باید برای پرورش آن سرمایه‌گذاری کرد (پیزا- جروجی^۴، ۲۰۰۲: ۴۶۶). استیونس^۵ کارآفرینی را بعنوان رویکردی مدیریتی تلقی می‌کند که فرصت‌ها بدون توجه به منابعی که اکنون در کنترل هستند، جستجو و پیگیری می‌شوند (استیونس، ۱۹۸۸). از نظر نگرشی، فرآیند کارآفرینی به تمایل یک فرد یا سازمان به استفاده از هر فرصت جدید و حس مسئولیت برای تغییر خلاقانه آن اشاره دارد. این تمایل را گرایش کارآفرینانه می‌نامند (موریس و لويس^۶، ۱۹۹۵). در منظری دیگر، کارآفرینی تنها به فعالیت‌های مخاطره‌آمیز فردی منحصر نمی‌شود، بلکه مجموعه‌های سازمانی را نیز درگیر می‌سازد (دس و استار^۷، ۱۹۹۲). شومپتر^۸ به نقل از ایال و انبار^۹، بر این باور است که کارآفرینی سازمانی واژه‌ای است که از دنیای کسب و کار نشأت گرفته و عبارت است از توانایی استفاده از

۱- Pitter Drucker

۲- Crockett

۳- Hisrich & Peters

۴- Webber

۵- Piazza-Georgi

۶- Stevenson

۷- Morris & Lewis

۸- Dees & Starr

۹- Shumpeter

۱۰- Eyal & Inbar

منابع با روش‌های جدید که منجر به خلق محصولات و خدمات جدید می‌شود (ایال و انبار، ۲۰۰۳). کارآفرینی سازمانی در برگیرنده تلاش‌هایی کارآفرینانه است که به حمایت‌های سازمانی و اختصاص منابع برای اجرایی کردن فعالیت‌های نوآورانه در قالب نوآوری سازمانی و فرآیندی و تولیدی احتیاج دارد (جنینگس و سمان^۱، ۱۹۹۰؛ کانتر^۲، ۱۹۸۳؛ ایرلند و همکاران^۳، ۲۰۰۹). از جمله ویژگی‌های سازمان‌های کارآفرین می‌توان به ساختار، متمرکز بودن، غیررسمی بودن، عمودی و افقی بودن ارتباطات، در انحصار نبودن اطلاعات، گروهی بودن کارها، کنترل آسان و غیررسمی بودن، داشتن کارکنان توانمند، حمایت مدیریت، قدردانی مدیریت از افراد ریسک‌پذیر، تحمل کردن انحراف از قواعد کارکنان، متولی شدن طرح‌های کارآفرینانه، داشتن تنوع در حمایت‌های مالی مدیریت، حمایت مدیریت از طرح‌های کوچک آزمایشی، به کارگیری ایده‌های جدید کارکنان، تغذیه مالی برای شروع و حرکت طرح‌های نو و قدرت تصمیم‌گیری مدیریت اشاره کرد (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۷). لازم به یادآوری است که کارآفرینی سازمانی را می‌توان با کارآفرینی درونی (کارآفرینی درون سازمانی) به جای یکدیگر به کار برد (مک‌فازن و همکاران، ۲۰۰۵، ۳۵۲). کارآفرینی سازمانی شامل دو قسمت آرایش کارآفرینی و مدیریت کارآفرینی است. عبارت آرایش کارآفرینی به عنوان الگویی از رفتار سازمانی که منعکس‌کننده تعهد سازمان در افزایش کارآفرینی است، تعریف می‌شود که ترکیبی است از تناوب کارآفرینی و میزان کارآفرینی. تناوب کارآفرینی، تعداد رویدادهای کارآفرینی که سازمان در آن درگیر است را نشان می‌دهد که با محصولات جدید، خدمات جدید و فرآیندهای جدید مشخص می‌شود و میزان کارآفرینی عبارت است از میزان وارد شدن به رویدادهای نوآورانه، ریسک‌پذیر و فعالانه. عبارت مدیریت کارآفرینی، تمایل مدیریت به عنوان پی‌گیری‌کننده و بهره‌بردار از فرصت‌ها، بدون در نظر گرفتن کنترل منابع می‌باشد (فوکس^۴، ۲۰۰۵، ۹). مایر^۵ (۲۰۰۵) به صورت تجربی نشان داده است که توانایی یک مدیر برای بازنگری

۱- Jennings & Seaman

۲- Kanter

۳- Ireland

۴- Fox

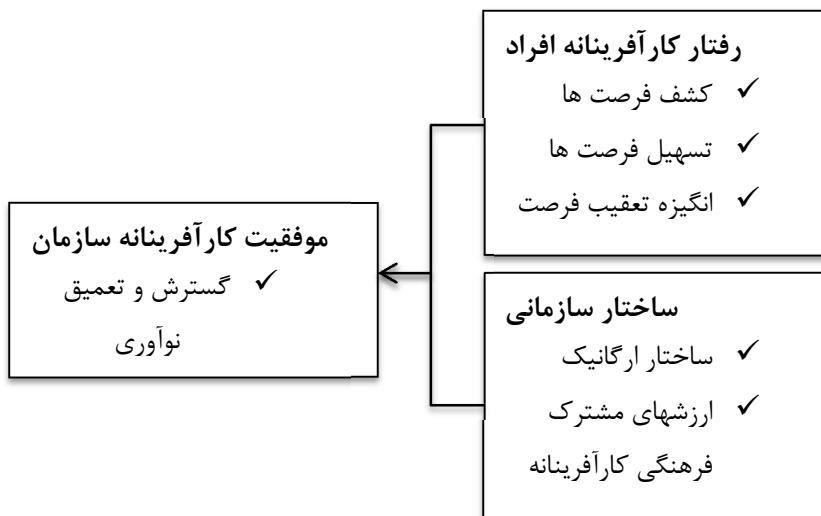
۵- Mair

احساسات و اندیشه‌های خود، دارای یک تأثیر مثبت بر روی رفتار کارآفرینانه است که درون یک بافت سازمانی نمایش داده می‌شود (زامپاتیکس و همکاران، ۲۰۰۹، ۱۶۸). صاحب‌نظران مختلف چارچوب‌های علمی و کاربردی متعددی را برای ایجاد سازمان کارآفرینانه ارائه کرده‌اند که در ادامه به برخی از این الگوها اشاراتی می‌شود:

الگوی کارآفرینی سازمانی اکهلِس و نِک^۲

این الگو می‌کوشد تا به طور مفهومی اثرگذاری رفتارهای کارآفرینانه فردی و ساختار سازمانی کارآفرینانه سازمانی را بررسی کند. به عبارت دیگر این الگو توانایی سازمان برای بقا در یک محیط سرشار از نوآوری را نشان می‌دهد (اکهلِس و نِک، ۱۹۹۸: ۲).

شکل (۱) - الگوی کارآفرینی سازمانی اکهلِس و نِک



۱- Zampetakis & et al

۲- Echols & Neck

ابعاد کارآفرینی سازمانی آنتونیک و هیسریچ^۱

آنها با توجه به بررسی‌هایی که انجام دادند هشت بعد را برای کارآفرینی سازمانی برشمردند. آنها بر این عقیده‌اند که باید به کارآفرینی سازمانی بعنوان مفهوم چند بعدی، متمایز و در عین حال مرتبط نگاه شود (آنتونیک و هیسریچ، ۲۰۰۳). این ابعاد در جدول زیر آمده است:

جدول (۱)- ابعاد کارآفرینی سازمانی آنتونیک و هیسریچ

تعاریف	ابعاد
ایجاد واحدها یا شرکت‌های مستقل و نیمه مستقل	ایجاد شرکت‌ها یا واحدهای مستقل
پیگیری و ورود به کسب و کارهای جدید که در ارتباط با بازارها و محصولات فعلی است	کسب و کار جدید
خلق و ایجاد محصولات و خدمات‌های جدید	نوآوری در محصولات و خدمات‌ها
نوآوری در تکنیک‌ها و روبه‌های تولید	نوآوری در فرآیند
تغییر شکل یا اصلاح راهبرد، سازمان‌دهی مجدد، تغییر سازمانی	خودتجدیدی
احتمال ضرر و زیان در ارتباط با سرعت در اقدامات جسورانه، استفاده از منابع در حین جست و جوی فرصت‌های جدید	خطرپذیری
رویکرد مدیریت عالی در پیشگام بودن	پیش‌گامی
حالت تهاجمی نسبت به رقبا	رقابت تهاجمی

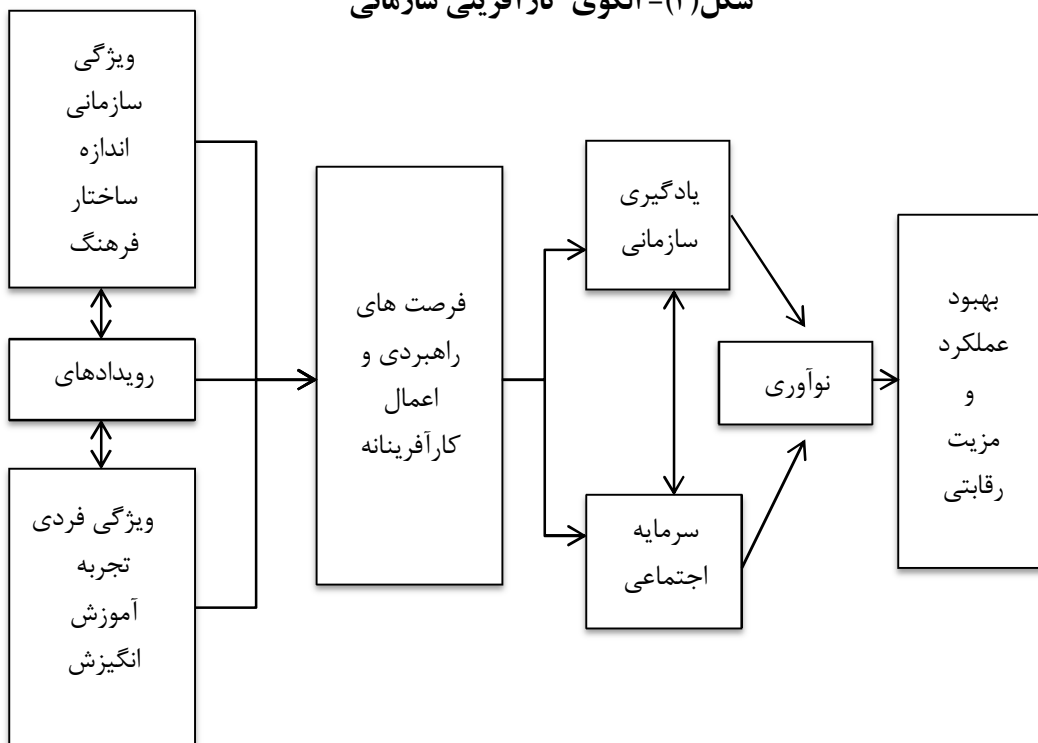
این ابعاد مورد توافق بسیاری از محققان نیز می‌باشد.

لامپکین و دس (۲۰۰۰) بیان می‌کنند: پژوهشگران، کارآفرینی را در اشکال متفاوتی تشریح می‌کنند که عبارتند از گرایش کارآفرینی، مدیریت کارآفرینی و جهت‌گیری کارآفرینانه که مورد آخر با خطرپذیری، اثرگذار بودن، استقلال و پیش‌گامی رقابتی مطالعه می‌شود (لی و سوکوکو^۲، ۲۰۰۷، ۵۵۱).

۱- Antoncic & Hisrich

۲- Lee & Sukoco

شکل (۲) - الگوی کارآفرینی سازمانی



منبع: (جونز^۱، ۲۰۰۵: ۵۰۴)

اوزدمیرسی^۲ (۲۰۱۱) معتقد است که برای سنجش کارآفرینی سازمانی می توان، از چهار بعد سرمایه گذاری در کسب و کار جدید^۳، نوآوری^۴، خودتجدیدی^۵ و پیشگامی^۶، بهره گرفت. از

۱- Jones

۲- Ozdemirci

۳- New Business Venturing

۴- Innovativeness

۵- Self-Renewal

۶- Reactiveness

نظر مقیمی (۱۳۸۳) سه عامل بر کارآفرینی سازمانی مؤثر هستند: الف) عوامل ساختاری کارآفرینانه، شامل مواردی از قبیل: ساختار سازمانی، راهبرد سازمانی و غیره. ب) عوامل رفتاری کارآفرینانه، شامل مواردی از قبیل فرهنگ سازمانی، سبک رهبری و غیره. ج) عوامل زمینه‌ای کارآفرینانه که شامل مواردی از قبیل ارتباط با ارباب رجوع، محیط‌های سیاسی- قانونی، اجتماعی- فرهنگی و محیط اداری.

اقتصاد مقاومتی

هر کشوری که غلم استکبارستیزی را برپا کند، نیازمند الگوهای جامع برای مقابله با استعمار و ظلم است. یکی از این مفاهیم ناب، «اقتصاد مقاومتی» است. اگر تمام دانش انباشته و کتاب‌های مرسوم اقتصادی دنیا را مطالعه کنید، نظریه یا تجربه‌ای مدون و مکتوب درباره اقتصاد مقاومتی نخواهید یافت. اقتصاد مقاومتی را می‌توان چهارگونه تعریف نمود و چهار الگو از آن یا ترکیبی از همه آنها را در کشور به عنوان پروژه‌هایی ملی پیگیری کرد. در تعریف این نوع جدید از اقتصاد صحبت از چهار نوع اقتصاد مطرح می‌شود:

الف) اقتصاد موازی؛ یعنی همانطور که هر انقلابی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند نهادهایی برای تأمین اقداماتش و حفظ کیان خود است، انقلاب اسلامی و کشور ایران نیز به نهادسازی‌های مقاومتی در اقتصادش نیاز دارد، بگونه‌ای که شاید ماهیتاً از عهده نهادهای رسمی اقتصادی بر نمی‌آید. استفاده از سازمان‌های مردم نهاد، سازمان‌های دانش بنیان، مراکز تحقیقاتی و ... نمونه‌هایی از این نوع‌اند.

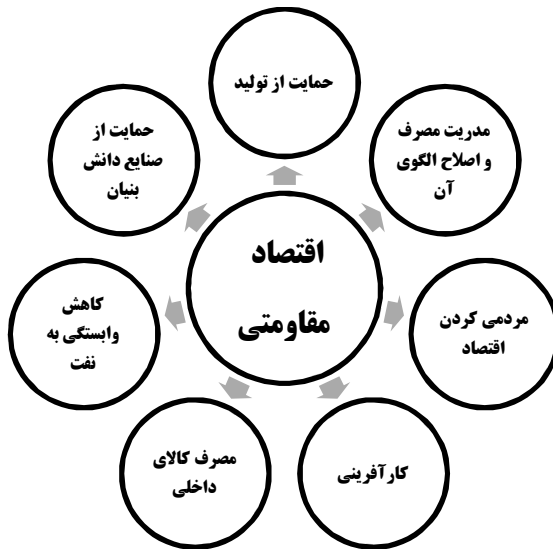
ب) اقتصاد ترمیمی؛ عبارت از اقتصادی است که در پی «مقاوم‌سازی»، «آسیب‌زدایی»، «خلل‌گیری» و «ترمیم» ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی است. یعنی اگر در رویکرد قبلی می‌گفتیم که فلان نهاد نمی‌تواند انتظارات ما را برآورده کند، در رویکرد جدید به دنبال آن هستیم که با تعریف سیاست‌های نهادهای موجود، کاری کنیم که انتظارات ما را برآورند. یعنی باید ترک‌های ساختاری دیوار نهادهای اقتصادی را ترمیم کنیم. این مسأله یعنی ترمیم و مقاوم‌سازی ساختارهای اجرایی و اداری کشور حسب نیازهای مختلف و مقتضیات زمان و مکان هم امری دور از ذهن نیست. کشورهای توسعه‌یافته نیز در برهه‌هایی از تاریخ اقتصادی خود، مجبور به مقاوم‌سازی ساختارهای اقتصادی شدند. مثلاً غرب پس از دو شوک نفتی ۱۹۷۹

و ۱۹۸۳ میلادی، اقدام به جایگزینی سوخت‌های فسیلی با سایر سوخت‌های نوین کرد؛ به طوری که امروزه با قیمت‌های بالای یک‌صد دلار نیز دچار شوک نفتی نمی‌شود.

ج) اقتصاد دفاعی؛ تعریف سوم از اقتصاد مقاومتی، متوجه «هجمه‌شناسی»، «آفندشناسی» و «پدافندشناسی» ما در برابر آن هجمه است. یعنی ما باید ابتدا بررسی کنیم که مخالفان ما حمله به اقتصادمان و اخلاص در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می‌دهند. بنابراین وقتی به اقتصاد مقاومتی دست یافته‌ایم که ابزارها و شیوه‌های هجمه دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آنها استراتژی مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم. بدیهی است تا آفند دشمن شناخته نشود، مقاومت متناسب با آن نیز طراحی و اجرا نخواهد شد.

د) اقتصاد الگو؛ چهارمین تعریف نیز این است که اساساً اقتصاد مقاومتی یک رویکرد کوتاه‌مدت سلبی و اقدامی صرفاً پدافندی نیست؛ بلکه الگویی کاملاً بلندمدت است که در تمام افکار و حرکات مسئولان، نمود واقعی و عینی دارد. در این رویکرد، ما در پی «اقتصاد ایده‌آلی» هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادی که برای جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده و زمینه‌ساز تشکیل «تمدن بزرگ اسلامی» باشد. بدین معنا اساساً در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از مؤلفه‌های مهم الگو می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد. در این مقوله است که اقتصاد مقاومتی مشتمل بر اقتصاد کارآفرینی و ریسک‌پذیری و نوآوری می‌شود. بنابراین با توجه به انواع چهارگانه اقتصاد در منظر اقتصاد مقاومتی می‌توان مؤلفه‌های آن را مطابق شکل زیر در نظر گرفت:

شکل (۳) - ابعاد اقتصاد مقاومتی



پیشینه پژوهشی

هوشمند چایجانی و همکارانش (۱۳۹۱) در تحقیقی با توجه به شرایط کنونی موجود در نظام اقتصادی کشور و تحمیل فشارهای ظالمانه، در این مقاله تلاش کردند ضمن توضیح آن، ابعاد اقتصاد مقاومتی با توجه به نظرات و بیانات مسئولان کشور تشریح شود. الزاماتی که برای ایجاد یک اقتصاد مقاومتی مورد نیاز است، بیان شده و کارآفرینی به عنوان یک عامل تأثیرگذار در اقتصاد مقاومتی مورد توجه قرار گرفته است. سپس با توجه به بررسی ادبیات کارآفرینی ابعاد آن به همراه تعریفی جامع بیان شده و در پایان علاوه بر بیان نقش کارآفرینی در اقتصاد، ابعاد کارآفرینی با اقتصاد مقاومتی تلفیق می‌شود و تأثیراتی که کارآفرینی بر اقتصاد دارد، مطرح می‌گردد. در تحقیق دیگری به تعاریف اقتصاد مقاومتی پرداخته شده و راهکارهایی جهت عملیاتی شدن آن و همچنین وظایف و نقش دولت و مردم در به تحقق رسیدن اقتصاد مقاومتی مورد بررسی قرار گرفته و در این راستا به راهکارها و راهبردهای مقاومتی برای رشد تولید داخل و حمایت از کار و همچنین مزایای آن شامل (اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، علمی و آموزشی، سیاسی و ...) اشاره گردیده است (کلانتر و امرایی، ۱۳۹۱). سلاجقه و گوهرریزی (۱۳۹۱) در تحقیق با عنوان برنامه‌ریزی، کارآفرینی و توسعه هماهنگ مناطق کشور گامی مؤثر در اقتصاد

مقاومتی، با نگاهی به جمعیت استان‌های کشور و روند تولید ناخالص داخلی استان‌ها (در سال‌های ۷۹ و ۸۳)، سهم آنها از تولید ناخالص داخلی کشور را مورد بررسی قرار داده‌اند. سپس وضعیت تولید ناخالص داخلی استانها به نسبت جمعیت آنها مقایسه شده است که در نهایت مشخص گردیده است که به دلیل عدم توزیع عادلانه و تخصیص بهینه منابع و امکانات شرایط بعضی از استان‌ها نابسامان است در حالی که در استان‌هایی مانند تهران بدلیل تمرکز بیش از حد امکانات از وضعیت بسیار مناسب‌تری برخوردارند. لذا در صورتی که کشورمان بخواهد در مقابل فشارهای اقتصادی مقاومت کند؛ رشد و توسعه هماهنگ مناطق کشور گامی مؤثر در راستای اقتصاد مقاومتی می‌باشد. ترابزاده جهرمی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه رهبری موضوع اقتصاد مقاومتی را با توجه به سخنان ناب رهبری و با بهره‌گیری از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد^۱، ابعاد، ویژگی‌ها و الزامات مقاومتی را استخراج کردند.

چارچوب نظری تحقیق

با توجه به مبانی نظری تحقیق مشخص است که بیان این جمله که ساختارهای اقتصادی، امروز با گذشته تفاوت‌های بسیاری دارد، امری بدهی به نظر می‌رسد. شاخص‌های سخت‌افزاری و استفاده از دارایی‌های مشهود، جای خود را به نوآوری، ابداع، خلق محصولات جدید و جنبش نرم‌افزاری در فضای سازمانی و مشارکت گروهی افراد داده است. اگر تا دیروز، بارزترین و مهمترین افراد ثروتمندانی با منابع مالی تلقی می‌شدند، امروزه افراد صاحب دانش و کارآفرین، ثروتمندترین مردم دنیا هستند. پس وابستگی ملل به خلاقیت، ریسک‌پذیری، کارآفرینی و ... امری انکارناپذیر است. در این میان، پیدایی انقلاب اسلامی در عصر کنونی و در فضای سیاسی و پرچالش امروزی، معادلات جدیدی را رقم زده است. طبیعی است که ظهور و بروز برنامه‌های فشار از سوی معارضان برای برچیدن چنین ساختاری، دور از ذهن نخواهد بود. اکنون جمهوری اسلامی پس از دوران سخت با دوران هوشمندی و نرم‌افزاری مواجه است. تحریم‌های شدید اقتصادی و محدودیت‌های کسب و کار داخلی و ارتباطات خارجی دست و پا گیر، شرایطی را

فراهم ساخته تا یک بار دیگر تفکر ناب ایرانی پا به عرصه وجود گذاشته و راه‌حلی غافلگیرانه و اساسی را برای مقابله با این گونه فشارها ارائه دهد. عرصه ظهور تفکر اقتصادی بر پایه مقاومت که از سوی رهبری انقلاب ترسیم شده است، بیانگر مجموعه تعاریف، شاخص‌ها و سیاست‌هایی است که اقتصاد ملی را بر اساس شرایط فشار و تحریم و کاهش وابستگی‌ها به خارج فراهم ساخته و انعطاف‌پذیری و اقتدار را برای یک ملت به ارمغان خواهد آورد. آنچه در نگاه نخست از یک اقتصاد مبتنی بر مقاومت برمی‌آید، رویارویی با تحریم‌های اقتصادی است. بدین معنی که اولاً راه‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها جستجو شود و ثانیاً ظرفیت تحمل سختی و فشار در درون اقتصاد ملی، ارتقاء یابد. در هر مقطع، حوزه‌های تحریم شده شناسایی و برای جایگزین کردن آنها اقداماتی صورت گیرد. در این مقاله به کارآفرینی سازمانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های رسیدن به مقوله اقتصاد مقاومتی نگریسته شده است. ایجاد شرایط کارآفرینی درون سازمانی، نوآوری و توجه به افراد داخل سازمان و بالا بردن انگیزه تلاش و کوشش آنها همگی مصداق‌های کارآفرینی سازمانی بعنوان عنصر مهم اقتصاد مقاومتی تلقی می‌شوند. در جدول زیر ابعاد کارآفرینی سازمانی با در نظر گرفتن مقاصد رهبری انقلاب برای دستیابی به یک اقتصاد مبتنی بر مقاومت آمده است:

جدول (۲) - ابعاد کارآفرینی سازمانی بر پایه اقتصاد مقاومتی

ابعاد کارآفرینی سازمانی بر پایه اقتصاد مقاومتی	
۱.	سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید
۲.	ایجاد شرکت‌هایی با واحدهای مستقل
۳.	برنامه‌ریزی علمی و فنی هوشمندانه
۴.	ایجاد واحدهای دانش بنیان و تمرکز بر خبرگی درون سازمانی
۵.	ایجاد اتاق‌های فکر و استفاده از تمام ظرفیت موجود در ایجاد محصولات نوآورانه
۶.	خودتجدیدی
۷.	تمرکز بر نیروی داخلی
۸.	ایجاد فضای رقابت در نیروی کار داخلی
۹.	مشارکت افراد درون سازمان در فعالیت‌های کارآفرینانه
۱۰.	تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها

ابعاد کارآفرینی سازمانی بر پایه اقتصاد مقاومتی

۱۱. مبارزه با فساد درون سازمانی با مهارت‌های خلاقانه مدیریتی
۱۲. توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید
۱۳. ریسک‌پذیری
۱۴. پیشگامی در ارائه خدمات با کیفیت
۱۵. رقابت تهاجمی بر پایه تفکر خلاقانه
۱۶. مدیریت مصرف
۱۷. تغییر ساختارها و اصلاح آنها با هدف بهبود مستمر فرآیندها
۱۸. فرهنگ کارآفرینی در بین تمام افراد درون سازمان
۱۹. ایجاد فضای امن نوآوری و خلاقیت درون سازمان
۲۰. نگاه استراتژیک به توسعه محصولات و صادرات آنها
۲۱. تمرکز بر توان داخلی و پرکردن شکاف‌ها با روحیه از خودگذشتگی

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق به دید هدف از نوع مطالعات کاربردی و از دید جمع‌آوری داده‌های تحقیق از نوع توصیفی-همبستگی محسوب می‌شود. جامعه آماری تحقیق یک شرکت معتبر تولیدی در استان سمنان در زمینی به مساحت ۵۰۰۰ متر مربع بوده و دارای سالن‌های تولید ماشین کاری سنگین، فورج، قالب‌سازی، و برشکاری می‌باشد. این شرکت با بیش از هفده سال سابقه تولید به روش فورج، انواع قطعات خودروهای سبک و سنگین، یراق‌آلات خطوط انتقال و تأسیسات شبکه فشار قوی، ادوات کشاورزی تا وزن ۱۵۰ کیلو گرم، قطعات راه‌آهن و مترو، ماشین کاری انواع قطعات فلزی سنگین با قطر ۶/۲ متر و طول ۹ متر و تا وزن ۶۰ تن، و نیز برشکاری قطعات فولادی تا قطر ۶/۲ متر و نیز ساخت قالب‌های فولادی مورد نیاز کارگاه‌های خود و صنایع منطقه و همچنین با بهره‌گیری از پرسنل متخصص و کارآزموده، خدمات‌رسانی به بخش وسیعی از صنعت کشور را در پرونده خود دارا می‌باشد. این شرکت با اشتغال‌زایی مستقیم برای ۲۰۰ نفر و غیر مستقیم برای ۵۵۰ نفر در صنایع پایین دست و بالادست، در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ بعنوان

کارآفرین برتر در استان سمنان انتخاب گردید. برای تأیید روایی^۱ از تحلیل عاملی اکتشافی^۲ مطابق جدول ۳ بهره‌برداری شد.

جدول (۳) - آماره KMO^۳ و نتایج آزمون بارتلت^۴

آماره KMO		۰.۸۷
آزمون بارتلت	Sig	۰.۰۰۰

با توجه به جدول بالا و مقادیر بدست آمده، هم آماره و هم آزمون تأیید می‌شوند. برای تأیید پایایی^۵ از آلفای کرونباخ بهره‌برداری شد که ضریب آلفای ۰.۹۴ نشان از پایایی بالای سؤالات تحقیق دارد.

تجزیه و تحلیل

تحقیق در دو مرحله به انجام رسیده است: نخست با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی با در نظر گرفتن نظر ۴۳ خبره متشکل از کلیه مدیران، معاونان و مهندسان بخش‌های مختلف اعم از صنایع، مکانیک، برق و مدیریت از واحد تولیدی مورد نظر و با استفاده از نمره عاملی بدست آمده و مقادیر ویژه^۶ استخراج شده، طبقه‌بندی شد و با توجه به ادبیات اقتصاد مقاومتی نام‌گذاری گردیدند. جدول زیر خروجی ماتریس چرخیده شده اجزا^۷ در تحلیل عاملی را نشان می‌دهد:

۱- Validity

۲- Factor Analysis

۳- Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy

۴- Bartlett's Test of Sphericity

۵- Reliability

۶- Eigenvalue

۷- Rotated Component Matrix

جدول (۴) - ماتریس چرخیده شده اجزا توسط چرخش واریماکس^۱

اجزا				مؤلفه ها
۴	۳	۲	۱	
		۰.۷۵۳		سرمایه گذاری در زمینه‌های جدید
		۰.۴۳۶		ایجاد شرکت‌هایی با واحدهای مستقل
		۰.۶۷۷		برنامه‌ریزی علمی و فنی هوشمندانه
		۰.۴۱۲		ایجاد واحدهای دانش بنیان و تمرکز بر خبرگی درون سازمانی
		۰.۵۵۵		ایجاد اتاق‌های فکر و استفاده از تمام ظرفیت موجود در ایجاد محصولات نوآورانه
	۰.۷۷۳			خودتجدیدی
	۰.۸۲۸			تمرکز بر نیروی داخلی
	۰.۷۶۴			ایجاد فضای رقابت در نیروی کار داخلی
	۰.۴۷۱			مشارکت افراد درون سازمان در فعالیت‌های کارآفرینانه
	۰.۴۹۷			تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها
	۰.۶۴۹			مبارزه با فساد درون سازمانی با مهارت‌های خلاقانه مدیریتی
۰.۷۸۴				توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید
۰.۸۱۱				ریسک پذیری
۰.۶۳۴				پیشگامی در ارائه خدمات با کیفیت
۰.۷۴۸				رقابت تهاجمی بر پایه تفکر خلاقانه
۰.۸۰۳				مدیریت مصرف
			۰.۶۳۳	تغییر ساختارها و اصلاح آنها با هدف بهبود مستمر فرآیندها
			۰.۵۷۶	ایجاد فرهنگ کارآفرینی در بین تمام افراد درون سازمان
			۰.۶۴۲	ایجاد فضای امن نوآوری و خلاقیت درون سازمان
			۰.۵۱۶	نگاه استراتژیک به توسعه محصولات و صادرات آنها
			۰.۶۸۱	تمرکز بر توان داخلی و پرکردن شکاف‌ها با روحیه از خودگذشتگی

با توجه به جدول چرخیده شده اجزا مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی در چهار گروه دسته‌بندی شده‌اند. با در نظر گرفتن تعاریف چهارگانه اقتصاد که در مجموع نشان‌دهنده اقتصاد مقاومتی هستند و بر مبنای ادبیات تحقیق خواهیم داشت:

- سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید، ایجاد شرکت‌هایی با واحدهای مستقل، برنامه‌ریزی علمی و فنی هوشمندانه، ایجاد واحدهای دانش‌بنیان و تمرکز بر خبرگی درون سازمانی و ایجاد اتاق‌های فکر و استفاده از تمام ظرفیت موجود در ایجاد محصولات نوآورانه را می‌توان جزء اقتصاد موازی سازمان دانست؛
 - خودتجدیدی، تمرکز بر نیروی داخلی، ایجاد فضای رقابت در نیروی کار داخلی، مشارکت افراد درون سازمان در فعالیتهای کارآفرینانه، تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها و مبارزه با فساد درون سازمانی با مهارت‌های خلاقانه مدیریتی را می‌توان جزء اقتصاد ترمیمی سازمان دانست؛
 - توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید، ریسک‌پذیری، پیشگامی در ارائه خدمات با کیفیت، رقابت تهاجمی بر پایه تفکر خلاقانه و مدیریت مصرف را می‌توان بعنوان اقتصاد دفاعی سازمان دانست؛
 - تغییر ساختارها و اصلاح آنها با هدف بهبود مستمر فرآیندها، ایجاد فرهنگ کارآفرینی در بین تمام افراد درون سازمان، ایجاد فضای امن نوآوری و خلاقیت درون سازمان، نگاه استراتژیک به توسعه محصولات و صادرات آنها، تمرکز بر توان داخلی و پرکردن شکاف‌ها با روحیه از خودگذشتگی را می‌توان جزء اقتصاد الگوی سازمان در نظر گرفت.
- پس از مشخص شدن دسته‌بندی متغیرهای تحقیق، قسمت دوم مدل تحقیق برآورد ضرایب تحقیق با استفاده از نرم‌افزار لیزرل^۱ خواهد بود. مدل‌سازی معادلات ساختاری، می‌تواند برای تأیید یک مدل پیشینی، آزمایش مدل‌های جایگزین یا تولید مدل استفاده شود. برای ارائه مدل در برنامه‌های کاربردی، از این روش آماری بهره‌برداری می‌شود (علی‌احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۵۳). در جداول ۶، ۷، ۸ و ۹ ضرایب و مقادیر تی برای بررسی زیر شاخص‌های اقتصاد مقاومتی با توجه به پرسشنامه و داده‌های جمع‌آوری شده از کارشناسان سازمان آورده شده است:

جدول (۶) - ضرایب و مقادیر تی برای بررسی زیر شاخص های اقتصاد موازی

نتیجه	ارزش t	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	شاخص ها
قبول	۳.۰۹	۰.۷۵	۰.۷۶	سرمایه گذاری در زمینه های جدید
قبول	۳.۲۱	۰.۴۳	۰.۴۵	ایجاد شرکت هایی با واحدهای مستقل
قبول	۲.۹۵	۰.۶۷	۰.۶۸	برنامه ریزی علمی و فنی هوشمندانه
قبول	۳.۱۸	۰.۴۱	۰.۴۳	ایجاد واحدهای دانش بنیان و تمرکز بر خیرگی درون سازمانی
قبول	۳.۱۵	۰.۵۵	۰.۵۵	ایجاد اتاق های فکر و استفاده از تمام ظرفیت موجود در ایجاد محصولات نوآورانه

$$\chi^2 = 8.15, df = 6, RMSEA = 0.079, GFI = 0.91, AGFI = 0.88$$

جدول (۷) - ضرایب و مقادیر تی برای بررسی زیر شاخص های اقتصاد ترمیمی

نتیجه	ارزش t	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	شاخص ها
قبول	۳.۱۱	۰.۷۷	۰.۷۸	خودتجدیدی
قبول	۳.۱۶	۰.۸۲	۰.۸۳	تمرکز بر نیروی داخلی
قبول	۳.۰۹	۰.۷۶	۰.۷۶	ایجاد فضای رقابت در نیروی کار داخلی
قبول	۳.۲۵	۰.۴۷	۰.۴۹	مشارکت افراد درون سازمان در فعالیت های کارآفرینانه
قبول	۳.۱۸	۰.۴۹	۰.۵۱	تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها
قبول	۲.۸۷	۰.۶۴	۰.۶۵	مبارزه با فساد درون سازمانی با مهارت های خلاقانه مدیریتی

$$\chi^2 = 12.13, df = 9, RMSEA = 0.069, GFI = 0.95, AGFI = 0.93$$

جدول (۸) - ضرایب و مقادیر تی برای بررسی زیر شاخص های اقتصاد دفاعی

نتیجه	ارزش t	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	شاخص ها
قبول	۳.۱۰	۰.۷۸	۰.۷۸	توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید
قبول	۳.۱۴	۰.۸۱	۰.۸۲	ریسک پذیری
قبول	۲.۸۴	۰.۶۳	۰.۶۳	پیشگامی در ارائه خدمات با کیفیت
قبول	۳.۰۹	۰.۷۴	۰.۷۶	رقابت تهاجمی بر پایه تفکر خلاقانه
قبول	۳.۰۹	۰.۸۰	۰.۸۱	مدیریت مصرف

$$\chi^2 = 8.22, df = 6, RMSEA = 0.071, GFI = 0.90, AGFI = 0.91$$

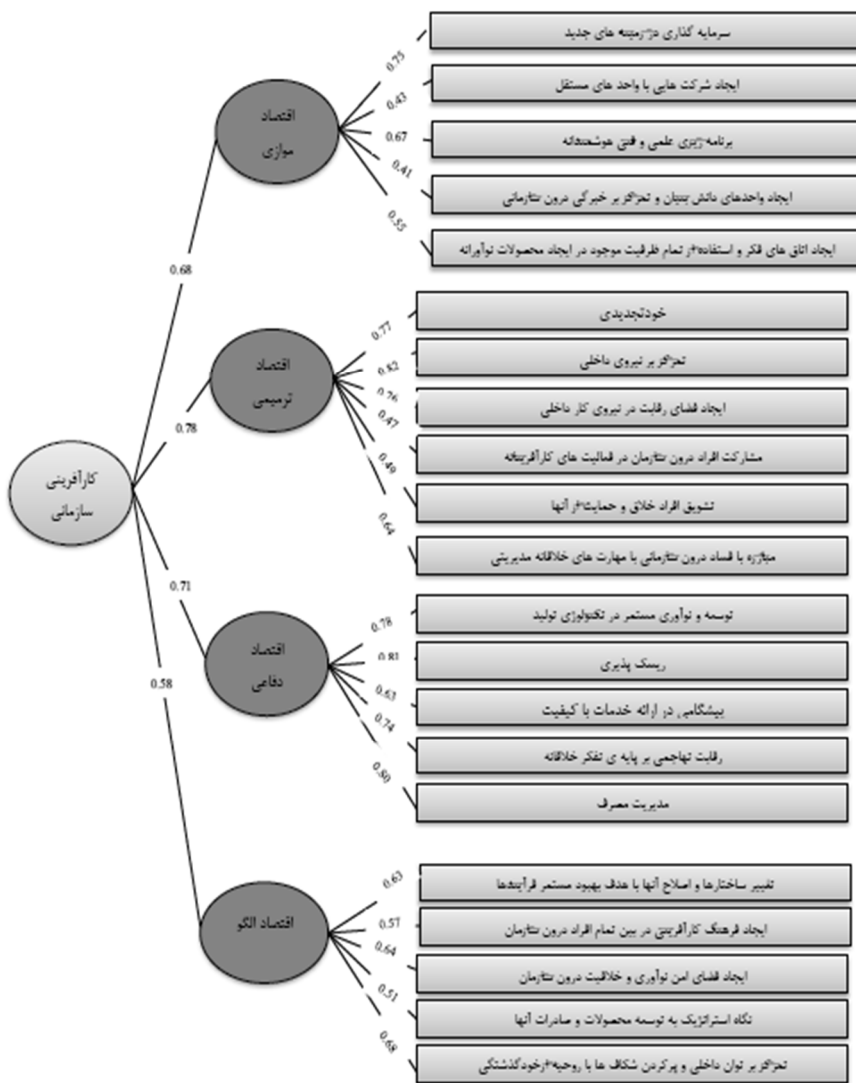
جدول (۹)- ضرایب و مقادیر تی برای بررسی زیر شاخص‌های اقتصاد الگو

نتیجه	ارزش t	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	شاخص‌ها
قبول	۲.۸۷	۰.۶۳	۰.۶۳	تغییر ساختارها و اصلاح آنها با هدف بهبود مستمر فرآیندها
قبول	۳.۱۸	۰.۵۷	۰.۵۷	ایجاد فرهنگ کارآفرینی در بین تمام افراد درون سازمان
قبول	۲.۷۹	۰.۶۴	۰.۶۵	ایجاد فضای امن نوآوری و خلاقیت درون سازمان
قبول	۳.۱۴	۰.۵۱	۰.۵۲	نگاه استراتژیک به توسعه محصولات و صادرات آنها
قبول	۲.۸۷	۰.۶۸	۰.۶۹	تمرکز بر توان داخلی و پرکردن شکاف‌ها با روحیه از خودگذشتگی

$$\chi^2 = 9.05, df = 6, RMSEA = 0.074, GFI = 0.92, AGFI = 0.87$$

همانطوری که از جداول بالا مشخص است رابطه معنی‌داری بین زیر شاخص‌های سازه اصلی مدل تحقیق وجود داشته، همچنین ضرایب معنی‌داری مدل در تمام موارد مورد تأیید هستند. شکل ۴ مدل پژوهش بر اساس خروجی نرم افزار لیزرل را نشان می‌دهد:

شکل (۴) - مدل پژوهش بر اساس خروجی نوم افزاد



نتیجه گیری

در حالی که تعداد کشورهای فقیر و وابسته در دنیا رو به افزایش است، سلطه گری و استعمار کشورهای قدرتمند روز به روز افزون تر می شود. ظهور و بروز پدیده های نو و جامع همچون

اقتصاد مقاومتی تنها مبتنی بر مباحث تئوریک و فقط مختص قشری خاص در جامعه‌ای خاص نمی‌شود. بلکه بحث در حوزه اقتصاد مقاومتی به تمام اقشار یک جامعه مربوط می‌شود چرا که اقتصاد مقاومتی بر پایه خودکفایی در تمام زمینه‌ها بنا نهاده شده است. رسیدن به استقلال کامل، تکیه بر توان نیروهای داخلی، حفظ ارزش‌ها و مصادیقی بارز از این نوع اقتصادند. کارآفرینی بعنوان یکی از بنیان‌های ایجاد زمینه اقتصاد مقاومتی محسوب شده و کارآفرینی سازمانی از ارکان کارآفرینی به شمار می‌آید. در این مقاله مقوله کارآفرینی سازمانی و تأثیر آن بر اقتصاد مقاومتی مورد بحث و چالش قرار گرفت. پس از مرور ادبیات تحقیق، چهار نوع اقتصاد که زنجیره اصلی اقتصاد مقاومتی را شکل می‌دهند، تعریف و تحلیل شد. تحقیق در فاز مطالعه و بدنبال مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی در یکی از سازمان‌های نمونه در کشور، ۲۱ مؤلفه را شناسایی نمود. در فاز اول تحقیق به کمک تحلیل عاملی اکتشافی مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی از نگاه اقتصاد مقاومتی در چهار گروه دسته‌بندی شدند. ۵ مؤلفه متعلق به اقتصاد موازی، ۶ مؤلفه متعلق به اقتصاد ترمیمی، ۵ مؤلفه متعلق به اقتصاد دفاعی و نهایتاً ۵ مؤلفه هم متعلق به اقتصاد الگو، شناسایی و طبقه‌بندی شدند. جدول ۱۰ اولویت‌بندی مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی را از نگاه اقتصاد مقاومتی بر پایه نمره عاملی بدست آمده از تحلیل‌ها نشان می‌دهد:

جدول (۱۰)- اولویت‌بندی مؤلفه‌های کارآفرینی سازمانی از دید اقتصاد مقاومتی

نمره عاملی	مؤلفه‌ها
۰.۸۲۸	تمرکز بر نیروی داخلی
۰.۸۱۱	ریسک‌پذیری
۰.۸۰۳	مدیریت مصرف
۰.۷۸۴	توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید
۰.۷۷۳	خودتجدیدی
۰.۷۶۴	ایجاد فضای رقابت در نیروی کار داخلی
۰.۷۵۳	سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید
۰.۷۴۸	رقابت نه‌اجمی بر پایه تفکر خلاقانه
۰.۶۸۱	تمرکز بر توان داخلی و پرکردن شکاف‌ها با روحیه از خودگذشتگی
۰.۶۷۷	برنامه‌ریزی علمی و فنی هوشمندانه
۰.۶۴۹	مبارزه با فساد درون سازمانی با مهارت‌های خلاقانه مدیریتی
۰.۶۴۲	ایجاد فضای امن نوآوری و خلاقیت درون سازمان
۰.۶۳۴	پیشگامی در ارائه خدمات با کیفیت
۰.۶۳۳	تغییر ساختارها و اصلاح آنها با هدف بهبود مستمر فرآیندها

نمره عاملی	مؤلفه‌ها
۰.۵۷۶	ایجاد فرهنگ کارآفرینی در بین تمام افراد درون سازمان
۰.۵۵۵	ایجاد اتاق‌های فکر و استفاده از تمام ظرفیت موجود در ایجاد محصولات نوآورانه
۰.۵۱۶	نگاه استراتژیک به توسعه محصولات و صادرات آنها
۰.۴۹۷	تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها
۰.۴۷۱	مشارکت افراد درون سازمان در فعالیت‌های کارآفرینانه
۰.۴۳۶	ایجاد شرکت‌هایی با واحدهای مستقل
۰.۴۱۲	ایجاد واحدهای دانش بنیان و تمرکز بر خیرگی درون سازمانی

با توجه به جدول بالا بیشترین اولویت با تمرکز بر توان داخلی، ریسک‌پذیری، مدیریت مصرف و توسعه و نوآوری مستمر در تکنولوژی تولید است که دقیقاً با مباحث مطرح شده در اقتصاد مقاومتی همسو بوده و سازمان‌ها را برای ایجاد جوی بر پایه نوآوری، خلاقیت فردی و سازمانی و اتکا به توان درونی خود تشویق می‌کند. از طرفی یکی از عوامل حیاتی موفقیت اقتصاد مقاومتی، تشویق افراد خلاق و حمایت از آنها، مشارکت افراد درون سازمان در فعالیت‌های کارآفرینانه، ایجاد شرکت‌هایی با واحدهای مستقل و از همه مهمتر ایجاد واحدهای دانش بنیان و تمرکز بر خیرگی درون سازمانی است که متأسفانه این سازمان در این موارد اولویت کمی برای آنها قائل است. همانطوری که مشاهده می‌شود در فاز دوم و در شاخص‌های پنهان مدل، تأثیر شاخص اقتصاد ترمیمی از همه بالاتر بوده که بایستی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. ضریب استاندارد به دست آمده که نشان‌دهنده میزان ارتباط است، در شاخص اقتصاد ترمیمی ۰.۷۸ است. اقتصاد دفاعی با ۰.۷۱، اقتصاد موازی با ۰.۶۸ و اقتصاد الگو با ۰.۵۸ به ترتیب دارای تأثیر می‌باشند. از میانگین چهار شاخص اقتصاد مقاومتی میزان کارآفرینی سازمانی محاسبه خواهد شد. نرم‌افزار لیزرل افزون بر تخمین ضرایب و خطاهای مدل، یک سری شاخص‌های تناسب به شرح زیر ارائه می‌کند که با استفاده از این شاخص‌ها می‌توان کلیات مدل و برازش مدل را آزمون کرد:

۱. نسبت χ^2 مدل به درجه آزادی آن برابر با ۱.۷۶ و کمتر از مقدار مجاز است. به طور کلی در مدل‌یابی معادلات ساختاری هر چه مقدار χ^2 کمتر باشد، مدل از برازش مناسب‌تری برخوردار است. در این مقاله مدل برازش خوبی را دارا می‌باشد.

۲. مقدار شاخص RMSEA مدل برابر ۰.۰۷۳ است. بطور کلی در مدل‌یابی معادلات ساختاری هر مقدار شاخص از ۰.۰۵ کمتر باشد، مدل برازش بسیار خوبی دارد، اگر بین ۰.۰۵ تا ۰.۰۸ باشد، مدل برازش خوبی دارد. در این پژوهش مدل دارای برازش خوب است.

۳. مقدار AGFI و GFI مدل به ترتیب ۰.۹۱ و ۰.۹۰ است. بطور کلی هر چه بالاتر از ۰.۹ باشد مدل برازش خوبی دارد.

نتایج این پژوهش الگویی را در اختیار سازمان قرار می‌دهد تا به وسیله آن بتواند کارآفرینی سازمانی خود را مطابق فرامین مقام معظم رهبری و تأمین سلاست و پایداری تولید در کشور در قالب اقتصاد مقاومتی مهیا نماید. هر یک از ابعاد اقتصاد مقاومتی در سازمان فوق در راستای تحقق کارآفرینی سازمانی باعث شکل‌گیری یک حرکت استراتژیک و کاربردی شده و نوعی پویایی و بقا را در چرخه تولید استان و کشور ایجاد می‌کند. به منظور تقویت کارآفرینی سازمانی لزوم تمرکز بر شاخص‌هایی با تأثیر بالاتر ضروری خواهد بود. همچنین برطرف کردن نقص‌ها و تمرکز بر شاخص‌های کم‌اثرتر می‌تواند راهی برای ارتقاء شاخص‌های دیگر تلقی شود.

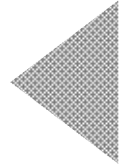
منابع

- علی‌احمدی، علیرضا؛ کریم‌زادگان مقدم، داود؛ ایزدبخش، حمیدرضا؛ قورچیان، رضا (۱۳۹۱)، ارزیابی میزان همراستایی فناوری اطلاعات در کسب و کار بر اساس شاخص‌های تجمیعی در سازمان صندوق بازنشستگی نفت، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، **مدیریت فناوری اطلاعات**، دوره ۴، ش ۱۲، صص ۱۳۵ تا ۱۶۴.
- Abdolmaleki, J. Yousefi-Afrashteh, M. Pirmohamadi, M. Sabokru, M. Mohamadi, N. (2008), Examine the Relationship between Entrepreneurship and Entrepreneurship Skills Development, *Entrepreneurship*, No. 2, pp. 103-130.
- Antonic, B Hisrich, R.D. (2003), "Clarifying the Entrepreneurship Concept", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, vol. 10, No. 1, pp.7-24.
- Claudine, K. Hisrich, R. Roche, F., (2008), A Conceptual Model of Public Sector Corporate Entrepreneurship, *Int Entrep Manag*, 4: 295-313.
- Dees JG, Starr JA, (1992), Entrepreneurship through an ethical lens: dilemmas and issues for research and practice issue 81 of working paper series (sol. C. snider entrepreneurial center). Boston: Wharton school of the University of Pennsylvania, snider entrepreneurial center, p92.
- Drucker, P., (1985), "The Discipline of Innovation", *Harvard Business Review*, May-June. Vol. 5, No. 3, PP. 67-72.
- Echoles Ann & Neck Christopher (1998), "The Impact of Behaviors and Structural od Corporate Entrepreneurship Success", *Journal of Management Psychology*, Vol. 13, No. ½.

- Eyal Ori & Inbar Dan, (2003), Development a Public School Entrepreneurship Inventory, *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*. Vol. 9, No. 6.
- Foroghipoor, H, Mozafari, SA. A, Ashrafganjavi, F, (2007), Evaluating and Recommending Priorities for the Most Important Jobs in Sport from the Perspective of Those Involved in Sport, *Sport Science Research*, No. 16 [In Persian].
- Fox, Julie. M.,(2005), *Organizational Entrepreneurship and the Organizational Performance Linkage in University Extension*, Doctoral dissertation, Ohio state university p9&25.
- Heydarinezhad, S, Ghofrani, M, Jalilvand, J, (2012), Relationship between Organizational Structure and Organizational Entrepreneurship in Physical Education Office in Sistan and Baluchestan, *Sport Management Studies*, No. 15, pp. 159-172 [In Persian].
- Hisrich, Robert B, peters- Michael P. (2002), *Entrepreneurship*, Tata MC raw gra- hill publishing company limited.
- Hoshman-Chayjani, M. AL-Taha, SH. Esmaeil zadeh, M.(2012), *Resistive Economy & Entrepreneurship*, National Conference to Examine and Explain the Strength of the Economy.
- Jennings, D. F. Seaman, S. L, (1990), “Aggressiveness of Response to New Business Opportunities following Deregulation: An Empirical Study of Established Financial Firms”, *Journal of Business and Venturing*, vol. 5, pp. 177-189.
- Jones O.,(2005), “Manufacturing Regeneration through Corporate Entrepreneurship: Middle Managers and Organizational Innovation”, International, *Journal of Operations & Production Management*, Vol. 25, No. 5, PP. 491-511.
- Kalantar, A. Emraei, F.(2012), *Resistive Economy, Manufacturing and Supporting the Work of the Iranian Capital*, Proceedings of the National Conference expressions of resistance Economics, University of Guilan [In Persian].
- Kanter, R. M.(1983), *The Change Masters*, New York: Simon and Schuster.
- Lee, Les Tien-Shang: Sukoco, Badri Munir.(2007), “The Effects of Entrepreneurial Orientation and Knowledge Management Capability on Organizational Effectiveness in Taiwan: The Moderating Role of Social Capital”, *International Journal of Management*, Vol. 24, No. 3, P. 549.
- Mohanty S.K.(2006), *Fundamental of Entrepreneurship*, Prentice- Hall of India.
- Morris MH, Lewis PS.(1995), “The Determinants of Entrepreneurial Activity: Implications for Marketing, *European Journal of Marketing*, 29(7), pp.31-48.
- Moghimi, SM.(2004), Factors Affecting Entrepreneurship in Social and Public Service Organizations in Iran, *Journal of Management Culture*, Second Year, No. VII, pp. 27-78 [In Persian]

- Moghimi, SM.(2005), *Entrepreneurial Government Agencies*, Tehran, publication Farandysh [In Persian].
- Ozdemirci, A.(2011), Corporate Entrepreneurship and Strategy Process: A Performance Based Research on Istanbul Market, *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences*, 24, 611-626.
- Peng, M. W.(2001), How Entrepreneurs Create Wealth in Transition Economics, *Academy of Management Executive*, 15: pp: 95- 108.
- Piazza-Georgi B., (2002), "The Role of Human and Social Capital in Growth: Extending our Understanding", *Cambridge journal of economics*, Vol. 26, No. 4, PP. 461-479.
- salajagheh, S. Jamshidiy-Goharrizi, M.(2012), *Planning, Entrepreneurship and Harmonious Development of Regional Economy are an Effective Step in the Resistive Economy*, National Conference to Examine and Explain the Strength of the Economy, [In Persian].
- Seyd Naghavi, M. A, Abdollahpour, M.(2010), The Relationship between Social Capital and Entrepreneurship, *Entrepreneurship*, No. 9, pp. 103-130. [In Persian]
- Stevenson HH.(1988), *A Perspective on Entrepreneurship*, Boston: Harvard Business School, P. 10.
- Torabzadeh Jahromi, M. S., Sajadiyeh, SA, Samieinasab, M.(2013), Dimensions and Components of Resistive Economy of Iran in Thought Leadership, Islamic Revolution Studies, *A Quarterly Scientific Research Journal*, vol. 10, spring, no 32, pp 31-45 [In Persian].
- Zampetakis, Leonidas(2009), Day to Day Entrepreneurship within Organizations: The Rol of Traic Emotional Intelligence and Perceived Organizational Support, *Journal of European Management*, vol 27, p168.

برآورد ریسک و نااطمینانی شغلی در بازار کار ایران



حسن دلیری^۱

(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۸ - تاریخ تصویب ۹۶/۶/۲۰)

چکیده

دغدغه شغلی یکی از مهمترین معضلاتی است که همواره، همراه با افراد بوده است. اقتصاد ایران نیز به فراخور سال‌های رونق و رکودی که داشته، همواره با نوساناتی در بیکاری و نرخ اشتغال روبرو بوده است. در سال‌های اخیر به واسطه تغییرات اساسی در ساختار اشتغال کشور، و همچنین ورود جمعیت دهه شصت به بازار کار از یک سو، و کمبود تقاضای نیروی کار از سوی دیگر، نااطمینانی شغلی و انتظار برای یافتن شغل در کشور افزایش یافته است. این پژوهش با استفاده از روند داده‌های سری زمانی مربوط به بازار کار کشور، و شاخص‌سازی موزون، نااطمینانی و ریسک شغلی را برای دسته‌های مختلفی جنسی و جغرافیایی در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۳ اندازه‌گیری کرده است. با توجه به نتایج در سال‌های اخیر نااطمینانی شغلی برای اغلب دسته‌های مورد بررسی در سطح پایینی قرار داشته است. به گونه‌ای که به صورت کلی اطمینان و پایداری شغلی در دوره ۱۳۸۹-۱۳۸۴ روند نزولی شدید و پس از آن نسبتاً روند صعودی را تجربه کرده است. علاوه بر این در سال‌های اخیر زنان شهری و روستایی سطوح نااطمینانی بالاتری از مردان و متوسط کشور را داشته‌اند، همچنین نااطمینانی شغلی در روستاها بیش از شهرها بوده است. بررسی نااطمینانی شغلی در استان‌های ایران نیز نشان از آن دارد که مردان در استان‌های آذربایجان

شرقی، گلستان و هرمزگان و زنان در استان‌های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و گیلان بالاترین سطح نااطمینانی شغلی در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ را در مقایسه با سایر استان‌ها داشته‌اند.

واژگان کلیدی: بیکاری، نااطمینانی شغلی، ترس از دست دادن شغل، نااطمینانی، بازار کار.

۱- مقدمه

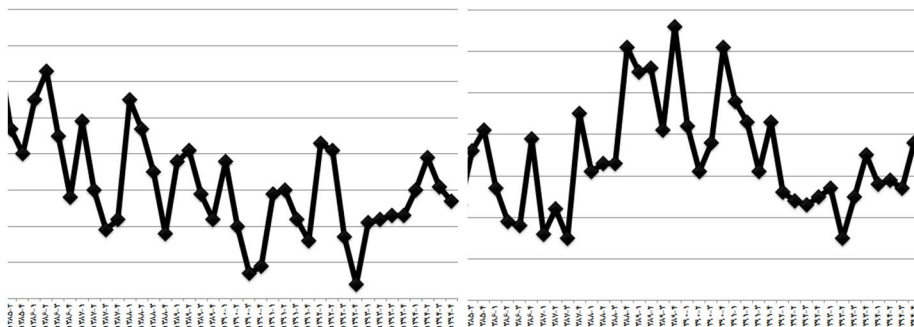
بیکاری همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های افراد در دوران زندگی است، از آنجایی که شغل برای اغلب جامعه به عنوان منبع درآمد و امرار معاش تلقی می‌شود، از این رو برخورداری از شغلی پایدار می‌تواند یکی از دغدغه‌های مهم افراد را از میان برداشته و اعتماد از آینده را در آنان تقویت نماید. افراد با توجه به سیگنال‌هایی که از وضعیت شغلی خود و بازار کار دریافت می‌کنند، از لحاظ ذهنی درجه‌ای از اعتماد برای پایدار ماندن شغلی که در اختیار دارند و یا یافتن شغل برای افرادی که خارج از دایره شاغلان جامعه هستند، ایجاد خواهد کرد. اقتصاد ایران نیز در سال‌های اخیر به دلایل متعدد با تغییرات اساسی در طرف عرضه و تقاضای بازار کار خود مواجه بوده است. به گونه‌ای که از یک سو رکود در اقتصاد ملی به واسطه تحریم‌های سال‌های اخیر و سایر متغیرهای مؤثر اقتصادی، سبب کاهش تقاضای کار و از سوی دیگر ورود جمعیت بالای دهه شصت به بازار کار سبب افزایش عرضه نیروی کار شده است و این رخداد، تعادل بازار کار کشور را تحت‌الشعاع قرار داده و سبب افزایش نسبی نرخ بیکاری، افزایش جمعیت غیرفعال و تغییرات اساسی در بازار کار شده است. این موارد را می‌توان با مرور روند داده‌های اقتصاد ایران نیز استنباط نمود. نمودار زیر نشان‌دهنده روند نرخ بیکاری و نرخ مشارکت اقتصادی از فصل اول سال ۱۳۸۴ تا فصل چهارم سال ۱۳۹۴ می‌باشد. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری در ایران نشان از آن دارد که این متغیرهای در فصول مختلف بسیار تغییرپذیرند و این نشان از ماهیت اشتغال کوتاه مدت و فصلی در بازار کار ایران دارد.^۱ در

۱- البته باید توجه داشت که متغیر نرخ بیکاری به تنهایی بیانگر ساختار بیکاری در بازار کار ایران نیست. زیرا این نرخ تنها تحولات جمعیت فعال را نمایندگی می‌کند. بدین معنا که نشان می‌دهد از تعداد افراد در سن کاری که جویای کار هستند (جمعیت فعال) چه سهمی شاغل و چه سهمی بیکارند. بنابراین نرخ بیکاری، از تحولات جمعیتی افرادی که در سن کار قرار داشته و تصمیم به ورود به بازار کار نگرفته‌اند (جمعیت غیرفعال) اطلاعاتی در اختیار نمی‌گذارد (نبلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

سال‌های اخیر حجم بالایی از نیروی کار فعال (که درصد زیادی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند) به واسطه عدم دستیابی به شغل، در بخش زنان خانه‌دار و یا محصلان قرار گرفته و سبب تغییرات اساسی در پتانسیل‌های نهفته بازار کار و نرخ بیکاری کشور شده‌اند. بر همین اساس، شاهد تغییر اساسی و بعضاً دور از پیش‌بینی، در ساختار بازار کار ایران هستیم. با توجه به ساختار جمعیتی کشور، پیش‌بینی می‌شد که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵ شاهد افزایش نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ جمعیت فعال به واسطه وارد شدن حجم جمعیتی دهه ۶۰ به بازار کار باشیم، اما آمارها نشان از آن دارد که این واقعیت رخ نداده است، و نه تنها در این دوره با افزایش نرخ مشارکت همراه نبوده‌ایم، بلکه در سال‌هایی شاهد کاهش نرخ مشارکت و نرخ جمعیت فعال نیز بوده‌ایم. با توجه به نمودار (۱) می‌توان دریافت که در نگاه بلندمدت، نرخ مشارکت اقتصادی در ایران روندی نزولی داشته است به طوری که نرخ مشارکت اقتصادی از ۴۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به مقدار ۳۸/۲ درصد در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته است، حال آنکه براساس ساختار جمعیتی، باید در این دوره شاهد افزایش نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ جمعیت فعال می‌بودیم. بررسی دقیق‌تر بازار کار نشان از آن دارد که تغییرات اساسی در طرف عرضه کار در کشور رخ داده و این مسئله با رشد روز افزون جمعیت غیرفعال به دلایل مختلف^۱ سبب کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و به واسطه آن تعدیل نرخ بیکاری فزاینده در بسیاری از استان‌های ایران شده است. به دلیل همین تغییرات بوده است که در نمودار ۱ علی‌رغم پیش‌بینی‌های اولیه مبنی بر افزایش نرخ بیکاری، شاهد ثبات نسبی نرخ بیکاری کشور در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴ بوده‌ایم و این ثبات بیشتر به واسطه کاهش نرخ مشارکت اقتصادی (نمودار ۲) و افزایش جمعیت غیرفعال اقتصادی در کشور رخ داده است. بنابراین به صورت خلاصه می‌توان اذعان داشت که ثبات - نسبی - نرخ بیکاری در اقتصاد ایران نه به واسطه رونق اقتصادی و افزایش اشتغال، بلکه به دلیل مدیریت عرضه نیروی کار، کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و افزایش جمعیت غیرفعال در

۱- نیلی و همکاران (۱۳۹۴) اعتقاد دارند که چهار علت اصلی می‌تواند در تصمیم جمعیت در سن کار برای عدم ورود به بازار کار نقش داشته است: ۱- وجود شرایط رکودی در کشور و اثر مایوس‌کنندگی در بازار کار ۲- روند نزولی دستمزد حقیقی شاغلان به عنوان سیگنالی منفی برای جمعیت در سن کار ۳- تفاوت زیاد در دستمزد حقیقی بخش خصوصی و بخش دولتی ۴- سرمایه‌گذاری بالای دولت برای گسترش آموزش عالی رایگان. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به نیلی و همکاران (۱۳۹۴) صفحات ۴۱۱-۳۷۵.

سال‌های اخیر بوده است (دلیری، ۱۳۹۵).



نمودار (۲): روند فصلی نرخ مشارکت اقتصادی

۱۳۸۴-۱۳۹۴

نمودار (۱): روند فصلی نرخ بیکاری

۱۳۸۴-۱۳۹۴

اما این تغییرات اساسی در بازار کار اثرات شدیدی روی انتظارات افراد حاضر در این بازار دارد. به توجه به مطالعات انجام شده، نااطمینانی شغلی در مفهوم عام که می‌تواند شامل ترس از دست دادن شغل، پایداری شغلی، احتمال یافتن شغل و ... شود اثرات بسیار زیادی بر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی دارد. اما در این نااطمینانی و ریسک به عنوان متغیرهای پنهان نیاز به شناسایی و مدل‌سازی دارد. در این مقاله، با توجه به محدودیت‌هایی که در زمینه داده‌های خام آماری در متغیرهای بازار کار کشور وجود دارد، به دنبال تبیین راهکاری برای شناسایی روند ریسک و نااطمینانی در بازار کار کشور خواهیم بود. از این رو در ادامه ابتدا به بررسی ادبیات موضوع پرداخته و سپس به بیان روش پژوهش و تشریح نتایج پرداخته خواهد شد.

۲- ادبیات موضوع

بازار کار یکی از محوری‌ترین بازارهای اقتصادی است. هر تحولی که در ساختار این بازار رخ دهد، اثر خود را بر دیگر بخش‌های اقتصاد خواهد گذاشت. به عبارت دیگر در صورتی که بازار کار عملکرد کارایی نداشته باشد، سایر سیاست‌های اقتصادی اعم از پولی و مالی نیز نمی‌تواند عملکرد مطلوبی از خود نشان دهند. اعتقاد بر آن است که شکست بسیاری از سیاست‌های اقتصاد

کلانی دولت در ایران و به ویژه شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی، ناشی از عدم همراهی بازار کار با این سیاست و عدم انتقال شوک‌های تقاضا، به طرف عرضه است. ساختار بازار کار با تأثیر ذهنی که بر افراد دارد و اطمینانی که از آینده به آنان می‌دهد، قادر خواهد بود تا اثرات زیادی بر تعاملات اقتصادی و اجتماعی آنان داشته باشد.

مطالعات نشان می‌دهد که سیگنال‌های منفی از بازار کار که می‌تواند در قالب نااطمینانی شغلی، بیکاری، ترس از دست دادن شغل و ... باشد، اثر اقتصادی اجتماعی فراوانی خواهد داشت. مطالعات انجام شده در اقتصاد ایران نشان از آن دارد که متغیرهای بازار کار همچون بیکاری، ترس از دست دادن شغل بر متغیرهای فراوان اقتصادی و اجتماعی مؤثر بوده است. برای مثال، فیض‌پور و لطفی (۱۳۹۵)، دادگر و نظری (۱۳۹۵)، ابریشمی و رضایی (۱۳۹۴) تأثیر متغیرهای بازار کار بر وقوع جرم، لشگری و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر بیکاری و متغیرهای شغلی را بر تکرار جرایم اعتیاد، صادقی (۱۳۹۵)، دلدار و فلاحی (۱۳۹۵) تأثیر شاخصه‌های بازار کار بر طلاق، ابونوری و اسکندری (۱۳۹۵)، محمدیان منصور و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر بیکاری بر شادمانی و شادی، پناهی و آل عمران (۱۳۹۵)، قاسمی فر و همکاران (۱۳۹۵)، مهرگان و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر بیکاری بر شاخصه‌های سلامت و سلامت روان، افشاری (۱۳۹۴) تأثیر متغیرهای بازار کار بر نرخ باروری، متقی (۱۳۹۴) تأثیر بیکاری و شاخص‌های درآمد بر مهاجرت، مکیان و لطفی (۱۳۹۴) تأثیر متغیرهای بازار کار بر خودکشی را بررسی کرده‌اند. همچنین، نیلی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که تأثیر بیکاری بر کاهش رفاه اجتماعی بیش از تأثیر تورم بر رفاه است. احسانفر و همکاران (۱۳۹۴) نیز در مطالعه اقتصاد ایران به بررسی رابطه بین نرخ بیکاری و نرخ فرصت‌های شغلی و همچنین بررسی رابطه بین تعداد افراد جویای کار و تعداد فرصت‌های شغلی در استان‌های ایران و برآورد منحنی بوریج در اقتصاد ایران پرداختند. منحنی بوریج، یک رابطه تعادلی است که جریان‌های ورودی و خروجی بیکاری را با هم برابر می‌کند و تابع تطبیق تعادل در بازار کار را توصیف می‌نماید و به دنبال آن وضعیت طبیعی و نرمال کشور را در بلندمدت نشان می‌دهد. نتایج حاصل از تابع تطبیق نشان می‌دهد که ارتباط مثبت و معنی‌داری بین فرصت‌های شغلی و تطبیق شغلی وجود داشته است. نتایج ارزیابی منحنی بوریج نیز رابطه منفی و معنی‌داری بین نرخ بیکاری و نرخ فرصت‌های شغلی را نمایش می‌دهد. بنابراین مطالعات داخلی نیز نشان از آن دارد که شاخصه‌های بازار کار می‌تواند اثرات مهمی بر طیف وسیعی از متغیرهای

اقتصادی اجتماعی در سطوح خرد و کلان داشته باشد. اما ساختار بازار کار علاوه بر اینکه می‌تواند در حالت ایستا بر متغیرهای اقتصادی اجتماعی مؤثر باشد، دید پویا بر متغیرهای این سیستم نیز قادر به تأثیر در تصمیم‌گیری‌های عوامل درگیر در این حوزه خواهد بود. به عبارت دیگر مطالعات نشان از آن دارد در صورتی که فرض ایستایی را از مدل‌ها به فرض سیستم‌های پویا بدل کنیم، تمامی اثرات برشمرده در مطالعات فوق، می‌تواند از سوی انتظارات بازار کار ایجاد شود. به عبارت دیگر افراد و طرفین درگیر در حوزه بازار کار با پیش بینی آینده شاخصه‌های اثر گذار در این بازار، تصمیم‌گیری‌های بین زمانی خود را بهینه می‌کنند. در همین راستا مهم خواهد بود تا انتظارات شاغلان در زمینه ساختار بازار کار شناسایی و برآورد شود. از این رو تلاش‌هایی در دنیا انجام شده است تا بتوان کیفیت بازار کار را از نظر ریسک و نااطمینانی در سطوح کلان اندازه‌گیری نماید، برای مثال نماگر شرایط بازار کار^۱ یکی از این شاخص‌ها است که برای اندازه‌گیری، از متغیرهای ذیل استفاده می‌کند: نرخ بیکاری، نرخ اشتغال پاره وقت، بیکاری ۲۷ هفته و بیشتر، تعداد درخواست‌کنندگان بیمه بیکاری، نرخ بیکاری شهری، نرخ بیکاری پیش بینی شده برای ۴ فصل آتی، شاغلان خصوصی غیر از کشاورزی، خدمات کمک موقتی به اشتغال، مجموع ساعات کار هفتگی برای تولید و شغل غیرنظارتی، متوسط ساعات کار هفتگی برای تولید و شغل غیرنظارتی، جریان شغلی از بیکاری تا اشتغال (توسط نرخ بیکاری با وقفه اندازه‌گیری می‌شود)، کل نرخ استخدام خصوصی، شاخص اشتغال در صنایع، نرخ از دست دادن شغل، نرخ ترک شغل، کل نرخ ترک شغل خصوصی، درصد برنامه‌های افزایش اشتغال، درصد اخبار مربوط به تعدیل شغلی، درصد شرکت‌هایی با عدم توانایی در تکمیل تولید، شغل در دسترس، نرخ مشارکت اقتصادی (Hakkio et al., 2014). مطالعات OECD در لیتوانی و استونی نشان از آن دارد که پاره‌ای از متغیرهای جمعیتی می‌تواند روی ریسک بیکاری مؤثر باشد. سن و تجربه یکی از این متغیرهاست، جوانان با ریسک بالای بیکاری مواجه هستند. علاوه بر این جنسیت و محل سکونت شهری یا روستایی بودن نیز روی ریسک بیکاری مؤثر است. نوع فعالیت نیز در ریسک بیکاری مؤثر است، برای مثال شاغلان صنایع دارای ریسک بالای بیکاری در این کشورها هستند. قومیت نیز در ساختار ریسک بیکاری می‌تواند مؤثر باشد (Hazans et

(al., 2003). علاوه بر این سطوح مهارت در نیروی کار نیز می‌تواند بر ترس از دست دادن شغل مؤثر باشد (Geishecker et al., 2012). مبانی نظری نشان از آن دارد که ترس از دست دادن شغل می‌تواند بر قدرت چانه‌زنی دستمزد برای عرضه‌کنندگان کار مؤثر باشد (Blanchflower, 1991). علاوه بر این ترس از دست دادن شغل تأثیر بسزایی روی مصرف نیز خواهد داشت، به گونه‌ای که افراد را ترغیب می‌کند تا صرفه‌جویی بالاتری داشته باشند تا مصرف آتی خود را بیمه کنند (Stephens, 2004). به عبارت دیگر، نااطمینانی بیشتر در بازار کار و ترس از دست دادن شغل یا بدتر شدن فرصت‌های شغلی سبب کاهش تقاضای کالاها به دلیل صرفه‌جویی در مصرف خواهد شد. کاهش تقاضا خود می‌تواند در فرایندی تشدید کننده، سبب رکود بیشتر در بازار کار شده و باعث تشدید نااطمینانی شود (Rovan and Streck, 2017). ترس از دست دادن شغل حتی می‌تواند بر میزان انباشت سرمایه انسانی نیز مؤثر باشد (Elman and O'Rand, 2002). علاوه بر این امنیت شغلی می‌تواند شاخصی مهم برای رفاه فردی باشد (Sverke and Hellgren, 2002; Clark et al., 2010). از سوی دیگر بهبود در امنیت شغلی سبب بهره‌وری نیروی کار خواهد شد (Amiti and Konings, 2007 and Moser et al. 2009).

با توجه به اهمیت بالایی که بازار کار و بررسی آینده این بازار از نظر ریسک و نااطمینانی دارد، اما تا کنون مطالعه‌ای در این حوزه برای اقتصاد ایران به انجام نرسیده است، بنابراین مطالعه حاضر تلاش دارد با توجه به داده‌های موجود تا اندازه‌ای این کاستی را مرتفع نماید.

۳- روش پژوهش

همانگونه که پیش از این بیان شد، ریسک و نااطمینانی بازار کار متغیری پنهان است که باید با معرفی شاخص‌های مختلف راهکاری برای شناسایی آن تبیین شود. متأسفانه فقدان داده‌های خام مطلوب در بازار کار کشور سبب می‌شود تا نتوان شاخصی جامع برای این منظور طراحی کرد، اما به هر حال با توجه به داده‌های موجود نیز می‌توان ساختاری را برای شاخص‌سازی ریسک و نااطمینانی در بازار کار معرفی کرد. در این نوشتار با توجه به اطلاعات موجود در بازار کار و بهره‌برداری از ۲۳ متغیر، و موزون‌سازی آنها با استفاده از روش دلفی، شاخص‌سازی برای کل کشور انجام شده است.

به صورت کلی می‌توان مدل پژوهش را همانند شکل زیر نمایش داد، انتظارات ذهنی افراد از بازار کار که می‌تواند نمایشگر اطمینان و یا نااطمینانی آنان باشد، از مجموعه‌ای متغیرها تشکیل می‌شود. ساختار شغلی کنونی افراد در جامعه درجه‌ای از اطمینان را به آنان القا می‌کند، از این رو بخشی به عنوان گروه شغلی در نظر گرفته می‌شود، هر یک از گروه‌های شغلی می‌توانند با توجه به انتظارات ذهنی افراد درجه‌ای از اطمینان را در ذهن آنان متبادر کند. مطالعه سیکل‌های اقتصادی نشان از آن دارد که تعدادی از دوره‌های رونق و رکود، گروه‌های شغلی به صورت متفاوت واکنش نشان می‌دهند، از این رو ساختار گروه شغلی برای ذهنیت افراد در مورد پایداری شغلشان بسیار مهم خواهد بود. به همین شکل وضعیت شغلی نیز می‌تواند بخشی از انتظارات ذهنی افراد را در زمینه پایداری شغلشان تشکیل دهد. قاعدتاً پایداری شغل برای کارکنان بخش خصوصی متفاوت از بخش دولتی است از این رو این دسته از متغیرها نیز برای مدلسازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر شرایط کلی بازار کار سیگنال‌هایی را برای فعالین این حوزه به همراه دارد که این سیگنال‌ها هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم قادر به شکل‌دهی انتظارات افراد خواهند بود. به گونه‌ای که تغییرات کلان بازار کار می‌تواند انتظارات افراد را در مورد دستیابی به شغل جدید و یا از دست دادن شغل تحت‌الشعاع قرار دهد. مبانی نظری اقتصادی در بخش‌های مختلف نشان از آن دارد که نااطمینانی در بیکاری خود می‌تواند سبب تشدید بیکاری شود.

حقوق‌بگیر بخش عمومی از کل شاغلان؛ تجمیع موزون این دسته از داده‌ها نشان‌دهنده شاخصی برای پایداری براساس وضع شغلی خواهد بود. علاوه بر این سایر متغیرها عبارتند از: نرخ عدم فعالیت (به عبارت دیگر ۱۰۰ منهای نرخ مشارکت اقتصادی)؛ نرخ بیکاری بلند مدت؛ نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال؛ نرخ بیکاری؛ نرخ اشتغال ناقص؛ درصد شاغلان پاره وقت ۱۰ ساله و بیشتر. این داده‌ها در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ و برای دسته‌های مربوط به کل کشور، مردان کل کشور، زنان کل کشور، کل شهرنشینان، کل مردان شهری، کل زنان شهری، کل روستائیان، کل مردان روستایی، و کل زنان روستایی به صورت مجزا استخراج شد. از آنجایی که داده‌های مورد نظر دارای ابعاد متفاوتی هستند نیاز است تا نرمال شوند. برای نرمال‌سازی داده‌ها از معادله $100 * \frac{x_i - x_{min}}{x_{max} - x_{min}}$ برای شاخص‌های مثبت و وارون آن برای شاخص‌های منفی استفاده می‌شود. در این معادله x_i نشانگر مقدار شاخص در سال مورد محاسبه برای دسته مشخص (برای مثال زنان شهری در سال ۱۳۸۴)، x_{min} نشانگر کمترین مقدار شاخص در دسته مشخص برای دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ (برای مثال کمترین مقدار سهم زنان کارگر ساده از کل شاغلان زنان شهری در دوره مورد ۱۳۹۳-۱۳۸۴)، و x_{max} نشانگر بیشترین مقدار شاخص در دسته مشخص برای دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ (برای مثال بیشترین مقدار سهم زنان کارگر ساده از کل شاغلان زنان شهری در دوره مورد ۱۳۹۳-۱۳۸۴)، به عبارت دیگر با استفاده از این معادله هر یک از متغیرها بین صفر تا ۱۰۰ نرمال شده و عدد ۱۰۰ نشانگر بالاترین حد اعتماد و پایداری شغلی و صفر نشان‌دهنده پایین‌ترین حد اعتماد و پایداری شغلی می‌باشد. از سوی دیگر به منظور وزندهی به متغیرها و داده‌های خام اولیه، در پانل تخصصی هر یک از داده‌ها توسط چندین نفر از متخصصین اقتصادی بین صفر تا ۱۰۰ موزون شد. در این جا نیز وزن بیشتر نشانگر اهمیت بیشتر متغیر به عنوان شاخص پایداری شغل در جامعه قلمداد شده است. در نهایت با استفاده از تجمیع وزنی و محاسبه متوسط وزنی شاخص‌ها برای هر دسته در هر سال، شاخص پایداری و اعتماد شغلی مورد سنجش قرار گرفت. لازم به توضیح است که نرمال‌سازی داده‌ها برای هر دسته با دسته خودش در سال‌های مختلف انجام شده است، بنابراین روند داده‌ها نشانگر تغییر انتظار و نگرش ذهنی هر دسته نسبت به بازار کار در مقایسه با سال‌های گذشته این شاخص در همان دسته است. علاوه بر این برای برآورد همین شاخص برای استان‌های ایران، با توجه به محدودیت داده‌های خام در دسترس با استفاده از متغیرهای مربوط به نرخ بیکاری افراد بالای ۱۰ سال، نرخ

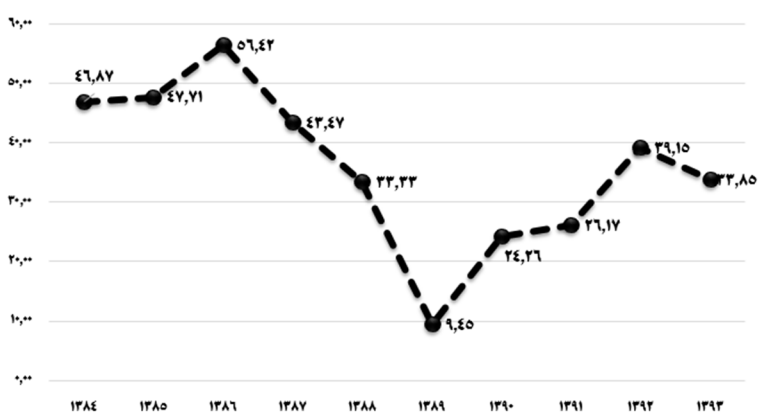
بیکاری افراد بالای ۱۵ سال، واریانس نرخ بیکاری فصلی، سهم شاغلان بخش خصوصی، نرخ اشتغال ناقص افراد بالای ۱۰ سال، نرخ اشتغال ناقص افراد بالای ۱۵ سال، برای مردان و زنان به صورت مجزا در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ برآورد شد.^۱

۴- روند نااطمینانی در بازار کار ایران

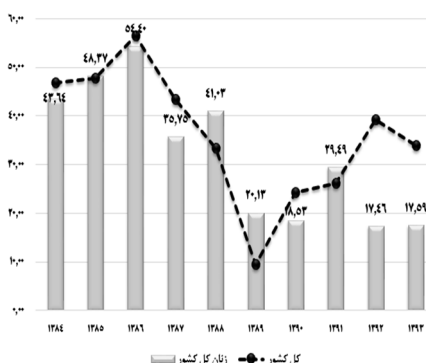
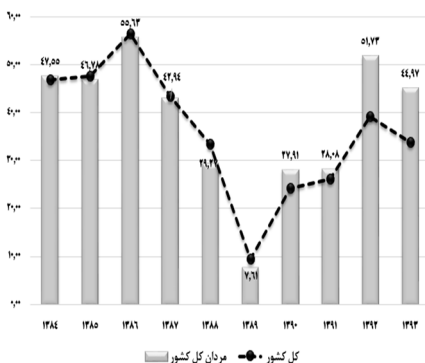
با توجه به روش تحقق معرفی شده، مقدار شاخص اعتماد و پایداری شغلی برای دسته‌های مختلف در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ مورد سنجش قرار گرفت. قاعدتاً عکس این شاخص نشاندهنده نااطمینانی و ریسک در بازار کار خواهد بود. نمودار (۳) نشاندهنده شاخص پایداری و اطمینان از بازار کار برای کل اقتصاد ایران می‌باشد، با توجه به شاخص در دوره مورد بررسی بالاترین مقدار برای اطمینان از بازار کار در سال ۱۳۸۶ و کمترین مقدار اطمینان در سال ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. با توجه به نمودار ریسک و نااطمینانی از بازار کار در دوره ۱۳۸۶ الی ۱۳۸۹ به شدت افزایش یافته است و پس از آن با روند صعودی ملایم اطمینان بازار کار کشور بهبود یافته است. اما با توجه به نرمال‌سازی شاخص‌ها، سطح اطمینان متوسط در بازار کار کشور در سال ۱۳۹۳ برابر با ۳۳/۸۵ از ۱۰۰ می‌باشد، که نشان از نااطمینانی بالا در بازار کار کشور است.

۱ در اینجا نیز از آنجایی که داده‌های مورد نظر دارای ابعاد متفاوتی هستند نیاز است تا نرمال شوند. برای نرمال‌سازی داده‌ها از معادله $100 * \frac{x_i - x_{min}}{x_{max} - x_{min}}$ برای شاخص‌های مثبت و وارون آن برای شاخص‌های منفی استفاده می‌شود. در این معادله x_i نشانگر مقدار شاخص در سال مورد محاسبه برای دسته مشخص (برای مثال زنان استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۴)، x_{min} نشانگر کمترین مقدار شاخص در دسته مشخص برای دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۸۴ (برای مثال کمترین مقدار سهم زنان شاغل در بخش خصوصی از کل شاغلان زنان در دوره مورد ۱۳۹۲-۱۳۸۴)، و x_{max} نشانگر بیشترین مقدار شاخص در دسته مشخص برای دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۸۴ (برای مثال بیشترین مقدار سهم زنان شاغل در بخش خصوصی از کل شاغلان زنان در دوره مورد ۱۳۹۲-۱۳۸۴)، به عبارت دیگر با استفاده از این معادله هر یک از متغیرها بین صفر تا ۱۰۰ نرمال شده و عدد ۱۰۰ نشانگر بالاترین حد اعتماد و پایداری شغلی و صفر نشاندهنده پایین‌ترین حد اعتماد و پایداری شغلی می‌باشد.

نمودار (۳) - روند شاخص پایداری و اطمینان شغلی اقتصاد ایران ۱۳۸۴-۱۳۹۳

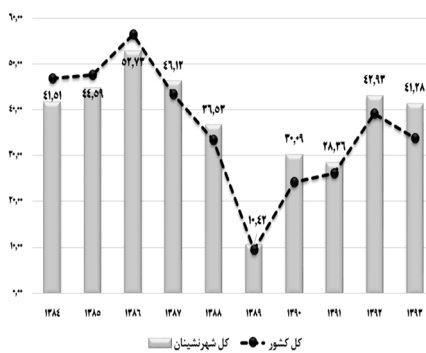
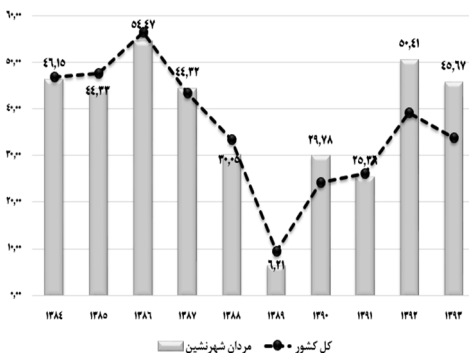


شاخص اطمینان از بازار کار برای مجموعه‌های مختلف جغرافیایی و جنسی نیز مورد محاسبه قرار گرفته است. با توجه به نمودار (۴) می‌توان مشاهده نمود که اطمینان بازار کار برای زنان کل کشور در سال‌های اخیر به شدت با متوسط کشور فاصله گرفته است به گونه‌ای که با توجه به روند برآورد شده، کمترین سطح اطمینان از بازار کار برای زنان کشور در سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاده است. نمودار (۵) نیز نشان‌دهنده اطمینان از بازار کار برای مردان کل کشور است، روند حرکتی اطمینان شغلی برای مردان تقریباً همانند متوسط کشور بوده است، کمترین سطح اطمینان بازار کار در سال ۱۳۸۹ بوده است و در سال‌های پس از آن، اطمینان شغلی مردان کل کشور از متوسط کشور بالاتر بوده است. بررسی شاخص اطمینان شغلی برای کل شهرنشینان کشور در نمودار (۶) نشان از آن داد که پس از سال ۱۳۸۷ شاخص اطمینان شغلی در بازار کار برای شهرنشینان ایران از متوسط کشور کمتر بوده است، در اینجا نیز سال ۱۳۸۹ به عنوان پرریسک‌ترین و نااطمینان‌ترین سال برای شاغلان شهرنشین قلمداد می‌شود. نمودار (۷) نشانگر اطمینان شغلی مردان شهر است، با توجه به نمودار می‌توان مشاهده نمود که مردان شهرنشین پس از سال ۱۳۸۹ وضعیتی بهتر از متوسط کشور به خود اختصاص داده‌اند و در سال‌های اخیر سطوح اطمینان بالاتری برای بازار کار نسبت به متوسط کشور، برای آنان حاکم بوده است.



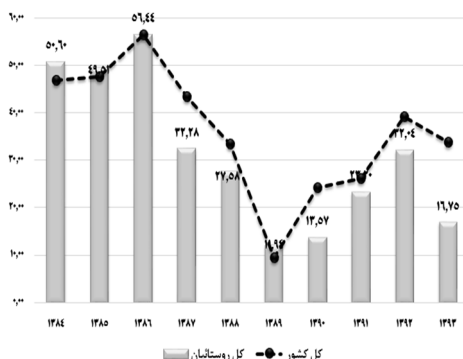
نمودار(۵)- شاخص اطمینان بازار کار مردان کل کشور

نمودار(۴)- شاخص اطمینان بازار کار زنان کل کشور

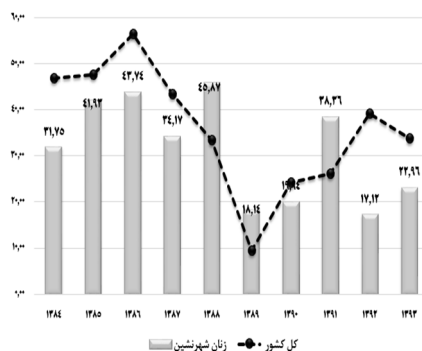


نمودار(۷)- شاخص اطمینان بازار کار کل مردان شهری کشور

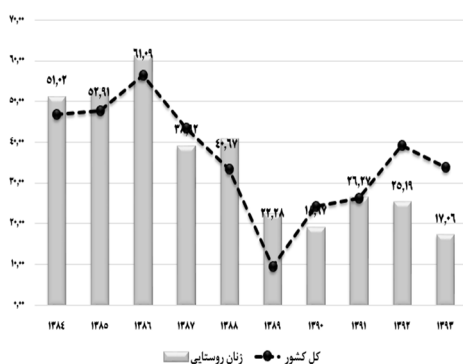
نمودار(۶)- شاخص اطمینان بازار کار کل شهرنشینان کشور



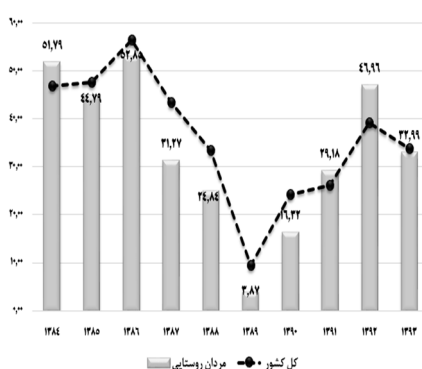
نمودار (۹) - شاخص اطمینان بازار کار کل روستائیان کشور



نمودار (۸) - شاخص اطمینان بازار کار کل زنان شهری کشور



نمودار (۱۱) - شاخص اطمینان بازار کار کل زنان روستایی کشور



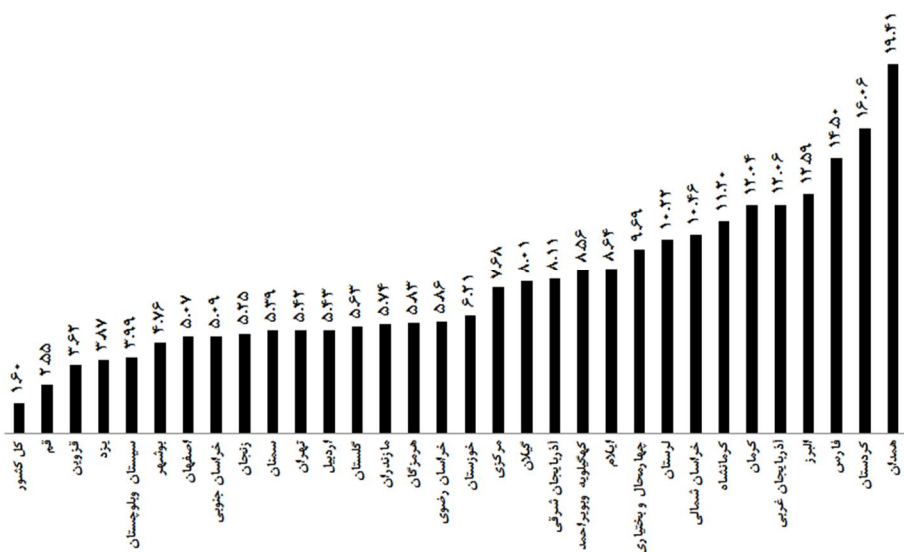
نمودار (۱۰) - شاخص اطمینان بازار کار کل مردان روستایی کشور

بررسی شاخص اطمینان برای زنان شهری نشان از آن دارد که در سال‌های اخیر نااطمینانی بازار کار برای زنان شهری افزایش یافته است، با توجه به نمودار (۸) علی‌رغم رفتار اغلب دسته‌های مورد بررسی، بالاترین نااطمینانی شغلی برای زنان شهری همانند زنان کل کشور در سال ۱۳۹۲ اتفاق می‌افتد. در این سال شاخص اطمینان از بازار کار برای زنان شهری برابر با ۱۷/۱۲ از ۱۰۰ می‌باشد. محاسبه شاخص اطمینان از بازار کار برای روستائیان کل کشور در نمودار (۹) نیز نشان از آن دارد که سال ۱۳۸۹ پرریسک‌ترین سال برای بازار کار آنان بوده است. هرچند در این سال

اطمینان از بازار کار برای روستائیان از متوسط کشور بالاتر بود اما پس از آن فاصله بین متوسط کشور و کل ساکنان روستا ایجاد شده و پس از آن همواره فضای کار در روستاهای ایران نااطمینان‌تر از متوسط کشور بوده است. با توجه به نمودار (۱۰) مردان روستایی در سال ۱۳۸۹ تنها دارای اطمینان ۳/۸۷ از ۱۰۰، نسبت به بازار کار بوده‌اند که مقداری بسیار اندک است، با توجه به نمودار می‌توان مشاهده نمود که پس از این سال، اطمینان از بازار کار در بین مردان روستایی بهبود یافته است. نمودار (۱۱) نیز بیانگر شاخص اطمینان برای زنان روستایی است، در اینجا می‌توان مشاهده کرد که سال ۱۳۹۳ پایین‌ترین سطح اطمینان از بازار کار را برای زنان روستایی داشته است، به عبارت دیگر در سال‌های اخیر وضعیت اطمینان زنان روستایی از بازار کار نیز همچون زنان شهری از متوسط کشور فاصله گرفته است.

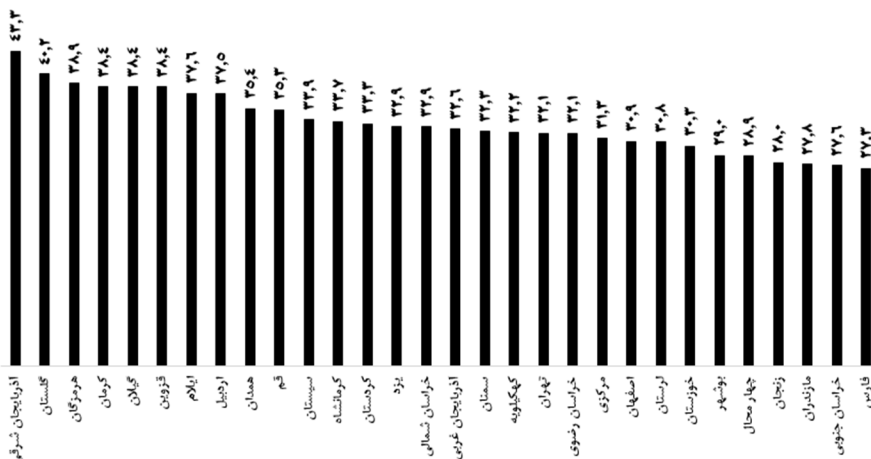
مرحله بعدی پژوهش مربوط به برآود شاخص نااطمینانی بازار کار در استان‌های ایران است، یکی از متغیرهای مورد استفاده در این بخش واریانس نرخ بیکاری به عنوان شاخصی از نااطمینانی شغلی است که نشانگر تغییرپذیری بالا برای شغل در هر استان می‌باشد، محاسبه این شاخص برای دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ نشان از آن دارد که همه استان‌ها دارای واریانس بیش از متوسط کشور هستند. به عبارت دیگر تغییرپذیری بیکاری در استان‌ها به گونه‌ای است که یکدیگر را خنثی کرده و سبب شده‌اند تا نرخ بیکاری در متوسط کشور تغییرات کمتری را داشته باشد. با توجه به نمودار استان‌ها هم‌مدان، کردستان و فارس بالاترین و استان‌های یزد، قزوین و قم پایین‌ترین واریانس بیکاری را در بین استان‌های ایران داشته‌اند.

نمودار (۱۲)- تغییر پذیری (واریانس) نرخ بیکاری فصلی در استان‌های ایران ۱۳۸۴-۱۳۹۴

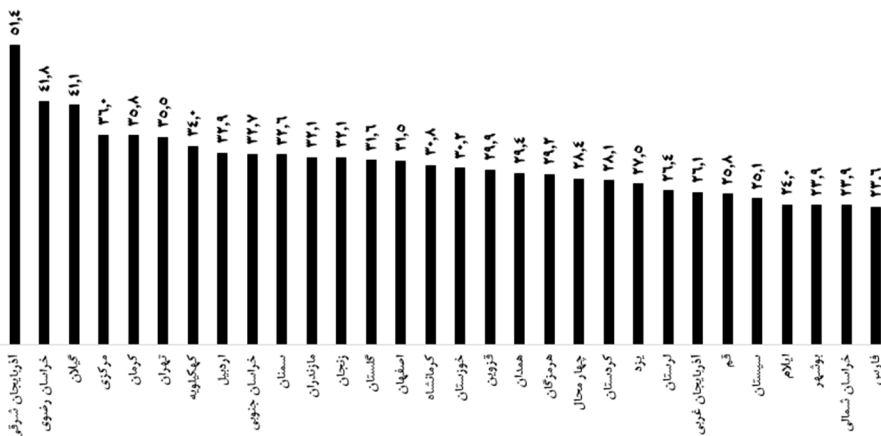


نتایج تفصیلی حاصل از محاسبه شاخص اطمینان شغلی در استان‌های ایران در جدول (۱) نمایش داده شده است، به منظور مقایسه ساده‌تر نااطمینانی شغلی در استان‌های ایران، متوسط این شاخص در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲ برای استان‌های کشور محاسبه و رتبه‌بندی شده است. با توجه به نمودار (۱۳) می‌توان مشاهده نمود که مردان در استان‌های آذربایجان شرقی، گلستان و هرمزگان بالاترین و در استان‌های مازندران، خراسان جنوبی و فارس پایین‌ترین سطح نااطمینانی شغلی را دارا می‌باشند. از سوی دیگر بررسی نااطمینانی شغلی بانوان نشان از آن دارد که زنان در استان‌های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و گیلان بالاترین و زنان بوشهر، خراسان شمالی و فارس پایین‌ترین مقدار متوسط نااطمینانی شغلی را در بین استان‌های ایران برخوردار بوده‌اند.

نمودار (۱۳) - متوسط شاخص نااطمینانی بازار کار برای مردان در استان‌های ایران ۱۳۹۲-۱۳۸۴



نمودار (۱۴) - متوسط شاخص نااطمینانی بازار کار برای زنان در استان‌های ایران ۱۳۹۲-۱۳۸۴



جمع‌بندی نتایج

باتوجه به اهمیت بالایی که بازار کار در اقتصاد ایران دارد و اینکه معضل بیکاری در سال‌های اخیر و آینده می‌تواند آسیب‌های زیادی به پیکره اقتصادی و اجتماعی کشور وارد آورد، این نوشتار برای اولین بار در کشور به دنبال معرفی شاخصی برای شناسایی روند نااطمینانی به بازار کار کشور بوده است. البته باید توجه داشت که کمبود آمار و اطلاعات مطلوب از بازار کار،

سبب شده است تا تحقیقات در این حوزه با کاستی‌های زیادی از نظر کیفیت و کمیت داده‌های خام مواجه باشند، از این رو نوشتار حاضر نیز تلاش داشته است تا با حداکثر داده‌های موجود روند حرکتی این معضل را نمایش دهد. از این رو و با استفاده از ۲۳ شاخص مرتبط با بازار کار در ایران و بهره‌برداری از شاخص‌سازی موزون، روند شاخص اطمینان از بازار کار که شامل دو دیدگاه اطمینان از پایداری شغل و اطمینان از یافتن شغل می‌شد، برای دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۴ محاسبه شد. محاسبه برای دسته‌های مختلف مردان و زنان شهری و روستایی به انجام رسید. نتایج نشان از آن دارد که به صورت کلی در دهه گذشته شاخص اطمینان از بازار کار کشور کاهش یافته است هرچند در سال‌های پس از ۱۳۸۹ اندکی بهبود در شاخص می‌توان مشاهده نمود اما کاهش شدید دوره ۱۳۸۹-۱۳۸۴ را نمی‌تواند جبران نماید. در سال‌های اخیر نااطمینانی از بازار کار برای زنان شهری و روستایی فاصله زیادی از متوسط کشور داشته و همچنین نااطمینانی بازار کار در بین روستائیان بیش از شهرنشینان بوده است. با توجه به جدول (۱) می‌توان مشاهده کرد که متوسط اطمینان از بازار کار در دوره مورد بررسی برابر با ۳۶/۰۷ بوده است و نتایج نشان از آن دارد که اطمینان شغلی در بین مردان کل کشور، شهرنشینان کل کشور و مردان شهرنشین بیش از متوسط کشور بوده است. با توجه به نتایج، بالاترین اطمینان متوسط مربوط به مردان کل کشور و کمترین اطمینان مربوط به کل ساکنان روستایی بوده است. علاوه بر این محاسبه انحراف معیار شاخص حاضر می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات آن حول میانگین در دوره مورد بررسی باشد. با توجه به نتایج مقدار انحراف از میانگین شاخص اطمینان از بازار کار کل کشور ۱۳/۷ بوده است و فقط کل شهرنشینان و زنان شهری دارای انحراف معیاری کمتری نسبت به متوسط کشور بوده‌اند. به عبارت دیگر علاوه بر اینکه متوسط اطمینان از بازار کار بین دسته‌های مختلف دارای مقدار کمی بوده است، همین مقدار اطمینان اندک نیز، دارای ریسک (تغییرپذیری) بالاتری از متوسط کشور می‌باشد.

جدول (۱)- خلاصه شاخص اطمینان از بازار کار دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۴

سال	کل کشور			شهرنشینان			روستائیان		
	کل	مردان	زنان	کل	مردان	زنان	کل	مردان	زنان
۱۳۸۴	۴۶/۸۷	۴۷/۵۵	۴۳/۶۴	۴۱/۵۱	۴۶/۱۵	۳۱/۷۵	۵۰/۶۰	۵۱/۷۹	۵۱/۰۲
۱۳۸۵	۴۷/۷۱	۴۶/۷۸	۴۸/۳۷	۴۴/۵۹	۴۴/۳۳	۴۱/۹۳	۴۹/۵۱	۴۴/۷۹	۵۲/۹۱
۱۳۸۶	۵۶/۴۲	۵۵/۶۳	۵۴/۴۰	۵۲/۷۳	۵۴/۴۷	۴۳/۷۴	۵۶/۴۴	۵۲/۸۵	۶۱/۰۹
۱۳۸۷	۵۳/۴۷	۴۲/۹۴	۳۵/۷۵	۴۶/۱۲	۴۴/۳۲	۳۴/۱۷	۳۲/۲۸	۳۱/۲۷	۳۸/۹۲
۱۳۸۸	۳۳/۳۳	۲۹/۲۷	۴۱/۰۳	۳۶/۵۳	۳۰/۰۵	۴۵/۸۷	۲۷/۵۸	۲۴/۸۴	۴۰/۶۷
۱۳۸۹	۹/۴۵	۷/۶۱	۲۰/۱۳	۱۰/۴۲	۶/۲۱	۱۸/۱۴	۱۱/۹۴	۳/۸۷	۲۲/۲۸
۱۳۹۰	۲۴/۲۶	۲۷/۹۱	۱۸/۵۳	۳۰/۰۹	۲۹/۷۸	۱۹/۹۴	۱۳/۵۷	۱۶/۳۲	۱۸/۹۷
۱۳۹۱	۲۶/۱۷	۲۸/۰۸	۲۹/۴۹	۲۸/۳۶	۲۵/۳۶	۳۸/۳۶	۲۳/۲۰	۲۹/۱۸	۲۶/۲۷
۱۳۹۲	۳۹/۱۵	۵۱/۷۳	۱۷/۴۶	۴۲/۹۳	۵۰/۴۱	۱۷/۱۲	۳۲/۰۴	۴۶/۹۶	۲۵/۱۹
۱۳۹۳	۳۳/۸۵	۴۴/۹۷	۱۷/۵۹	۴۱/۲۸	۴۵/۶۷	۲۲/۹۶	۱۶/۷۵	۳۲/۹۹	۱۷/۰۶
متوسط	۳۶/۰۷	۳۸/۲۵	۳۲/۶۴	۳۷/۴۶	۳۷/۶۸	۳۱/۴۰	۳۱/۳۹	۳۳/۴۹	۳۵/۴۴
انحراف معیار	۱۳/۷۰	۱۴/۶۸	۱۳/۹۲	۱۱/۹۷	۱۴/۶۵	۱۱/۱۱	۱۶/۰۵	۱۵/۹۵	۱۵/۶۹

منبع: نتایج پژوهش

همچنین نتایج حاصل از محاسبه شاخص اطمینان شغلی در استان‌های ایران نشان از آن دارد که متوسط این شاخص برای مردان در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲ در استان‌های آذربایجان شرقی، گلستان و هرمزگان بالاترین و در استان‌های مازندران، خراسان جنوبی و فارس پایین‌ترین سطح نااطمینانی شغلی و برای زنان در استان‌های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و گیلان بالاترین و زنان بوشهر، خراسان شمالی و فارس پایین‌ترین مقدار متوسط نااطمینانی شغلی را در بین استان‌های ایران داشته‌اند. از آنجایی که ذهنیت نامطمئن از آینده شغلی برای افراد می‌تواند روی بسیاری از تصمیم‌گیری‌های آنان مؤثر باشد، لازم است تا برنامه‌ریزان توجهی ویژه‌ای به این مسئله حیاتی در اقتصاد کشور داشته باشند. این توجه زمانی حیاتی‌تر جلو می‌کند که در دوره کنونی کشور دارای حجم بسیار بالای جمعیت جوان و تحصیلکرده است و می‌تواند از این پتانسیل به عنوان یک فرصت بهره‌برداری نماید، بدیهی است عدم برنامه‌ریزی مناسب، این فرصت را تبدیل به تهدیدی بزرگ برای اقتصاد کشور خواهد کرد.

پیوست (۱) - نتایج برآورد شاخص نااطمینانی بازار کار برای

مردان و زنان در استان‌های ایران ۱۳۹۲-۱۳۸۴

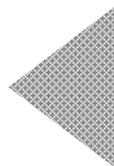
سال	مردان		زنان		مردان		زنان		مردان		زنان		مردان		زنان	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
۱۳۸۴	۰.۰۰	۰.۰۰	۲۱.۸۷	۲۲.۳۲	۲۲.۳۲	۲۲.۳۲	۱۵.۰۵	۱۷.۹۵	۱۴.۵۵	۴۰.۲۱	۲۲.۵۶	۱۰.۷۲	۲۱.۹۲	۴۰.۴۸	۲۱.۹۲	۴۰.۴۸
۱۳۸۵	۱۸.۹۴	۲۷.۰۷	۵۶.۹۲	۴۵.۵۰	۲۲.۹۹	۲۰.۶۵	۱۵.۸۱	۲۰.۶۵	۹.۶۵	۱۲.۵۱	۱۷.۰۵	۱۱.۱۶	۱۴.۶۹	۱۵.۰۲	۱۴.۶۹	۱۵.۰۲
۱۳۸۶	۴۰.۹۲	۵۶.۹۲	۵۶.۹۲	۱۸.۸۵	۲۵.۹۲	۲۷.۴۲	۱۰.۶۸	۲۰.۰۲	۱.۲۹	۲۰.۰۲	۲۴.۵۲	۱۲.۲۱	۱.۷۵	۲.۲۸	۱.۷۵	۲.۲۸
۱۳۸۷	۴۹.۸۹	۶۲.۰۰	۶۲.۰۰	۲۴.۰۲	۲۶.۸۱	۲۰.۱۴	۲.۸۵	۲۰.۰۲	۱۲.۷۰	۲۴.۵۲	۲۲.۵۲	۱۸.۰۱	۱۲.۲۶	۱۸.۰۱	۱۲.۲۶	۱۸.۰۱
۱۳۸۸	۵۸.۵۵	۶۹.۲۲	۶۹.۲۲	۲۲.۲۴	۱۵.۹۹	۲۷.۶۲	۴۶.۵۸	۲۸.۰۱	۱۸.۸۱	۲۸.۷۵	۱۴.۱۷	۵.۰۰۰	۵.۰۰۰	۵.۰۰۰	۵.۰۰۰	۵.۰۰۰
۱۳۸۹	۶۲.۶۱	۷۶.۸۵	۷۶.۸۵	۲۴.۷۲	۲۰.۲۶	۵۶.۴۵	۶۱.۵۴	۶۶.۲۰	۲۶.۵۱	۶۵.۱۴	۲۴.۲۶	۵۸.۲۳	۴۴.۲۷	۴۴.۲۷	۴۴.۲۷	۴۴.۲۷
۱۳۹۰	۲۶.۶۴	۱۲.۰۷	۱۲.۰۷	۲۲.۳۲	۲۲.۳۲	۵۹.۱۴	۲۲.۵۰	۴۶.۷۱	۶۲.۲۷	۴۴.۸۶	۲۵.۲۰	۲۸.۲۱	۱۰.۸۰	۱۰.۸۰	۲۸.۲۱	۱۰.۸۰
۱۳۹۱	۸۵.۷۶	۵۷.۲۵	۵۷.۲۵	۴۱.۲۸	۱۲.۶۵	۵۱.۰۸	۶۱.۹۷	۵۶.۵۵	۶۱.۵۷	۶۲.۵۹	۲۷.۵۰	۴۴.۱۲	۲۰.۸۷	۲۰.۸۷	۴۴.۱۲	۲۰.۸۷
۱۳۹۲	۲۶.۱۶	۴۲.۲۳	۴۲.۲۳	۲۹.۹۱	۲۲.۷۲	۵۰.۵۴	۵۲.۸۵	۱۴.۵۵	۴۰.۲۱	۴۱.۸۶	۵۷.۲۲	۱۴.۰۶	۵.۹۵	۵.۹۵	۱۴.۰۶	۵.۹۵
۱۳۸۴	۲۱.۰۶	۶۱.۲۳	۶۱.۲۳	۲۰.۰۶	۱۶.۶۷	۱۵.۶۵	۲۲.۲۴	۲۹.۱۶	۲۹.۶۷	۱۷.۲۰	۸.۹۱	۴۲.۵۰	۲۲.۹۲	۲۲.۹۲	۴۲.۵۰	۲۲.۹۲
۱۳۸۵	۲۵.۸۷	۴۲.۲۳	۴۲.۲۳	۲۶.۰۷	۴۱.۰۴	۲۹.۷۲	۲۲.۴۲	۱۷.۷۳	۲۵.۱۰	۰.۰۰	۱۸.۲۲	۲۱.۶۶	۲۱.۶۶	۲۱.۶۶	۲۱.۶۶	۲۱.۶۶
۱۳۸۶	۱۱.۷۶	۲۵.۸۲	۲۵.۸۲	۲۷.۹۶	۲۵.۶۲	۴۵.۱۶	۲۷.۸۱	۱۲.۷۵	۰.۰۰	۱۰.۸۱	۱۷.۷۵	۹.۵۴	۱۰.۵۷	۱۰.۵۷	۹.۵۴	۱۰.۵۷
۱۳۸۷	۲۲.۹۴	۲۸.۸۸	۲۸.۸۸	۲۱.۶۰	۴۷.۵	۲۸.۰۰	۴۶.۱۵	۲۸.۷۵	۲۲.۲۸	۲۲.۰۷	۲۲.۹۱	۱۲.۶۳	۱۲.۶۳	۱۲.۶۳	۱۲.۶۳	۱۲.۶۳
۱۳۸۸	۲۲.۴۶	۲۰.۰۰	۲۰.۰۰	۶۶.۶۷	۲۲.۹۵	۲۲.۵۶	۲۹.۰۲	۵۸.۲۳	۴۶.۴۵	۲۲.۹۱	۲۲.۲۲	۴۸.۲۳	۱۸.۸۹	۱۸.۸۹	۴۸.۲۳	۱۸.۸۹
۱۳۸۹	۶۶.۶۷	۲۵.۹۴	۲۵.۹۴	۲۹.۷۹	۱۷.۷۱	۲۲.۸۶	۵۲.۰۶	۵۹.۰۰	۶۱.۲۸	۲۷.۱۹	۷.۸۲	۲۷.۷۸	۲۲.۸۹	۲۲.۸۹	۲۷.۷۸	۲۲.۸۹
۱۳۹۰	۲۶.۷۳	۲۲.۲۵	۲۲.۲۵	۲۶.۴۲	۱۷.۷۱	۲۱.۲۲	۲۹.۲۰	۲۳.۶۴	۵۱.۷۸	۶۶.۶۵	۲۴.۹۲	۱۱.۱۱	۴.۱۲	۴.۱۲	۱۱.۱۱	۴.۱۲
۱۳۹۱	۲۵.۵۵	۱۵.۲۵	۱۵.۲۵	۰.۰۰	۲۰.۴۲	۱۶.۴۰	۰.۰۰	۲۹.۲۵	۶۶.۶۷	۵.۰۰۰	۲۳.۸۵	۲۹.۶۷	۲۷.۰۲	۲۷.۰۲	۲۹.۶۷	۲۷.۰۲
۱۳۹۲	۲۵.۸۱	۵۷.۸۰	۵۷.۸۰	۲.۱۶	۲۵.۰۰	۱۷.۰۷	۱۲.۲۱	۲۰.۲۹	۵۲.۶۶	۵۱.۲۳	۲۶.۶۲	۴۲.۰۹	۵۱.۱۱	۵۱.۱۱	۴۲.۰۹	۵۱.۱۱
۱۳۸۴	۱۶.۶۷	۴۴.۱۵	۴۴.۱۵	۶۰.۲۲	۵۷.۸۴	۱۹.۲۶	۴.۸۰	۱۹.۰۹	۱۰.۰۱	۴۰.۱۵	۲۱.۶۸	۲۲.۲۷	۰.۷۱	۰.۷۱	۲۲.۲۷	۰.۷۱
۱۳۸۵	۵۰.۸۲	۲۲.۱۷	۲۲.۱۷	۲۸.۱۹	۲۰.۴۲	۲۸.۲۵	۷.۲۵	۱۰.۶۷	۴.۰۰	۲۵.۲۵	۱۰.۸۵	۲۲.۲۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۲۲.۲۳	۰.۰۰
۱۳۸۶	۵.۸۸	۱۶.۶۵	۱۶.۶۵	۱۵.۵۲	۲۶.۶۸	۲۲.۲۲	۷.۶۸	۵.۸۸	۱۰.۴۴	۱۸.۲۹	۱۲.۰۷	۲۷.۷۷	۱۲.۷۶	۱۲.۷۶	۲۷.۷۷	۱۲.۷۶
۱۳۸۷	۲۲.۹۴	۲۱.۹۲	۲۱.۹۲	۲۸.۶۴	۴۲.۵۵	۲۵.۶۱	۲۷.۶۸	۴۰.۸۲	۱۱.۰۷	۴۹.۰۰	۱.۲۶	۲۲.۵۲	۲۰.۹۲	۲۰.۹۲	۲۲.۵۲	۲۰.۹۲
۱۳۸۸	۲۹.۲۲	۲۲.۳۲	۲۲.۳۲	۱۹.۲۰	۱۲.۶۸	۶۲.۸۷	۶۶.۶۷	۶۰.۸۲	۱۱.۰۷	۵۹.۹۶	۵.۹۴	۵۶.۴۸	۲۲.۹۷	۲۲.۹۷	۵۶.۴۸	۲۲.۹۷
۱۳۸۹	۲۷.۲۵	۲۹.۱۹	۲۹.۱۹	۵۲.۰۸	۴۴.۶۸	۶۴.۴۴	۸.۴۶	۶۲.۲۴	۶۱.۲۸	۶۴.۲۷	۴۱.۹۵	۵۲.۶۸	۴۴.۶۸	۴۴.۶۸	۵۲.۶۸	۴۴.۶۸
۱۳۹۰	۲۰.۴۴	۱۹.۶۷	۱۹.۶۷	۲۰.۲۶	۱۲.۱۰	۲۶.۲۲	۲۲.۷۱	۵۲.۲۳	۵۵.۵۶	۵۵.۸۸	۵۵.۱۹	۲۸.۸۰	۶۶.۶۷	۶۶.۶۷	۲۸.۸۰	۶۶.۶۷
۱۳۹۱	۲۹.۲۲	۲۲.۲۳	۲۲.۲۳	۲۰.۶۲	۴۰.۸۷	۱۶.۶۷	۲۷.۲۲	۲۵.۰۱	۲۱.۴۴	۵۱.۰۸	۴۲.۴۸	۴۰.۵۰	۲۴.۵۰	۲۴.۵۰	۴۰.۵۰	۲۴.۵۰
۱۳۹۲	۱۸.۸۷	۴۸.۱۹	۴۸.۱۹	۱۵.۶۲	۲۲.۵۲	۲۹.۷۱	۲۲.۲۰	۸.۵۹	۲۱.۲۶	۲۵.۴۹	۲۲.۹۸	۲۲.۵۱	۱۶.۹۵	۱۶.۹۵	۲۲.۵۱	۱۶.۹۵
۱۳۸۴	۶.۴۲	۲۵.۴۸	۲۵.۴۸	۴۶.۴۶	۶۰.۹۸	۲۰.۰۰	۲۴.۵۴	۶۶.۶۷	۴۵.۹۶	۲۹.۰۶	۲.۹۵	۲۹.۷۰	۶۱.۶۵	۶۱.۶۵	۲۹.۷۰	۶۱.۶۵
۱۳۸۵	۱۰.۶۱	۷۰.۰۸	۷۰.۰۸	۴۶.۲۰	۵۱.۴۰	۴۱.۵۲	۴۶.۲۴	۵۲.۹۸	۱۹.۷۹	۴۴.۸۰	۱۴.۲۳	۲۲.۲۳	۲۲.۶۲	۲۲.۶۲	۲۲.۲۳	۲۲.۶۲
۱۳۸۶	۱۱.۷۳	۰.۰۰	۰.۰۰	۲۹.۵۲	۱۹.۲۱	۲۱.۹۵	۱۵.۸۴	۵۰.۹۱	۲۲.۴۵	۵۴.۲۷	۲۸.۹۲	۲۵.۵۴	۲۵.۲۴	۲۵.۲۴	۲۵.۵۴	۲۵.۲۴
۱۳۸۷	۲۶.۱۵	۲۲.۲۰	۲۲.۲۰	۱۶.۶۷	۲۲.۱۷	۲.۹۲	۱۵.۵۹	۱۲.۰۷	۲۵.۵۱	۵۲.۸۵	۲۸.۸۲	۹.۲۶	۲۶.۲۱	۲۶.۲۱	۹.۲۶	۲۶.۲۱
۱۳۸۸	۲۷.۵۹	۲۳.۶۵	۲۳.۶۵	۲۶.۲۲	۲۶.۶۴	۲۷.۵۷	۱۷.۰۴	۲۱.۹۲	۲۷.۷۷	۴۴.۸۲	۲۴.۷۶	۵۲.۲۰	۵۲.۱۴	۵۲.۱۴	۴۴.۸۲	۵۲.۱۴
۱۳۸۹	۴۹.۷۱	۲۲.۶۴	۲۲.۶۴	۴۴.۱۵	۴۴.۶۲	۲۸.۵۵	۱۱.۲۸	۱۶.۶۸	۲۰.۶۶	۴۲.۹۶	۲۵.۷۳	۶۲.۱۶	۶۶.۶۷	۶۶.۶۷	۶۲.۱۶	۶۶.۶۷
۱۳۹۰	۵۶.۰۶	۲۰.۹۹	۲۰.۹۹	۵۲.۶۲	۵۶.۹۹	۵۲.۲۰	۲۲.۴۹	۱۲.۰۲	۲۰.۱۲	۲۲.۴۸	۵۲.۶۶	۴۸.۹۶	۲۲.۵۴	۲۲.۵۴	۴۸.۹۶	۲۲.۵۴
۱۳۹۱	۴۶.۵۲	۲۵.۴۲	۲۵.۴۲	۴۰.۴۲	۲۲.۰۲	۶۱.۷۹	۲۶.۱۲	۱.۸۲	۴۸.۶۱	۲۸.۱۹	۶۶.۶۷	۲۵.۸۸	۱۵.۷۱	۱۵.۷۱	۲۵.۸۸	۱۵.۷۱
۱۳۹۲	۴۵.۱۹	۶۴.۶۰	۶۴.۶۰	۲۲.۳۲	۱۸.۷۰	۲۶.۷۶	۶۶.۶۷	۵۲.۲۸	۲۴.۲۲	۲۱.۱۵	۱۷.۷۳	۲۷.۵۴	۲۵.۲۸	۲۵.۲۸	۲۷.۵۴	۲۵.۲۸
۱۳۸۴	۵.۱۰	۲۰.۶۲	۲۰.۶۲	۲۸.۹۲	۲۴.۶۶	۲۹.۰۵	۴۰.۰۴	۶۶.۶۷	۴۲.۵۴	۴۲.۶۵	۲۵.۹۵	۴۵.۱۴	۲۹.۷۹	۲۹.۷۹	۴۵.۱۴	۲۹.۷۹
۱۳۸۵	۱۶.۲۴	۱۸.۰۷	۱۸.۰۷	۱۷.۴۱	۲۶.۰۷	۴۲.۲۳	۲۸.۰۷	۲۷.۸۹	۱۷.۵۵	۵۵.۱۶	۴۷.۶۷	۲۷.۰۸	۲۰.۱۷	۲۰.۱۷	۲۷.۰۸	۲۰.۱۷
۱۳۸۶	۵.۸۸	۲۷.۲۶	۲۷.۲۶	۱۰.۰۱	۱۰.۶۷	۱۸.۹۲	۲۴.۹۶	۶۱.۱۰	۲۱.۵۰	۴۰.۲۸	۲۷.۰۹	۲۲.۶۴	۱۲.۸۶	۱۲.۸۶	۲۲.۶۴	۱۲.۸۶
۱۳۸۷	۸.۲۴	۴۱.۲۷	۴۱.۲۷	۱۱.۶۲	۱۸.۲۵	۲۴.۴۹	۴۴.۴۲	۲۷.۴۲	۱۴.۲۲	۵۱.۲۵	۲۱.۲۸	۲۲.۹۶	۲.۹۰	۲.۹۰	۲۲.۹۶	۲.۹۰
۱۳۸۸	۶۴.۰۵	۱۹.۰۸	۱۹.۰۸	۲۵.۹۰	۲۶.۴۲	۲۲.۴۱	۶۶.۶۷	۹.۶۰	۲۱.۷۵	۵۹.۲۰	۵۲.۲۳	۴۵.۱۴	۴۰.۱۲	۴۰.۱۲	۴۵.۱۴	۴۰.۱۲
۱۳۸۹	۴۲.۴۵	۱۴.۵۰	۱۴.۵۰	۲۲.۲۲	۴۴.۶۹	۲۲.۴۱	۱۲.۸۲	۴۸.۷۳	۲۷.۴۷	۲۶.۸۵	۲۵.۸۰	۵۹.۰۲	۴۲.۴۶	۴۲.۴۶	۵۹.۰۲	۴۲.۴۶
۱۳۹۰	۴۹.۸۷	۲۶.۱۲	۲۶.۱۲	۲۲.۲۷	۴۲.۲۷	۲۸.۸۷	۲۵.۲۲	۴۹.۸۶	۴۴.۹۰	۲۱.۹۶	۲۰.۷۷	۱۴.۵۸	۱۵.۷۴	۱۵.۷۴	۱۴.۵۸	۱۵.۷۴
۱۳۹۱	۴۶.۶۰	۲۵.۲۹	۲۵.۲۹	۱۱.۵۴	۲۰.۹۹	۴۲.۲۴	۲۵.۲۰	۴۵.۱۲	۲۴.۱۹	۵.۹۵	۸.۲۸	۴۲.۰۶	۱۶.۱۶	۱۶.۱۶	۴۲.۰۶	۱۶.۱۶
۱۳۹۲	۱۹.۰۸	۱۵.۵۸	۱۵.۵۸	۲۲.۸۰	۵۶.۰۰	۱۸.۱۰	۲۶.۲۵	۲.۸۸	۱۷.۶۹	۴.۲۱	۴.۲۹	۰.۰۰	۶۶.۶۷	۶۶.۶۷	۰.۰۰	۶۶.۶۷
۱۳۸۴	۶.۴۲	۲۵.۴۸	۲۵.۴۸	۴۶.۴۶	۶۰.۹۸	۲۰.۰۰	۲۴.۵۴	۶۶.۶۷	۴۵.۹۶	۲۹.۰۶	۲.۹۵	۲۹.۷۰	۶۱.۶۵	۶۱.۶۵	۲۹.۷۰	۶۱.۶۵
۱۳۸۵																

منابع

- ابریشمی، حمید و زکیه رضائی (۱۳۹۴)، بررسی اثر تجربی تورم بر جرایم در ایران، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۸۳، صص ۴۱-۷۴.
- ابونوری، اسمعیل و جمال اسکندری (۱۳۹۵)، مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر شادمانی، **مجله سیاست‌گذاری اقتصادی**، سال هشتم، شماره ۱۵، ۱۳۷-۱۵۲.
- احسانفر، محمدحسین و ابوالقاسم اثنی عشری امیری؛ سیده وجیهه میکائیلی (۱۳۹۴)، بیکاری، فرصت‌های شغلی و منحنی بوریج در استان‌های ایران با رویکرد داده‌های تابلویی، **فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی**، دوره ۵، شماره ۲۰، صفحه ۱۱۹-۱۰۹.
- افشاری، زهرا (۱۳۹۴)، اثر بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر نرخ باروری زنان در ایران (با کاربرد داده‌های پانل استانی)، **دو فصلنامه اقتصاد و توسعه منطقه‌ای**، شماره ۱۰، صص ۱-۱۵.
- پناهی، حسین و سید علی آل عمران (۱۳۹۵)، بررسی رابطه علیت بین بیکاری و سلامت در ایران، **دو ماهنامه سلامت کار ایران**، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۸۲-۹۱.
- دادگر، یدالله و روح‌الله نظری (۱۳۹۵)، بررسی جرم و جنایت در ایران با استفاده از چند الگوی اقتصادی، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۷۳، صص ۳.
- دلداری، فائزه و محمدعلی فلاحتی (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، **فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده**، شماره ۳۴، ۱۳۵-۱۵۴.
- دلیری، حسن (۱۳۹۵)، بررسی فرضیه تغییرناپذیری بیکاری در استان‌های ایران، **فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی**، دوره ۱۰، شماره سوم، صص ۲۳-۴۵.
- صادقی، رسول (۱۳۹۵)، عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان**، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۸۹.
- فیض‌پور، محمدعلی و عزت‌اله لطفی (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر متغیرهای اقتصادی- اجتماعی بر جرم در کشور، رهیافت تکنیک داده‌های ترکیبی (مطالعه موردی سرقت و قتل)، **فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی**، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۴۱۶-۴۴۱.
- قاسمی‌فر، ثمنه؛ نادر مهرگان، خسرو رشید، حسین سهرابی وفا (۱۳۹۵)، بررسی عوامل و سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر شاخص سلامت روان، **مجله سیاست‌گذاری اقتصادی**، سال هشتم، شماره ۱۵، ۱۱۷-۱۳۵.
- لشگری، مجتبی و حسین رامشگر، ارمغان مهدی، مصطفی درویشی (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر شاخص‌های کلان اقتصادی بر تکرار جرائم مواد مخدر ۱۳۵۸-۱۳۸۵، **فصلنامه اعتیاد پژوهی**، شماره ۳۸، صص ۲۳۳-۲۴۹.
- متقی، سمیرا (۱۳۹۴)، بررسی عوامل اقتصادی مهاجرت در کشور ایران (تأکید بر شاخص‌های درآمد و بیکاری)، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، شماره ۱۱، صص ۴.

- محمدیان منصور، صاحب و داود گل خندان، مجتبی خوانساری، ابوالقاسم گل خندان(۱۳۹۵)، تحلیل عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر شادی(یک تحلیل اقتصادسنجی با در نظر گرفتن محدودیت‌های مذهبی)، **فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**، شماره ۲۵، ۱۲۵-۱۶۳.
- مکیان، سیدنظام‌الدین و عزت‌الله لطفی(۱۳۹۴)، علل اقتصادی خودکشی(مطالعه موردی اقتصاد ایران)، **مجله سیاست‌گذاری اقتصادی**، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۱۶۳-۱۸۶.
- مهرگان، نادر و ثمینه قاسمی‌فر، حسین سهرابی‌وفا، خسرو رشید(۱۳۹۵)، تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی روی سلامت روانی در استان‌های ایران، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۸۵، ص ۸۵-۱۰۶.
- نیلی، فرهاد و بهزاد بابازاده خراسانی، محمدسعید شادکار(۱۳۹۴)، بررسی وابستگی رفاه ذهنی مردم جوامع در حال توسعه به متغیرهای کلان اقتصادی، **فصلنامه تحقیقات اقتصادی**، شماره ۱۱۰، صص ۲۱-۴۸.
- Amiti, M., Konings, J.(2007), Trade liberalization, intermediate inputs, and productivity: evidence from Indonesia. *American Economic Review* 97, 1611-1638.
- Blanchflower, D.G.,(1991), Fear, unemployment and pay flexibility. *The Economic Journal* 101, 483-496.
- Elman, C., O'Rand, A.M.,(2002). Perceived job insecurity and entry into work-related education and training among adult workers. *Social Science Research* 31, 49-76.
- Geishecker, I. & Riedl, M. & Frijters, P. (2012), Offshoring and job loss fears: An econometric analysis of individual perceptions, *Labour Economics* 19 (2012) 738-747
- Hakkio C. S. and Jonathan L. Willis (2014), *Background Information for the KC Fed's Labor Market Conditions Indicators*, Federal Reserve Bank of Kansas City Macro Bulletin.
- Hazans M. & R. Eamets, & J. Earle,(2003), Unemployment risk factors in Estonia, Latvia and Lithuania, *Labour Market and Social Policies in the Baltic Countries*, www.oecd.org/social/soc/2493996.pdf
- Rován, M. and Strek, V. (2017), Job uncertainty and deep recessions, *Journal of Monetary Economics*, Volume 90, 125-141
- Stephens Jr., M., (2004). Job loss expectations, realizations, and household consumption behavior. *The Review of Economics and Statistics* 86, 253-269.
- Sverke, M., Hellgren, J.,(2002). The nature of job insecurity: understanding employment uncertainty on the brink of a new millennium. *Applied Psychology* 51, 23-42.

تحلیل راهبردهای رشد و توسعه کسب و کار در حوزه صنایع و معادن (مطالعه مورد استان خراسان جنوبی)



سیدعلی بنی‌هاشمی^۱

جواد یوسفی^۲

(تاریخ دریافت ۹۶/۱/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۶/۵/۱۵)

چکیده

امروزه کشورهای در حال توسعه و نوظهور صنعتی می‌کوشند تا با استفاده از مزیت‌های نسبی و رقابتی در هر رشته فعالیت، سیاست‌های روشن و اثربخشی را در مسیر صنعتی شدن تدوین و به کار گیرند. شاخص بهبود فضای کسب و کار یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی است که وضعیت فضای فعالیت‌بخش خرد اقتصاد را به تصویر می‌کشد. این پژوهش با هدف تحلیل راهبردهای رشد و توسعه کسب و کار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی انجام گرفته است. با بررسی ادبیات پژوهش و نظارت خبرگان، تعداد ۵ عامل (عامل مالی و سرمایه‌ای، عامل انسانی، عامل مواد اولیه، عامل فناوری تولید، عامل بازار فروش) و ۲۰ مؤلفه شناسایی گردید. در ادامه، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۱۲۵ نفر از مدیران حوزه صنعت و معدن انتخاب شده و پرسش‌نامه تحقیق در میان آن‌ها توزیع گردید. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های t تک نمونه‌ای و آزمون فریدمن، نتایج نشان داد که مؤلفه‌های وجود ارز

۱- مربی گروه مهندسی صنایع، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)، banihashemi@pnu.ac.ir

۲- مربی گروه مدیریت، دانشگاه پیام نور، ایران، yousefi.j@skpnu.ac.ir

خارجی، سرمایه موجود و بازار فروش محصول، به ترتیب دارای اهمیت بیشتری در رونق کسب- و کار در استان هستند.

واژگان کلیدی: سیاست‌های صنعت، رونق و توسعه کسب و کار، رشد اقتصادی، استان خراسان جنوبی.

مقدمه

امروزه این اعتقاد وجود دارد که موتور رشد و توسعه فراگیر جوامع و کشورهای مختلف، پیشرفت‌های صنعتی و تولیدی آن‌ها و به عبارت دیگر، توسعه صنعتی و فناوریانه است. تجربه کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که صنعت، محور توسعه است و به‌ندرت می‌توان کشوری یافت که به گونه‌ای دیگر، توسعه یافته باشد. در کشورهای در حال توسعه، به دلیل وجود عقب- ماندگی صنعتی، نیاز به علم و فناوری نیز کمتر احساس می‌شود و به علت عدم توجه به آن، عقب‌ماندگی در علم و فناوری نیز تشدید می‌شود که این خود بار دیگر موجب عمیق‌تر شدن شکاف میان توسعه صنعتی این کشورها و کشورهای توسعه یافته می‌شود (وجدانی و رکن‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

آنچه بیش از سایر راهبردها و برنامه‌های توسعه اقتصادی در جهان، توجه ملل و کشورهای مختلف را به خود جلب کرده، موضوع توسعه اقتصادی از طریق اتخاذ راهبردهای توسعه صنعتی، مبتنی بر روش‌های تبیین شده آن است. شوپیتز از نظریه‌پردازان اقتصادی در اواسط قرن بیستم، بر این باور بود که امکان افزایش تولید به‌صورت برنامه‌ریزی شده و نیز بهره‌برداری‌های جدید از همان منابع موجود در جریان صنعتی شدن به دست می‌آید، مهم‌ترین عامل توضیح- دهنده پیشرفت اقتصادی نوین است (اشتریان، ۱۳۸۷: ۲). هر جامعه و کشوری که بخواهد در این عصر پرتلاطم و با رقاباتی که در تمام صحنه‌های تولیدی، صنعتی، اقتصادی و اجتماعی حضوری جدی و قدرتمند دارند، ضمن حفظ وضع خود و ادامه حیات، به سطوح بالاتری از رشد و توسعه

دست یابد، ضرورتاً باید به موضوع صنعت و توسعه فناوریانه و مدیریت آن‌ها نگاهی علمی و راهبردی داشته باشد و به‌کارگیری آن‌ها را در تحقق چشم‌اندازها و برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت خود مورد توجه قرار دهد (شهرکی، ۱۳۹۲: ۶۸).

هدف از انجام این پژوهش، شناسایی عوامل تأثیرگذار و تعیین میزان اهمیت آن عوامل بر رونق و پویایی صنایع و معادن استان خراسان جنوبی است. بخش صنعت و معدن در اقتصاد کشور، نقش مهمی در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال‌زایی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت بخش صنعت و معدن در تولید و اشتغال کشور و همچنین جایگاه این دو حوزه در افزایش توان مقاومت اقتصاد ملی، در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به گسترش و توسعه این بخش‌ها پرداخته شده است. بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه صنعتی را لازمه توسعه و رشد اقتصادی پایدار می‌دانند. از این رو به دلیل آثار چشمگیر بخش صنعت و معدن بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، اشتغال، صادرات و به‌طور کلی، نقش کلیدی حوزه صنایع و معادن در فرآیند توسعه ملی، ضروری است حمایت مؤثر و مناسبی برای افزایش قدرت رقابتی و ارتقای بهره‌وری این دو بخش و دستیابی به اهداف رشد اقتصادی به عمل آید.

در افق ۱۴۰۴ و در برنامه اهداف وزارت صنعت، معدن و تجارت، رتبه بهبود فضای کسب‌وکار ایران در جهان از ۱۳۰ باید به ۶۰ در سال ۱۴۰۴ دست یابد. راهبردهای توسعه بخش صنعت، معدن و تجارت در این برنامه راهبردی عبارت‌اند از:

۱. افزایش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌ها؛
۲. توسعه سرمایه‌گذاری خارجی؛
۳. توسعه تجارت و تعاملات بین‌المللی با مشارکت بنگاه‌های داخلی و خارجی؛
۴. توسعه فناوری، نوآوری و تحقیق و توسعه در جهت نوسازی و روزآمدسازی صنایع کشور؛
۵. توسعه صنایع نوین و دانش‌بنیان؛
۶. توسعه خوشه‌ها و شبکه‌های تولیدی و صادراتی بر محور صنایع پیشران؛

۷. تبدیل واحدهای صنعتی و معدنی مستعد در هر رشته به واحدهای بزرگ مقیاس؛
۸. ایجاد تنوع در ابزارهای تأمین منابع مالی؛
۹. برندسازی و ارتقای اعتبار نام و نشان تجاری محصولات داخلی؛
۱۰. ایجاد و توسعه توانمندی طراحی، مهندسی و ساخت تجهیزات صنعتی و زیربنایی؛
۱۱. توسعه اکتشاف، استخراج و تولید فلزات استراتژیک؛
۱۲. تکمیل و توسعه زنجیره ارزش فعالیت‌های معدنی و صنایع مربوطه؛
۱۳. کاهش هزینه مبادله کالا و خدمات؛
۱۴. توسعه تجارت الکترونیک و ایجاد فروشگاه‌های بزرگ و شبکه‌ای؛
۱۵. توسعه صنایع متکی و مرتبط با نفت و گاز؛
۱۶. توسعه منابع انسانی و افزایش ظرفیت مدیریتی و تخصصی بخش؛
۱۷. نوسازی و بهسازی نظام‌های مدیریتی (برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۴).

جدول (۱) محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی کشور را در گروه‌های صنعت و معدن نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، در گروه صنعت، افزایش بسیار با شیب کم و در گروه معدن، با کاهش مواجه هستیم.

جدول (۱) - محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی کشور (میلیارد ریال)

به قیمت‌های جاری	سال ۱۳۹۲	سال ۱۳۹۳	سال ۱۳۹۴	نهم ماه ۱۳۹۵
گروه صنعت	۱۴۹۸۷۲۶	۱۷۵۹۸۹۲	۱۷۵۳۲۶۶	۱۳۹۳۴۴۸
گروه معدن	۱۱۱۲۳۹۶	۹۸۵۱۸۸	۷۰۸۰۹۹	۸۶۳۸۲۹

جدول (۲) سهم ارزش افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی از محصول ناخالص داخلی را در کشور بیان می‌کند. این سهم در دو حوزه صنعت و معدن در حدود ۲۵ درصد از کل را تشکیل می‌دهد که روند مناسبی را در سال‌های اخیر نداشته است.

جدول (۲) - سهم ارزش افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی از محصول ناخالص داخلی کشور (درصد)

به قیمت‌های جاری	سال ۱۳۹۲	سال ۱۳۹۳	سال ۱۳۹۴	نهم ماهه ۱۳۹۵
گروه صنعت	۱۴/۸	۱۵/۳	۱۵	۱۳/۶
گروه معدن	۱۱	۸/۶	۶/۱	۸/۶

با توجه به جداول ۱ و ۲، توجه و فعال شدن بخش‌های صنعت و معدن در کشور، حائز اهمیت است. استان خراسان جنوبی که یکی از استان‌های محروم در کشور مطرح است، توجه بیشتری را در این حوزه‌ها می‌طلبد. استان خراسان جنوبی دارای وسعت ۸۲۸۶۴ کیلومتر مربع و ۹ شهرستان است. این استان دارای مرزی مشترک به طول ۳۳۰ کیلومتر با کشور افغانستان است، و از شمال به استان خراسان رضوی، از جنوب به استان سیستان و بلوچستان و کرمان، از غرب به استان یزد و از شرق به کشور افغانستان محدود است. جمعیت استان بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، معادل ۶۶۲۵۳۴ نفر بوده که نزدیک به یک درصد از جمعیت کشور (۰/۸۸ درصد) را به خود اختصاص داده است. نرخ رشد جمعیت استان طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، معادل ۰/۸۱ درصد بوده که از متوسط نرخ رشد جمعیت کشور (۱/۲۹ درصد) کمتر است. از کل جمعیت استان حدود ۵۶ درصد شهرنشین هستند که نسبت به سال ۱۳۸۵، تقریباً ۵ درصد افزایش یافته است. از این رو می‌توان ادعان داشت که مقتضیات و تحولات اقتصادی و اجتماعی استان در ۵ سال اخیر، تحرک جمعیت را به‌طور عمده از طریق جابه‌جایی‌های جمعیتی در جهت شهرنشینی سوق داده که این سرعت نسبت به متوسط کشوری بیشتر است.

جدول (۳)، شاخص‌های بازار نیروی کار استان خراسان جنوبی را در طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد. با توجه به این که، یکی از مهمترین نتایج رونق و توسعه کسب‌وکار در حوزه صنایع و معادن، افزایش اشتغال است، سهم اشتغال در بخش صنعت استان خراسان جنوبی با نوسان همراه است. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی در استان خراسان جنوبی در طی ده سال اخیر با کاهش همراه بوده است.

جدول (۳) - شاخص‌های بازار نیروی کار استان خراسان جنوبی و کشور

شرح سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۹۰	بهار ۹۴	کشور (بهار ۹۴)
نرخ مشارکت اقتصادی	۴۰/۴	۴۵	۴۳/۷	۳۹/۴	۳۸/۱	۳۵/۸	۳۸
سهم اشتغال در بخش کشاورزی	۳۵/۷	۳۷/۷	۴۳/۸	۳۰/۷	۳۰/۲	۱۹/۲	۱۹/۲
سهم اشتغال در بخش صنعت	۳۰/۳	۲۹/۶	۳۱/۶	۳۳/۸	۳۴/۲	۳۳	۳۳
سهم اشتغال در بخش خدمات	۳۳/۹	۳۳/۶	۳۳/۳	۳۵/۴	۳۵/۷	۴۷/۹	۴۷/۹
نرخ بیکاری	۱۶	۱۱	۱۲/۷	۱۰/۱	۸/۴	۹/۱	۱۰/۸

منطقه خراسان جنوبی در شرق کشور به لحاظ برخورداری از امکانات رفاهی و سطح توسعه- یافتگی، در نازل‌ترین مرتبه قرار دارد و با وجود برخورداری از پتانسیل‌های محیطی ویژه همانند مواد معدنی و ذخایر سنگی مناسب که آن را در ردیف ۵ استان برتر قرار می‌دهد، متأسفانه تاکنون بهره‌برداری شایسته از این توان‌ها در قالب ایجاد صنایع فرآوری به‌منظور توسعه منطقه‌ای استان صورت نگرفته است. بر این اساس تعدیل و رفع ناهمسانی موجود، برنامه‌ریزی مناسب را طلب می‌نماید (فال‌سلیمان و حجب‌پور، ۱۳۹۴: ۹۰).

با توجه به مطالب بیان‌شده، سؤال اصلی تحقیق آن است که عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه صنایع و معادن استان خراسان جنوبی کدام‌اند؟ و میزان اهمیت هر کدام از این عوامل در رشد و توسعه صنایع و معادن استان خراسان جنوبی چقدر است؟

این مقاله در پنج بخش تهیه و تدوین شده است. پس از بیان مقدمه و اهمیت و ضرورت انجام تحقیق و همچنین بررسی تحولات اقتصادی ایران و استان خراسان جنوبی در حوزه صنعت و معدن، در بخش دوم پیشینه تحقیق ارائه گردیده است. در ادامه روش تحقیق و شناسایی عوامل مؤثر مورد بررسی قرار گرفته، و پس از آن در بخش چهارم، به تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، آزمون فرضیه‌ها و پاسخ به سؤالات تحقیق پرداخته می‌شود. بخش پنجم و نهای مقاله نیز شامل جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری است.

پیشینه تحقیق

لی چنگزی (۲۰۱۳) تحقیقی پیرامون بررسی صنعت و سیاست‌های مربوطه به آن در کشور چین انجام داده است. وی در این پژوهش به بررسی سیاست‌های ساختاری در راستای توسعه صنعت در زمان‌های مختلف و در دولت‌های مختلف پرداخته است و نتیجه گرفته است که چین در مقاطع مختلف و در زمان‌های طولانی با پرداخت هرچه بیشتر برای بهبود صنعت خود گام برداشته است. چین توجه زیادی به میزان توسعه‌یافتگی اروپا و بهره‌گیری و الگوبرداری از صنعت اروپا و آمریکا اقدام کرده است (Li Chengzhi, 2013: 9).

گریوانی و احمدی (۱۳۹۴) با هدف شناسایی وضعیت محیط کسب‌وکار استان خراسان شمالی، شدت تأثیر چهار مؤلفه کلی محیط کسب‌وکار شامل سیاست‌ها، قوانین و مقررات، ثبات سیاسی دولت، امنیت حقوق مالکیت و خدمات عمومی و زیرساخت‌ها را بررسی نمودند. آن‌ها بدین منظور از ۵۸ نفر از سرمایه‌گذاران فعال استان در مورد میزان تأثیر مؤلفه‌های کسب‌وکار بر وضعیت سرمایه‌گذاری استان مصاحبه کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان داده است مؤلفه‌های ثبات سیاسی دولت و مؤلفه سیاست‌ها و قوانین و مقررات، بیشترین تأثیر را بر نابسامانی شرایط فعالیت‌های اقتصادی طی سال‌های اخیر در این استان داشته است.

شهرکی (۱۳۹۲) در پژوهشی، موانع توسعه صنعت در استان سیستان و بلوچستان را مورد بررسی قرار داده است. وی در این پژوهش، موانع توسعه صنعت را در استان به چهار بعد مالی و ارزی، نیروی انسانی، مواد اولیه و فناوری تقسیم‌بندی نموده است. نتایج تحقیق نشان داده است که موانع همراهی نکردن مراکز قوی مالی از جمله بانک‌ها در حمایت از تولیدکننده، مشکلات مربوط به ورود ماشین‌آلات و فناوری پیشرفته، فرار سرمایه از استان، واگذاری تسهیلات به افراد غیرمتخصص، فرار نیروی کار متخصص از استان و کمبود امتیازات و مشوق‌های سرمایه‌گذاری در استان از مهم‌ترین موانع توسعه صنعتی می‌باشند.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در مقاله حاضر، از نوع تحلیلی و انواع تحقیقات توصیفی است. از نظر نوع هدف، تحقیق کاربردی محسوب می‌شود و از طرف دیگر دارای ماهیتی میدانی است؛ بدین معنا که بخش عمده‌ای از اطلاعات از طریق مصاحبه و تکمیل پرسشنامه توسط مدیران صنایع، معادن و کارخانه‌ها شهرک صنعتی استان خراسان جنوبی گردآوری شده است.

در مقاله حاضر، نخست با استفاده از روش کتابخانه‌ای و ابزارهای آن و طی مراجعه و بررسی ادبیات مرتبط با موضوع در مقالات و کتب، نسبت به شناسایی و استخراج عوامل مؤثر بر رونق و توسعه کسب و کار اقدام گردید. عوامل متعدد شناسایی شده، طی مصاحبه با خبرگان، بررسی و درنهایت عوامل نهائی تأیید و انتخاب شد. سپس برای تعیین میزان اهمیت این عوامل و همچنین وضعیت این عوامل در استان خراسان جنوبی، دو پرسش‌نامه تهیه و در اختیار شرکت‌های فعال و نیمه فعال مستقر در شهرک‌های صنعتی استان خراسان جنوبی قرار داده شد. پرسش‌نامه اول که شامل ۲۰ سؤال است، میزان تأثیر عوامل گردآوری شده را بر رونق صنایع و معادن در کشور مورد بررسی قرار می‌دهد. پرسش‌نامه ۲۰ سؤالی دوم، وضعیت صنایع و معادن استان خراسان جنوبی را از نظر این عوامل می‌سنجد.

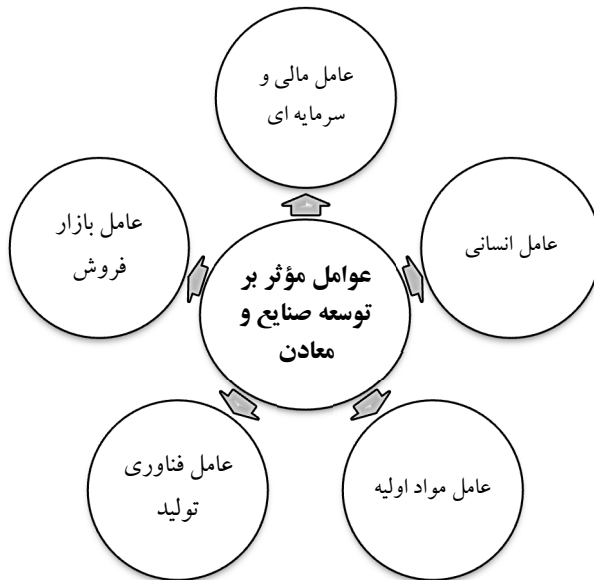
پس از تدوین پرسش‌نامه‌ها و تأیید روایی آن‌ها با استفاده از نظرات خبرگان، پرسش‌نامه‌ها در میان شرکت‌های فعال و نیمه فعال مستقر در شهرک صنعتی استان توزیع گردید. تعداد نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران به شرح ذیل تعیین و به صورت تصادفی از افراد جمع‌آوری شده است.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)} \quad \text{رابطه (۱)}$$

با در نظر گرفتن سطح خطای ۵ درصد، تعداد ۱۲۵ نفر جهت نمونه آماری انتخاب و تعیین شد. در تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه‌های تحقیق و آزمودن فرضیه‌ها، از آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۹ استفاده گردید.

برای بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر رونق و توسعه کسب‌وکار در حوزه صنایع و معادن، مؤلفه‌های مهم با استفاده از ادبیات تحقیق و نظرات خبرگان، در پنج بعد که شامل ۲۰ مؤلفه است، جمع‌آوری گردید. شکل (۱) الگوی مفهومی پژوهش و جدول (۴) مؤلفه‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

شکل (۱) - الگوی مفهومی پژوهش



برای رشد و توسعه صنایع و معادن، ۵ عامل تأثیرگذار هستند. اولین گام، عامل مالی و سرمایه‌گذاری است که زیربنای راه‌اندازی و توسعه یک صنعت می‌باشد. پس از آن عامل انسانی و نیروی متخصص در آن حوزه است که از آن به عنوان سرمایه انسانی از آن یاد می‌شود. عامل

سوم، مواد اولیه مورد نیاز است که اصلی ترین رقم هزینه های تولیدی را تشکیل می دهد. عامل فناوری به عنوان عامل چهارم که بیان کننده تکنولوژی تولید است و دستگاه ها و ماشین آلات را شامل می شود. در نهایت عامل بازار فروش و ارائه محصولات تولید شده به بازار مصرف و مشتریان است. این عوامل به عنوان یک زنجیره اصلی در توسعه و رونق عموم کسب و کارها از جمله در حوزه صنایع و معادن تعریف می شود.

جدول (۴) - عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه صنعت و معدن

مؤلفه ها	عامل
<ul style="list-style-type: none"> * وجود ارزش خارجی * همراهی بانک ها در حمایت از تولید کننده * سرمایه موجود * هزینه های سربار تولید * هزینه های کارگری * معافیت های مالیاتی * مشوق های سرمایه گذاری 	عامل مالی و سرمایه ای
<ul style="list-style-type: none"> * نیروی انسانی متخصص و فنی * مدیریت مطلوب و مؤثر بر صنعت * آشنایی با فنون برنامه ریزی تولید و کیفیت 	عامل انسانی
<ul style="list-style-type: none"> * دسترسی آسان به مواد اولیه و تأمین کنندگان * کیفیت مواد اولیه * کمیت مواد اولیه 	عامل مواد اولیه
<ul style="list-style-type: none"> * خدمات تعمیر و نگهداری آسان ماشین آلات * دسترسی آسان جهت تهیه ماشین آلات مورد نیاز در صنعت * به روز رسانی فناوری 	عامل فناوری تولید
<ul style="list-style-type: none"> * بازار فروش محصول * تغییر در خواسته های مشتری * قیمت نهائی مصرف کننده * واسطه گری در فروش محصول 	عامل بازار فروش

یافته‌های پژوهش

برای بررسی و تحلیل آماری پرسش‌نامه‌ها، با توجه به اینکه تعداد نمونه آماری از ۳۰ مورد بیشتر است، می‌توان با استفاده از قضیه حد مرکزی، توزیع نمونه را نرمال فرض کرده و از آزمون‌های پارامتریک با توجه به ماهیت داده‌ها برای بررسی سؤالات تحقیق استفاده کرد.

برای تعیین رتبه و میزان اهمیت هر یک از عوامل شناسایی شده بر رونق و توسعه کسب‌وکار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی (پرسش‌نامه اول تحقیق) از آزمون فریدمن استفاده گردید. H_0 : عوامل مورد بررسی، تأثیر متفاوتی بر رونق و توسعه کسب‌وکار در حوزه صنایع و معادن استان خراسان جنوبی ندارند.

H_1 : عوامل مورد بررسی، تأثیر متفاوتی بر رونق و توسعه کسب‌وکار در حوزه صنایع و معادن استان خراسان جنوبی دارند.

جدول (۵) - نتایج آزمون فریدمن

مقدار	شاخص
۶۰/۴۵	آماره خی دو
۱۹	درجه آزادی
۰/۰۰۰	p-value

با توجه به نتایج آزمون فریدمن، چون مقدار سطح معنی داری از سطح خطای ۵ درصد کمتر است، از این رو فرض صفر رد می‌شود و در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان نتیجه گرفت که مؤلفه‌ها و عوامل شناسایی شده، تأثیر متفاوتی بر رونق و توسعه کسب‌وکار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی دارند. بنابراین این عوامل رتبه‌بندی گردید.

جدول (۶) - رتبه تأثیر مؤلفه‌ها و عوامل بر اساس آزمون فریدمن

رتبه	میانگین رتبه	سؤال	رتبه	میانگین رتبه	سؤال
۱۱	۱۰/۴۴	واسطه‌گری در فروش محصول	۱	۱۳/۴۵	وجود ارز خارجی
۱۲	۹/۸۹	دسترسی آسان به ماشین‌آلات موردنیاز	۲	۱۳/۱۶	سرمایه موجود
۱۳	۹/۸۴	تغییر در خواسته‌های مشتری	۳	۱۲/۹۷	بازار فروش محصول
۱۴	۹/۸۲	معافیت‌های مالیاتی	۴	۱۲/۱۸	تخصص نیروی انسانی
۱۵	۹/۵۰	آشنایی با برنامه‌ریزی تولید و کیفیت	۵	۱۱/۵۵	مدیریت مطلوب و مؤثر
۱۶	۸/۷۴	به‌روزرسانی فناوری	۶	۱۱/۴۲	حمایت بانک‌ها از تولیدکننده
۱۷	۸/۵۵	قیمت نهائی مصرف‌کننده	۷	۱۱/۴۰	کیفیت مواد اولیه
۱۸	۸/۲۶	خدمات تعمیر و نگهداری ماشین-آلات	۸	۱۱/۳۱	دسترسی آسان به مواد اولیه
۱۹	۸	هزینه‌های سربار تولید	۹	۱۱/۰۲	کمیت مواد اولیه
۲۰	۷/۷۱	هزینه‌های کارگری	۱۰	۱۰/۸۱	مشوق‌های سرمایه‌گذاری

در جدول ۳، رتبه‌های یک تا بیست، بیانگر رتبه و میزان اهمیت عوامل تأثیرگذار بر رونق کسب و کار در حوزه صنایع و معادن استان خراسان جنوبی است. از این‌رو، وجود ارز خارجی، سرمایه موجود و بازار فروش محصول، به ترتیب به‌عنوان مؤثرترین عوامل تأثیرگذار شناخته شده‌اند. هزینه‌های کارگری، هزینه‌های سربار تولید و خدمات تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات، به ترتیب به‌عنوان کم مؤثرترین عوامل رونق صنایع و معادن به شمار می‌آید.

برای بررسی وضعیت صنایع و معادن در استان خراسان جنوبی از بعد عوامل شناخته شده (پرسش - نامه دوم تحقیق)، از آزمون t تک گروهی استفاده گردید. فرضیه‌های آزمون بدین شرح تدوین شده است:

H_0 : وضعیت موجود رونق و توسعه کسب و کار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی

مطلوب نیست.

H₁: وضعیت موجود رونق و توسعه کسب و کار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی

مطلوب است.

جدول (۷) - آزمون t تک گروهی وضعیت صنایع و معادن استان

فاصله اطمینان			آزمون t			
کران پایین	کران بالا	تفاوت از میانگین	p-value	درجه آزادی	آماره t	مؤلفه
-۰/۳۸	۰/۰۲	۰/۱۸	۰/۰۸	۱۲۴	-۱/۸۰	وضعیت صنایع و معادن استان

با توجه به نتایج آزمون t تک گروهی، چون مقدار سطح معنی داری آزمون فرض از سطح خطای ۰/۰۵ بیشتر است، بنابراین فرض صفر رد نمی شود. لذا در سطح اطمینان ۰/۹۵ می توان نتیجه گرفت که وضعیت موجود رونق و توسعه کسب و کار در صنایع و معادن استان خراسان جنوبی مطلوب نیست.

به منظور بررسی میزان تأثیر مؤلفه ها و عوامل شناسایی شده بر رونق کسب و کار صنایع و معادن استان خراسان جنوبی، از مدل رگرسیونی چند گانه به روش گام به گام استفاده گردید.

جدول (۸) - تحلیل واریانس مدل رگرسیونی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	متوسط مربعات	F	p-value
رگرسیون	۱۸/۱۷	۱۶	۱/۱۴	۸۱/۳۳	۰/۰۰۰
باقیمانده	۰/۰۳	۲۲	۰/۰۰۱		
مجموع	۱۸/۲۰	۳۸			

همان گونه که در جدول (۸) ملاحظه می شود، بین متغیرهای مستقل (مؤلفه ها و عوامل) با متغیر وابسته (وضعیت صنایع و معادن استان) به دلیل داشتن مقدار آماره آزمون (۸۱/۳۳) که از مقدار

بحرانی (۳) بزرگتر و مقدار سطح معنی داری (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵، مدل رگرسیونی خطی معنی داری در سطح اطمینان ۹۵٪ وجود دارد.

جدول (۹) - شاخص‌های مدل

R2 تعدیل شده	R2 مدل	R مدل
۰/۹۹۷	۰/۹۹۸	۰/۹۹۹

با توجه به جدول ۹، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای مدل ۰/۹۹۹ است که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق (وضعیت موجود صنایع و معادن استان)، همبستگی در سطح خیلی بالا وجود دارد. ضریب تعیین مدل برابر ۰/۹۹۸ است که نشان‌دهنده آن است، ۹۹/۸٪ از کل تغییرات میزان وضعیت صنایع و معادن استان، توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود.

جدول (۱۰) - ضرایب مدل پیش‌بینی وضعیت صنایع و معادن استان بر اساس مؤلفه‌ها و عوامل شناسایی شده

p-value	t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		β	انحراف استاندارد	B	
۰/۰۶۸	۰/۴۱		۰/۰۶	۰/۰۲	ثابت
۰/۰۰۰	۶/۷	۰/۰۱۳	۰/۰۱	۰/۰۷	مشوق‌های سرمایه‌گذاری
۰/۰۰۰	۵/۲	۰/۰۸	۰/۰۱	۰/۰۴	بازار فروش محصول
۰/۰۰۰	۵/۸	۰/۰۹	۰/۰۱	۰/۰۶	کیفیت مواد اولیه
۰/۰۰۰	۵/۴	۰/۱۴	۰/۰۱	۰/۰۶	مدیریت مطلوب و مؤثر
۰/۰۰۰	۸/۳	۰/۱۱	۰/۰۱	۰/۰۸	دسترسی به مواد اولیه و تأمین‌کنندگان
۰/۰۰۰	۷/۰۱	۰/۱۰	۰/۰۰۷	۰/۰۵	قیمت نهائی مصرف‌کننده
۰/۰۰۰	۸/۶۵	۰/۱۲	۰/۰۰۸	۰/۰۷	وجود ارز خارجی
۰/۰۰۰	۶/۸۹	۰/۱۳	۰/۰۱۲	۰/۰۸	تغییر در خواسته‌های مشتری
۰/۰۰۰	۶/۷	۰/۱۲	۰/۰۱	۰/۰۷	کمیت مواد اولیه

p-value	t	ضرایب غیراستاندارد		مدل	
		ضرایب استاندارد	انحراف استاندارد		
		β	B		
۰/۰۶۸	۰/۴۱		۰/۰۶	۰/۰۲	ثابت
۰/۰۰۰	۴/۴۲	۰/۱۱	۰/۰۱۳	۰/۰۶	آشنایی با فنون برنامه‌ریزی تولید و کیفیت
۰/۰۰۰	۱۰/۸	۰/۱۵	۰/۰۰۸	۰/۰۹	خدمات تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات
۰/۰۰۰	۷/۱۷	۰/۰۸	۰/۰۰۰۸	۰/۰۶	هزینه‌های سربار تولید
۰/۰۰۰	۵/۱۴	۰/۰۸	۰/۰۱۲	۰/۰۶	به‌روزرسانی فناوری
۰/۰۰۰	۴/۹۷	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۰۵	هزینه‌های کارگری
۰/۰۰۰	۵/۴۳	۰/۱۰	۰/۰۱۱	۰/۰۶	سرمایه موجود
۰/۰۰۰	۵/۵۵	۰/۰۸	۰/۰۰۸	۰/۰۴	معافیت‌های مالیاتی

همان‌گونه که در جدول (۱۰) آمده است، در گام آخر از بین مؤلفه‌های شناسایی شده، ۱۶ عامل به‌عنوان مؤثرترین عوامل از بین ۲۰ متغیر وارد مدل شدند. در بین این مؤلفه‌ها، خدمات تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات، مدیریت مطلوب و مؤثر بر صنعت و تغییر در خواسته‌های مشتری به ترتیب به دلیل داشتن مقادیر بتای استاندارد، دارای بیشترین تأثیر بر وضعیت موجود صنایع و معادن استان هستند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش صنعت و معدن یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی و بزرگ‌ترین بخش مولد (در کنار بخش کشاورزی) کشور به شمار می‌رود، به‌طوری‌که این بخش، سهمی معادل ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است. همچنین این بخش با توجه به گستردگی فعالیت‌ها و تعدد مراکز تولیدی، توانسته است ۶۳ درصد از اشتغال بخش مولد و ۳۳ درصد از اشتغال کل کشور را تأمین کند؛ که با این موضوع نقش مهمی را در تولید و اشتغال کشور ایفا می‌کند. از این‌رو، این بخش به دلیل اهمیت و نقشی که در اقتصاد دارد، اصلی‌ترین حوزه به‌منظور تحقق اهداف در نظر گرفته شده برای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود، زیرا از کانال‌های متعددی زمینه‌های تحقق سیاست‌های یادشده را فراهم می‌سازد. در

همین راستا، این پژوهش به منظور بررسی عوامل مؤثر بر رونق و توسعه کسب و کار در حوزه صنایع و معادن در استان خراسان جنوبی انجام گرفته است. از این رو نمونه‌ای به حجم ۱۲۵ نفر از مدیران و مهندسان صنایع در استان انتخاب گردید. اولین سؤال پژوهش که به دنبال یافتن پاسخ آن بودیم آن است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رونق صنایع و معادن کدام است؟ نتایج آزمون فریدمن نشان داد که مؤلفه وجود ارزش خارجی با میانگین رتبه ۱۳/۴۵ در جایگاه اول، سرمایه موجود با میانگین رتبه ۱۳/۱۶ در جایگاه دوم و مؤلفه بازار فروش محصول با میانگین رتبه ۱۲/۹۷ در جایگاه سوم اهمیت قرار گرفتند. سؤال دوم پژوهش آن است که وضعیت صنایع و معادن استان خراسان جنوبی از دیدگاه مدیران و مهندسان صنایع چگونه است؟ نتایج آزمون t تک‌گروهی نشان داد که وضعیت مؤلفه‌های مورد بررسی در استان خراسان جنوبی مطلوب نیست. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که مؤلفه‌های خدمات تعمیر و نگهداری آسان ماشین‌آلات با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۵، مدیریت مطلوب و مؤثر بر صنعت با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۴ و تغییر در خواسته‌های مشتری با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۳، مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رونق کسب و کار استان خراسان جنوبی در حوزه صنعت و معدن می‌باشند.

همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از پنج عامل مورد بررسی، عوامل انسانی، مواد اولیه و عامل مالی و سرمایه‌ای، بیشترین اهمیت را در رونق صنایع و معادن این استان دارند. عامل بازار فروش و عامل فناوری تولید در جایگاه‌های بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. با توجه به این که استان خراسان جنوبی از نظر مواد معدنی متنوع با ذخیره قطعی ۲/۵ میلیارد تن، در جایگاه پنجم کشور قرار دارد، نیازمند توجه بیشتر به این حوزه و سرمایه‌گذاری‌های فراتر خواهد داشت.

با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهادهای با کمک خبرگان این حوزه تدوین گردید که به شرح زیر است:

- توسعه فعالیت‌های معدنی شامل اکتشاف، استخراج و فرآوری مواد معدنی، که این امر با جذب سرمایه و همراهی بانک‌ها در حمایت از سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان محقق می‌گردد.
- ایجاد و گسترش واحدهای تحقیق و توسعه و تقویت ارتباط واحدهای صنعتی و معدنی با مراکز علمی، پژوهشی و دانشگاهی، که نتیجه آن تربیت نیروی انسانی متخصص و فنی، به‌روزرآوری فناوری تولید و کاهش هزینه‌ها خواهد بود.
- حمایت از توسعه صنایع مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و احداث شهرک‌ها، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد کسب و کار.
- افزایش توانمندی‌ها در تولید، بهبود کیفیت و عرضه محصولات مزیت‌دار استان.
- کاهش قیمت تمام‌شده و افزایش کیفیت محصولات تولیدی از طریق کاهش هزینه‌های سربار تولید و مبادله.
- ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید از جمله بهره‌وری زمین، ماشین‌آلات، مواد اولیه، نیروی انسانی و از همه مهم‌تر بهره‌وری مدیریت.
- ایجاد بازارهای فروش جدید و مطالعه بازارهای بین‌المللی جهت افزایش صادرات محصولات صنعتی و معدنی استان.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۷)، رهیافت‌های در سیاست‌گذاری نوآوری تکنولوژیک، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۱، صص ۱۷.
- شهرکی، علیرضا (۱۳۹۲)، بررسی و رتبه‌بندی موانع توسعه صنعت و ارائه راهکارهای توسعه آن در استان سیستان و بلوچستان، **نشریه بهبود مدیریت**، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۲۲، صص ۶۷-۸۲.
- فال‌سلیمان، محمود و حجی‌پور، محمد. (۱۳۹۴). برنامه‌ریزی استراتژیک بخش‌های اقتصادی در راستای توسعه منطقه‌ای با بهره‌گیری از مدل SWOT، **مجله مسکن و محیط روستا**، شماره ۱۵۰، صص

- گریوانی، فاطمه و احمدی شادمهری، محمدطاهر. (۱۳۹۴). وضعیت چهار مؤلفه کلی محیط کسب و کار در استان خراسان جنوبی، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیست و سوم، شماره ۷۴، صص ۱۷۰-۱۵۱.
- وجدانی طهرانی، هدیه و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۸۴)، سنجش اثربخشی سرمایه‌گذاری‌های تحقیقاتی و فیزیکی بر ارزش افزوده بخش صنعت و معدن، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، پاییز، صص ۲۶۴-۲۴۵.
- Li Chengzhi(2013), The Chinese GNSS System, *Development and Policy Analysis*, Vol. 29, No. 1, pp 9-19.

Analyzing the Strategies for Business Growth and Development in the Field of Industries and Mines (Case Study: South Khorasan Province)

Seyed Ali Banihashemi
Javad Yosofi

Abstract

Today, developing and industrial emerging countries attempt to apply effective policies in industrialization process using comparative and competitive advantages in each field of activity. Improvement index of business space is one of the most important indexes, which draws the status of micro-economy activity space. This study is aimed to investigate the factors affecting business growth and development in South Khorasan industries and Mines. By literature review and experts monitoring, 5 factors (financial and capital factor, human factor, raw materials factor, production technology factor, sales market factor) and 20 components were identified. Then, using simple random sampling method, 125 managers of industries and Mines sphere were selected and study questionnaire was distributed among them. After data analysis using single-sample t tests and Friedman test, the results showed that external exchange, available capital and product sales market are the most important components in business development is South Khorasan.

Keywords: Industry Policies, Business Development, Economic Growth, South Khorasan.

Estimation of Risk and Uncertainty in the Iran's Labor Market

Dr. Hasan Daliri

Abstract

Occupational concern is one of the most important problems that ever exists. Iran's economy has always faced fluctuations in unemployment and employment rates. In recent years, labor market uncertainty has increased. The main reasons for this increase are as follows: Changes in the structure of the economy, the entry of the 60s into the labor market, Reduce labor demand and intensify the recession, this study measured the uncertainty and occupational risk of various categories of sex and geography in the period 1384-1393 using time series data from the labor market. According to the results, labor market uncertainty has been at a low level for most of the categories. In such a way, the certainty of the labor market in the period of 1384-1389 was descending but then increasing. In addition, in recent years urban and rural women have had higher levels of uncertainty than men and women in the Iran. Also, job uncertainty in villages has been more than cities. The study of job insecurity in Iranian provinces also shows that men in the provinces of East Azarbaijan, Golestan and Hormozgan and women in the provinces of East Azarbaijan, Khorasan Razavi and Guilan have the highest level of job uncertainty compared to other provinces.

Keywords: Unemployment, Job Uncertainty, Fear of Job Loss, Labor Market Uncertainty.

Organizational Entrepreneurship and its Role in Resistance Economy Using Factorial Analysis and Structural Equations

Abolfazl Rohani
Dr. Abbas Keramati
Amir Mahdi Abadi

Abstract

According to the significant and increasing role of knowledge in economy, business, and managerial processes, studying organizational entrepreneurship and its role on resistance economy and its measurement are getting increasingly important. Realizing the supreme leader's orders, considering the special political and economic conditions and unjust sanctions as well as avoiding mono-product economy, this paper aims at studying organizational entrepreneurship and its role on resistance economy in a reliable manufacturer in Semnan province. The research goal is applied and the gathering method is descriptive-correlational. Gathering the data, a researcher-made questionnaire was used and in analyzing them, Lisrer software and structural equations were used. In this regard, 21 factors as indices of organizational entrepreneurship were formed from the views of experts and the research design. The findings show that restorative economy with 0.78 has the most influence in this model and focusing on the internal manpower, risk-taking and use management have been the most effective indices in the model.

Keywords: Resistance Economy, Parallel Economy, Restorative Economy, Defense Economy, Model Economy.

Formal Education and Agricultural Productivity of Labor: Evidence from Iran, MENA and World

Dr. Vahid Mehrbani

Abstract

The basic pillars of human capital theory have been based upon the importance of farmers' education in increase of their productivity. In effect, the argument is that educated farmers can produce new or more products. The purpose of this paper is to investigate and test the impact of formal education in the whole of society, not exclusively in farm households, on productivity of agriculture sector. To do this, three samples including Iran, Middle East and North Africa (MENA) and whole of the world (158 countries) have been used respectively. The prominent feature of current research is use of various measures of education including its quality. Findings, as a whole, suggest that quantitative and qualitative increase of education helps to the rising of agricultural productivity. Therefore, spending resources in education particularly as constructing educational equipment relevant to agriculture in farm regions is an investment with return.

Keywords: Education, Productivity, Agriculture.

The Sociological Study of the Implications of Cultural the Apartments Life in Iran (Stressing Tehran)

Ali Gholi Jowkar
Dr. Majid Kashani
Dr. Hosein FekrAzad

Abstract

Coincide with the development of modern urban life and to bring one's own culture in community life, culture and traditional life has undergone many change and evolution in come. Development of appartements, life as an important symbols and indication of new urban life, with its cultural implications of intentionally or unintentionally income a lot. This may suggest a positive from the perspective of us or not, but what is definite this kind of life, a lot of impact in the sphere of the culture of the people's lives from the apartment, sometimes accepted by some segments of society is also. This research sought to explain the cultural implications of community life apartment life. In part of theoretical basics, the most important principles of the different schools of scholars studied sociology. In this study, the method of collection, and the questionnaire using the likert range has been formulated, is used. For the analysis of the findings as well as SPSS software was used.

Keywords: Culture, Apartment Lifing, Relations between Neighborhood Apartment, Civic and Religious Contributions, The Religious Spirit of Participation in the Life of the Apartment Life, Style and Method of Life of the Apartment Lifing, The Observance of the Citizenship Rights, Relationships Outside of the Convention.

Knowledge Based City As an Interdisciplinary Concept

Dr. Maryam Jafari Mehr Abadi
Maryam Sejodi

Abstract

The emergence of interdisciplinary approach, caused very diverse and wide composing and commingling of different areas. One of the phenomena that it's interdisciplinary nature is clear, is phenomenon of the city. The concept of "knowledge based city" is very broad and may include all aspects of social, economic and cultural dimensions. knowledge based city with the aim of developing based on knowledge, by creating continuous encouragement, sharing, evaluating, modernization and update knowledge. knowledge based city involved different range of sciences such as economy, geography and urban planning and social sciences and many other areas of expertise. knowledge based city is depend on knowledge based development to create continuous encouragement, sharing, evaluating, modernization and update knowledge. This can be achieved through continuous interaction between citizens and at the same time take place between them and citizens of other cities. The method of this article is documentary and library research related method with aims to explore and analyze the concept of knowledge based city. The findings of this research with study few internal And external studies resources, resulting in the presentation of dimensions, elements and indicators category that related to knowledge based city and in other words, identify collaborative and interdisciplinary dimensions of "knowledge based city" concept. In terms of this paper, dimensions of knowledge based city was place economy, sustainable urban design (physical), the development of knowledge based (social) and components and indicators that have been associated with each other. This means that the economic location; components of access to skilled and diverse labor, access to developed infrastructure and location direct costs, appropriate urban design (physical), component of access to scientific and academic environment and the existence of local consumer market and ultimately the development of knowledge based (social) components of culture, have been covered sharing of the knowledge.

Keywords: Knowledge Based City, Place Economy, Knowledge Based Development, Urban Planning, Interdisciplinary.

Revisiting Social Discount Rate and its Calculating & Applying Approaches

Dr. Amir Hosein Mozayeni

Abstract

In most inter temporal analysis in order to make current and future figures comparable, discounting is inevitable. It is applicable not only in private sector analysis but in public ones. But due to intrinsic differences among these two sectors (such as projects time horizon and intergeneration affairs, externalities, market failure and ...) discount rate would be different in public sector as it is known as Social Discount Rate. It defined as the rate in which society evaluate current welfare/ consumption regarding to future one.

The nature, scope and approaches to the social discount rate calculation and the countries experiences (including Iran) is the main theme of this article. Finally we led to some applied recommendations, as follows:

Countries should take into account their own economic, social, institutional and social conditions in calculating discount rate. Finally, having the unique procedure at the national level in the field of choosing social discount rate is highly recommended for public sector institutions and organizations.

Keywords: Discounting, Social Discount Rate, Public & Private Sector.

The Impact of Social Collaboration on Economic Growth

Dr. Parvaneh Salatin
Melorin Danesh Panah
Samaneh Mohammadi

Abstract

Nowadays there is another producing element beside the human, financial and economic capitals, named social capital, which is an aspect of social cooperation. This concept refers to connections and communications of members of a network as a valuable source which cause achievement of goals by creating norms and mutual trust. The governments need the cooperation of public, specially the elites, in execution of economic plans because the cooperation of elites and economic brokers in execution of economic policies of the government shall facilitate the achievement of goals and the feedbacks of the elites to the economic plans of the government may amend the weak points of the government plans and increase the efficiency of the performance of the government. On the other hand the trust of the people to the government may increase their partnership in execution of government plans and political support from the government in such a way that the government may perform its economic, political and social plans more effectively in case of partnership and cooperation of people.

the main objective of this paper is analyzing the effect of social cooperation on economic growth in selected middle income countries.

The results of the model using fixed effects and Generalized Method of Moments in selected countries in the 2013-1994 shows that the social cooperation has a positive and significant effect on economic growth in selected countries.

Keywords: Social Cooperation, Economic Growth, Panel Data.

The Formation of Rentier State and its Impact on the Collapse of the Second Pahlavi Regime

Majid Abbaszadeh Marzbali

Abstract

Aiming to survey how the increase in oil revenue influenced on the collapse of the second Pahlavi regime, the present article is formed based on the theory of “rentier state”. In this regard, the paper maintains that considering Mohammad-Reza’s government as a rentier state would allow to conceive its structure and the ultimate decay. According to the theory, such description might be applicable to those states which a large majority of their overall revenue comes from regular foreign revenue rather than national production cycle. Such performance, negatively affecting the economic, social and political realm of the society, is much likely to end up in the legitimacy crisis and the collapse of the state itself. Accordingly, having become a rentier state from late 1950s on, due to the rise in oil revenue, the second Pahlavi reign encountered some negative impact of such situation on its economy, politics, and society, which, all in all, had de-stabilizing effects on regime. Ever-increasing governmental domination over the economy, rise in the proportion of oil-driven revenues in governmental budget and development policies, a more autocrat king, extension of security/ intelligence services and, consequently, a more political oppression, taking control the society by bureaucracy, prevalence of financial corruption and promotion of rent-seeking ethos, and propagating the formal/ government-run culture by the regime are some of the most significant such effects. Hence, this situation caused to a gap between government and the people, their distrust in regime as an illegitimate one, and, consequently, contributed to its collapse in 1979. To explain the data, the present paper takes advantage of a descriptive-analytic method.

Keywords: Rentier State, the Second Pahlavi Regime, Oil Revenue, Autocracy, Collapse.

The Political Economy of Investment in Non-Productive Sectors of Iran

Dr. Sayyed Ehsan Khandoozi
Zahra Fazelfard
Mohsen Fathollah Bayati

Abstract

The productiveness and flexibility of production against impulses is a prerequisite for the resilience of the Iranian economy. On the other hand, the realization of investment in manufacturing sectors depends more on the political economy of Iran than macroeconomic variable. In the current context of the Iranian economy, interest groups, by expanding the immortal sectors, impede the directing of capital to productive sectors. The phenomenon such as the instability of the industrial development strategy, the role of the interest groups in the immature sectors, and the failure to take policy tools to reduce the unproductive sector's returns has led to the institutionalization of the patient's political economy in the country. In this paper, the effects of political economy on investment in order to realize the strength of the economy are examined and some suggested strategies are proposed to exit from the current situation in order to boost investment in productive sectors

Keywords: Iranian Economy, Investment, Political Economy, Interest Groups, Non-Productive Sectors.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲